



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اسلام و
مقتضیات
روز

مدیریت علمی

از دیدگاه شهید آیت الله دکتر بهشتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

نویسنده:

صدیقه قاسمی

ناشر چاپی:

بقعه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید آیت الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه مؤلف
۳۰	مقدمه دکتر محسن الوبری
۳۶	فصل اول : مروری بر تعامل عقل و وحی در فرازهایی از سیره عملی شهید بهشتی
۳۶	اشاره
۳۹	۱- از تولد تا قم
۳۹	اشاره
۴۰	عوض کردن کدخدا
۴۱	هجرت به قم
۴۲	حضور در عرصه تبلیغ
۴۲	پذیرش در اعزام دانشجو به خارج و ادامه تحصیل در نزد علامه
۴۴	نهیضت ملی شدن نفت
۴۵	بانکداری و قوانین مالی اسلام، تحریم ربا
۴۸	نماز: مبارزه با طاغوت، خودسازی
۴۹	یک قشر جدید در جامعه ما
۵۲	حکومت در اسلام
۵۴	تأسیس کانون دانش آموزان قم
۵۵	آموزش زبان انگلیسی
۵۵	شرکت در جشن مبعث دانشگاه تهران
۵۵	عضویت در شورای فقهای هیئت های مؤتلفه اسلامی

۵۶	محدودیت از سوی ساواک
۵۷	۲- از قم تا هامبورگ
۵۷	اشاره
۵۷	هجرت به مرکز اسلامی هامبورگ
۶۷	سه گونه اسلام
۷۱	۳- از هامبورگ تا انقلاب اسلامی
۷۱	مشارکت در تألیف کتاب های تعلیمات دینی
۷۴	طرح تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی
۷۶	امامت و رهبری
۷۶	بازداشت توسط ساواک
۷۷	بهداشت و تنظیم خانواده در اسلام
۷۸	انفاق و عدالت اجتماعی
۷۹	تشکیل جامعه روحانیت
۸۱	از شورای انقلاب
۸۵	تشکیل دولت موقت
۸۶	حزب جمهوری اسلامی
۹۱	مجلس تدوین قانون اساسی
۹۸	توضیح منطقی، عمل صالح
۹۹	پیشنهاد نامزدی ریاست جمهوری
۱۰۱	دفاع از دولت شهید رجایی: مکتب و تخصص
۱۰۳	ریاست شورای عالی قضایی
۱۰۵	آمریکا! از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر
۱۰۷	تسخیر لانه جاسوسی
۱۰۹	جاودانگی
۱۱۴	فصل دوم: اسلام و مقتضیات زمان؛ مفهوم و پیشینه
۱۱۴	اشاره

۱۱۹	چگونگی و نحوه ارتباط ثابت و متغیر در سده های نخستین اسلامی
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	۱- زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)
۱۲۰	اشاره
۱۲۲	اهل حدیث
۱۲۴	معتزله
۱۲۶	اشاعره
۱۳۰	دیگر جریان ها
۱۳۲	نگاه کلی
۱۳۴	۲- آرای معاصران
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	شهید مطهری
۱۴۱	علامه اقبال لاهوری
۱۴۶	سید قطب
۱۴۹	نصر حامد ابو زید
۱۵۱	دیگر صاحب نظران
۱۵۳	معرفی پرسش های اصلی در حوزه اسلام و مقتضیات زمان
۱۵۶	فصل سوم : مفهوم اسلام و دنیای جدید
۱۵۶	اشاره
۱۵۸	دیدگاه شهید بهشتی پیرامون مفهوم اسلام و ویژگی های آن
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	(۱) اسلام، دین انسان سازی
۱۶۲	(۲) اسلام، دین جامع
۱۶۴	(۳) اسلام، دین جامعه سازی
۱۷۳	(۴) اسلام، دین سیاست و تقرب الاهی
۱۷۸	(۵) اسلام، دعوتی جهانی

- ۱۸۴ ----- (۶) اسلام، دین پویایی
- ۱۸۵ ----- (۷) اسلام، دین نشاط و ترقی
- ۱۹۰ ----- (۸) اسلام، دین قسط و عدل
- ۱۹۴ ----- (۹) اسلام، دین آزادی
- ۱۹۸ ----- (۱۰) اسلام، دین انصاف
- ۲۰۱ ----- (۱۱) اسلام، دین خداجویی
- ۲۰۲ ----- (۱۲) اسلام، دین شورا
- ۲۰۹ ----- دیدگاه شهید بهشتی پیرامون دنیای جدید
- ۲۰۹ ----- اشاره
- ۲۱۳ ----- ۱- ویژگی های مثبت دنیای جدید
- ۲۱۳ ----- الف) پشتکار و ابتکار
- ۲۱۴ ----- ب) موفقیت تمدن مادی بشر
- ۲۱۵ ----- ج) نفی استبداد
- ۲۱۶ ----- د) منزلت فرد انسان
- ۲۱۷ ----- ه) خودانگیختگی اقتصادی
- ۲۱۹ ----- ۲- مشکلات و نارسایی های دنیای جدید
- ۲۱۹ ----- الف) نیهیلیسم
- ۲۲۰ ----- ب) مخالفت با وحی، عقل ماکیاولی
- ۲۲۳ ----- ج) استفاده نامطلوب از تکنولوژی
- ۲۲۴ ----- د) متزلزل بودن ارزش ها
- ۲۲۶ ----- ه) بی بند و باری
- ۲۲۸ ----- و) فقدان آزادی
- ۲۳۲ ----- ز) اکثریت، برده های آزادنما
- ۲۳۵ ----- ح) بت پرستی مدرن
- ۲۳۹ ----- ط) جوانان و ناکارآمدی دنیای مدرن
- ۲۴۰ ----- ی) ناتوانی های فکری غرب

۲۴۴	فصل چهارم : جمع بین اسلام و مقتضیات زمان از طریق عقل
۲۴۴	اشاره
۲۴۶	تعریف عقل و جایگاه آن در اسلام
۲۶۱	شناخت اجتهادی
۲۶۵	جمع بین اسلام و مقتضیات زمان از طریق اجتهاد
۲۶۵	ضرورت اجتهاد خاص حکومتی
۲۶۷	تعریف علم اجتهاد و فقاہت
۲۶۹	مفهوم زمان و مکان در اجتهاد
۲۷۸	اجتهاد در حیطه زندگی فردی
۲۸۱	مفهوم اجتهاد حکومتی
۲۹۷	امت و امامت
۳۰۰	تعیین رهبری
۳۰۷	حوادث واقعه و ولایت فقیه
۳۱۵	شرایط و ویژگی های رهبری (ولایت فقیه)
۳۳۱	حکومت اسلامی، آسیب ها و چالش ها
۳۳۹	ولایت فقیه: فرد یا شورا
۳۴۳	گونه های اجتهاد از نظر شهید بهشتی
۳۵۷	اختلاف فتوا و احکام حکومتی
۳۶۲	جمهوری اسلامی مصداق تعامل عقل و وحی
۳۷۴	جمع بندی
۳۸۲	فهرست منابع
۳۹۲	نمایه
۴۰۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه : قاسمی، صدیقه، 1345-

عنوان و نام پدیدآور : اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی / صدیقه قاسمی؛ با همکاری بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید دکتر بهشتی.

مشخصات نشر : تهران : بقیه، 1385.

مشخصات ظاهری : 381 ص.

شابک : 34000 ریال 964-6887-48-1:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 367-375.

یادداشت : نمایه.

موضوع : بهشتی، محمد، 1307 - 1360 -- نظریه درباره اسلام.

موضوع : اسلام -- تجدید حیات فکری.

شناسه افزوده : بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی.

رده بندی کنگره : DSR1668/ب9ق15 1384

رده بندی دیویی : 955/084092

شماره کتابشناسی ملی : م 84-2181

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

اسلام و مقتضیات زمان

از دیدگاه شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

صدیقه قاسمی

تهران، 1390

ص: 3

قاسمی، صدیقه، 1345

اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی / صدیقه

قاسمی. - تهران: بقعه، 1385

382 ص

ISBN: 964-6887-48-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

1- بهشتی، محمد، 1307 - 1390 - - نظریه درباره اسلام. 2- اسلام و تجدید

حیات فکری. الف. عنوان.

15 ق 1668 / ب 9 DSR

955/084092

کتابخانه ملی ایران

2181-84 م

اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

صدیقه قاسمی

با همکاری بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید دکتر بهشتی

ویراستاران: محمدصادق شریعت - خدایار مرتضوی

بازبینی نهایی: حسین عبدلی

طرح جلد: حمیدرضا رحمانی

صفحه آرا: زهره شیشه گران

چاپ دوم: 1390

شمارگان: 1100

قیمت: 7500 تومان

چاپ و صحافی: شادرنگ

شابک: 964-6887-48-1

تلفن: 88320901

Email: nashreboghe@gmail.com

ص: 4

تقدیم به سید شهیدان تبار دین و اندیشه

شهید آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی که در زمان خویش ترجمان واقعی وحی بود.

ص: 5

مقدمه مؤلف ... 11

مقدمه دکتر محسن الویری ... 15

فصل اول: مروری بر تعامل عقل و وحی در فرازهایی از سیره عملی شهید بهشتی ... 21

1- از تولد تا قم ... 24

عوض کردن کدخدا ... 25

هجرت به قم ... 26

حضور در عرصه تبلیغ ... 27

پذیرش در اعزام دانشجوی به خارج و ادامه تحصیل در نزد علامه طباطبایی ... 27

نهضت ملی شدن صنعت نفت ... 29

بانکداری و قوانین مالی اسلام، تحریم ربا ... 30

نماز: مبارزه با طاغوت، خودسازی ... 33

یک قشر جدید در جامعه ما ... 34

حکومت در اسلام ... 37

تأسیس کانون دانش آموزان قم ... 39

آموزش زبان انگلیسی ... 40

شرکت در جشن مبعث دانشگاه تهران ... 40

عضویت در شورای فقهای هیئت های مؤتلفه اسلامی ... 40

محدودیت از سوی ساواک ... 41

2- از قم تا هامبورگ ... 42

هجرت به مرکز اسلامی هامبورگ ... 42

سه گونه اسلام... 52

3- از هامبورگ تا انقلاب اسلامی... 56

مشارکت در تألیف کتاب های تعلیمات دینی... 56

طرح تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی... 59

امامت و رهبری... 61

بازداشت توسط ساواک... 61

ص: 7

بهداشت و تنظیم خانواده در اسلام... 62

انفاق و عدالت اجتماعی... 63

تشکیل جامعه روحانیت... 64

شورای انقلاب... 66

تشکیل دولت موقت... 70

حزب جمهوری اسلامی... 71

مجلس تدوین قانون اساسی... 76

توضیح منطقی، عمل صالح... 83

پیشنهاد نامزدی ریاست جمهوری... 84

دفاع از دولت شهید رجایی: مکتب و تخصص... 86

ریاست شورای عالی قضایی... 88

آمریکا! از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر... 90

تسخیر لانه جاسوسی... 92

جاودانگی... 94

فصل دوم: اسلام و مقتضیات زمان؛ مفهوم و پیشینه... 99

چگونگی و نحوه ارتباط ثابت و متغیر در سده های نخستین اسلامی... 104

1- زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)... 105

اهل حدیث... 107

معتزله... 109

اشاعره... 111

دیگر جریان ها... 115

نگاه کلی ... 117

2- آرای معاصران ... 119

شهید مطهری ... 120

علامه اقبال لاهوری ... 126

سید قطب ... 131

نصر حامد ابوزید ... 134

دیگر صاحب نظران ... 136

معرفی پرسش های اصلی در حوزه اسلام و مقتضیات زمان ... 138

ص: 8

فصل سوم: مفهوم اسلام و دنیای جدید... 141

دیدگاه شهید بهشتی پیرامون مفهوم اسلام و ویژگی های آن... 143

(1) اسلام، دین انسان سازی... 144

(2) اسلام، دین جامع... 147

(3) اسلام، دین جامعه سازی... 149

(4) اسلام، دین سیاست و تقرب الهی... 158

(5) اسلام، دعوتی جهانی... 163

(6) اسلام، دین پویایی... 169

(7) اسلام، دین نشاط و ترقی... 170

(8) اسلام، دین قسط و عدل... 175

(9) اسلام، دین آزادی... 179

(10) اسلام، دین انصاف... 183

(11) اسلام، دین خداجویی... 186

(12) اسلام، دین شورا... 187

(13) اسلام، آئین حق... 189

دیدگاه شهید بهشتی پیرامون دنیای جدید... 194

1- ویژگی های مثبت دنیای جدید... 198

الف) پشتکار و ابتکار... 198

ب) موفقیت تمدن مادی بشر... 199

ج) نفی استبداد... 200

د) منزلت فرد انسان... 201

ه) خودانگیزگی اقتصادی... 202

2- مشکلات و نارسایی های دنیای جدید... 204

الف) نیهیلیسم... 204

ب) مخالفت با وحی، عقل ماکیاولی... 205

ج) استفاده نامطلوب از تکنولوژی... 208

د) متزلزل بودن ارزشها... 209

ه) بی بندوباری... 211

و) فقدان آزادی... 213

ز) اکثریت، برده های آزادنما... 217

ح) بت پرستی مدرن... 220

ص: 9

ط) جوانان و ناکارآمدی دنیای مدرن... 224

ی) ناتوانی های فکری غرب... 225

فصل چهارم: جمع بین اسلام و مقتضیات زمان از طریق عقل... 229

تعریف عقل و جایگاه آن در اسلام... 231

شناخت اجتهادی... 246

جمع بین اسلام و مقتضیات زمان از طریق اجتهاد... 250

ضرورت اجتهاد خاص حکومتی... 250

تعریف علم اجتهاد و فقاہت... 252

مفهوم زمان و مکان در اجتهاد... 254

اجتهاد در حیطه زندگی فردی... 263

مفهوم اجتهاد حکومتی... 266

امت و امامت... 282

تعیین رهبری... 285

حوادث واقعه و ولایت فقیه... 292

شرایط و ویژگی های رهبری (ولایت فقیه)... 300

حکومت اسلامی، آسیب ها و چالش ها... 316

ولایت فقیه؛ فرد یا شورا... 324

گونه های اجتهاد از نظر شهید بهشتی... 328

اختلاف فتوا و احکام حکومتی... 342

جمهوری اسلامی مصداق تعامل عقل و وحی... 347

جمع بندی... 359

فهرست منابع... 367

نمایه... 377

ص: 10

حمد و سپاس خدایی را که راه هدایت را از طریق شناخت اولیای بزرگش برای ما فراهم نمود و بصیرت و شایستگی آنان را موجب هدایت ما قرار داد.

خدا را شاکرم که توفیق داد تا مروری هر چند به اجمال در آثار و سیره عملی شهید بهشتی داشته باشم. اگر چه انجام این کار با مشکلات و موانعی روبه رو شد که کمبود منابع از مهم ترین آنها به شمار می آمد اما به گامی ابتدایی برای ورود به آثار ایشان تبدیل گردید. امید است صاحب نظران و کارشناسان متعهد مسلمان با درایت و دقت نظر بهتری به موشکافی عمیق ابعاد گوناگون فکری این اندیشمند مسلمان معاصر بپردازند و از غبار مظلومیتش بکاهند.

خط حاصل از تفکر بنیادین آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی بر صاحبان فکر و متولیان جامعه امروز ما پوشیده نیست و انتظار می رود که گام های اساسی در جهت طرح آرای ایشان از سوی متفکران برداشته شود و اقبال بیشتری را در جامعه به وجود آورند تا گره بسیاری از مسایل نظری و مشکلات اجتماعی را با طرح این آرا بکشایند.

نوشتاری که تقدیم می گردد در زمره نخستین آثار در حوزه بررسی اندیشه های شهید بهشتی است. نگارنده یقین دارد که مطالب این کتاب چه در ناحیه برداشت ها و چه در شیوه نگارش خالی از اشکال نیست، اما امید است صاحب نظران و علاقه مندان اندیشه های شهید بهشتی نگارنده را از نظرات سازنده خویش بهره مند سازند.

این کتاب، ویراسته یک رساله تحصیلی در مقطع کارشناسی ارشد - رشته فلسفه و کلام اسلامی - است که راهنمایی آن را جناب آقای دکتر محسن الویری بر عهده داشته است. شایسته است از زحمات و راهنمایی های علمی و نظرات موشکافانه ایشان که با حساسیت و تعهد به آراء شهید بهشتی، اینجانب را نیز مدیون خویش ساخته اند تشکر کنم.

مشاوره این رساله را فرزند اندیشمند و با فضیلت شهید بهشتی جناب آقای دکتر علیرضا حسینی بهشتی، پذیرفته بود و بر خود واجب می دانم از تلاش و همراهی و مساعدت ایشان به ویژه برای نگارش فصل اول تشکر نمایم. همچنین استفاده از منابع موجود در بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی بدون عنایت و مساعدت ایشان مقدور نبود و زحمات بی شائبه و صمیمانه سرکار خانم بهبود در دفتر آن بنیاد هیچ گاه از یاد حقیر محو نخواهد شد.

استادان بزرگواری دیگری با ارائه خاطرات خود مرا برای دستیابی به

اطلاعات سودمند مدد رساندند: حضرت آیت الله مهدوی کنی، جناب آقای دکتر محمدرضا حسینی بهشتی، جناب آقای کمالیان، حجت الاسلام آقای دکتر مقدم و سرکار خانم منیره گرجی. از همه آنها به ویژه استاد گرامی و

اصولگرا جناب آقای دکتر فرشاد مومنی که با مراجعات مکرر و انجام چندین مصاحبه از بصیرت و ارادت خویش نسبت به شهید بهشتی اینجانب را بهره مند ساختند تشکر و سپاس فراوان دارم.

شایسته ذکر است که در مراحل آماده سازی این رساله برای تبدیل به کتاب حاضر از هدایت و کمک آقایان دکتر محسن الویری و دکتر سید علیرضا حسینی بهشتی برخوردار بودم که امیدوارم خداوند آنها و همه کسانی را که ذکر نامشان در این مختصر نیامده است در مسیر شناخت و معرفی اسلام ناب و اسلام شناسانی برجسته همچون شهید بهشتی توفیق بیشتر عنایت فرماید.

صدیقه قاسمی

ص: 13

احیاءگری دینی به مفهوم مجموعه فعالیت ها، حرکت ها و اندیشه هایی است که در یکی دو سده اخیر از سوی اندیشمندان مسلمان برای زنده نگاه داشتن و به صحنه آوردن اندیشه اسلامی صورت پذیرفته است. افکار و جریان هایی که نام احیاءگری بر آنها صدق می کند یا خود را بدین نام می خوانند از نظر مبانی فکری و شیوه های پاسخگویی به پرسش های متعددی که در این زمینه وجود دارد یکسان نیستند و به دسته ها و گروه های مختلفی تقسیم می شوند.

اگر این حرکت ها را در یک طیف قرار دهیم در یک سر طیف می توان به جنبش های قشری و سطحی نگر اشاره کرد که احیاءگری را حرکتی برای زدودن انحرافات و بدعت ها از چهره دین می دانند و می کوشند چهره خالص دین را بنمایانند. دغدغه اصلی این حرکت های اصلاحی خالص نگاه داشتن دین است. بنابراین در این سر طیف، دغدغه ای جدی درباره چگونگی اداره دنیای انسانها بر اساس دین و تعامل دین با علوم و یافته های بشری و مانند آن وجود ندارد و توجهی بایسته به توان اندیشه های منسوب به دین برای گشایی از زندگی مسلمانان یا

زندگی بشر به چشم نمی خورد. این سنخ احیاگری معمولا با آفاتی مانند تحجر و جمود، عوامزدگی و غفلت از وجوه اجتماعی دین همراه است.

سر دیگر طیف را دسته ای دیگر از شخصیت ها و حرکت های احیاگر

تشکیل می دهد که بیش از آن که نگران زدودن انحرافات باشد مشتاق است توانمندی های دین را برای مواجهه با دنیای معاصر و مقتضیات آن به اثبات برساند و سخت نگران است که مبادا دین متهم به ناکارآمدی باشد. آسیب ها و آفات این سنخ از احیاگری را نیز می توان در مواردی مانند التقاط و به هم آمیختن اندیشه های دینی با اندیشه های بشری، فاصله گرفتن از توده های مردم و غفلت از جوهره عبادی دین و آموزه های دین در بخش عبادات یافت.

اگر این دو سر طیف را نوعی افراط و تفریط در احیاگری دینی بدانیم، نقطه میانی این طیف از آن دسته ای از حرکت های احیاگرانه است که هم دغدغه دور ماندن دین از انحرافات را دارند و هم در پی اثبات توانمندی دین برای مواجهه با دنیای معاصرند، هم از قشری گری روی برمی گردانند و هم نسبت به التقاط روی ترش می کنند، هم پا در قلمرو سنت و پیشینه دین دارند و هم نگاه به آینده دوخته اند، هم می کوشند دین را از بدعت دور بدارند و هم از التقاط.

طبیعی است تمام این حرکت ها و اندیشه ها از دامنه عمومی دینداری خارج نیستند ولی اگر آن چه را نسبت به دو سر طیف گفته شد، افراط و تفریط و آفات احیاگری بدانیم، می توان نقطه میانی طیف را با ویژگی هایی که برشمرده شد احیاگری معتدل و همه جانبه نگر خواند. این

شیوه احیاگری ملهم از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در دوران معاصر از سوی شخصیت های بزرگواری پی گرفته شد که بی تردید امام خمینی (رحمت الله علیه) را می توان سرآمد همه آنها و در نقطه اوج این حرکت دانست که به دور از افراط و تفریط حرکتی عمیق و بی بدیل را در گستره احیاگری دامن زد. (1)

اکنون اگر قرار باشد از جایگاه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی در حرکت های احیاگری سخن بگوییم، بی تردید باید آن شهید بزرگوار را هم یکی از نقش آفرینان این گونه اخیر از احیاگری و در نقطه میانی طیف احیاگران معاصر بدانیم. متأسفانه هنوز تلاشی در خور از سوی کسانی که انتظار می رفت گامی در این مسیر بردارند برای بازشناسی و بازنمایی ژرفا و زوایای اندیشه های شخصیتی که به تنهایی امتی بود برای امت ما صورت نبسته است. نه شاگردان و پروردگان مکتب او که به استواری اندیشه هایش ایمان دارند، نه همراهان اهل علم و فضلش، نه حوزه و نه دانشگاه.

چاپ مجموعه هشت جلدی جاودانه تاریخ از سوی روزنامه جمهوری اسلامی و چاپ تعدادی از کتاب های آن بزرگوار از سوی انتشارات بقعه و تهیه و توزیع لوح فشرده راز جاودانگی با همکاری بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، جوانه هایی است که اگر تضمینی برای تداوم آنها وجود نداشته باشد، امیدبخش نیست، گرچه به هر حال

ص: 17

1- این بحث به صورتی مبسوط تر و با عنوان «شهید مطهری و آفات احیاگری دینی» در صفحات 2 تا 5، شماره 6 و 7 نشریه اندیشه صادق (بهار و تابستان 1381) آمده است.

سزاوار ثناست. تاکنون چندین همایش در سطوح مختلف برای بزرگداشت مقام علمی و تبیین اندیشه های شهید مطهری که به راستی حقی بزرگ بر نسل حقیقت جوی معاصر ایران و جایگاهی منیع در سلسله احیاگران دارند بر پا شده است اما دریغ از چنین قدمها و اقدام هایی برای شهید مظلوم بهشتی، که مظلوم زیست، مظلوم شهید شد و همچنان مظلوم ماند. این رنج و شکوای این غفلت را در جایی دیگر باید باز گفت.

شاید برای نشان دادن جایگاه و اهمیت اندیشه های احیاگران شهید بهشتی مقایسه ای کوتاه بین اندیشه های ایشان با اندیشه های شهید مطهری سودمند افتد و برای این منظور، ذکر مقدمه ای کوتاه ضروری است.

اندیشمندان مسلمان روش های مختلفی برای تقسیم بندی آموزه های دینی پیش گرفته اند. در یک تقسیم بندی می توان این آموزه ها را به دو بخش اندیشه ها و رفتارها تقسیم کرد. اندیشه ها، مجموعه گزاره هایی هستند که از هست ها و "نیست ها در عالم هستی سخن می گویند و آموزه های رفتاری نیز گزاره هایی هستند که از "باید و نبایدها سخن می گویند. از آرا و اندیشه های شهید مطهری می توان یک نظام منسجم در حوزه اندیشه های دینی به دست آورد، یعنی اگر حرکت های احیاگری معتدل و همه جانبه نگر در بخش اندیشه ها با پرسش های مختلفی روبه رو هستند شهید مطهری وجهه همت خویش را پاسخگویی به این پرسش ها نهاد. اما چنین به نظر می رسد که از آرا و آثار شهید مظلوم می توان به یک نظام منسجم رفتاری دینی دست یافت.

اگر جامعه امروزی ما نیازمند یک نظام دینی متناسب با دنیای جدید است و آثار شهید مطهری می تواند نمونه ای قابل توجه از وجوه اندیشه ای چنین نظامی را معرفی نماید، نیاز همین جامعه به وجه اجرایی و رفتاری یک نظام دینی را آثار شهید بهشتی می تواند مرتفع سازد. به بیانی دیگر نوآوری شهید بهشتی در حرکت های احیاء دینی، بیشتر در ناحیه ارائه یک نظام اجتماعی مبتنی بر آموزه های دینی است. طبعاً این سخن بدان معنا نیست که شهید بهشتی به مباحث اندیشه ای (هست ها و نیست ها) هیچ توجهی نداشته اند، بلکه مراد این است که وجه شاخص و برجسته اندیشه های آن بزرگوار متوجه عینیت بخشیدن به آموزه های دینی، به ویژه در قالب یک نظام اجتماعی، است. نقش بی بدیل و قدرناشناخته شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی برآمده از همین ویژگی فکری ایشان بود که البته در میدان عمل با توان مدیریت و سعه صدر و بسیاری خصوصیات اخلاقی دیگر همراه بود. نظام مقدس جمهوری اسلامی به پشتوانه قانون اساسی از حسنه جاریه این ویژگی فکری آن بزرگ همواره بهره مند است، ولی تحلیل و تبیین این اندیشه ها گامی ضروری است که به هر حال روزی باید برداشته شود و در معماری دوباره تمدن اسلامی گریزی از شناخت این اندیشه ها وجود ندارد. بی تردید اندیشه های اجتماعی معطوف به پاره ای مبانی نظری است که در گام نخست، سزاوار است این مبانی نیز باز شناخته شود.

با این مقدمه، شاید جایگاه و اهمیت کتاب حاضر به خوبی روشن شده باشد. این کتاب که ویرایش شده یک پایان نامه تحصیلی در مقطع

کارشناسی ارشد است می کوشد نگاه شهید بهشتی را در عرصه چگونگی و ابعاد تعامل دین اسلام - به عنوان مجموعه ای و حیانی و ثابت - با یافته های دانش بشری - به عنوان مجموعه ای دگرگون شونده - بکاود.

نظام اجتماعی برآمده از اندیشه های شهید بهشتی مبتنی بر پاسخی خاص به این پرسش بنیادی است. حقیر در جریان دشواری ها و درشتی راه های فراهم آمدن این اثر بوده ام. سخت کوشی های سرکار خانم صدیقه قاسمی به ویژه برای دسترسی به منابع مکتوب و شفاهی در کنار زحمات متعارف اداره زندگی - که زنان ایرانی بی این که احساس سنگینی کنند برای پاسداشت نهاد خانواده آن را بر دوش می کشند - ارزشی خاص به این اثر داده است. نتایج و دستاوردهای این اثر هم در جای خود ستودنی است، اما شاید ارزش اصلی آن را باید در شکستن سکوت نسبی نسبت به آثار شهید بهشتی و آغاز مسیری امیدبخش برای بازشناسی اندیشه های ایشان سراغ گرفت. توفیق ایشان در این مسیر افزون باد.

راه روشن تداوم انقلاب شکوهمند اسلامی تا رسیدن به دولت موعود ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیازمند طراوت یافتن از زلال چشمه سار اندیشه هایی است که به دور از خرافه و التقاط، به دور از تحجر و خود کم بینی، به دور از عوامزدگی و روشنفکرنمایی، رهپویان این مسیر را سیراب سازد. خداوند به همه کسانی که چنین دردی در دل و چنین سودایی در سر دارند خیر کثیر ارزانی کند.

محسن الویری

83/11/10 عید غدیر خم

برابر با 18 (ذی الحجه) 1425

ص: 20

فصل اول : مروری بر تعامل عقل و وحی در فرازهایی از سیره عملی شهید بهشتی

اشاره

ص: 21

بررسی زندگی شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی (1) و ابعاد گسترده آن یا به عبارتی پرداختن به سیره عملی ایشان با رویکردهای مختلف، قابل تحقیق و تحلیل است. با توجه به عنوان این کتاب، مهمترین محوری که در بررسی سیره عملی شهید بهشتی مد نظر قرار گرفته این است که وی در مباحث نظری دیدگاه‌هایی روشن و تعریف شده در پیوند بین سنت و تجدد مطرح نموده و در حیطه عمل نیز، تمامی اعمال و رفتار ایشان در برگیرنده آن می باشد.

بر این اساس، زندگی ایشان در سه مرحله مورد توجه قرار گرفته است:

1- از تولد تا قم

2- از قم تا هامبورگ

3- از هامبورگ تا انقلاب اسلامی

امید است با توجه به اطلاعات موجود آن گونه که شایسته است به تجزیه و تحلیل موارد مطرح شده پرداخته شود.

ص: 23

1- لازم به ذکر است که از اینجا تا پایان کتاب به لحاظ رعایت اختصار صرفاً از پسوند آخر نام خانوادگی ایشان، یعنی از کلمه «بهشتی» استفاده شده است.

شهید بهشتی در دوم آبان 1307 ش در اصفهان متولد شد و تا سال 1320 که به شهر قم عزیمت و هجرت نمود موفقیت های قابل توجهی را پشت سر گذاشت. در خانواده ای روحانی و اصیل رشد کرد و بر اساس خوابی که پدر بزرگ مادری اش نوید آن را داده بود، عنایت ویژه ای شامل حالش بود. در همان دوران کودکی با توجه به زمینه های علمی و تربیتی، موفقیت های قابل ملاحظه کسب نمود و از کوشاترین دانش آموزان دبستان ثروت و ممتاز ترین آنها در دبیرستان سعدی محسوب می شد. او که از چهار سالگی وارد عالم تعلیم و تربیت شده بود در دو درس زبان خارجی و ریاضی درخشش خاصی پیدا کرد. در واقع فراگیری علوم جدید و زبان خارجی از جمله اموری بود که وی شایستگی های ارزشمندی را در دوران دبیرستان در زمینه آنها به دست آورد.

با توجه به هوش سرشار و دقت نظری که در مسایل زمان خود داشت این علوم نمی توانست پاسخی قانع کننده به خواسته های او باشد. لذا در سال سوم دبیرستان به تحصیلات مدرسه ای خود پایان داد و وارد حوزه علمیه صدر اصفهان شد.

حضور او در مدرسه صدر نخستین گام در توجه به موازین ثابت دین بود. شدت علاقه مندی او برای حضور در این مکان علمی و محدودیت های فیزیکی و بعد مسافت منزل تا مدرسه به گونه ای بود که با کسب رضایت والدین به جز ایام تعطیل و جمعه ها، روزهای هفته را در مدرسه می ماند.

از همان آغازین سال های ورود به حوزه تنها کتاب های درسی نبود که او را به سوی شریعت نبوی و سنت رهنمون می کرد بلکه برخورداری از یک زندگی اجتماعی و تبلیغی نیز او را به سوی عمیق تر شدن و فهم کامل از دین و مردم هدایت می نمود. به طوری که در یکی از سفرهای تبلیغی در شانزده سالگی به یکی از روستاهای اصفهان، با شجاعت و مدیریت کم نظیر مردم روستا را که از ظلم کدخدا به ستوه آمده بودند، به گونه ای رهبری کرد که آنها یکی از افراد شایسته را جایگزین نموده و کدخدای ظالم را از قدرت خلع ساختند. (1)

روایت فوق، رفتاری است از طلبه ای شانزده ساله که با مدیریت و تدبیری شایسته و با تکیه بر نظرات مردم، باعث شد تا فردی لایق در رهبری یک روستای کوچک امکان حضور یابد.

حال اگر ایشان مانند خیلی از مبلغان دیگر تنها به ذکر آداب و ادعیه می پرداخت آیا می توانست در مبانی نظری چنین موفق و نظریه پرداز و صاحب فتوایی بی مانند باشد؟ از این روزمینه های ارائه نظریات فقهی او را باید در لابه لای سیره عملی و زندگی دینی اش جستجو کرد.

ایشان در اواخر سال های اقامت خود در اصفهان با وجود این که در سال اول و دوم دبیرستان زبان فرانسه خوانده بود، اقدام به فراگیری زبان

ص: 25

1- مرتضی نظری، خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378، صص

انگلیسی نمود (1) و این فصلی است معطوف به دیگر سرفصل های زندگی اش که او را معتقد ساخته بود که باید با فراگیری زبان دنیای جدید به استقبال شناخت ساختار و تحولات آن رفت. این حرکت مقدمه ای لازم و پر اهمیت برای شناخت معارف بشری است که در مسیر دین پژوهی امری ضروری و جدانشدنی از معارف است.

پس از تحصیل دروس ادبیات، فقه، اصول و منطق که از دروس مقدماتی به شمار می آید، به عنوان دانش آموخته ای عالی و ممتاز به گونه ای که دیگر طلبه ها قادر به رقابت با او نبودند، (2) رو به قم نهاد.

هجرت به قم

در شهریور 1325 وارد شهر قم شد و به فراگیری علوم حوزوی در مدرسه حجتیه ادامه داد و از محضر استادان بزرگی همچون آیت الله داماد و آیت الله اردکانی بهره جست.

درس خارج فقه و اصول را نزد استاد بنام آن زمان آیت الله داماد آغاز کرد و در بهار 1326 در محضر امام خمینی (ره) به شاگردی مشغول شد. به علاوه، وی از محضر حضرات آیات عظام بروجردی و محمدتقی خوانساری، نیز بهره مند گردید. و در جمع طلاب نمونه آن زمان یعنی مطهری، مشکینی، موسوی اردبیلی و موسی صدر، مقامی ممتاز یافت به طوری که توانست همزمان در قم و اصفهان به تدریس پردازد.

ص: 26

1- همان، ص 22.

2- علی قائمی، زندگی و گزیده افکار شهید مظلوم آیت الله بهشتی، قم: شفق، بی تا، ص 25.

از توجه به مسایل اجتماعی، که مهمترین شیوه در آن زمان شرکت در امر تبلیغ بود، غفلت نداشت و ترجیح می داد به مناطقی رود که دیگر طلبه ها تمایلی به رفتن به آن مکان ها نداشتند و هرگز اسیر دعوت و تشریفات نبود. در سال 1326 به همراه آقایان منتظری، مطهری و تنی چند از طلاب به هزینه آیت الله بروجردی به یکی از این روستاها رفتند و به امر تبلیغ مشغول شدند.

هنگامی که دروس حوزوی را به نحو احسن به پایان رساند به مقام اجتهاد نایل گشت که دو ویژگی آن را مزین و متفاوت با دیگران می ساخت: 1- آزاداندیشی در فقه (1) تحت تأثیر دیگران واقع نشدن و برخورداری از روحیه مستقل.

پذیرش در اعزام دانشجو به خارج و ادامه تحصیل در نزد علامه

طباطبایی

ایشان در جمع بندی ادله مختلف باب اجتهاد جزء بهترینها بود. با همه آنچه در وصف اجتهادش گفته می شد و با موقعیت خاصی که داشت می توانست به نگارش رساله پردازد. یا در حوزه صرفا به امر تدریس علوم حوزوی مشغول شود. اما او هرگز به این طرز زندگی قانع نمی شد. وی به

ص: 27

1- از زبان یاران: جاودانه تاریخ، آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، به نقل از آیت الله موسوی اردبیلی، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، 1380، ص 87.

دنبال آن بود تا سرمایه های فقهی و اجتهادی را با شناختی جدید از زمان همراه کند و سپس با نظامی استوار و محکم به ارائه آنچه لازم و بایسته است، پردازد.

به عنوان یک مجتهد صاحب امتیاز (1) در میان همدرسان خود، اقدام به اخذ دیپلم ادبی نمود و به دنبال آن وارد دانشکده معقول و منقول شد و با ورود به دانشگاه، بنیانی جدی در پیوند میان حوزه و دانشگاه را بنا نهاد و سرفصل دیگری از رابطه تنگاتنگ دین و دنیای جدید را در زندگانی سراسر پر تلاش و کوشش خود آغاز کرد. به دنبال همین موفقیت ها بود که در دوره دکتری به صورت بورسیه نیز پذیرفته شد. اما این موقعیت خاص او را چندان مجذوب خود نمی ساخت و میل به فرنگ و سوسه اش نمی کرد بلکه لذت شاگردی و فراگیری در محضر استاد علامه طباطبایی به حدی بود که دیگر انگیزه ای برای رفتن به اروپا نداشت و مصمم شد تا گمشده خود را در نزد استاد بیابد. وی به پیشنهاد هم عصر خویش، شهید مطهری، در کلاس فلسفه علامه طباطبایی شرکت نمود و چنان شیفته نحوه تدریس و پرسش و پاسخ های این استاد فرزانه شد که دیگر میلی به رفتن خارج از کشور و کسب علم در آنجا نداشت. لکن می دانست که نباید از آشنایی با دنیای جدید غفلت ورزد. لذا همچنان به آموختن زبان انگلیسی اهتمام ورزید و زیرکانه و با حوصله به شناخت دنیایی که اجتهاد باید با آن رویه رو شود همت گمارد زیرا می دانست که فقاهت بدون عنایت به زمان نمی تواند کاربردی شایسته و مطلوب داشته

باشد.

ص: 28

1- همان، ص 91.

از حضور در مجامع علمی و درسی جدید و قدیم راضی نمی شد و شخصیت همه جانبه اش از شرکت در فعالیت های سیاسی رسمی نیز غفلت نمی ورزید و در کنار فلسفه و اسفار، که البته آن روزگار رغبت چندانی هم به آن نمی شد، در جریان نهضت ملی شدن نفت به اصفهان رفت و برای اعتصابیون تلگراف خانه سخنرانی کرد که منجر به احضار او به شهربانی گردید.

مسئولیت شناسی او در حرکت های اجتماعی به دنبال همان توجه گسترده اش به دین و دنیای جدید بود. ایشان با توجه به تحلیلی که از عوامل شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت داشت و نبود تشکیلات منسجم و نداشتن کادری ساخته شده را از مهم ترین دلایل شکست آن نهضت می دید اقدام به کاری جدید و کاملاً ابتکاری نمود و در همین راستا برای تثبیت ارتباط دین و علم، ثابت و متغیر و داشتن نیروهایی مستعد برای عینیت بخشیدن به مفاهیم فوق، دبیرستان دین و دانش را در قم تأسیس نمود. تأسیس کانون دانش آموزان قم نیز در همین راستا بوده است و خود نیز به عنوان دبیر زبان انگلیسی وارد دبیرستان های قم شد و جالب تر آنکه در این میان به طلاب نیز زبان می آموخت و این ضرورت جدی فراگیری علوم جدید و وارد شدن از راه های غیر مستقیم و غیر متداول آن روز برای تبلیغ دین را به همگان آموزش می داد. این همه، حکایت از ظرافت شناخت یک مجتهد و فقیه ژرف نگر بود. همه این فعالیت ها در

زمانی صورت می‌گرفت که علما کمتر متوجه بیرون حوزه بودند. (1) چه رسد به آن که برای برنامه‌های بیرون از حوزه‌ها برنامه‌ریزی نمایند.

بانکداری و قوانین مالی اسلام، تحریم ربا

بیشترین آثاری که از ایشان تا حدود خرداد 1341 منتشر شد، عموماً به مسایل کلان و عمیقی مرتبط است که دنیای جدید را با راه‌های کلی و اجتماعی روبه‌رو می‌سازد. از جمله این آثار می‌توان به مقاله بانکداری و قوانین مالی اسلام اشاره کرد. بهشتی در این مقاله که در سال 1339 نوشته شده، راه‌حلی جهانی برای حذف ربا و سودهای کاذب سرمایه‌داران ارائه می‌دهد که به عنوان نمونه می‌توان به تشکیل شرکت‌های سهامی، تعاونی تولید، تعاونی مصرف، تعاونی تولید و مصرف و... اشاره کرد. مسایل مورد نظر وی در این کتاب تبیینی است از سیستم اقتصاد اسلامی که هر یک از آنها پیش شرط تحقق عدالت اجتماعی است.

در آرا و اندیشه‌های اقتصادی ایشان رویکردی کاملاً الهی بر مدار اخلاق و حق محوری وجود دارد به نحوی که نیاز انسان معاصر را در بهره‌مندی از یک اقتصاد مبتنی بر اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی پاسخ می‌دهد. آنچه از لابه‌لای این عناوین به مشام اندیشه می‌نشیند، کرامت انسان و مقام‌الای عبودیت و بندگی است؛ چنان که رابطه مالیات‌دهنده و مالیات‌گیرنده را رابطه‌ای مهرآمیز نه قهرآمیز دانسته و بنا به توصیه

ص: 30

1- مسیح مهاجری، "شهید بهشتی، رکن بزرگ انقلاب، روزنامه جمهوری اسلامی ایران، 1373، ص 12.

آموزه های دینی برای مأموران مالیاتی، چنین رابطه ای را عاملی مهم در یک نظام اقتصادی عادلانه و مبتنی بر ارزش های الهی می داند.

از منظر شهید بهشتی اصول و برنامه های اقتصادی اگر براساس تعالیم قرآن باشد تمامی حقوق افراد در عصر کنونی و در آینده تأمین خواهد شد. ربا و رباخواری در هر شرایطی حرام است و هیچ توجیهی بر انجام آن در جامعه وجود ندارد و جامعه رباخوار فاقد عدالت است.

یکی از نقدهای ایشان بر دموکراسی، حاکمیت سرمایه داران و قدرت های اقلیت، عدم تحقق عدالت و آزادی است که وی سر منشأ آن را قدرت های اقتصادی حاکم بر جوامع غربی می داند. در مباحثی که در کتاب را در اسلام و اقتصاد اسلامی گردآوری شده، مناسب ترین شناخت از دنیای جدید را در بهترین حالت برای یک فقیه مشخص می نماید. لذا داشتن فتوای شایسته و در خور نیاز برای چنین جامعه ای جز از طریق آرای این چنین اندیشمندانی میسر نمی باشد. وی معتقد بود :

«برای ایجاد سرمایه های بزرگ راه های گوناگون دیگری هست که مدتهاست مورد توجه کارشناسان اقتصاد دنیا قرار گرفته است. با تشکیل شرکت های بزرگ سهامی، تعاونی تولید، تعاونی مصرف، تعاونی تولید و مصرف و... می توان سرمایه هایی بزرگ متعلق به سرمایه دارهای کوچک به وجود آورد که در راه ترقی و توسعه فعالیت های اقتصادی به کار انداخت، بی آنکه پای سرمایه داران و رباخواران به میان آید».⁽¹⁾

ص: 31

سرمایه های بزرگ متعلق به سرمایه دارهای کوچک باید ایجاد گردد و با ربا باید مبارزهای جهانی در پیش گرفت چنان که در پاسخ کسانی که ربا را «سود تضمین شده» می دانند می گوید:

ربا به هر شکل که باشد حرام است و ربا مثل سگ است که هر چه آب بکشی پاک نمی شود. (1)

اجتهاد شهید بهشتی و شناخت عمیق ایشان از مسایل اقتصادی سبب شد که در ارائه راهکارهای اقتصادی اسلام برای حل مشکلات، به عنوان صاحب نظری به نام مطرح گردد که حتی در بستری فراتر از جغرافیای مسلمانان به ارائه راه حل پردازد و دامنه فتوایش همه انسانها را شامل شود. عوامل این توجه عبارت اند از: اولاً خطاب ایشان جهانی است زیرا این فتوا تنها شامل کشورهای مسلمان نمی شود، ثانیة راه حل تخصصی و تعریف شده ای در آن ارائه شده است که کاملاً- توأم با بهره مندی از علم اقتصاد زمان بوده است و دلالت بر تبحر و قدرت کارشناسی ایشان در این زمینه دارد. (2)

بر این اساس، به آسانی می توان دنیای جدید را در پیوند با مبانی سنت و قرآن اداره نمود و سنت و تجدد را دو جانب متضاد ندانست. این بینش

ص: 32

1- جاودانه تاریخ: آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، چاپ اول، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی، 1380، ج 3، ص 251.

2- در این زمینه، فرشاد مومنی در گفتگو با نگارنده می گوید: ایشان مطالعات بر سر موضوع بیمه و قوانین آن را که در قانون اساسی مطرح شده، حدود سی سال قبل آغاز کرده اند و این حکایت از تسلط و فهم جامع ایشان نسبت به مسایل جهان دارد. تاریخ گفتگو: 80/5/25.

شهید بهشتی در زمانی مطرح می شود که کمتر کسی در حوزه ها متوجه این نوع قوانین اقتصادی اسلام برای رفع تبعیض و تحقق عدالت اجتماعی بوده است و به سبب این تسلط و آگاهی کارشناسانه در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، ریاست کمیسیون اقتصادی آن را عهده دار گردید. آنچنان که در مورد نقش ایشان در تصویب قوانین مربوط به بیمه گفته می شود که وی سی سال پیش به مطالعه قواعد بیمه پرداخته است. (1)

نماز: مبارزه با طاغوت، خودسازی

از دیگر مطالبی که در آن سال ها؛ یعنی حد فاصل سالهای 1337 تا 1341 می تواند به عنوان مأخذ سیره عملی شهید بهشتی در پیوند بین سنت و تجدد مورد بررسی قرار گیرد تهیه و تنظیم کتاب "نماز چیست؟" میباشد.

این کتاب در ابتدا به زبان آلمانی بوده و کلمه به کلمه اش آلمانی نوشته شده است و جزو مواردی است که ساواک آن را کتاب سیاسی دانسته است. (2)

ایشان در این کتاب دو دسته مطالب را مورد توجه قرار داده است:

1. مطالبی که در مورد انسان شناسی و مقام و منزلت او در برابر عبودیت

خداوند است.

2. راه های سازندگی شخصیت در پیوند با ایمان و تقرب به خدا.

ص: 33

1- همان، (گفتگو با فرشاد مومنی، 80/5/20).

2- اژه ای، برنامه طلوع ماه، ویژه برنامه 7 تیر، گروه فرهنگ و تاریخ و هنر شبکه یک سیما 81/4/6

موارد فوق همه نیازهای انسان معاصر و بیانی معرفت شناسانه از فلسفه توجه به متغیرات بشری است. انسان نمازگزار، سرگردان، متملق و مغرور نیست و بت های مدرن به هر شکل فردی و اجتماعی امکان رسوخ در او را ندارند. نماز اساسی ترین راه مقاومت و سازندگی انسان است و جامعه نماز گزار جامعه ای منطقی، انتقاد پذیر و مبرا از هرگونه غرور و خودخواهی است. دنیای جدید بی سامان و اخلاق گریز است ولی نماز علاج و نسخه جاودانه اوست و این الهامی است از سنت و تجدد که شهید بهشتی به آن اصرار ورزیده است. او نماز را پشتوانه و پایگاهی در پیوند بین انسان و خدا دانسته است.

یک قشر جدید در جامعه ما

* یک قشر جدید در جامعه ما (1)

تهیه و تنظیم مقاله یک قشر جدید در جامعه ما گامی دیگر در شناخت گروه و طبقه ای مؤثر در روند فکری جامعه ای پویاست که تغییرات اجتماعی جامعه را عهده دار هستند.

در این مقاله، جامعه مانند وجود انسانی زنده و صاحب حیات است و اسلام آیینی برای جامعه زنده ها معرفی شده است که نباید انحطاط و رکود در آن ایجاد شود. زیرا اسلام از اساس با شکل گیری چنین جامعه ای مخالف است. از آنجا که پویایی و پیشرفت لازمه یک جامعه دینی است و اسلام بر تحرک پذیری جامعه در طول تاریخ اصرار داشته است یکی از

ص: 34

1- این مقاله در سال 1339 ش. تدوین شده است.

عوامل مؤثر در روند و پیگیری این جریان پویای اجتماعی، شخصیت ها و گروههایی هستند که شهید بهشتی در این مقاله تحت عنوان روشنفکران با ایمان از ایشان نام می برد و آنها را منشأ عمران و آبادی دین و دنیای جامعه معرفی می کند و به بیان راهکارهایی برای اثربخشی بیشتر این قشر در جامعه به تعامل و همکاری آنها با حوزه های دینی می پردازد تا در فضایی صمیمانه و در عین حال سرشار از ایمان و عمل، امکان تأثیرگذاری این قشر فرهیخته بیشتر فراهم شود و برای استمرار این نزدیکی و از بین رفتن فاصله که خود چالشی بزرگ در جامعه اسلامی است به راه حل هایی زیر اشاره می کند: شناسایی افراد مؤثر در جامعه، برقراری گفت و گوی آرام، فراهم ساختن محیطی آرام برای تعامل بیشتر و پرهیز از هرگونه تعصب.

در صورت فراهم شدن چنین فضایی، حوزه و دانشگاه خواهند توانست از رکود و انحطاط جامعه جلوگیری نمایند و بر رونق و پویایی آن بیفزایند و با انجام اقدامات سودمند فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مطابق موازین اسلامی به فعالیت های اثباتی اقدام نمایند. ایشان بزرگترین آفت جامعه در مسیر اصلاحات اجتماعی را آفتی به نام کسالت شتابزدگی میدانند که در طول تاریخ آسیب های زیادی را به جامعه وارد کرده است. وی این قشر جدید را که همواره بر تعدادش افزوده می شود از این تهدید اجتماعی بر حذر می دارد و آنان را به طرح ها و نقشه های دراز مدت دعوت می نماید و پشتوانه این حرکت های سودمند و سازنده را اعتقاد به خداوند متعال می داند. سنت و سیره امامان معصوم (علیهم السلام) نیز از چنین ویژگی

مهمی برخوردار بوده است. از منظر شهید بهشتی، شیعه همواره در اقلیت بوده اما ثمره جهاد و کوشش آنها در قرن های بعد آشکار شده است. آنها هرگز به آمار و ارقام دل نبستند و ناامید نشدند و با نشاط و امید به مسئولیت خود عمل نمودند. مصداق معلوم و آشکار این بیش حماسه امام حسین (علیه السلام) است که ایشان قشر روشنفکر با ایمان را متوجه آن می سازد.

همراه ساختن متفکران و روشنفکران دلسوز با سیره اهل بیت (علیهم السلام) در مقطع کنونی و فراهم نمودن بستر وحدت بین حوزه و دانشگاه به عنوان راهکاری اساسی در جهت هدایت این نیروهای کارا و صاحب فکر در جامعه، حاکی از افق والای تفکر وی است که در شناسایی زمان خود و هدایت آن به واسطه برداشت های عمیق دینی و پویا، عرصه حضور روشنفکری دینی را در حیات اجتماعی مسلمانان فراهم می نماید و هر گونه یأس و ناامیدی را که مانع پویایی این قشر روشنفکر می باشد با توکل و دل بستگی به خدا محو می کند. در مقابل این قشر متعهد، گروهی دیگر از روشنفکران هستند که شهید بهشتی در سخنرانی خود در سال 1368 تحت عنوان نقش ایمان در زندگی این گروه را به گونه ای معرفی می کند که امکان هر گونه اقدام اثباتی را ندارند:

« طبقه روشنفکر جامعه ما باید خود را با این حقیقت بیشتر آشنا کند. روشنفکرهای از تعهد فرار کن و مخالف با قید، در یک کوشش پیگیر

اجتماعی که جای خود دارد، در یک کار اثباتی عادی هم نمی‌توانند نقش مهمی را داشته باشند»⁽¹⁾.

بررسی موشکافانه بحث روشنفکری در آن مقطع زمانی از نگرش متمایز وی نسبت به دیگر متفکران، خاصه اندیشمندان حوزوی، حکایت می‌کند و توجه و تسلط او را نسبت به مسایل اجتماعی نشان می‌دهد و چگونگی ایجاد فرآیند تغییر و انجام و یا عدم موفقیت در گام‌های اثباتی توسط جریان روشنفکری را ترسیم می‌نماید.

حکومت در اسلام

*حکومت در اسلام (2)

موضوع حکومت در اسلام از مسایل مهمی است که به شکلی کلان از شاخصه‌های مهم سیره عملی و نظری شهید بهشتی به شمار می‌آید. وی خود در این باره می‌گوید:

به سبب علاقه به داشتن یک نظام اجتماعی در سال 1362 واحدی به وجود آمده بود برای تحقیق پیرامون حکومت در اسلام که به دلیل اطلاع ساواک و حمله به آن، کار متوقف شد تا سال 1369 که از آلمان بازگشته و فقط روی مقدمات این موضوع کار شده است»⁽³⁾.

ص: 37

1- سخنرانی نقش ایمان در زندگی در کتاب بررسی علمی زیربنای ایدئولوژی اسلامی، ص 20.

2- تهیه و تنظیم این مقاله در سال 1340 انجام شده است.

3- محمد بهشتی، جاودانه تاریخ، ج 3، ص 252 و 251.

در این کتاب شناخت انواع حکومت ها و مقایسه آنها با حکومت انبیا مطرح شده است. بخش های این کتاب عبارت اند از: انسان و زندگی اجتماعی، پیدایش حکومت و اقسام آن، هدف حکومت و حکومت انبیا- مطرح شدن این نظریات در آن مقطع، که کمتر کسی از بیرون حوزهها متوجه آنها بود، دارای اهمیت بسیار است. در بخشی از این کتاب آمده است:

عالی ترین صفات انسانی وقتی ارزش واقعی خود را دارد که با حفظ پیوندهای اجتماعی توأم و با انجام وظایف فرد نسبت به اجتماع کسب شده باشد. (1)

مهم ترین مباحث مطرح در جامعه شناسی که همواره دغدغه اندیشمندان این علم بوده است یعنی اصالت فرد، اصالت جمع و چگونگی ایجاد تحقق یک تعامل سازنده در جامعه به وسیله افراد، نه تنها در این کتاب بلکه در دیگر آثار وی به شکلی اساسی مورد توجه قرار می گیرد.

بررسی انواع حکومت ها و شیوه های آنان، که در مباحث علوم سیاسی جایگاه خاصی دارد در تلفیق با مسایل جامعه شناسی از یک سو و داشتن دیدگاه های اقتصادی (2) و نظریات مفید در مدیریت های اجتماعی و برخورداری از یک تفکر فقهی والا و پویا که در آرای ایشان کاملا مشهود

ص: 38

1- محمد بهشتی، حکومت در اسلام، چاپ دوم، سروش، 1376، ص 29.

2- دیدگاه های اقتصادی ایشان در دو کتاب اقتصاد اسلامی و ربا در اسلام و موضوعات اقتصادی در قانون اساسی و دیگر مواردی که به بخشی از آنها در این فصل اشاره خواهد شد، آمده است.

است از دیگر سو، از این اندیشمند نظریه پردازی مطرح در ایران معاصر نمایان ساخته است.

حکومتی نگریستن ایشان، در آمیختگی اصالت فرد و جمع و داشتن معرفتی انسان شناسانه با پشتوانه های قرآنی به دیدگاهی تبدیل گشته است که در آن حکومت بسترساز تعالی فرد و اجتماع خواهد بود.

تأسیس کانون دانش آموزان قم

از دیگر اقدامات عملی شهید بهشتی تأسیس «کانون دانش آموزان قم» است. در این مجموعه که ریاست آن به عهده شهید مفتاح بود جوانان گرد هم می آمدند و ضمن آشنایی با یکدیگر ارتباط عمیقی با روحانیت پیدا می کردند که این خود به عنوان اولین فعالیت تشکیلاتی کاری پسندیده و ضرورتی مهم در شکل گیری تعامل و ارتباط نسل جدید با اندیشه دینی و برقراری پیوند بین آن دو بود. همچنین این اقدام در بردارنده پیامی در گستره حیات دینی و درک عناصر سازنده در یک جامعه به حساب می آمد. شاید بتوان مقابله با مراکز فساد و کانون های به اصطلاح جوانان را، فایده دیگر این تشکیلات دانست. تشخیص مسایل و نحوه برخورد با آنها بر یک بنیاد دینی استوار می شد که در مکان ها و مراحل گوناگون زمان، پاسخ لازم را در حوزه فرامین دینی در می یابد.

تشویق و ترغیب و توصیه به طلاب برای فراگیری و آموزش زبان انگلیسی و شناخت فلسفه غرب از اهم مسایلی بود که ایشان به آن اصرار داشته است و برای طلاب فاضلی همچون آقایان هاشمی رفسنجانی، ربانی شیرازی، مصباح یزدی و خامنه ای کلاس آموزش زبان انگلیسی برقرار کرده بود تا با آموزش زبان امکان بهره مندی بهتر افراد حوزوی فراهم شود و به این وسیله دنیای جدید در فضای حوزه ها بیشتر مورد توجه قرار گیرد. چرا که یکی از ویژگی های دین اسلام توجه به مسائل جدید است از این رو آشنایی با زبان انگلیسی را برای طلاب اقدامی ضروری می دانستند.

شرکت در جشن مبعث دانشگاه تهران

طرح مباحث تحقیقاتی درباره حکومت اسلامی در جشن مبعثی که در دانشگاه تهران برپا شده بود و با استقبال فراوان دانشجویان رویه رو شد، افقی از امید را نسبت به آینده جهان اسلام در قلوب دانشجویان پدیدار ساخت و در مقابل تفکراتی که اسلام را ناکارآمد معرفی می کرد، جرقه های تلاش را در روح پویای آنان ایجاد می کرد.

عضویت در شورای فقهای هیئت های مؤتلفه اسلامی

پس از جریان 15 خرداد 1342 به توصیه امام خمینی (ره) به عضویت در شورای روحانیت و فقاها هیئت های مؤتلفه اسلامی در آمد و همراه شهید

مطهری و دیگر افراد به شکلی سازمان یافته مبارزات را علیه رژیم دنیال نمود. شهید بهشتی صرفاً به طراحی و بیان نظریاتی اجتماعی و ارائه دیدگاه‌های حکومتی نمی پرداخت و هر حضور تشکیلاتی را که منجر به حذف طاغوتها شود، با جان و دل پذیرا بود و در مدیریت زمان خود صرفاً به مسایل نظری و یا مشغله‌های علمی و فقهی صرف نمی پرداخت. ارتباط با رهبری دینی و سیاسی زمان و ترجیح مصالح جامعه و پرهیز از انزوا به بهانه فراگیری دین از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان به شمار می آید و میدان عمل را برایش پربها می سازد و این شاخصه‌ای اساسی در محقق ساختن حضوری فقیهانه در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی است، خاصه در زمان حاکمیت طاغوت‌ها که این حضور از ارزش ویژه‌ای برخوردار می شود.

محدودیت از سوی ساواک

در واقع آنچه در شعارها و فعالیتهای ایشان برای ایجاد یک حکومت اسلامی در آن مقطع حایز اهمیت است همراهی با امام خمینی (ره) و سروسامان دادن نهضت با ایجاد فعالیت‌های تشکیلاتی و سیاسی بود. در نتیجه این فعالیت‌ها محدودیت‌های فراوانی برای وی پیش آمد. در سال 1343 به دنیال سخنرانی در جشن میلاد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدرسه امام جعفر صادق (علیه السلام) به شهربانی احضار شد و از سوی ساواک در آموزش و پرورش قم منتظر خدمت گردید.

محدودیتی که از سوی ساواک برای ایشان پیش آمد، موجبات نگرانی برخی از بزرگان را فراهم ساخت. لذا به پیشنهاد مراجع و جمعی از دوستان علاقه مند، مقدمات عزیمت ایشان به هامبورگ فراهم گردید.

2- از قم تا هامبورگ

اشاره

* از قم تا هامبورگ (1)

هجرت به مرکز اسلامی هامبورگ

بررسی اقامت پنج ساله شهید بهشتی در کشور آلمان در ابعاد گوناگونی قابل بررسی و ارزیابی است. اما همچنان که پیش از این نیز گفته شد بر آن هستیم تا با رویکرد و محور سنت و تجدد، تفسیری از شیوه عملکرد و اقدامات ایشان را در مسجد هامبورگ ارائه دهیم.

تدبیر شهید بهشتی از همان ابتدای ورود به آلمان که می تواند به عنوان اقدامی اساسی معرفی شود تغییر دادن نام «مسجد ایرانیان در هامبورگ» به «مرکز اسلامی هامبورگ» می باشد. خرد و تدبیر او که از شریعت جاودانه و شیوه های متأثر از و حیانت نبوی سرچشمه می گرفت، موجب شد نامی مناسب و شایسته اندیشه اسلامی را برای این مسجد مطرح سازد تا وصف جهانی بودن دعوت اسلام و پرهیز از توجه به ملیتی خاص از اصولی مهم و

ص: 42

1- هجرت ایشان و اقدام به گرفتن گذرنامه به وسیله مراجع بوده و شایعه سازان در ادامه تخریب ایشان آن را اقدامی از جانب شاه به عنوان نماینده مذهبی اعلان کرده بودند. شواهد و اسناد تاریخی این قضیه را دروغی آشکار معلوم می سازد. مهم ترین سند تاریخی کتاب «یاران امام به روایت ساواک» ویژه شهید بهشتی است. البته شهید بهشتی شخص به این موضوع پاسخ داده اند، ن. ک. جاودانه تاریخ، پیشین، ج 2، ص 195.

اساسی برای آغاز فعالیت و پرداختن به امر تبلیغ در آن زمان باشد. مسجد اسلامی هامبورگ یعنی مکانی برای مراجعه همه افراد حتی غیر مسلمانان نه فقط ایرانیان. جاودانگی و غنای ذاتی اسلام را نباید در عنوان یک ملیت بسته بندی نمود و آنگاه سخن از مقتضیات زمان به میان آورد، که این خود عاملی محدود کننده برای پیام دینی خواهد بود. بنابر این انجام یافتن چنین کاری آن هم در بدو ورود از سوی ایشان کاملاً طبیعی بود و از آن مجتهد آگاه جز این انتظار نمی رفت، اگرچه در آن مقطع کمتر کسی دارای چنین فتوایی بود.

از دیگر سو، تفکر دینی عمیق ایشان که در اقتدار و وحدت آفرینی شریعت نبوی و جامعیت و پاسخگویی اسلام ناب صورت می گرفت، عمل به شیوه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بود. به نحوی که یک مرکز شیعه را برای مراجعه و حضور همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی، به خدمت در آورد، آن هم مرکزی که ایرانیان آن را راه اندازی کرده بودند. از منظر شهید بهشتی هر عنوان و روشی که به تفرقه و چالش میان مسلمانان می انجامید مانعی بزرگ در مسیر ربط بین ثابت و متغیر بود و باید آن را از میان برداشت. این عمل بر اساس درک صحیح ایشان از دین اسلام و شریعت ثابت نبوی و مقتضیات عصر خویش بود.

در آن سال ها که هنوز وحدت شیعه و سنی شعاری جدی به شمار نمی آمد ایشان با در نظر گرفتن ضرورت های جهان اسلام اقدامات مهمی در این زمینه انجام داد. اگرچه مرکز اسلامی هامبورگ توسط شیعیان اداره می شد، اما حاصل فعالیت ها و بستر تلاش و اقداماتش همه مسلمانان را

در بر می گرفت. اگر به ایده اصلی شهید بهشتی در پیوند بین اسلام و مقتضیات زمان بنگریم، (1) در می یابیم که این مرکز جامعه کوچکی بود که بیشترین تعاریف عمده و کلان شهید بهشتی در ضرورت تشکیل یک حکومت دینی، در آن تحقق یافته بود.

شاید زیباترین مفهوم شیعه بودن و دغدغه آیین تشیع داشتن، این باشد که در واقعیت امر، اهل سنت نیز امکان دینداری و عمل به سنت نبوی را در دامان تشیع بیابند و در برخورد و مواجهه با مسائل جدید هر عصری به دامان تشیع پناه برند. این خود اقتضایی ذاتی است که در سنت معصومین (علیهم السلام) وجود دارد و شهید بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ، در سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به آن جامه عمل پوشانید.

به دنبال این تحولات که حرکت های دینی را معنای خاصی می بخشید نام اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا به عنوان تشکیلاتی دینی مطرح شد و حتی ایرانیانی را که قصد داشتند تشکیلات اسلامی و ایرانی ایجاد نمایند به گونه ای راهنمایی کرد که بخشی از اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا باشند. (2)

ص: 44

-
- 1- در فصل آخر کتاب به آن پرداخته شده است.
 - 2- اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا (گروه فارسی زبان) - گروه فارسی زبان عنوانی بود که شهید بهشتی پیشنهاد داده بود و مورد پذیرش ایرانیان قرار گرفته بود. بازنمایی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سال شهادت آیت الله بهشتی، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، 1380، ص 47).

با توجه به فضای جدیدی که در نحوه اداره، مبانی و ساختار مرکز اسلامی هامبورگ پیش آمده بود مراجعه غیرمسلمانان به این مرکز و تشکیل جلسات پرسش و پاسخ تا جایی پیش رفته بود که حتی بحث های متقابل اسلام و مسیحیت نیز در این مکان تشکیل می شد.

اگر چه سابقه گفت و گو و گشودن این باب به سیره نبوی و روش معصومین (علیهم السلام) باز می گردد اما اقدام به این امر، آن هم به شکل فراگیر و گسترده در این عصر، جز با نگاهی درون دینی و توأم با درک ضروریات زمان و رویکردهای عصری و مدرن، قابل تعیین و تبیین نیست و سیره عملی شهید بهشتی در مدیریت مرکز اسلامی هامبورگ مبتنی بر این اصول بوده است.

نشست ها و گفت و گوی بین ادیان که از جمله آنها می توان به بحث کاردینال بزرگ اتریش دکتر کونینگ درباره مناسبات اسلام با مسیحیت اشاره کرد (1) که مصداق بارزی برخاسته از اندیشه پویای دینی در عرصه تمدن امروز بشری است و می تواند بیانی دیگر از تعامل و گفت و گوی تمدنها باشد که در بحث سنت و تجدد شهید بهشتی به آن اهتمام ورزیده است. البته باید سابقه طرح آن را در مدینه النبی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جست و جو کرد که ایشان با تأسی به سیره عملی و سنت نبوی متعلق

ص: 45

1- در این گفت و گو که در شهر وین برگزار شد شهید بهشتی خطاب به کاردینال کونینگ که در سال 1975 سکه ای هم به نامش ضرب شده است می گوید: شما از گفت و گوی اسلام و مسیحیت سخن می گوید مشکل فلسطین را چه کنیم؟ [اژه ای برنامه طلوع ماه 81/4/6 شبکه یک سیما].

به هزار و چند صد ساله پیش به آن اقتدا نمود و ثابت کرد که در عصر کنونی نیز می توان بر موازین و اصول گذشته معصومین (علیهم السلام) عمل کرد.

در کنار این فعالیت ها، ارتباط و پاسخگویی به سؤالات علمی بخش هایی از شرق شناسی دانشگاه های اروپا نیز محور دیگری از اقدامات ایشان به شمار می آید که توانایی عنصر دین در پاسخ گویی به مسایل گذشته و حال را در گستره وسیعی از محیط غیر مسلمانان فراهم می نماید و نگاه دینی و روشنفکری را با هم در می آمیزد و حقیقت روشنگری دین با حفظ اصول را تأیید می نماید و بشریت را در دریافت از مفاهیم وحی متحیر می سازد.

همه آنچه در مرکز اسلامی هامبورگ به مدیریت شهید بهشتی انجام شده بود علاوه بر وجود دیدگاه های روشن و واضح در سیاست های تبلیغی که بر اساس اصول و مبانی ثابت وحی قرآنی است، به حیطه فردی و توانایی های معنوی ایشان نیز باز می گردد که خود فصل دیگری از پیوند بین اسلام و تجدد است. شهید بهشتی با انگیزه ای که همواره با دغدغه هایی دین محور همراه بوده است و با رویکردی مسئولانه و پاسخ دهنده وارد عرصه تبلیغ می شود و دیگر توانایی های شخصی او از جمله زیرکی، تدبیر، مدیریت، تشکیلاتی بودن، حسن برخورد، صبر و شکیبایی، انعطاف و تحمل، عامل بودن به آنچه تبلیغ می نماید، همه با هم، امکان بروز اندیشه پاسخگویی و توانایی دین در عرصه حیات فرهنگی در کشوری غیر

مسلمان را فراهم می ساخت. نباید خصوصیات و خصالت های فردی شهید بهشتی را از سیره نظری ایشان تفکیک کرد و همواره باید نگاهی ترکیبی و توأمان از اندیشه و عمل را در مورد ایشان لحاظ نمود. زیرا که شهید بهشتی وجود یک جامعه نمونه را برای تبلیغ دین کافی می دانست، (1) و در واقع به شکل عملی و عینی تبلیغ، آن هم به شکلی کلان و گسترده، معتقد بود همه تحولات و برنامه های مرکز هامبورگ گامی جدی در جهت فراهم ساختن نمونه ای از اجتماع کوچک مسلمانان باشد.

ارسال گزارش های مفصل برای علما و اندیشمندان حوزه تأیید مضاعفی است بر مطالب فوق. ایشان برای اثبات توانایی دین در مواجهه با زمان، در شیوه تبلیغی، به شکلی سیستماتیک عمل می کرد و هرگز قایل به خودمحوری و بی توجهی به علما و اندیشمندان در فعالیت ها و اقداماتی که در تبلیغ دینی صورت می گرفت، نبود. بلکه شاخصه اصلی را محوریت مجموعه ای منظم و منسجم به عنوان مرکز اسلامی هامبورگ می دانست. لذا از تغییر اسم تا تعمیر ساختمان آن مرکز و تبدیل آن به یکی از مراکز قابل توجه در هامبورگ، تا دیگر فعالیت ها، همه و همه برای تبلیغ دین بود. بنابراین از همه فعالیت ها علما را مطلع می ساخت. اسناد موجود در مرکز ساواک همه این گزارش ها را ثبت نموده است.

ص: 47

راه اندازی نشریات دانشجویی و کمک های مالی دانشجویان به مردم ستمدیده فلسطین (1) نیز در راستای همان اقدامی است که پیش از این اشاره شد. در هر حال، مرکز اسلامی هامبورگ با خود یادآور مفاهیم فرامرزی و فرامسلمانی در یک حرکت تبلیغی دینی است که مبتنی بر دیدگاه ها و مبانی نظری شهید بهشتی است. عرصه تبلیغات دینی از هامبورگ تا اتریش، سوئیس و انگلستان تا مکاتبه با سوئد، هلند، بلژیک، آمریکا، ایتالیا و فرانسه گسترش یافته بود. این همه بیانگر جهانی بودن اندیشه و فقاہت مدیریت توانای آن مرکز بوده که دامنه تأثیراتش در تبلیغ و اشاعه فرهنگ دینی، جهان آن روز را در بر می گرفت. «شهید مظلوم دکتر بهشتی، خوب می اندیشید، خوب سخن می گفت، خوب می نوشت، فیلسوف بود به راستی، فقیه بود. به جد نویسنده و دانشمند بود. به حقیقت، من این مسایل را با جانم لمس کردم.» (2) وی مجتهدی توانا (3) بود که به شهادت چهره های ساخته شده دنیا از شخصیت های عادی بالاتر بود و در وجود او چیزی فراتر از شخصیت های معمولی وجود داشت. (4)

او هم در مبانی نظری و هم در سیره عملی در مرکز اسلامی هامبورگ ثابت کرد که «ساخته محیط خودش نبود» (5) و عوامل دیگری در تکوین

ص: 48

-
- 1- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت ساواک، ج 3، تهران: 1380، صص 104-105.
 - 2- از زبان یاران، جاودانه تاریخ، به نقل از شهید باهنر، صص 124-125.
 - 3- عروة الوثقی، به نقل از آیت الله صدوقی، شماره 129، ص 10.
 - 4- از زبان یاران، شهید بهشتی در نگاه رهبر معظم انقلاب، صص 31-33.
 - 5- همان، ص 45.

شخصیت او مؤثر بوده اند و گویى الطاف خفیه الهی همواره مدد فقاہت پویا و تصمیمات بی مثالش بوده است.

اگر او توانست از این مرکز اسلامی، یک پایگاه استوار و غنی از معارف اسلامی بسازد و درخشش معرفت قرآنی را در همه فعالیت های آن معلوم نماید و بستر هدایت دینی را تا کلیساها بگستراند و در آنجا قدرت اندیشیدن بر مبنای قرآن را بر فراز ناقوس های زنگ زده از فراق عقلانیت به صدا در آورد و مؤذن شریعتی باشد که کرامت انسان را در تعالی اندیشه و تحمل و عبودیت بداند، بدان سبب بود که ضمن برخورداری از قدرت عقلانی بالا (1) از مقام عبودیت خاصی نیز بهره مند بود. (2) در عین حال از شناخت دنیای جدید نیز غفلت نمی ورزید و به اذعان ویلیام سولیوان او غرب شناس ماهری بود. (3) به این سبب است که نمی توان مشخص کرد که طلبه ها به چه نحو حرکت کنند تا مثل ایشان (آقای بهشتی) بشوند و به این موقعیت و معرفت عالی برسند. (4)

اما پرداختن به سیره عملی و نظری اش می تواند تا حدی راهگشای اندیشمندان و طلابی باشد که به دنبال پویایی اندیشه دین هستند و بر آنند تا ضمن حفظ اصول ثابت و بهره مندی از آن، پاسخ شایسته ای به مسایل هر عصر بدهند. شهید بهشتی همواره با دیدگاه فقهی تعریف شده ای، مرکز

ص: 49

1- همان، ص 49.

2- همان، ص 46.

3- عروة الوثقی، سال چهارم، ش 77، ص 45.

4- از زبان یاران، شهید بهشتی در نگاه رهبر معظم انقلاب، ص 45.

اسلامی هامبورگ را مکان تبلیغ و بهره مند از فتاوایی ساخته بود که بیان آنها، روشن بینی و دقت نظری را بیشتر معلوم می سازد.

در زمان حضور در آلمان در پاسخ سؤالی پیرامون حرمت موسیقی چنین گفته است:

«آن نوع موسیقی و آوازه خوانی که وقتی در مجلسی برپا می شود مخاطبان را در ارتکاب گناه بی اختیار می کند حرام است. چنین نوازندگی که شنونده را در ارتکاب گناه بی پروا می کند به طوری که در برخورد با گناه یا اصلاً یاد خدا نیست یا دیگر یاد خدا برایش آنقدر ضعیف است که این اثر [را] ندارد که او را از گناه باز بدارد و این ضعف و این تضعیف یاد خدا نتیجه این خوانندگی و نوازندگی باشد، چنین خوانندگی و چنین نوازندگی که این اثر تضعیف کننده ایمان و پروای از گناه را داشته باشد حرام است. این را می توان به عنوان نظر قطعی اسلام درباره موسیقی گفت اما آیا همه نوع خواندن و هر نوع خواندنی و هر نوع نواختنی که این اثر را نداشته باشد را به صرف این که خوانندگی و نوازندگی است می شود گفت حرام است یا نه مورد تردید است. قدر مسلم این است که از مسلمات اسلام نیست و آن را به حساب رأی همه اسلام و فقهای اسلام و حتی رأی فقهای شیعه هم نمی شود گذاشت».⁽¹⁾

چنین نتیجه گرفته می شود که از نظر ایشان موسیقی یک حد ثابت مشخص حرام دارد که عبارت است از به گناه افتادن شنونده و طبیعی است

ص: 50

1- محمد حسینی بهشتی، موسیقی و تفریح در اسلام، تهران، نشر بقیعه، 1384، صص 18-19.

که این موضوع می تواند در شرایط زمانی و مکانی مختلف، متفاوت شود. چه بسا موسیقی که در یک جا از مصادیق موسیقی غنایی به حساب آید در جایی دیگر این گونه نباشد.

شهید بهشتی پس از پنج سال و دو ماه اقامت در هامبورگ و مسافرت به عربستان (حج)، ترکیه، سوریه، لبنان و سفر به عراق جهت زیارت امام خمینی (ره) و دیدار و گفت و گو با آیت الله العظمی خوئی، آیت الله سید محمدباقر صدر و آیت الله العظمی حکیم و نیز بازدید از فعالیت های اسلامی امام موسی صدر در لبنان به ایران بازگشت و پس از آن به علت ممنوعیت

خروج از کشور امکان بازگشت دوباره ایشان به آلمان فراهم نشد.

در مدت اقامت در آلمان کاملاً فعالیت های ایشان و حتی مکاتباتشان با ایران کنترل می شد. مجموعه این اسناد و نامه ها در کتاب منتشر شده از سوی وزارت اطلاعات موجود می باشد. نکته قابل توجه در این اسناد آن است که ساواک با وجود زیر نظر داشتن فعالیت های ایشان، نتوانسته بود مدرکی علیه وی اقامه نماید. (1) حتی چندین سال پس از اقامت در ایران، حدود سال 1354، وقتی توسط ساواک دستگیر شده بود بعد از بازرسی منزلشان توسط ساواک، ایشان می گوید فکر می کردم ساواک با دست پر به خانه ما آمده اما تعجب کردم از بی اطلاعی ساواک نسبت به خودم. (2) و

ص: 51

-
- 1- در گزارش چنین آمده است: نظر به این که وضعیت مشارالیه از نظر نحوه تمایلات سیاسی و فعالیت های احتمالی یادشده معلوم نبود و وی با کمال زیرکی عمل می نماید تحت تعقیب قانونی قرار گیرد. (یاران امام به روایت اسناد ساواک، پیشین، صص (278-279)).
 - 2- از زبان یاران، شهید بهشتی در نگاه رهبر معظم انقلاب، ص 43.

این زیرکی و تدبیر حاصل ژرف نگری و درایت ایشان بود که همواره ثابت و استوار در رفتارشان ملاحظه می شد.

سه گونه اسلام

* سه گونه اسلام (1)

از آنچه شهید بهشتی در سخنرانی خود تحت عنوان «سه گونه اسلام» بیان داشته است چنین بر می آید که این سخنرانی پاسخ به سؤال مقدری است که بر اساس عملکرد مختلف مسلمانان طرح شده است. به راستی اگر اسلام یک حقیقت بیش نیست دلیل مواجهه با رفتارها و عملکردهای مختلف تحت عنوان مسلمانی چیست؟ از طرف دیگر وظیفه رهبران دینی به عنوان شخصیت های مؤثر در جامعه مسلمانان در این خصوص چیست؟

توصیفی که در این مقاله از وضعیت جامعه مسلمانان شده بر مبنای گرایش و انگیزه های گوناگون آنها در رو آوردن به اسلام است:

1. گروهی جستجوگر حقیقت که به دنبال ایده ای انسانی و الهی هستند.

2. گروهی مردم ناراضی که به سبب عدم رضایت از وضع موجود، هر

وضعیتی را که احتمال دهند شرایط بهتری را برای آنها ایجاد می کند، می پذیرند.

3. افرادی فرصت طلب که در محیط کنونی خود فرصتی برای رشد و ترقی و رسیدن به مقام دلخواه پیدا نکرده اند با ایجاد شرایط جدید به دنبال یافتن موقعیت های جدید برای خود هستند و برای رسیدن به این هدف تن به خطر هم میدهند.

ص: 52

1- متن موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

4. گروهی که فرصت طلبان حقیقی هستند و در کمین نشسته اند تا با ایجاد شرایط جدید از آنچه با رنج دیگران به دست آمده، بهره ببرند.

5. گروهی که در اکثریت به سر می برند مردم معمولی هستند که براساس

تجربیات زندگی شخصی آموخته اند که در پناه قدرتی زندگی کنند؛ زندگی زده و طالب زندگی روزمره هستند.

هریک از افراد فوق به عنوان عضوی از جامعه به شمار می آیند و نباید به حذف آنان بدون تلاش و کوشش اقدام نمود، بلکه با عمل و تأثیرات مثبت باید گروه های چهارم به بعد را به گروه اول رسانید. نقش الگوهای دینی در این میان عاملی مهم و اساسی به شمار می آید. همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) در جامعه خود با این گروه ها مواجه بودند و در اقدامات خود سعی بر هدایت افراد داشتند نه حذف آنان. وجود یک برنامه مستمر خودسازی اسلامی انسان در اجتماع، می تواند بر اصلاح جامعه اثر بگذارد و مسلمانان اقلیمی و تابعیتی و سیاسی را به سوی رسیدن به اسلام واقعی سوق دهد».

وی در ادامه می گوید: «موفقیت کوچک در انسان سازی موفقیتی است بس بزرگ». یعنی نباید ناامید بود و از حداقل تأثیرات اجتماعی نیز نباید غافل شد و با پشتکار و استمرار به فعالیت های جدید اقدام نمود.

مطلب دیگری که در همین راستا مطرح می شود ضرورت شناخت اجتهادی به جای تقلید است که شهید بهشتی آن را برای جوانان ضروری می داند. نباید به دلیل مسلمانی والدین، بچه ها کورکورانه اسلام را قبول کنند. بلکه باید با شناختی عمیق، اسلام را بپذیرند و تحت تأثیر

انگیزه های دیگران در پذیرش اعتقادات خود واقع نشوند. تعبیر زیبایی «شناخت اجتهادی» بزرگترین گام در جهت ارتقاء بخشیدن به وضعیت افراد در یک جامعه است. زیرا رونق حقیقی دیندارانه زیستن و به کمال رسیدن فرد و جامعه در مسیر واقعی اسلام، با چنین شناختی میسر می شود.

نکات مهم و اساسی دیگری در این سخنرانی وجود دارد از جمله توجه عمیق به نماز، امر به معروف و نهی از منکر، حجاب و غیره. آنچه بسیار قابل اهمیت است نگاه جامعه شناختی است که در پذیرش اسلام از سوی افراد گوناگون مورد توجه قرار می گیرد و چالش ها و راهکارهای خاص خود را به همراه دارد به نحوی که شخصیت ها، نه از آن نظر که اصالت به فرد داده شود بلکه به جهت الگو بودن خویش، اثرات مهمی را می توانند در چنین جامعه ای از خود بر جای بگذارند.

در یک نگاه کلی می توان نقش الگوها را در دنیای جدید و به دلیل ثابت بودن موازین آنان از ضروریات اساسی جامعه دانست و با توجه به تنوع انگیزه ها در روی آوردن افراد به اسلام این الگوها نقش آفرینی بیشتری خواهند داشت. به بیان شهید بهشتی این پنج گرایش در پذیرش اسلام در تمامی مقاطع تاریخی مطرح بوده اند:

«این تقسیم بندی در ادوار تاریخ و در نظام های مختلف اجتماعی همچنان به قوت خودش باقی مانده یعنی بنده تا این لحظه هیچ جامعه ای را با هیچ نظامی سراغ ندارم که در آن جامعه این پنج گروه خودنمایی نکرده باشند، چه قبل از نهضت و چه بعد از نهضت».

با توجه به تاثیر عمیق الگوها، آنها همواره از نقش ثابتی برخوردار هستند و موضوعات اجتماعی نیز با توجه به آنچه شهید بهشتی گفته است به شکل یک نیاز اجتماعی از جایگاه ثابت و ویژه ای برخوردار خواهند بود. بنابر این عوامل متغیری که در جوامع، در اعصار گوناگون، وجود دارند باید شناسایی شوند. این دیدگاه همچنین بر یک فلسفه تاریخ مشخصی دلالت می نماید که از سنت های قرآنی در طول تاریخ حکایت دارند و پرداختن به آن در توانایی و تخصص نگارنده نمی باشد.

علاوه بر مطالب ذکر شده، پرهیز از پذیرش تقلیدی در اعتقادات اسلامی و رو آوردن به فهم عمیق در حوزه شناخت و اعتقادات و تثبیت چنین تفکری در حوزه کلان زندگی اجتماعی در این متن مشاهده می شود که پاسخ روشن و قاطعی است به اندیشه هایی که در طول تاریخ به جهالت بشر در رو آوردن به اسلام اصرار داشته اند و حتی ساختار و محتوای این دین را مبتنی بر خرافات و موهومات و اموری جاهلانه می دانسته اند. نکته دیگر که از این متن قابل ارائه است اینکه، اسلام یک حقیقت واحد بیشتر نیست و آنان که به شناخت اسلام براساس رفتار صرف مسلمانان اکتفا می کنند باید قبل از هر اقدامی به این تفکیک تاریخی بپردازند و اقدام به جداسازی اسلام از مسلمانان نمایند. ضمناً به طور مشخص از نقش معصومین (علیهم السلام) در شناخت حقیقت دین آگاه شوند. به این ترتیب مسلمانان حقیقی را از چهار گروه بعدی جدا نمایند و به حقیقت تاثیر الگوهای ثابت دینی واقف شوند. نباید به نگاهی ظاهری بسنده نمایند بلکه به سازوکار اسلام و الگوهای دینی به

عنوان امری ثابت در تعامل با جامعه به عنوان موضوعی متغیر در رفتار و عملکرد پردازند. این اقدام، نیازمند شناختی اجتهادی است هم برای آنهایی که اسلام را به عنوان یک اعتقاد پذیرفته اند به عنوان یک معرفت درونی، هم کسانی که از بیرون به اسلام می نگرند، به عنوان یک ضرورت حتمی و تاریخی به شمار می آید.

3- از هامبورگ تا انقلاب اسلامی

مشارکت در تألیف کتاب های تعلیمات دینی

شهید بهشتی با توجه به شرایط اجتماعی آن روز چندین امکان برایش فراهم بود. ابتدا می توانست به قم باز گردد و به فعالیت های علمی و فرهنگی خود ادامه دهد و شاید رساله عملیه ای نیز بنویسد و کرسی مرجعیتی را به خود اختصاص دهد. (1) راه دیگر پیشنهاد مطهری و مفتاح بود که به تدریس در دانشگاه مشغول شود. اما اندیشه تیز بین و ژرف اندیش او همواره در برنامه هایش به اولویت هایی معتقد بود (2) و هرگز دچار روزمرگی نمی شد، لذا آغاز حضور دوباره در میهن سرفصل جدیدی از فعالیت های مشخص و مدون ایشان بود با این محور که بین نسل جدید یعنی جوانان و تعالیم دینی ارتباطی برقرار نماید و نسل جوان جامعه را در آن شرایط اجتماعی با دین آشنا سازد. لذا با انگیزه وارد کردن فکر دینی در کتاب های درسی مجددا در آموزش و پرورش به عنوان کارشناس

ص: 56

1- کیهان فرهنگی، شماره 4، صص 14-18.

2- از زبان یاران، شهید بهشتی در نگاه آیت الله هاشمی رفسنجانی، ص 65.

ارشد کتاب های علوم دینی در سازمان تألیف کتاب های درسی مشغول به کار شد و به همراه آقایان باهنر، غفوری و جمعی دیگر مصمم شدند تا محورهای ایمان، عمل، مبارزه، جهاد، عبادت و فضیلت را در سطح جوانان و حتی دانش آموزان سالهای دوم ابتدایی وارد کتاب های آنان نمایند. (1) شاید رژیم با حضور شهید بهشتی در آموزش و پرورش قصد نظارت بیشتر نسبت به ایشان را داشت اما درایت شهید بهشتی فراتر از آن بود که رژیم بتواند مدرکی علیه خود را از جانب ایشان دریافت کند. (2)

شهید بهشتی کتاب های نوشته شده را برای ارزیابی نزد افرادی می فرستادند که سابقه تدریس این کتابها را داشتند تا نظر خود را بگویند.

ارزش این کار برای نویسندگان کتاب های درسی معلوم بود، آنها می دانستند این اقدام برخاسته از انگیزه شخصیتی است که به تجربیات و دانش معلمان ارج می نهد و آنان را سهامداران عرصه تعلیم و تربیت می داند. شهید بهشتی با تنظیم محتوای کتاب های درسی، یکی از پایه های فکری جوانان مؤثر در شکل گیری و پیروزی انقلاب را بنیان نهاد.

ص: 57

1- خاطرات ماندگار، صص 49-50.

2- یکی از تهمت هایی که به ایشان نسبت می دادند همکاری با رژیم در تألیف کتاب های درسی بوده که شهید بهشتی آن را رد کرده و این اقدام را نوعی مخفی کاری و پنهان کاری علیه رژیم دانسته که دوازده سال با موفقیت به طول انجامیده و دشمن با تأسیس اداره ملی و میهنی به جنگ این کار آمده بوده است، جاودانه تاریخ، ج 2، ص 195.

زمان شناسی و دین محوری در هر گوشه ای از سیره عملی شهید بهشتی ملا-حظه می شود. نکته سنجی های بجا و مناسبی که وی در تألیف کتاب های درسی داشته است بیانی استوار و قاطع از زمان شناسی و درک حقیقت دین و ارائه شیوه های مناسب برای حفظ ارزش ها و حفظ و هدایت جامعه آن روز می باشد. اتکا به اندیشه و رأی خود و پرداختن و اهمیت ندادن به نظرات و آرای دیگران مانع بزرگی است که دیندارانه زیستن در هر عصری را با مانع روبه رو می کند. شهید بهشتی که همواره به دنبال گسترده تر ساختن مفاهیم ثابت دینی بوده است، بنیان این امر را در آموزش کتاب های درسی با توجه به تجربیات و بهره مندی از آرای معلمان و صاحب نظران قرار می دهد تا شیوه ای کامل و جامع را در این مورد ارائه دهد.

حضور ایشان در محیط آموزش و پرورش آن زمان و محورهایی که برای فعالیت هایشان برگزیده بود، نسبت به انتخاب موقعیت های ظاهرا بالاتر در حوزه و دانشگاه حکایت دیگری از اندیشه ایشان در تشخیص زمان و مبنا قرار دادن ضرورت های اندیشه اسلامی است؛ اگرچه بهای سختی برای این کار باید می پرداخت و مشکلات زیادی پیش رو داشت و حاضر نبود به بهانه یک حضور علمی دینی در محیط طاغوتی از ارزش ها بکاهد به طوری که هرگز نپذیرفت نامش همراه با عکس شاه در آن کتاب ها به چاپ برسد. (1)

ص: 58

1- او به تنهایی یک امت بود، چاپ دوم، دفتر اول، تهران، بنیاد شهید، 1361، ص 49.

وی با شجاعت و تدبیر و با انگیزه ای الهی برای آموزش و بیداری آینده سازان جامعه در آن مکان حضور یافت تا جوانان را با معرفت‌های بنیادین دینداری و شجاعت و استبداد ستیزی آشنا نماید تا گامی دیگر در مسیر اعتلای اندیشه های الهی بر اساس ضرورت ها بردارد.

طرح تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی

فعالیت هایی که پس از این مرحله مورد بررسی قرار می گیرد شکلی دیگر از نگاه همه جانبه و جامع شهید بهشتی به مسایل زمان می باشد. طرح تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی گامی است در راه شناخت همه جانبه از شرایط اجتماع و مخاطبان، خصوص نسل جوان که با هدف تبلیغ دین و حفظ بنیه اعتقادی مردم (1) شکل گرفته است. اگر چه اساس آن بر کوششی نو در راه شناخت دقیق اسلام می باشد و عناوین کلیدی همچون روان شناسی (2)، جامعه شناسی دینی (3)، اقتصاد اسلامی یا فقه اقتصادی، (4) در آن به چشم می خورد. اما در ضمن اهداف تحقیقاتی، در آن به مسایل تبلیغی نیز اشاره شده است. ایشان در این طرح به ساختار تبلیغی و عملکرد حوزه ها پرداخته و ضرورت تداوم تبلیغ شریعت ثابت را در هر عصر با توجه به مقتضیات زمان، بهره مندی از دستاوردهای علوم جدید، آشنایی

ص: 59

1- بازشناسی یک اندیشه، ص 65.

2- همان، 67.

3- همان، ص 71.

4- همان.

با شیوه های تبلیغی غیر مسلمانان، شناخت مخاطبان و خارج شدن از جغرافیای محدود حوزه ها می داند. در غیر این حالت چگونه می توان از پابندی به اصول و پاسخگویی دین در هر عصری سخن گفت و در محدودیت فیزیکی زمان ها خود را محصور نمود؟

محیط های بسته تنها می توانند جهان بینی افراد را محدود نمایند لذا فاقد صلاحیت پیام رسانی برای جهان بشریت خواهند شد. برای ورود به (1) دنیای جدید باید زبان آن را فرا گرفت (2) و این شیوه ای است در راستای شناسایی فرآیند برخورد سنت و تجدد.

آنچه ایشان به عنوان اهداف اساسی این طرح بیان می دارد گواه این مدعاست. شناخت حقیقت اسلام به عنوان مکتبی که عامل رفع شبهات است و پرورش دادن کارشناسان در زمینه های مختلف علوم اسلامی (3) هر یک جداگانه حاکی از دقت نظر شهید بهشتی پیرامون چگونگی تعامل دین با مسایل جدید بشری و ارتباط سازنده آنهاست که شکل آن را چنین می توان تدوین کرد:

فرستنده: کارشناسان و مبلغان؛

پیام: متن دین؛

گیرندگان: فرد و اجتماع؛

ص: 60

1- علاوه بر متن طرح تحقیقاتی، در مصاحبه با دکتر مقدم نیز به این امر اشاره شده است، 80/3/26

2- بازشناسی یک اندیشه، ص 65.

3- همان.

پارازیت ها: عدم درک صحیح نیازها، نداشتن کارشناسی لازم در اقدامات

بنابر این هر حرکت سازنده اسلامی که به منظور تعالی و ارزش آفرینی در جامعه صورت می گیرد، باید با توجه به شرایط مخاطبان ارائه گردد تا در حد امکان اثرگذار باشد.

امامت و رهبری

با توجه به شرایط ویژه ای که در آن مقطع وجود داشته است در فاصله بین سالهای 1350 تا 1357 اقدام به طرح مباحثی مهم همچون امامت و رهبری و مرجعیت می نماید. ساختار محتوایی این مباحث بر محور حاکمیت امام عدل است. از جمله این مباحث می توان به موارد زیر اشاره کرد: طرح بحث ولایت فقیه و جهانی شدن اندیشه دینی در عصر غیبت، حاکمیت اندیشه فقهی امام صادق (علیه السلام) و بهره مندی همه انسانها خاصه برادران اهل سنت، توسعه فرهنگی و اقتصادی به صورت اجرای عدل اقتصادی و عدل اخلاقی و حاکمیت همه جانبه توسط مدیریت شایستگان عادل و دینداران مجتهد و به طور اجمال تربیت یافتگان حقیقی وحی که می کوشند تا فرمان های الهی را به اجرا گذارند و در مسایل کلان اجتماعی فقاقت را حاکم و مردم دیندار را مجاب نمایند. در بخش عقل و اجتهاد حکومتی، به طور مفصل به این موضوع پرداخته می شود.

بازداشت توسط ساواک

همزمان با طرح مباحث فوق لبه تیز اندیشه اش متوجه مبارزات سیاسی علیه رژیم بود. به دنبال این امر و در پی برقراری جلساتی از جمله جلسات

ص: 61

تفسیر قرآن توسط ساواک بازداشت شد. اما پس از بازگشت از زندان همچنان به فعالیت های خود ادامه داد و تحت پوشش جلسات پرسش و پاسخ به فعالیت های فکری می پرداخت.

بهداشت و تنظیم خانواده در اسلام

راز و رمز موفقیت های شهید بهشتی را به سادگی نمی توان بیان کرد و باید در طول زمان آنان که جویای حقیقت هستند به آن دست یابند. در اوایل دهه پنجاه سازمان بهداشت جهانی کنفرانسی در رباط تحت عنوان دیدگاه اندیشمندان مسلمان در زمینه تنظیم خانواده برگزار نمود. از شهید بهشتی به عنوان دانشمند شیعی نیز دعوت شده بود تا در این مورد مقاله ای ارائه دهد. ایشان موضوع نازا کردن و سقط جنین در فقه اسلامی و به ویژه فقه شیعه را انتخاب و مقاله ای ارائه نمود.

در سال 1351 که فعالیت هایش محدود شده بود در جلسات انجمن اسلامی پزشکان مطالب کنفرانس رباط را با عنوان بهداشت و تنظیم خانواده از نظر اسلام مورد بحث و بررسی قرار داد که در کتابی با همین عنوان انتشار یافت. در این کتاب، مبنای فقه پویا است که عهده دار و پاسخ دهنده به موضوعات مرتبط با بهداشت خانواده از قبیل تعدد فرزندان و مشکلات آن در عصر کنونی، سقط جنین و چگونگی تغییر یک حکم بر اساس تغییر موضوع آن است.

مبنای اندیشه اجتهادی شهید بهشتی چنین است که قبل از هر فتوایی باید با متخصصان و صاحب نظران آن موضوع به بحث و گفت و گو نشست

و با شناختی جامع از آن به ارائه حکم و فتوا پرداخت. بحث فوق شاهدهی بر این مدعاست. به بیانی دیگر، گونه ای آشنایی با مقتضیات زمان است که ابعاد کامل موضوع را برای فقیه معلوم می سازد تا حکم و فتوایش کارا و به روز باشد. این کتاب از مهمترین آثار شهید بهشتی است که در آن بحث مقتضیات زمان به نحو مطلوبی مورد توجه قرار گرفته و چگونگی آن به وضوح بیان شده است.

انفاق و عدالت اجتماعی

* انفاق و عدالت اجتماعی (1)

دغدغه تحقق عدالت و رفع تبعیض و از میان رفتن محرومیت، در وجوه مختلف آرا و اندیشه های شهید بهشتی آشکار است. مخصوصاً در مباحث اقتصادی که مشخصه های معلوم و آشکار در سیره عملی و نظری ایشان است.

از جمله دیدگاه های اقتصادی ایشان که بر کرامت و منزلت والای انسان دلالت دارد طرح موضوع انفاق به عنوان راهکاری مهم و کلیدی برای تأمین حقوقی فراتر از حقوق شهروندی است که براساس ارج نهادن بر پیوندهای اجتماعی در یک جامعه دینی مبتنی است.

انفاق، تکلیفی اجتماعی است که به سبب آن بخشی از اموال مؤمنان را که حق محرومان است به خود آنان باز می گرداند. تنها فریضه خمس و زکات راه حل های اقتصادی اسلام برای دارندگان پولهای حلال نیستند بلکه انفاق به عنوان نمادی از ارج نهادن بر کرامت انسانی، تکلیف و

ص: 63

واجب است. براین اساس که آیات قرآن کریم در اموال مؤمنان حق معلومی را قرار داده و باید به نیازمندان بازگردانیده شود.

بنابر این، از منظر شهید بهشتی در صورت هر گونه نیاز در جامعه اسلامی انفاق در راه خدا، انجام یک تکلیف دینی است؛ چرا که وجود هر گونه کاستی، خاصه به شکل اختلاف طبقاتی و وجود فقر و محرومیت، با شأن حکومت اسلامی و مسلمانان مغایر است. پس به اقتضای شرایط خاص اجتماعی می توان یک موضوع را که صریحا واجب اعلان نشده به صورت فریضه ای اجتماعی اعلان نمود.

برداشت دیگری که از فتوای شهید بهشتی می شود این است که اگر عدالت به مقتضای ذاتی اسلام، همزاد دین باشد در نتیجه تحقق آن در هر زمانی ضروری و واجب محسوب می شود.

بنابراین، تحقق و اجرای عدالت جزء ثابت دین است و بنابر مقتضیات هر زمانی می توان برای ایجاد آن اموری را بر اساس ادله شرعی به واجب تبدیل کرد تا دیندارانه زیستن و بهره مندی از نعمت دنیا برای فرد فرد جامعه ایجاد شود. زیرا این شأن انسان و منزلت اوست. بنابراین باید تلقی جامعه دینی از انفاق را اصلاح نمود و آن را از توصیه، به تکلیف اجتماعی تبدیل کرد.

تشکیل جامعه روحانیت

با توجه به اهمیت مبارزه سیاسی در اندیشه دینی شهید مظلوم و ضرورت ساماندهی به این مبارزات از سوی روحانیت، به همراه آقایان مهدوی کنی،

مطهری، موسوی اردبیلی و ... اقدام به تشکیل جامعه روحانیت نمودند. ضرورت وجود یک تشکیلات در سازمان روحانیت مبارز که علیه رژیم شاهنشاهی فعالیت می کرد، از اساسی ترین اقدامات در رهبری روحانیت در میان توده های مردم بود.

شهید بهشتی از جمله شخصیت هایی بود که به نظم و ترتیب جامعه روحانیت مبارز، اصرار داشته است. (1) نفس خود این تشکل عنایت ویژه ای است که می تواند روحانیت قبل از انقلاب را که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، احساس مسئولیت بیشتری داشتند از دیگر افراد روحانی جدا نماید. چه بسیار روحانیونی که به قول خودشان مدتی مدید از حجره ها بیرون نیامدند و در این اندیشه بودند که به دنبال مقام استنباط دینی و درک صحیح از قرآن و سنت هستند. در حالی که شهید بهشتی برای ارائه فتاوایی منطبق با قرآن و سنت از حوزه تا دانشگاه و از قم تا هامبورگ و سپس فعالیت در سازمان کتاب های درسی و حضور فعال در صحنه مبارزات سیاسی علیه حکومت ظالم شاهنشاهی را طی نمود تا با تسلط به زمان و مکان، به درک حقیقت چگونگی ارائه سنت و سیره معصومین (علیهم السلام) در عصر خود نایل آید. جامعه روحانیت مبارز گواه دیگری بر پویایی، ظلم ستیزی و اصولی بودن اندیشه فقهی ایشان می باشد که به همراه شهید مطهری و برخی دیگر از روحانیون اهمیت چگونگی ارتباط با عامه مردم در حرکت سیاسی نهضت امام خمینی (ره) را روشن می کند.

ص: 65

دیگر محورهایی که نقش اندیشه سیاسی و مدیریت توانای ایشان را نشان می دهد، جریان شورای انقلاب و چگونگی شکل گیری آن است.

آنچه در این قسمت مورد توجه قرار می گیرد برخی از اقدامات شهید بهشتی در روند شکل گیری و هدایت شورای انقلاب است. طبعا پرداختن به دیگر ابعاد شورای انقلاب کار این نوشتار نخواهد بود و باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

در ابتدای تشکیل شورای انقلاب که هنوز به صورت رسمی در نیامده بود شهید بهشتی با توجه به نظام مند بودن و قدرت بالایی که در اداره امور داشت به طور طبیعی مدیریت شورا به عهده شان قرار گرفت و مانند همیشه این پذیرش در مجموعه آن شورا وجود داشت که از مدیریت ایشان بهره مند شوند. بنابراین، در این شورا بر حسب شایستگی های فردی از طرف جمع به عنوان رئیس و اداره کننده شورا پذیرفته شد. (1) ناگفته نماند که ریاست دبیرخانه شورا نیز به عهده ایشان بود بنابراین نقش مدیریتی و توانایی های فکری او در این دو بخش باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

چگونگی شکل گیری دبیرخانه شورای انقلاب از جمله اموری است که نقش شهید بهشتی در آن حایز اهمیت می باشد. فرزند وی، دکتر محمدرضا بهشتی، ضمن توصیف دوره فعالیت های شورای انقلاب به این نکته مهم اشاره کرده است که تنها جمعی که به وسیله شهید بهشتی به

ص: 66

1- همان، 80/7/30، البته رئیس شورای انقلاب در ابتدا طالقانی و دبیر آن بهشتی بود، اما بعد از فوت طالقانی رسماً ریاست به عهده بهشتی بود.

وجود آمد گرد آمدن تعدادی از جوانان روشنفکر و فعال و مذهبی بود که در قسمت دبیر خانه مشغول به کار بودند. (1) رویکرد شهید بهشتی نسبت به جوانان و میدان دادن به آنها برای کسب تجربه از عمده مسایلی است که در سیره عملی و نظری ایشان نباید از آن غافل شد.

شهید بهشتی لازم می داند که برای حفظ آرمان های دینی و ارزشی انقلاب، سرمایه های سازنده و مفید جامعه را به کار بیندازد. اگرچه این کار ممکن است مشکلاتی نیز به همراه داشته باشد اما برای آینده جامعه اقدام به انجام چنین کاری ضروری است. به عنوان مثال هنگامی که در آن زمان یکی دو تصویب نامه گم می شود ایشان می گوید برای بالا رفتن ظرفیت جوانان و آموزش آنها به عنوان یک ضرورت، این گم شدن مانعی را ایجاد نمی کند و مصمم به استفاده و کسب تجربه آنان بود.

وی با مخالفت افرادی همچون بازگان نیز رو به رو بود. زیرا آنها تنها به نیروهایی می اندیشیدند که وجه اصلی شان تکنوکراسی شان بود و انتخاب های شهید بهشتی را نمی پسندیدند. (2) اما ایشان با شناختی که نسبت به افراد داشت و سابقه حضورشان در غرب را می دانستند ترجیح میداد از نیروهای جوان استفاده کند و آنان را با کسب تجربیات وارد عرصه های اجتماعی نماید. این اقدام می تواند احیاگر سنت نبوی باشد آنجا که اسامه جوان به فرماندهی سپاه اسلام برگزیده می شود.

ص: 67

1- محمدرضا بهشتی، نوار موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی

2- همان.

وجه دیگر، ترکیب اعضای شورای انقلاب است. در این ترکیب جمعی از روحانیون همچون مطهری و هاشمی رفسنجانی حضور داشتند و در کنار آنان، افرادی مانند رجایی و طیفی دیگر مانند بازرگانی قطب زاده و بنی صدر بودند. شهید بهشتی با وجود این که با بنی صدر و قطب زاده مخالف بود ولی به خاطر تمایل امام خمینی (ره) به حضور آنها عملاً مخالفتی نمی کرد. (1) و در واقع با تحمل و صبر و درایت جمع فوق را مدیریت می کرد.

اهمیت دادن به جوانان در دبیرخانه شورای انقلاب و تحمل کردن شخصیت های مذکور به خاطر امثال امر امام خمینی (ره) - که البته تمایل امام هم دلیلی خاص داشته است. هر دو مکمل یک رفتار هستند. سه ویژگی نبوغ، آزاداندیشی و ولایت پذیری به تکلیف محوری ایشان در برخورد با مسایل اجتماعی مرتبط می شود. شاید کار کردن با افرادی همچون بنی صدر در یک جمع تصمیم گیرنده کار چندان ساده ای نبود اما تیزبینی و تقوای شهید بهشتی موجب شده بود تا از بروز هر تثنی که بازتاب اجتماعی داشته باشد، جلوگیری کند.

مدیریت شهید بهشتی مصداق بارز و شایسته و الگوی آموزه های دینی صبر، تدبیر، تقوا، قاطعیت، فداکاری و ایثار بود. فرهیختگی و توانمندی ایشان موجب شد تا شورای انقلاب به موفقیت های چشمگیری دست یابد.

به این سبب از دیگر مسایلی که لازم است در مورد نقش و حضور شهید بهشتی در شورای انقلاب به آن پرداخته شود، مصوبات آن

ص: 68

شوراست. مسأله تقسیم اراضی که واکنش های مخالف و موافقی را برانگیخت از جمله اموری بود که شهید بهشتی بر آن تأکید فراوان داشت. آیت الله مهدوی کنی، علت موافقت شهید بهشتی با این امر را داشتن فکر حکومتی از سوی ایشان می داند و استدلال شهید بهشتی را چنین بیان می کند:

ما مسئول مردم هستیم، اگر چه تا حالا نبوده ایم و این مردمی که زیر پرچم انقلاب آمده اند از انقلاب توقع دارند و باید زندگیشان تحول پیدا کند و باید بر اساس فقه حکومت که یکی از مصادیق آن مسأله تقسیم اراضی است حقوق مردم استیفا شود و لذا تقسیم زمین، ضرورتی حکومتی و وظیفه ای دینی در تدبیر امور مردم است و باید به آن جامه عمل پوشانید. (1)

از دیگر مصوبات شورا مسأله جهاد سازندگی و در پی آن حضور جوانان متعهد برای آبادانی کشور است که می توان به نگاه واقع بینانه شهید بهشتی از اندیشه دینی و شناخت و معرفت وی نسبت به زمان، آگاه شد. این نگاه، همراه با نوعی درایت و جامعیت در مصوبات شورای انقلاب که به طور مشخص آرا و عقیده های ایشان در آن به چشم می خورد، وجود دارد. این مصوبات با حضور افرادی همچون قطب زاده، بنی صدر و دیگرانی تصویب می شد که هیچ اعتقادی به فقه حکومتی و نظام ولایت فقیه نداشته اند.

حضور شهید بهشتی در شورای انقلاب را می توان از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد و پرداختن به هر یک گسترده‌گی خاص خود را دارد

ص: 69

1- همان.

که امید است امکان آن فراهم آید. چرا که حجم فعالیت ها و مصوبات شورای انقلاب به میزانی است که از حجم فعالیت های یک دولت شکل گرفته و سامان یافته در آن مدت معین به مراتب بیشتر است و اکثر موارد آن مرهون تلاش فراوان شهید بهشتی است. از این رو ضرورت بررسی کامل مصوبات و نقش تأثیر گذار شهید بهشتی در آن بسیار لازم است.

تشکیل دولت موقت

از جمله رویدادهایی که باید دیدگاه شهید بهشتی را در آن تبیین نمود مربوط به اوایل پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت و معرفی مهندس بازرگان است. ایشان با وجود نقدی جدی که به بیش سیاسی بازرگان درباره سیاست خارجی به خصوص مسئله آمریکا و ایران داشت، از نقش ایشان در سالهای 22 تا 42 تجلیل می کند. (1) همچنین وی به سبب تعیین ریاست دولت از طرف امام خمینی (ره) مخالفتی با این انتخاب نمی کند.

این تعادل در ارائه نظر و به عبارتی نقد منصفانه ای که در همان سال های نخستین انقلاب بیان می شود حکایت از انصاف و بزرگواری است که ایشان در همه مسایل دارند. با وجود اینکه ظاهراً حرف های زیادی در مورد بازرگان دارند اما علم مخالفت با دولت موقت و یا شخص ایشان را به شکلی که مسیر انقلاب را متشنج نماید، به دست نمی گیرد.

بنابر این باز هم تکلیف محوری در سیره عملی شهید بهشتی برگی عزت آفرین در تاریخ انقلاب را رقم می زند. تفکر خلاق و مدیریت آکنده

ص: 70

از تأمل و تواضع وی تا پایان کار شورای انقلاب که تا سال 1359 به طول انجامید توانست حرکت انقلاب را به پیش برد و پایه های تداوم آن را مستحکم تر سازد.

حزب جمهوری اسلامی

تشکیل حزب جمهوری اسلامی، اولین انتخابات ریاست جمهوری، تشکیل مجلس تدوین قانون اساسی از جمله مهمترین مسایلی است که نقش شهید بهشتی در آنها پررنگ است ولی سعی بر آن است تا در حد اختصار به مطالب فوق پرداخته شود.

جریان تشکیل حزب جمهوری اسلامی را می توان به عنوان اولین کوشش های فکری درباره حکومت اسلامی دانست که اساس آن، منطبق بر نظریه سیستمی است که این نظریه هنوز توسط اندیشمندان مسلمان مطرح نشده بود و نوع برخورد شهید بهشتی با مسایل اسلامی را مشخص می کند. زیرا ایشان هرگز برخوردهای انتزاعی و جزئی با مسایل دینی را کافی نمی دانست و معتقد بود که این دستورات در یک مجموعه ای کلی که حکومت اسلامی مشخص کرده است، معنی دار می شود. (1)

بر این مبنا شکل دین مدار و جدا از هرگونه سیاست حاکم متداول بر احزاب حاکم و مطرح در سطح جهان، فتوای استراتژیک ایشان برای تداوم انقلاب و جهانی شدن آن بوده است.

ص: 71

ایشان تعابیر زیبا و قابل توجهی را برای اهداف تشکیل حزب جمهوری اسلامی نام می برد که بررسی هر یک، نشان دهنده تمایز این تشکیلات با سایر احزاب و گروه ها می باشد. از جمله می توان به عبارات زیر اشاره نمود:

حزب معبد است (1) حزب عموم مردم است، (2) حزب مکان منصب یابی نیست، (3) حزب جمهوری اسلامی باید اسلام را به عنوان یک مکتب و نظام، محور عقیده و عمل قرار دهد. (4)

شهید بهشتی سرگردانی در بستر حوادث را دون شأن انسان می شمرد (5) و بر اساس عزت و کرامتی که برای انسان قایل است نمی پذیرد در مواجهه با مسایل زمان خود بلا تکلیف بماند. بهره مندی از تشکیلاتی دینی که اساس و مواضعش تقرب به خدا و عبادت و خدمت به مسلمانان است و آنان را به سوی امتی واحد سوق دهد و موجب تکامل بخشیدن ملتی به امت گردد، ضرورت دارد. چنین تشکلی برای جامعه ای که می خواهد در عین دینداری و بهره مندی از هدایت و حیانی، از عصر خود و تحولات آن به دور نباشد، لازم است. تشکلی که پاسدار ارزش هاست و سازنده انسان ها و آهنگش عبادت است و از لغو و بیهودگی پرهیز دارد، (6) پایگاه فعالیت انسان های

ص: 72

-
- 1- جاودانه تاریخ، ج 6، ص 126.
 - 2- عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 77.
 - 3- همان، ص 6.
 - 4- عروة الوثقی سال چهارم، شماره 69، ص 23.
 - 5- جاودانه تاریخ، ج 6، ص 12.
 - 6- همان، ص 125-126.

متعهدی است که از ابزار تشکیلات برای تسهیل امر خودسازی و نورانیت و پویاتر شدن انسان‌ها استفاده می‌نماید. چنین تشکلی هرگز به دنبال ایجاد یک نظر و رأی نیست و اعضای خود را محدود به داشتن یک گرایش نمی‌کند. (1) در برخورد با مخالفان بر مبنای دستورات معصومین و فرامین الهی عمل می‌کند و راه هرگونه انسداد و خشونت و افراط را متوقف می‌نماید و از اعضا در مقابل مخالفت‌ها و برخوردهای خصمانه خواسته می‌شود که همواره با «توضیح منطقی و عمل صالح» (2) دیگران را راهنمایی کنند.

حال چگونه می‌توان نقش و اساس شکل‌گیری این حزب را با دیگر احزاب متداول در جهان و یا در شرایط کنونی مقایسه کرد؟

فلسفه تأسیس و ایجاد این حزب همان گونه که در اساسنامه آن ذکر شده تقرب به خدا و حفظ انقلاب اسلامی است. (3) بنابر این نوع نگاه شهید بهشتی به مسأله تشکیلات یکی از برداشت‌های اجتهادی کلان ایشان در پیوند بین سنت و تجدد است. اگر به ساختار و ترکیب اعضای شورای مرکزی حزب نظر بیافکنیم، خواهیم دید که چگونه با جمع این افراد، امکان سلامت ارتباطات اجتماعی میان گروه‌های مختلف خدمتگزار فراهم شده است. در واقع حزب جمهوری اسلامی، شورای مشورتی خدمتگزاران به جامعه اسلامی می‌باشد و هرگز در پی انحصارطلبی نیست. بلکه به دنبال

ص: 73

1- همان، ص 131.

2- همان، ص 123.

3- همان، ص 110.

آن است تا با یک انضباط سیاسی و نظم اجتماعی، سازنده و آسان کننده خودسازی برای سیر الی الله باشد (1) و پیوندهای مسلکی را با شکلی کلان رقم زند. حزب برای تشکل و استفاده از خلاقیت بیشتر نیروهای مجاهد فی سبیل الله و عاشقان خدمت به خلق ایجاد شده و به دنبال انحصار قدرت و خود محوری و نفی دیگر احزاب و گروهها نمی باشد و هرگروه متعهد به اسلام را برادر محسوب می کند و از چالش های رقابتی و ناشایست احزاب پرهیز دارد. (2)

یک نظام دینی برای مدیریت های مختلف خود در سطوح گوناگون نیازمند مدیران متعهد و لایقی است که باید برای خدمت به مردم تربیت شوند و حزب جمهوری اسلامی مکانی بود برای تحقق چنین فعالیت هایی، تا در پرتو تعالیم دینی و مسئولیت پذیری افراد، شایسته سالاری در امر مدیریت به اجرا درآید. دشمنان انقلاب به عظمت، تدبیر و ژرف اندیشی شهید بهشتی پی برده بودند چنان که نشریه کریستین ساینس مانیتور چاپ آمریکا می نویسد:

آیت الله بهشتی اساساً به عنوان فردی تیزهوش در مانورهای سیاسی شناخته شده بود و امکان داشت بتواند نظم را جایگزین آشفتگی فعلی کشور نماید. این بهشتی بود که با استراتژی خود آتشفشان انقلاب را در جهت اهداف امام خمینی مهار کرد. و ماشین اجرای بهشتی در اعمال این اقدامات... حزب جمهوری

ص: 74

1- بهشتی، محمد، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 76، ص 5.

2- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 212.

اسلامی بود که قسمت اعظم آن را خود او به وجود آورده بود. (1)

به موجب این تحلیل ها بود که یکی از اعضای گروه های مارکسیستی گفته بود باید تمام نیروی خود را برای نابودی حزب حاکم (2) بسیج کنیم چرا که حزب جمهوری اسلامی، اسلام را به عنوان مکتب و محور عقیده و عمل قرار داده و برای اعتلای ارزش های دینی و بسترسازی برای حضور دینداران خدمتگزار جهت تکامل بخشیدن و ایجاد جامعه نمونه اسلامی و انجام رسالت امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی ایجاد شده است. (3)

به تعبیر شهید بهشتی، حزب جمهوری اسلامی تشکیلاتی بود که پیام «ائمه نور» را به مردم منتقل می کرد و با «ائمه نار» در ستیز بود. (4) تحزب در سیره عملی شهید بهشتی نردبان صعود به سوی ارزش های متعالی است و هرگز نباید آن را با فلسفه تحزب در تفکرات سیاسی موجود در جهان مقایسه کرد.

سریع ترین راه برای استقرار مدیریت های شایسته و لایق در مسیر تحقق عدالت با ابعاد گوناگونش، داشتن یک تشکیلات خدا محور و خداخواه می باشد که رسیدن به حکومت و دست یابی به قدرت را چونان انجام فریضه الهی پیگیری نماید و ذره ای تعلق به قدرت در وجودش و در

ص: 75

1- عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 77، ص 15.

2- همان، ص 24.

3- عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 76، ص 5.

4- جاودانه تاریخ، ج 6، ص 65.

رفتارش مشاهده نشود (1) و فلسفه تشکیل حزب جمهوری اسلامی یکی از راهکارهای اساسی برای تعامل سنت و تجدد با اتکا به پرورش مدیران و نخبگان جامعه اسلامی است.

مجلس تدوین قانون اساسی

ضرورت داشتن قانونی معین برای اداره جامعه ای که اساس، مبانی و اصول آن را شریعت اسلامی تشکیل می دهد کار چندان ساده ای نبود. فقدان حکومت دینی و نداشتن تجربه عملی در اداره یک جامعه دینی در عصر کنونی و وجود گروه ها و جریانات مختلف که از هرسو با داشتن عنوان دینی در حکومت مخالفت می ورزیدند کار را بر کارگزاران و مدیران سیاسی این جامعه سخت می نمود. شتاب گروه های ملی و لیبرالیستی برای ارائه قانونی اساسی که در آن مقطع غرب زدگی آنها از شرق زدگی ایشان بیشتر بود می تواند گواهی بر این مدعا باشد. (2)

در چنین شرایطی اگر بتوان قانونی را ارائه نمود که هم مصالح زندگی فردی و اجتماعی مردم را در بر داشته باشد و هم مبانی دین را حفظ نماید کار پسندیده و شایسته ای خواهد بود. از این رو حضور فکری و اجتماعی شهید بهشتی در این مقطع حایز اهمیت است. ایشان حاصل تلاش های فراوان علمی و عملی خود در دنیای اسلام و غرب را در مورد قانون گذاری و ترکیب یک نظام دینی به کار گرفت و با ایجاد مجلس

ص: 76

1- همان، ج 5، ص 92.

2- عروة الوثقی، سال ششم، شماره 128، ص 6.

تدوین قانون اساسی و تصویب این قانون زمینه برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی فراهم آمد.

اگرچه در آغاز راجع به چگونگی این موضوع اختلافات زیادی وجود داشت به نحوی که کاظم شریعتمداری، یکی از مراجع وقت، حتی عنوان مجلس خبرگان را برای این امر نمی پسندید و عنوان مجلس مؤسسان را مناسب تر می دانست اما پاسخ متین و شایسته شهید بهشتی (که به طور مشروح در آرشیو صدا و سیما موجود می باشد) توانست قوت لازم را به عنوان و شکل گیری مجلس خبرگان ببخشد.

با دستور امام خمینی (ره) مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و مقرر گردید تا قوانین پس از مطابقت با شرع مقدس و عدم مخالفت با اصول اسلامی به تصویب رسد. این در حالی بود که افراد حاضر در مجلس خبرگان همه از کارشناسان و علمای دینی نبودند بلکه روشنفکرانی همچون بنی صدر و مقدم مراغه ای نیز در آن حضور داشتند. آنچه می توانست به این مهم جامه عمل بپوشاند مدیریت و توانمندی شهید بهشتی بود. اگر چه آیت الله منتظری در مسند ریاست مجلس قرار داشت اما در عمل شهید بهشتی در هدایت و اداره آن نقش مؤثری داشت. مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی گواه آشکار این مدعاست.

روند موفقیت آمیز مجلس خبرگان در تدوین قانون اساسی سبب شد تا بسیاری از دشمنان انقلاب اسلامی در صدد انحلال آن برآیند. توطئه افرادی همچون امیر انتظام و ابو الحسن بنی صدر نقش بر آب شد (1) و آنان

ص: 77

1- به استناد اظهارات محمدرضا بهشتی، نوار موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی

که به اهداف خود از این طریق نرسیده بودند عملیات ترور شخصیت را نسبت به شهید بهشتی آغاز کردند. حال که در مقابل فکر و اجتهاد ایشان راه بروز و توانایی مقابله ندارند باید همچون مغالطه کاران به حربه ترور و دروغ علیه فکر توانا و خرد برترش متوسل شوند. اکاذیبی همچون سرمایه دار بودن و ... از جمله سخنان ناروایی بود که به عنوان موضع مخالف علیه مدیریت و هدایت مجلس خبرگان صورت می گرفت.

ساختار مجلس خبرگان از یک سو متشکل از علما و روحانیونی بود که تجربه نشست های پارلمانی را نداشتند و حتی برخی از ایشان به تدوین چنین قانونی نیز معتقد نبودند و از سوی دیگر متشکل از روشنفکرانی بود که با حضور خود در غرب انعطاف لازم در پذیرش علما و نظریات آنها را نداشته و با ادعای بسیار اولویت در قانون گذاری اجتماعی را حق مسلم خود می دانستند. چگونه می توان این مجموعه را کنترل و هدایت نمود. اگرچه این امر تا حدی برای مجلس خبرگان و اختلاف آرای آن می توانست امری مثبت باشد لکن در کنار هم بودن این دو، کار ساده ای نبود. اما شهید بهشتی که هم آشنا به بحث های طلبگی بود و هم محیط های دانشگاهی را درک کرده بود و آشنا به قانون های اساسی (1) دیگر کشورها بود و در واقع مجتهد غرب شناس بود، می توانست به عنوان چهره ای مطرح در جهان اسلام لیاقت مدیریت و نظارت چنین مجموعه ای را عهده دار شود و به موجب آن افرادی که با حاکمیت دین سر ناسازگاری داشتند دچار

ص: 78

1- همان.

نگرانی و یأس شدند. برخی نحوه مدیریت ایشان در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی را مخالف شکل‌گیری نظام اجتماعی دموکراتیک دانسته‌اند. (1) حال آنکه تنها خصوصیتی که در شهید بهشتی وجود نداشت مدیریت مستبدانه بود. این خصلت آشکارا در زندگی ایشان مشاهده می‌شود و دوستان و اطرافیان و حتی کسانی که برای یک بار بیشتر ایشان را ندیدند به این ویژگی اعتراف دارند.

برخوردهای مدبرانه ایشان از لحاظ مدیریتی سامان دهنده بود نه خشک و منجمد (2) و شخصیت‌های جهانی دنیا هم که ایشان را دیده بودند او را از حد عادی بالاتر یافته بودند. (3) به استناد سخنان بزرگان و صاحب نظرانی که شناخت جامعی از ایشان داشته‌اند ابتکار در مدیریت جمعی و برخورداری از ظرفیت روحی بالا (4) و تیزفهمی و قدرت بحث (5) که از لوازم مدیریت موفق است در شهید بهشتی به نحو وافر وجود داشته است. اگر سیر جریان اختلاف ایشان با رئیس جمهور وقت، بنی صدر، مورد بررسی قرار گیرد، و یا نحوه تحملشان نسبت به پرخاشگری‌های گروهک‌های سیاسی ملاحظه گردد صحت چنین قضاوتی را می‌توان به وضوح دریافت.

ص: 79

1- فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1377، ص 122.

2- آیت الله خامنه‌ای، مجله تعاون، ش 77، تیر 76.

3- از زبان یاران، شهید بهشتی در نگاه رهبر معظم انقلاب، ص 31-32.

4- همان، ص 49.

5- از زبان یاران، شهید بهشتی در نگاه آیت الله موسوی اردبیلی، ص 82.

همه عمرم و هم اکنون و تا زنده ام از کسانی که در صدد تحمیل عقیده و فکر و اندیشه به دیگران هستند بیزارم. (1)

سیره عملی ایشان گواه این مطلب است. انصاف این است که توان فقهی بالا- و شایستگی های کم نظیر شهید بهشتی وقتی در اولین نشست های مجلس تدوین قانون اساسی نمایان شد ضعف، تنگ نظری و تکبر دیگران به ستیز و مقابله با آن برخاست. نباید بر چیره شدن دیدگاه های فقهی و تصویب اصول اقتصادی و سیاسی مورد نظر شهید بهشتی در قانون اساسی، خرده گرفت. این توانمندی حاصل سال ها تلاش علمی و تجربیات فردی اوست. بی مناسبت نیست تا از منظر بیگانگان نیز به قضاوت در این مورد اشاره شود. ویلیام سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران درباره اش گفته است:

آن چنان که بسیاری تصور می کنند او یک مذهبی منزوی و ناآگاه نسبت به دنیای مدرن نبود؛ به عکس بهشتی در میان رهبران مذهبی مسلمانان شیعه کم نظیر بود. مردی که به خوبی از عهده غرب بر می آمد و نقطه نظرهای کاملاً روشنی درباره سیاست های غرب داشت. بهشتی با فصاحت سخنرانی می کرد و دارای حضور فیزیکی نیرومندی بود. ما به این نتیجه رسیدیم که وی مردی باهوش و قاطع است.

(2)

ص: 80

1- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 125.

2- محمد بهشتی، "عمل، عمل، عمل"، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 77، ص 15، 61/4/3.

چنین شخصیتی به خاطر خستگی و پرهیز از تشتت و کینه توزی در حساس ترین اصل قانون اساسی یعنی ولایت فقیه مدیریت جلسه را به فرد دیگری واگذار می نماید (1) تا مبادا غیر از رضای خدا بر انجام کاری تصمیم گیری نماید و مبادا که کسی را بیازارد و خستگی اش در رفتار مدیریتی اثر بگذارد.

قانون اساسی که بزرگترین ثمره انقلاب اسلامی است، در حالی شکل گرفت که انقلاب در اوج مواجهه با مسایل و مشکلات حاصل از تحولات مردمی بود. احتمال تحولاتی که به تثبیت انقلاب می انجامید چندان قابل پیش بینی نبود لکن اصرار امام خمینی (ره) بر قانونمند شدن امور، بر شدت آن افزود و در مدتی کوتاه این مجلس به توفیقات ماندگاری در خدمت به مردم و نظام جمهوری اسلامی نایل آمد.

اصول قانون اساسی در برگیرنده منافع امت اسلامی و عامه مردم (ناس) می باشد (2) و خطوط مطرح شده در آن در بردارنده خصوصیات خط امام (3) و التزام به آن مبنای هر حرکت و وحدتی قرار گرفته (4) و سیستم مدیریتی آن بر اساس نظام امت و امامت است (5) و با توجه به کرامت انسان و ارج

ص: 81

1- گفت و گویا منیره گرجی، 80/7/1

2- محمد حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بقعه، 1378، ص 16.

3- جاودانه تاریخ، ج 6، ص 109.

4- همان، ص 92.

5- همان

نهادن بر مقام عالی (1) او، رعایت عدالت و تقوی (2) از ویژگی های اساسی مدیران و مسئولان ذکر شده است.

شهید بهشتی با توجه به شناخت کافی که از نظام سیاسی اسلام داشت، ساختار مطلوبی را در قانون اساسی گنجانید، به نحوی که در این ساختار مشارکت و حضور مؤثر مردم نهادینه شده است. طراحی این ساختار قابلیت و کارآمدی دین در دنیای جدید را نمایان می سازد. البته در فصل پایانی این کتاب به طور مفصل به این موضوع پرداخته خواهد شد.

پرداختن و بررسی اصول قانون اساسی در این نوشتار نمی گنجد چرا که اگر قرار باشد این اصول به طور کامل بررسی شود، هدف اصلی این رساله تأمین نخواهد شد. آنچه در این مختصر به آن پرداخته شد اشاره به نظارت شهید بهشتی با توجه به اثر چاپ شده از نقش ایشان در تصویب قانون اساسی تحت عنوان مبانی نظری قانون اساسی است که از دیدگاه های این اندیشمند در هدایت مجلس خبرگان، خبر می دهد و برای آشنایی با قانون اساسی، مطالعه آن بسیار ضروری است.

البته مشروح گفت و گوهای مجلس خبرگان نیز در سطح وسیع تری گویای دیدگاه های صاحبان آرا و اندیشه در تصویب اصول قانون اساسی است.

ص: 82

1- مبانی نظری قانون اساسی، ص 42.

2- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 95.

با توجه به شرایط اجتماعی که رفته رفته موجبات ناامنی را برای مسئولان فراهم می کرد، پس از شهادت مطهری توسط گروه فرقان، ترور آیت الله مفتاح و همزمان با به پایان رسیدن همه پرسى قانون اساسى، جریان ترور شخصیت شهید بهشتی رفته رفته شکلی گسترده به خود می گرفت. آنچه در روند این برنامه از پیش تعیین شده به چشم می خورد، تهاجم شدید و تهمت های ناروا به شهید بهشتی، پس از نایب رئیسی وی در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی بود. به این ترتیب شرایط عمل برای ایشان در جریان انقلاب اسلامی سخت تر می شد. جریانات فراوانی از سوی مخالفین و موافقین انقلاب به سوی تضعیف او گام بر می داشتند و گویی مجلس خبرگان، سبب شد تا کینه های دشمنان انقلاب و غفلت های دوستان شدیدتر شود و از هر سو دایره عمل و دفاع برای شخصیتی که اندیشه اش همواره سرآمد هر جمعی بود، تنگ تر گردید.

او بنا نداشت که از خود دفاع کند و معتقد بود که در برابر شایعات باید با خونسردی و بی اعتنایی برخورد کرد (1) و در برابر مخالفان با توضیح منطقی و عمل صالح، (2) مواجه شد. اما با هر حرکت انقلاب اسلامی، حملات دشمنان به او افزایش می یافت. گرچه او به زعم بسیاری، از جمله بیگانگان مرد مقتدر ایران (3) بود و هرگز خللی در اراده راست قامتش به وجود نمی آمد.

ص: 83

1- همان، ص 40.

2- همان.

3- همان، ص 93.

چنین انتظار می‌رفت که او اولین رئیس جمهور انقلاب اسلامی باشد، اما بررسی اوضاع آن زمان و چگونگی انصراف وی از کاندیدای نوری، جلوه دیگری از درک عالی ایشان نسبت به زمان خود و تبعیت از امام خمینی (ره) است و حکایتی دیگر از درایت و تدبیر و شایستگی و خداخواهی شهید بهشتی را جلوه گر می‌سازد.

در حالی که همه دلسوزان انقلاب از جمله آقایان مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی تلاش بسیار می‌کردند تا ایشان نامزد ریاست جمهوری شود امام خمینی (ره) مخالفت می‌کرد و این در حالی بود که تنها دلیل امام آن بود که ما نمی‌خواهیم مردم فکر کنند آمده ایم که حکومت را در دست بگیریم. (1)

به این سبب با وجود ارادت و علاقه ای که امام خمینی (ره) نسبت به شهید بهشتی داشت بنابر یک ضرورت اجتماعی، امکان نامزدی شهید بهشتی تحقق نیافت. امام (ره) بهتر از هر شخصیتی به ویژگی های عالی و مدیریتی بهشتی آگاهی داشت اما بیم از بدبینی مردم و به خاطر اعتماد و احترام نسبت به آنها، سبب شد تا توان بالای مدیریتی و اجرایی وی در عدم حضور در عرصه انتخابات ریاست جمهوری، پنهان بماند.

شهید بهشتی وقتی از نظر امام خمینی (ره) مطلع می‌شود با همان حس مسؤولیت دینی و عنصر تکلیف محوری ابراز می‌دارد که «اگر این اصرار به

ص: 84

1- مصاحبه با آیت الله مهدوی کنی، 80/7/30 و اولین رئیس جمهور، ص 134.

ریاست جمهوری به صورت یک تکلیف واجب کفائی شد که هم من می توانستم انجام دهم، هم دیگری، باز کنار می روم تا دیگری انجام دهد مگر این که به صورت یک واجب عینی درآید که در این حال شجاعت انجام وظیفه را هم دارم»⁽¹⁾.

امام خمینی (ره) که آگاه ترین فرد به توانایی های شهید بهشتی بود می دانست که چرا بهشتی چنین می گوید. استنباط عالی فقهی، شجاعت، زمان شناسی و خداخواهی وی بود که مصلحت انقلاب و نظام را بر هر مصلحت فردی و شخصی ترجیح می داد و این ترجیح مصلحت در هر مرحله ای از انقلاب اسلامی به عزت و اقتدار او می افزود. مصلحت انقلاب آن بود تا تصمیمات وی در اطاعت از امام خمینی (ره) هرچه بیشتر تجلی یابد و پرده از نفاق، تکبر و عناد چهره های دشمنان انقلاب باز گشاید. شرط تداوم انقلاب و تجربه های زودرس و در عین حال ضروری آن، با مظلومیت شهید بهشتی گره خورده بود و پیوندی استوار میان او و انقلاب ایجاد کرده بود که موجبات افشای چهره متکبرانی را فراهم آورد که سیمای نفاقشان قصد آزدن نیروهای انقلاب را داشت. اما بینش و تشخیص اصولی شهید بهشتی که با تحمل و صبر همراه بود، آنها را سریعاً به مردم انقلابی معرفی کرد و راز این مسأله را باید در فلسفه تداوم و حفظ انقلاب جستجو کرد.

ص: 85

انتخاب اولین رئیس جمهور و درگیری های او با دولت رجایی، شهید بهشتی را به دفاع سالم و بی تنش از حق وادار می کرد و این در حالی بود که ریاست دیوان عالی کشور را پذیرفته، با پی ریزی نظام قضایی دفاعی شایسته و متناسب با عصر از عنصر دین به جا آورد.

سخنرانی مفصل ایشان در بحث «مکتب و تخصص» در دفاع از دولت شهید رجایی است. او با طرح مسأله ای جدی به نام مدیریت مکتبی، باب دین محوری و خداخواهی را در اندیشه گزینش مسئولان مطرح نمود و اتکای صرف به تخصص را آفت جامعه دینی دانست.

شایسته سالاری را به دو عنصر تخصص و تعهد؛ و نیز اقتدار دینی و عزت اسلامی را بر تقوای مدیران و مسئولین مبتنی می کرد. شکل کلان این استدلال را می توان در شاخصه های توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برشمرد.

در هر حال یکی از راه های مقابله با دشمنان انقلاب، ارائه دیدگاهی مشخص از سوی ایشان در مجموعه مدیریت ها بود زیرا رئیس جمهور وقت، دولت رجایی را به عدم لیاقت و کارآبی محکوم می کرد. در حالی که کابینه شهید رجایی به حضور نیروهای متعهد و متخصص متکی بود و این تعهد به مذاق بسیاری خوش نمی آمد.

رئیس جمهور وقت با این جریان دینی دائما در ستیز بود. از این رو از هیچ آزار و اذیتی خودداری نمی کرد و کار به آنجا کشید که امام خمینی (ره) هیئت حل اختلافی به ریاست آیت الله مهدوی کنی و با

حضور آقایان اشراقی و محمد یزدی تشکیل داد و از بهشتی و رجایی خواست که در مقابل تمامی رفتارهای تشنج آفرین سکوت کنند. باز این شهید بهشتی بود که به تبعیت از امام خمینی (ره) حتی در منزل (1) نیز سکوت می کرد، و بر اساس اعتقاد به یک تکلیف اجتماعی، به امام خمینی (ره) اقتدا می کرد. او معتقد بود آنجا که پای مصالح جامعه در میان است باید از مقام رهبری امتثال امر داشت، اما در عین حال دیدگاه های خود را با امام خمینی (ره) در میان می گذاشت و در عمل تابع ولایت امام (ره) بود.

توضیح این مطلب ضروری است که ایشان اطاعت از ولی فقیه و امام خمینی (ره) را هرگز به عنوان مسدود ساختن باب اندیشه و ارائه نظرات فردی نمی دانست بلکه با توجه به حکومتی نگرستن به مسایل، لازمه تحقق اهداف و برنامه های هر حکومت دینی را در تبعیت احکام از سوی مردم می دانست و البته از بیان آرا و نظرات گوناگون نیز، هیچ ابایی نداشت. لکن این ضرورت ها بود که در عمل اجتماعی ساختار یک تکلیف دینی را رقم می زد و باید بر اساس مصالح اجتماعی تصمیم گرفته می شد.

با توجه به آنچه که بر شهید بهشتی در این مقطع گذشت لازم است شناختی روانشناسانه از حضور رئیس جمهور وقت به عمل آید تا عمق سیره عملی شهید بهشتی در برخورد با ایشان بهتر شناخته شود و حکمت مظلومیت این انسان فرهیخته و متعهد بر نسل های آینده معلوم و آشکار گردد.

ص: 87

1- محمدرضا بهشتی، نوار این مصاحبه در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی موجود است.

امام خمینی (ره) برای ایجاد تشکیلات نوین قضا و تدوین لوایح قضایی (1) که از ضروریات جمهوری اسلامی بود در آن مقطع شایسته ترین انتخاب را انجام داد و آیت الله بهشتی را به ریاست دیوان عالی کشور منصوب کرد.

اگرچه این حضور چندان طولانی نبود اما توانمندی، تدبیر، دقت نظر، مدیریت، بینش عمیق و دیگر ابعاد شخصیتی شهید بهشتی در این مدت کوتاه تغییراتی اساسی و اصولی را در قوه قضائیه از خود به جای گذاشت. از جمله آنها می توان به تجدید ساختار نظام قضایی کشور و تقویت جنبه علمی و دینی آن و طراحی نظام تربیت قضات باسواد و متعهد، استفاده از توان بالقوه حوزه های علمیه در جهت اعتلای آن، تدوین قوانین اسلامی متناسب با نظام اسلامی و به طور مشخص به تدوین لایحه قصاص اشاره کرد.

بهشتی فعالیت های خود در این حوزه را در دو بخش اعلان کرده بود: فعال کردن دستگاه قضایی برای رسیدگی هرچه سریع تر به امور مردم و ایجاد سازمان قضایی جدید متناسب با نظام ارزشی جمهوری اسلامی. البته دو کار مهم در این راستا باید انجام می شد: یکی تهیه قوانین جدید براساس اسلام و دیگری تربیت قضات جدید مؤمن به انقلاب اسلامی. (2) تأسیس پلیس قضایی به عنوان مجریان احکام قضایی از دیگر اقداماتی بود که با

ص: 88

1- متن پیام امام خمینی (ره) در حکم انتصاب آیت الله بهشتی در 1358/12/4.

2- جاودانه تاریخ، ج 2، صص 2-241.

مخالفت های شدید بنی صدر روبه رو شد اما در عمل ثابت شد که لازمه یک تشکیلات قضایی منسجم، داشتن نیروهای اجرایی کارآمد است و مخالفت بنی صدر به جایی نرسید.

معمار دستگاه قضایی در مسیر این اقدامات با مشکلات بسیاری روبه رو بود. از جمله می توان به مخالفت بعضی از گروه های سیاسی چون جبهه ملی و نهضت آزادی و برخی از حقوق دانان که در رأس این جریان بنی صدر و اطرافیان او بودند اشاره کرد.

از آنجایی که شیوه شهید بهشتی بر پذیرش انتقاد و ارائه نظرات مخالفان بود، در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی جمعی را دعوت کرد و در بحثی آزاد پیرامون لایحه قصاص خود نیز شرکت نمود. (1) دعوت از مخالفان برای ضرورت وجود این لایحه و یا عدم آن نبود چراکه برداشت های فقهی در آن مطابق زمان صورت گرفته بود و سپس به صورت یک لایحه در آمده بود. این جلسه برای تفهیم بهتر قوانین به حقوق دانان و مردم، و نیز در صورت لزوم دریافت نکات اصلاحی تشکیل شده بود. (2)

سیره عملی و نظری شهید بهشتی در این مقطع از تاریخ انقلاب نیز با تدبیری شایسته توانست حکم ضروری زمان را با ادله کافی دینی به اثبات برساند. شجاعت و قاطعیت در پویایی فقه و اثربخشی آن در جامعه دو اصل اساسی به شمار می آیند و اینها صفات بارزی بودند که در عملکرد

ص: 89

1- جاودانه تاریخ، ج 1، ص 47.

2- همان، ج 2، ص 122.

وی کاملاً آشکار و مشخص می شدند. او به عنوان یک مقام حکومتی ساختار اعمالش، ارزشی و منطبق با شریعت بود. از طرح لایحه قصاص تا مشروعیت انتخاب قاضی به وسیله امام (1). نه مانند انتخاب یک نماینده مردم - و پرهیز از پیش داوری و اظهار نظر در صورت فقدان ادله قضایی نسبت به دیگران (2) و دیگر فعالیت های ایشان در قوه قضائیه، حکایت پر معنی و واضحی است از پایبندی ایشان به قرآن و سیره معصومین (علیهم السلام) که به شکلی تکلیفی (3) در آرا و رفتارشان ملموس بود و نقطه عملی پیوند سنت و تجدد در مهم ترین جایگاه حکومتی یعنی قضای اسلامی به وسیله او رقم می خورد. او از ارزش های یک جامعه پایبند به دین، به خوبی مطلع بود و دغدغه ایجاد یک جامعه مسلکی را در فکر و اندیشه اش می گذرانید.

آمریکا! از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر

روند رو به رشد انقلاب علی رغم مشکلات و سختی های بسیار از جمله جریان دفاع مقدس، همگام با صبر و سختکوشی شهید بهشتی و تلاش های بسیار وی برای خدمتگزاری به انقلاب به پیش می رفت. سخنرانی ها و فعالیت های وی رشد نظری و عملی انقلاب را با خود همراه داشت و ذخیره ای شد تا امروز نیز استفاده از آنها به عنوان مبانی راهگشا بتواند قابل ارائه و استفاده باشد.

ص: 90

1- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 20.

2- جاودانه تاریخ، ج 2، ص 123.

3- روزنامه کیهان، 1360/3/7.

مباحث لیبرالیسم و آزادی، هر یک دیدگاه‌هایی است که ایشان در آن کوشیده تا با نگاهی منصفانه، غرب را به جامعه مسلمانان معرفی نماید. در فصول بعدی به این امر خواهیم پرداخت.

اما موضع‌گیری‌های صریح ایشان در مقابل منافقان و آمریکا در آن روزها، اثر بخشی خاصی بر حیات انقلاب داشته و دارد. موضع آشکار و صریح نسبت به استکبار جهانی و متحد دیرینه اش، اسرائیل، بر دشمن ستیزی و انزجار مردم از آنان می‌افزود. بر این اساس هر سلطه‌ای (1) از سوی بیگانگان نسبت به جمهوری اسلامی محکوم بود. ایشان مصداق بارز این سلطه را رابطه با آمریکا می‌دانست و با شجاعت تمام به موضع اصولی خود نسبت به آمریکا تأکید می‌کرد و می‌گفت:

آمریکا از دست ما ناراحت باش و از این عصبانیت بمیر. (2)

هرگز به بهانه گسترش شریعت اسلامی در جهان به شیوه‌ای زبون و خفت آور تن در نمی‌داد و باب هر گونه سازش و مسامحه را مسدود می‌ساخت. اساس رفتار شهید بهشتی بر جمع بین اسلام و مقتضیات زمان با یک استراتژی ظلم ستیزانه همراه بوده است. در سخنانش مکرراً بر مبارزه جدی با استکبار جهانی اصرار می‌ورزید و تعالی جامعه را در مقابله با آنان می‌دانست.

ص: 91

1- جاودانه تاریخ، ج 2، ص 233 و ج 5، صص 1-120

2- همان، ج 5، ص 196.

حمایت قاطع از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی نیز گامی دیگر در استعمار ستیزی ایشان است. شهید بهشتی بر اساس گزارش های لانه جاسوسی که از سوی دانشجویان پیرو خط امام منتشر شده بود خطاب به آمریکا گفته بود:

آمریکا کی هست که می خواهد برای ما کار کند. (1)

شهید بهشتی، دانشجویان خط امام را از «صدیق ترین و صمیمی ترین و متعهدترین فرزندان خلق» (2) می دانست و در مقابل جریاناتی که قصد تضعیف آنها را داشتند به دفاع پرداخته و می گفت:

من این تهمت ها را که گاهی درباره آنها گفته می شود تا این لحظه هیچ گونه مجوز و وجهی برایش سراغ ندارم و حتی عده ای از آنها را می شناسم. (3)

حمایت از جوانان شجاعی که به مقابله با آمریکا برخاسته بودند در ادامه حمایت های مستمر شهید بهشتی از جوانان و درک شرایط فکری و روحیه عدالت خواهان آنها بود. نگاه آگاهانه و درک موقعیت طبقات و اقشار جامعه بر پویایی و جامعیت یک متفکر در مسایل اجتماعی می افزاید و تعهدات او را در مقابل آنها در موضع گیری های صریح آشکار می کند و

ص: 92

1- همان، ص 133.

2- همان، ج 3، ص 156.

3- همان.

موجب تأثیر پذیری آن گروه ها از درد آشنایی همچون شهید بهشتی می شود.

شهید بهشتی با توجه به اهمیتی که به سازندگی و انجام کارهای بزرگ در آن مقطع میداد از این که وقت این جوانان در لانه جاسوسی صرف نگهداری جاسوسان آمریکایی می شد ناراحت و رنجیده خاطر بود:

اوقاتم تلخ است از این که می بینم حدود چهارصد نفر از اینها به خاطر آن جاسوس های آمریکایی، وقتشان صرف می شود. گاهی به عده ای از آنها گفته ام، آخر عزیزان یک عده کمترتان آنجا باشید، بیاید بیرون، در جامعه به وجود شماها نیاز هست و این را تاکنون شاید سه، چهار بار به نمایندگان آنها گفته ام. (1)

موضع صریح و شفاف شهید بهشتی نسبت به دانشجویان خط امام در تاریخ انقلاب اسلامی گواهی است بر درک شایسته و بایسته ای که در روند سیره ایشان وجود داشته است که جز این انتظار نمی رود.

این صراحت کلام منبعث از اعتقاد و پایبندی به اسلام ناب است. اسلام ترس و اضطراب، همچنین اسلام رفاه زده و دنیاطلب نمی تواند باب اجتهادش ستیز با دشمنان بشریت باشد چرا که همراهی آمریکا با اسلام جمع شدنی نیست. شهید بهشتی شجاع و بی باک در مقابل دشمن می ایستاد. ترسیم نهایی مبارزه با آمریکا، شهادت و مرگ با عزت خواهد بود و تا این درک صحیح از معارف قرآنی نباشد نمی توان مسئولیت

ص: 93

1- همان.

هدایت مردم بر اساس تعالیم اسلامی را عهده دار شد. این شجاعت و فهم عمیق بود که پس از برکناری رئیس جمهور وقت، همه بیگانگان را نگران کرده بود (1) و باید به نحوی خیال استکبار از وجود او آسوده می شد.

جاودانگی

* جاودانگی (2)

توسل به حربه های ترور شخصیت، تهمت های گوناگون، از جمله سرمایه دار بودن، همسر آلمانی داشتن، زندگی اشرافی داشتن و... توأم با فعالیت گسترده عملیاتی منافقان در داخل برای اجرای این امر، دیگر نمی توانست کارساز باشد. عرصه عمل بسیار تنگ می شد؛ اما صبر و بزرگواری شهید بهشتی با افقی برتر، همه چیز را با خود می برد و هضم می نمود. از تهدید و مرگ نمی هراسید و می گفت «ما هیچ وقت برای مرگ در راه خدا، جز اجر و بها و قیمت چیز دیگری قایل نبوده ایم، به خصوص تهدیدهای پی در پی!» (3)

آری شهید بهشتی فراتر از هر انسان آزاده ای برای تحقق هدف خود مسیری را برگزیده بود که کمتر کسی تحمل آن را داشت و دارد. معمولاً افراد با مرگ در راه خدا از دشمنی ها فاصله می گیرند اما شهید بهشتی

ص: 94

-
- 1- محمد بهشتی، «عمل، عمل، عمل»، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره؛ 77، ص 15.
 - 2- محمد بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران: بقعه، 1383، ص 353 (ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند).
 - 3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 186.

راهی را برمی‌گزیند که فقط اصحاب خاص هدایت به آن تن می‌دهند و آن عبارت بود از بذل آبرو در راه خدا.

انقلاب بر اساس یک خصلت خاصی به وجود آمده است و خصوصیت انقلاب در آغازش این است که شتاب داشته باشد تا بتواند حرکت خود را سریع انجام دهد. مناسب با این فرهنگ شتاب، روح شتاب در بسیاری مخصوصاً در نسل جوان به وجود آمده است. ما باید از فرهنگ شتاب، به فرهنگ تعادل بیاییم و می‌دانید اینجا معلوم نیست از خون، زیاد کار برآید، و باز از پول و بذل مال هم کاری بر نمی‌آید. فقط یک چیز می‌خواهد و آن آبروست که باید آبرو را کف دست گذاشت. (1)

به این ترتیب در بذل آبروی خویش برای حفظ انقلاب و نظام هرگز دریغ نورزید و به همین سبب آماج تهمت‌ها قرار گرفت. شهید بهشتی خود زمان شناس ماهری بود که متأسفانه زمان در شناخت او توفیقی نیافت چراکه آن گونه که خود می‌گوید اگر برای تعادل یک جوان تندرو اقدام می‌کرد او را لیبرال می‌خواندند و اگر موجود نشسته‌ای را به قیام دعوت می‌کرد او را رادیکال می‌خواندند و از هر سو مورد تهمت قرار می‌گرفت. چه کند که برای به مقصد رسانیدن جامعه‌ای به سوی خدا همچنان باید بذل آبرو کند (2) و بهشت رحمت الهی را با بهایی سنگین دریافت نماید. او عاشقانه‌ترین غزل وصال را در مظلومیت این آبرومندی به درگاه الهی

ص: 95

1- به نقل از: شهید بهشتی مظهر صلابت و تدبیر، اداره پژوهش‌های سیمما، ص 10.

2- همان.

سرود و آغاز این عروج عاشقانه را با حماسه ای بزرگ در هم آمیخت و مرگی حماسی (1) را چونان حماسه ساز بزرگ کربلا بر قله رفیع پای بندی به ارزش ها و هدایت امت از خود به جاودانگی باقی نهاد.

او مرد ایمان و عمل بود و در نقطه اوج استواری چونان خورشید با درخشندگی حضورش تمامی ظلمات را به نورانیت تبدیل می نمود. او فرهنگ (2) این انقلاب بود و استکبار مثل همیشه زودتر از دوستان تشخیص داده بود که برای یافتن بستری مناسب و نابود ساختن انقلاب اسلامی باید این فرهنگ را از میان بردارد.

شهید بهشتی یک ملت بود (3) و دشمن هم با تمام امکانات برای حذف او به میدان آمد و چهره پلیدی به نام کلاهی ابزار این جنایت شد و فقط آتش این انفجار را برافروخت تا خورشید جاودانگی را در آتش نفاق و جهالت و تحجر و تکبر بسوزاند و دشمنان و مخالفان انقلاب و اسلام را به آنچه راضی می شوند خشنود سازد. اما او خود گفته بود که روزی که شهید بشود به دست خواهد آمد همچنان که همه شهیدان پس از شهادتشان به دست آمدند. البته نباید در این به دست آمدن شتاب به خرج داد زیرا که به گفته خود او باید در دراز مدت به انتظار نتیجه عمل صالح بود.

این نوعی خودخواهی است که ما مصر هستیم نتیجه کار خودمان را حتما در زمان حیات خودمان ببینیم. عمل صالح باید

ص: 96

1- از زبان یاران، شهید بهشتی در نگاه رهبر معظم انقلاب، ص 51.

2- مسیح مهاجری، «بهشتی یک فرهنگ» عروة الوثقی، سال پنجم، شماره 124، ص 8.

3- از سخنان امام خمینی به مناسبت شهادت شهید بهشتی، 1360/4/9.

انجام داد و عمل صالح جای خود را باز می کند؛ اگر امروز نکرد، فردا و اگر فردانشد، فرداهای دیگر . (1)

کمترین اثر مثبت این زحمات و تحمل رنج در راه خدا فتوای بهره مندی از پیوند بین سنت و تجدد، اسلام و مقتضیات زمان بود به نحوی که برای پابندی به این اصول و پاسخگویی به زمان، شهید بهشتی در زمره ملکوتیان عالم تشیع خونین قرار گرفت و برگهای رساله عملیه اش با هیزم نفاق و تکبر و غفلت در آتش افروخته صهیونیزم و استکبار جهانی سوزانیده شد. اما باب اجتهاد و مظلومیت او همواره گشوده است. او در عصر جاهلیت مدرن از روشنگران پرورش یافته مکتب وحی شد. راست قامتی از تبار حسین (علیه السلام) که در حقیقت ثابت کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا- در تحقق تعالیم قرآنی مظلومانه تحمل مقتضیات زمان را نمود تا بدانجا که رهبر و مقتدای همیشگی او ناله سر داد که: «شهادت در برابر مظلومیتش ناچیز است.» (2)

ص: 97

1- به نقل از: شهید بهشتی مظهر صلابت و تدبیر، اداره کل پژوهش های سیمما، ص

2- امام خمینی، 1360/4/9

فصل دوم : اسلام و مقتضیات زمان؛ مفهوم و پیشینه

اشاره

ص: 99

پس از آشنایی با فرازهایی از سیره عملی و نظری شهید بهشتی و پیش از ورود به بحث تفصیلی درباره دیدگاه های ایشان پیرامون اسلام و مقتضیات زمان، لازم است در این فصل به بحثی درباره مفهوم مورد نظر از اسلام و مقتضیات زمان پردازیم تا با روشنی بیشتری بتوانیم دیدگاه های شهید بهشتی را مورد بررسی قرار دهیم.

سخن گفتن از اسلام و مقتضیات زمان را می توان ترجمان مسأله ریشه دار چگونگی تعامل بین وحی و عقل دانست که در طول حیات بشر همواره و البته به شکل های مختلف مطرح و معرکه آرا بوده است. در نگاه نخست پیوند میان این دو مقوله دور از ذهن می نماید ولی با توضیحی که داده خواهد شد این ارتباط و پیوند نمایان می شود.

در عبارت اسلام و مقتضیات زمان (1)، مراد از اسلام مجموعه آموزه هایی است که بیش از چهارده قرن پیش بر نبی مکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و مراد از مقتضیات زمان نیز شرایط دگرگون شونده دنیا

ص: 101

1- این عنوان برگرفته از یکی از آثار شهید مطهری به همین عنوان است.

در ادوار مختلف تاریخی است و کنار هم نهادن این دو تعبیر یعنی سخن گفتن از نوع ارتباط احتمالی بین این دو مقوله.

در نگاه اول این عبارت ترکیبی یک عبارت معمانما (1) به نظر می‌رسد؛ زیرا اسلام یک مجموعه آموزه‌های ثابت و تغییر ناپذیر است و مقتضیات زمان نیز در دل خویش تحول و دگرگونی را نهفته دارد. اما باید به این نکته توجه داشت که اگر دستورهای دینی مبنی بر دیندارانه زیستن در همه ادوار نبود چه بسا نیازی به حل این معما نبود. همچنان که اگر دین خود ادعای جاودانه بودن نداشت نیازی به یافتن راه چاره برای پیوند زدن دین ثابت به دنیای متغیر نبود.

اسلام عالی‌ترین داده و حیانی است که در مرحله پایانی نزول وحی بر بشر قرار دارد و به اقتضای حیانی بودن از ثبات و تغییر ناپذیری برخوردار است. ریشه این ثبات، و حیانی بودن آن است. "و حیانی بودن" سلسله‌ای از پیش فرض‌ها و مفروضات دارد که شاید بتوان "ثبات" و "تعبد آور بودن" را برجسته‌ترین و شاخص‌ترین آنها برشمرد. یعنی هر پدیده و حیانی هم ثابت است و هم تعبد آور.

با این توضیح رابطه اسلام و مقتضیات زمان صورت دیگری از رابطه وحی و عقل است. اسلام برترین مصداق وحی است که متن آن (یعنی قرآن در دسترس بشر است و مقتضیات زمان نیز که همان دگرگونیهای دنیاست بیش از هر چیز ناشی از عقل و خرد و بکارگیری آنها برای

ص: 102

دستیابی به زندگی بهتر در دنیاست. پس سخن از چگونگی پایایی اسلام در ادوار مختلف حیات بشری در حقیقت بازگویی چگونگی تعامل وحی و عقل است. تلاش برای ارائه راه همپایی اسلام با مقتضیات زمان، در حقیقت پاسخ به این پرسش هم هست که چگونه می توان از رابطه یک پدیده ثابت با یک پدیده غیر ثابت و متغیر سخن گفت؟ این پرسش همان پرسشی است که درباره امکان و چگونگی تعامل بین وحی که خصلت ثبات دارد با عقل بشر که خصلت دگرگون شوندگی دارد مطرح بوده و از دیر باز فکر بشر را به خود مشغول داشته است.

این که چگونه شریعت نازل شده در 1600 سال پیش در شبه جزیره عربستان می تواند در پی تحولات گوناگون بشری همچنان کارایی لازم را داشته باشد و برنامه هدایت به حساب آید و پرتو نورانیش همچنان حیات فردی و اجتماعی را در بر بگیرد، پرسشی است که در این کتاب در پی ارائه پاسخی برای آن از منظر شهید بهشتی هستیم.

ریشه های این بحث را در منازعات فرقه ای و اعتقادی پیش از اسلام هم می توان یافت. در این مختصر به این مباحث پرداخته نخواهد شد. همچنین آنچه در مغرب زمین در دوران معاصر تحت عنوان سنت و مدرنیسم مطرح شده است، گرچه به طور ماهوی یعنی از نظر موضوع و محتوا با بحث عقل و وحی یا اسلام و مقتضیات زمان تفاوت دارد، از نظر دیدگاه هایی که پیرامون تعامل آنچه ریشه در گذشته ها دارد با آنچه که به تازگی رخ نموده است، مشابهت هایی با بحث مورد نظر ما دارد که در این کتاب برای

رعایت اختصار و پرهیز از مباحث حاشیه ای، که ربط مستقیم به مباحث کتاب ندارد، از پرداختن به آن صرف نظر می شود.

بر این اساس در فصل حاضر نخست مروری خواهیم داشت بر زمینه هایی که می تواند برای نشان دادن ابعاد بحث اسلام و مقتضیات زمان به ما مدد رساند و سپس محورهای مورد نظر خود را که در آثار شهید بهشتی به دنبال آن خواهیم بود، معرفی خواهیم کرد. بخش های تشکیل دهنده این فصل چنین است:

1- چگونگی و نحوه ارتباط ثابت و متغیر در سده های نخستین اسلامی

2- دیدگاه اندیشمندان مسلمان معاصر درباره نحوه جمع ثابت و متغیر.

3- معرفی پرسش های اصلی در حوزه اسلام و مقتضیات زمان.

چگونگی و نحوه ارتباط ثابت و متغیر در سده های نخستین اسلامی

اشاره

این بحث معمولاً به شکل های مختلف و غیر مستقیم در کتاب های کلامی مطرح شده است. تقسیم بندی های مختلفی برای ادوار کلام اسلامی ارائه شده است. در برخی تقسیم بندی ها، زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایام حیات امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هم به عنوان بعضی از این مقاطع معرفی شده است. (1) آنچه در این سه دوره مطرح است جایگاهی است که برای عقل و محدوده اثرگذاری آن در نظر گرفته می شود.

تعداد فرق و مذاهب اسلامی آن قدر زیاد است که امکان بررسی رابطه عقل و وحی از نظر یکایک آنها کاری دشوار است. لذا، تنها برخی مقاطع

ص: 104

1- علی ربانی گلپایگانی، درآمدی بر علم کلام، دار الفکر، 1381، ص 109.

و برخی فرقه ها مورد بررسی قرار می گیرند. البته همان گونه که گفته شد در بررسی این چهار فرقه اصلی اسلام می توان به تحلیل های کلی در مورد بعضی از فرق دیگر نیز دست یافت.

1- زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

اشاره

موضوع مورد بحث ریشه در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آیات قرآن دارد. مباحث کلی قرآن در مورد عقل و حدود توانایی هایی آن، بیانی دیگر از این موضوع است که کلام وحی تأیید کننده عقل بشری بوده و خطاب انسانی قرآن در آیات نشانه ای از اهمیت و فایده این امر مهم است.

در روند شریعت نبوی هیچ گونه تعارضی بین علم و ایمان، عقل و وحی و یا به عبارت صریح تر اسلام و مقتضیات زمان به چشم نمی خورد. علم و ایمان در کتاب وحی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دو جریان همراه و همگام است و جالب این جاست که برخی از معلومات مندرج در قرآن درباره جهان هستی، پاسخ به پرسش های بشر است و این پرسشگری مرضی رضای خداوند بوده است. آنجا که می فرماید: « یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي » (1)

این نمونه و نمونه های بسیاری دیگر که در سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده می شود حکایت از این دارد که عقل بشری در جایگاهی خاص و از اهمیت لازم در معرفت دینی برخوردار است و هرگز

ص: 105

حذف و یا تعطیل نمی گردد. ایمان و دریافت حقایق جز در سایه بروز و ظهور خلاقیت ها و رشد و پویایی حاصل نمی شود. چنان که امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نموده اند:

« اِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ وَكَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ ».

هرگاه فردی را دیدید که بسیار نماز می خواند و روزه می گیرد به وی مباحثات نکنید تا عقل او را بیازمایید.

در واقع در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) نیز همانند اصول و حیاتی قرآن، تفکر و خردمندی از اساسی ترین ویژگی های انسان کامل است.

این اصل اساسی با توجه به جاودانگی دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) استمرار یافت و حفظ شد و پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به دلیل تنوع برداشت ها و اختلاف نظرهایی که پیش آمد، دیدگاه های گوناگونی در این زمینه مطرح شد.

ناگفته نماند که دریافت این دیدگاه در میان فرق و مذاهب اسلامی کاری دشوار به نظر می آید چرا که در کتب مشهور تاریخ، به طور صریح و واضح پیرامون موضع عقل به عنوان یک عامل متغیر سخنی به میان نیامده است. به طور خلاصه آنچه می توان از لابه لای مباحث کلامی استخراج نمود آن است که سه گروه مشهور اهل حدیث، معتزله و اشاعره مواردی را درباره عقل بشری مطرح کرده اند و در مقابل ایشان شیعه نیز دیدگاه مشخص و تعریف شده ای ارائه می دهد که جامع ترین نظر درباره

عقل به عنوان عامل متغیر بشری است و دیگر فرق که منشعب از اینها هستند نیز به نحوی دیدگاه خود را در مورد عنصر عقل بیان داشته اند.

اینک به اجمال، دیدگاه هر یک از فرقه های یاد شده را مورد اشاره قرار می دهیم و مطالعه بیشتر آن را به عهده علاقه مندان به مباحث تاریخ علم کلام واگذار می کنیم. چرا که قصد نگارنده (همان طور که پیشتر اشاره شد) بررسی کامل و تاریخی این فرق نمی باشد و تنها با توجه به اهمیت موضوع اسلام و مقتضیات زمان به صورت محدود به آن پرداخته ایم تا زمینه های تاریخی و مبانی فکری مباحث مدخلی برای ورود به موضوع اصلی این کتاب باشد.

اهل حدیث

در رأس اهل حدیث (1) افرادی همچون مالک بن انس (م 179 ه ق)، محمد بن ادریس شافعی (م 204 ه ق) و احمد بن حنبل (م 303 ه ق) قرار دارند.

این فرقه در تاریخ اندیشه های کلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است و فرقه های بسیاری از آن منشعب شده اند. این جمله معروف مالک ابن انس: «الکیفیه مجهولة و السؤال بدعه» در پاسخ سؤال کننده از مفهوم «الرحمن علی العرش استوی» می تواند به خوبی اعتقادات اهل حدیث را بیان نماید. (2)

ص: 107

1- محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تهران، اقبال، 1373، ج 1، صص 206-207.

2- همانجا.

ایشان در این تصور بود که می‌تواند با ممنوعیت حوزه عقلی، وحی الهی را تقویت نماید در واقع بر این باور بود که تعامل لازم بین عقل و وحی، ثابت و متغیر وجود ندارد و در حالتی تفریطی به عقل بشری پرداخته است و آن را از ورود به حوزه درک و فهم شریعت محروم ساخته است. ترجیح حالت انزوای عقلانی از نظر ایشان راه حلی بود برای تثبیت عنصر دین در زندگی بشر. یکی از دلایل یا نشانه‌های بروز این اشتباه کلامی را می‌توان در برداشت‌های نادرست دیگر ایشان در حوزه سنت دانست زیرا که این گروه با عنوان بهره‌مندی از سنت به انقطاع کامل روابط بین عقل و شریعت دامن می‌زد.

همان‌گونه که گذشت هیچ‌رذپایی از تعطیلی عقل به عنوان یک عامل متغیر در تعامل با وحی در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و معجزه جاویدش قرآن کریم دیده نمی‌شود. آنچه دیدنی و پذیرفتنی است اصرار آیات الهی و به تبعیت از آن سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اهمیت توجه به عقل و تفکر بشری به عنوان عاملی انسانی است.

زمانی که خدای متعال ملائک را امر کرد تا بر انسان سجده نمایند، ابلیس تکبر ورزید و سر باز زد. او چنین قیاس نمود که «جنس من از انسان برتر است پس سر به سجده نمی‌گذارم».⁽¹⁾ اگر چه این پاسخ مقابله با دستور خداوند بود، اما چنین به نظر می‌رسد که طرح آن نمادی از توجه شریعت الهی و آموزه‌های دینی به شنیدن نظرات دیگران، حتی با مبنای قیاس غیر قابل پذیرش شیطان است. همان‌خدایی که شنوای اعتراض ابلیس بود، شنونده تراوشات اندیشه‌های انسانی نیز می‌باشد و محدود نمودن تفکر انسانی به عنوان آموزه‌های دینی پا در میدان خطا

ا

ص: 108

نهادن است. از این مطلب می توان چنین استدلال نمود که پرسش کردن و پاسخ شنیدن در بستر و دامان شریعت امری ثابت و استوار است؛ به نحوی که حتی بین خدا و ابلیس نیز گفتاری قابل توجه صورت می گیرد.

از دیگر موارد می توان به معجزات مکرر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله

و سلم) اشاره نمود. این معجزات استدلال محکمی بودند برای اثبات شریعت در نزد انسان هایی که می خواهند از عنصر خرد انسانی در نهایت فهم از وحی بهره مند گردند. اگر انقطاع بین عقل و دین را بپذیریم چگونه خود را متأسی به سنت قلمداد می کنیم. نکته جالب تر آن که در مقاطع گوناگون و در سیره انبیا بنابر تحولاتی که در حوزه فهم بشری فراهم آمده اشکال استدلال های الهی نیز متفاوت است ولی مضمون و مفاد آن یکی است. یعنی به مقتضای فاهمه بشری سخن وحی آمده تا آن که کلامی جاوید و مطابق فهم همه اعصار نازل گردد. بنابر این روی سخن با کسانی است که با نوعی برداشت نادرست از قرآن و سنت امکان پویایی اندیشه بشری را ممنوع می سازند و در نتیجه فرقه هایی افراطی و یا تفریطی در این میان رشد می نمایند که هر یک به نوعی قصد اصلاح این برداشت نادرست را دارند.

معتزله

این جریان فکری به سبب پرداختن به عقل و بهای بیش از حد دادن به آن در مقابل اهل حدیث و دیگر فرق متأثر از آن، به وجود آمد. در مورد نام گذاری ایشان به معتزله آرا و اندیشه های گوناگونی وجود دارد. (1) به طور

ص: 109

1- عبدالرحمن بدوی، تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، ج 1، ترجمه حسین صابری، آستان قدس رضوی، اول 1374، الملل و النحل شهرستانی، ج 1، (تاریخ معتزله، تألیف دکتر محمدجواد لنگرودی)، گنج دانش.

کلی می توان گفت کلمه اعتزال به معنی کناره گرفتن و انشعاب کردن است و شاید تعبیر صریح و روان آن باشد که بگوییم ایشان گروهی بودند که در برخی از عقاید خود با آرای مورد اتفاق اهل سنت تضاد آشکار داشتند. (1)

بر طبق شواهد تاریخی واصل ابن عطاء ملقب به غزال مؤسس مذهب معتزله بوده است. معتزله از موافقان افراطی عقل بودند و اصالت را به عقل می دادند و اعتقاد داشتند که عقل نظری باید بر آنچه از طریق وحی به ما می رسد حاکم باشد. (2) لذا با شریعت ثابت وحی به گونه ای برخورد می کردند که آیات ظاهرا مغایر با عقل را با استفاده از لغات زبان عربی طوری معنی کنند که مطابق با عقل باشد. (3)

معتزله عقل را به عنوان متغیری توانا اساس فهم آیات و احادیث قرار دادند (4) و به این ترتیب چالشی بزرگتر در مواجهه دین و مقتضیات زمان ایجاد نمودند. آنها عقل را مبنای اصلی برشمردند و به گونه ای عمل کردند که ساحت فلسفه و دین را یکی کردند تا ایمان را با زبان تفکر محض تفسیر نمایند. (5) در واقع با طرح این گونه آراء، آیات و احادیثی را که ظاهرا با عقل مخالف بود به روشی عقلی تأویل می کردند و عقلی را که در

ص: 110

1- شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1362، ج 1، ص 284.

2- همان، پاورقی، ص 283

3- جعفری لنگرودی، ص 130.

4- همان، ص 133.

5- شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ص 316.

وصف آن گفته شده است: «العقل ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان» به مقابله با وحی کشانیدند و بر این اساس کرام الکاتبین و توحید افعالی را نیز رد کردند. (1)

معتزلی ها به دلیل بهره مند نبودن از درک صحیح نسبت به عنصر دین،

مسیری را ایجاد کردند که با گذشت زمان و با رشد و توانایی و پویایی عقل انسانی، دین، حقیقت ثابت خود را از دست خواهد داد و مسیر جاودانگی رسالت وحی نبوی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مرور زمان از هدایت بشر عاجز و خلعت کامل از هدایت خواهد یافت. در نتیجه روند فکری معتزلی، حداقل برداشت های و حیانی نیز از دست خواهد رفت و تسلیم مغالطه های بشری خواهد شد و حوزه شریعت به تعطیلی خواهد گرایید. چرا که از نظر ایشان مفاد و محتوای خصوصی دین تنها در صورت توافق با عقل قابل قبول خواهد بود (2) و این نگاه درست نقطه مقابل اهل حدیث بود که هر گونه تفکر را در حوزه دین مردود می دانست.

اشاعره

اشاعره عنوانی است برای پیروان ابوالحسن اشعری (260-334 ه ق) که عقل را عاجز از درک حسن و قبح می دانست و به عبارت واضح تر منکر حسن و

ص: 111

1- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج 1، مصر، مکتبه النهضة المصرية، صص 216-217.

2- رضا برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، 1379، ص 113.

قبح واقعی افعال بودند. به هر حال دو جریان اهل حدیث و معتزلی نتوانستند در حوزه دفاع از دین و ربط ثابت به متغیر توفیق لازم را کسب نمایند.

از ضعف گسترده ای که نزدیک بود حوزه مباحث کلامی را با خطراتی جدی روبه رو سازد گروهی شدیدالحن به عنوان اشاعره پدید آمدند. جدیت اهل حدیث برای ممنوعیت حضور عقل و افراط معتزلی ها در حوزه تحلیل های عقلانی باعث شد که گروهی برای اثبات و دفاع از حوزه امر ثابت دین و ربط آن به عقل بشری نقش مدافعه و تبیین عقلی را پذیرا شدند (1) و در واقع حالتی اعتدالی به اهل حدیث بخشیدند. آنها در صدد برآمدند تا میان روش افراطی معتزله در استفاده از عقل و تقریط آن از سوی اهل حدیث، راه کار مناسبی ارائه نمایند اما به جهت نداشتن مبانی اصولی در برداشت از دین و عقل، چندان راه به جایی نبردند. (2)

اشاعره استدلال عقل را به گونه ای که معیار فهم عبارات قرآن و حدیث باشد و به نام مستقلات عقلیه خوانده می شود، به کلی رد کردند. (3) در نتیجه عاجز از کارآمد ساختن و معرفی نمودن دین در رویکردی عقلانی، تنها منبع عقاید را کتاب و سنت معرفی کردند و تنها بحث و استدلال در دفاع از عقاید دینی را جایز شمردند. لذا حسن و قبح افعالی را امری شرعی و نه عقلی معرفی نمودند. (4)

ص: 112

1- همان، ص 125.

2- همانجا.

3- جعفری لنگرودی، ص 134.

4- محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ سوم، تهران: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375، ص 56.

به عبارت دیگر در امور شرعی عقل چیزی را واجب نمی سازد و همه این امور سمعی هستند و باید از قرآن و سنت فهمیده شوند. (1) با چنین بنای محدود و تنگ نظری آشکار در حوزه فهم از دین، راه برای هر گونه تلاشی بسته شد. در نتیجه، تعامل دین و عقل و روند ثابت و متغیر با تقریظی روبه رو گشت که هرگز مورد قبول و تأیید شریعت ثابت و سنت و قرآن نبود.

شخصیت هایی همچون ابوبکر باقلانی (م 403 ه ق) و امام الحرمین جوینی (م 478 ه ق) در ترویج این تفکر مؤثر بودند. البته جوینی به اندیشه های اشعری رنگی عقلی و استدلالی بخشید. (2) شاید او می خواست کاستی های مکتب اشاعره را جبران نماید تا از چالش بزرگ محرومیت عقلی در تعامل با وحی جلوگیری نماید. زیرا با ظهور امام فخر رازی (م 606 ه ق) این کلام رنگی فلسفی به خود گرفت. (3)

این روش کلامی نیز نتوانست پاسخی مناسب برای معتزلی ها باشد و نتوانست مشکل ربط ثابت به متغیر را حل و فصل نماید. لذا امام محمد غزالی (م 672 ه ق) که نقدهای عمیقی بر فلاسفه و صاحبان اندیشه وارد ساخت کار را یکسره کرد و تفسیری عرفانی از آرای اشعری ارائه داد و نقش مهمی در عرفانی کردن دین و بنیادگرایی (4) را عهده دار شد. (5) او در

ص: 113

1- همان، ص 57.

2- برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص 133.

3- همان.

4- fundamental

5- شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج 2، ص 72.

کتاب مهم احیاء العلوم، موجب پیوندی استوار میان تصوف و تسنن گردید (1) و علیه فلسفه های ارسطویی و نمایندگان مسلمان آن مبارزه ای جدی را آغاز کرد. (2) مقابله شدیدالحن و وحی تفسیر شده اشعری با عقل به عنوان یک متغیر اساسی، حاصلی جز اضطراب و تنش تاریخی به همراه نیاورد و به دلیل نقص برداشت های دینی که موجبات رنجش عقلانیت و خرد بشری شده بود تحولات بشر روز به روز نادیده گرفته می شد و فضای طرح عنوان اسلام و مقتضیات زمان کاملاً مورد بی مهری قرار می گرفت؛ اگر چه آنچه پیش می آمد به عنوان دفاع از وحی و شریعت ثابت بود اما در حقیقت ریشه های وحی را در جامعه می خشکانید.

در بستر جریانات تاریخی، این نوع تفکرات تأثیرات دیگری را نیز به همراه داشته که با توجه به آنچه در ابتدای این فصل گفته شد بررسی آن را در این کتاب چندان ضروری نمی دانم. به طور مثال باید از تعارض عقل و وحی اشعری پاسخی مناسب برای این سؤال پیدا کرد که چرا ایشان اطاعت پیشوای عادل و فاجر را لازم می شمردند؟ (3) و یا چرا حکومت های استبدادی اموی و عباسی همواره از این فرقه ها حمایت می کردند؟ چالش های جدی تعارض عقل و وحی و افراط و تفریط های معتزلی و اشعری را باید در بسترهای مناسب تاریخی مورد توجه قرار داد و از آن طریق به اهمیت بیشتر موضوع اسلام و مقتضیات زمان پی برد.

ص: 114

1- برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص 133.

2- همان.

3- جعفری لنگرودی، ص 15.

یکی دیگر از جریانات تاریخی که در صدد یافتن راهی میانه اهل حدیث و معتزله است و به عبارتی قصد دارد موانع موجود در مسیر راه ربط ثابت به متغیر را حل نماید، نهضت کلامی ابو منصور ماتریدی (م 333 هـ) مشهور به ماتریدیه است. تفاوت ایشان با اشعریها در این است که اشاعره از عقل صرفاً در مقام دفاع از دین استفاده می کردند اما ماتریدیه گذشته از این مسأله در مقام کشف و دریافت اصول نیز به خرد متوسل می شود. لذا می توان این گروه را حد میانی اشعری و معتزلی معرفی کرد. (1)

وهابیت و قشریون و متمسکین به معنی ظاهر قرآن که به پیروی از احمد بن تیمیه حرانی دمشقی (661-728 هـ) در قرن هشتم هجری قمری به وجود آمدند و در قرن دوازدهم توسط محمد بن عبدالوهاب به عنوان وهابیت شکل گرفتند، هر گونه عقل گرایی را محکوم کردند و با توسل به معنی ظاهر قرآن در صدد حفظ دین بر آمدند.

این جریان افراطی با قشری گری و بسنده کردن به برداشت هایی سطحی و ظاهری قصد حفظ و دفاع از حوزه شریعت ثابت و به عبارتی مقاومت در برابر تحولات بشری را داشت. علاوه بر مخالفت علمای شیعه با این جریان، علمای اهل سنت نیز با این گروه افراطی مخالفت هایی نمودند و در رد آرای آنان کتاب هایی نوشته اند. (2) باید اذعان کرد که

ص: 115

1- برنجکار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص 137.

2- همان، ص 143.

ابن تیمیه خود را مروج اهل حدیث معرفی می کند؛ علم کلام را مردود می داند و متکلم را اهل بدعت قلمداد می نماید.

بالاخره، در تنگاتنگ این برخوردها شاهد حضور فلسفه اشراق (1) می شویم تا شاید این درگیری به ختم نزاعها بینجامد و حملات به عقل فلسفی و قوت یافته انسانی را متوقف سازد؛ اما همچنان این چالش باقی است حتی اگر عرفان را همراه عقل کنیم باز نتوانسته ایم شریعت قرآنی را با اندیشه بشری مرتبط سازیم و چاره کار برقراری این ارتباط است.

روش عرفانی محی الدین عربی (2) که پای هر گونه استدلالی را چوبین می دید و سیر و سلوک و تهذیب نفس را در بردارنده شهود باطنی دانسته و آن را برترین طریق وصالی می شمرد، گویا پا نهادن به مسیری است که اشراقیون و دیگر حکما رفته اند.

جریان حکمت متعالیه که در کشاکش نزاع بین متکلمان و فلاسفه و عرفا به میدان آمده بود و تا حدی توانست همراهی عقل و وحی را تبیین نماید، تعامل عقل و وحی و استواری ارتباط بین آن دو در فکر فلسفی ملاصدرا را ظاهر نمود. به نحوی که وی به تلازم عقل و وحی نظر داد و

ص: 116

1- حکمتی است که فلسفه افلاطون و ارسطو را با فرشته شناسی زرتشتی و عقاید هر مسی به هم می آمیزد و کل این ترکیب را در چارچوب تصوف جای می دهد و مؤسس آن شهاب الدین سهروردی (1191/587) است، نصر، ص 535 و 520.

2- ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی الحاتمی (638-560 ق. / 1160-1240 م.) معروف به شیخ اکبر، اندیشمند، عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 226.

کمال عقل را در گام نهادن در مسیر وحی می دانست و وحی را با عقل سازگار می یافت و بر خلاف متکلمان هرگز به عقل، موضعی دفاعی نداد و وجود مستقل آن را پذیرا شد. بدینسان، ملاصدرا امکانی بزرگ در پیش روی آدمی قرار داد تا با تحولات گوناگون بشری حوزه فهم عالی از دین فراهم شود. او دین را بستر ساز این فهم برشمرد و اصلی اساسی را در ربط ثابت به متغیر و در دفاع از حقیقت عقلانیت توأم با شریعت نبوی مطرح نمود.

این رساله ها نه تنها دست و پای عقل را نمی بستند بلکه از منطق همچون تخته پرشی برای پرواز در هوای عرفانی استفاده می کردند. (1)

نگاه کلی

همه برداشت های نادرست یا ناشی از بی دقتی در امر شناخت معرفت دینی و قرآنی است و یا از ضعف عمیق و گسترده ای است که نسبت به شناخت و شناسایی توانایی انسانی وجود دارد.

لذا در نخستین مراحل شناخت قرآن و سنت باید به شناختی که دین از انسان ارائه می دهد عنایت ویژه نمود تا تعامل حقیقی علم و ایمان، قرآن و اندیشه بشری، عقل و وحی به سهولت و مطابق با واقع دریافته شود.

دامنه بی توجهی به حوزه زندگی و عقل بشری، توان فلسفی انسان را نیز تحت الشعاع خود قرار داده و آنها را به ستیز و جدال در وادی فلسفه

ص: 117

1- شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج 2، ص 425.

و اداشته است. ستیز با فارابی و بوعلی سینا و طرد اولین تفکرات فلسفی در جهان اسلام حکایت غم انگیز عدم درک صحیح از دین و مقتضیات زمان است. تعطیل نمودن حوزه مباحث فلسفی، از همان برخوردهای قشری و ظاهری نشأت می‌گرفت که دین را در مواجهه با زمان و انسان را با جستجوگریش چون چوب خشکی بر روان آدمی کوبیده و جرأت تلاش را از او می‌گیرد تا شاید شریعت قرآنی را حفظ نماید.

به بیانی دیگر این نحوه برخورد نشان می‌دهد که آنها به متغیرات بشری توجهی ندارند و گویی زمان همواره زمان نزول اولیه قرآنی است و طبیعی است که در جمع بین ثابت و متغیر به سؤالی برخورد نمی‌کنند و همه چیز برایشان ثابت است و صورت مسأله‌ای به نام جمع دین ثابت و دنیای متغیر وجود ندارد. اینگونه بود که در موردشان قضاوتی اینچنین به میان آمده است، لکن در برخی موارد شدت این مخالفت به اندازه‌ای بوده که کتب فلسفی یا به دریا ریخته شده و یا طعمه شعله‌های سوزان آتش گشته است. (1)

با این نادیده گرفتن‌ها و ایرادات بسیار که بر روح جستجوگر انسانی وارد می‌ساختند خود همچون هر فقیه و متکلم دیگری در باب عقل و منطق سخن می‌گفتند. (2)

ص: 118

1- غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکری در جهان اسلام، تهران، طرح نو، 1376، ص 13.

2- همان، ص 17.

البته نباید فراموش کرد آنچه همه این فرق را به میدان بحث و گفت و گو کشانید، حاصل تلاشی کاملاً عقلایی است و باید بپذیریم که در این موارد مسأله ربط ثابت به متغیر، در عنوان خود دچار مغالطه گردید و اگر درست تفهیم می شد، آرای نادرست این گونه افراد محور کارآمدی دین در زندگی بشر قرار نمی گرفت. همه فرقه ها با قوای اندیشه خود به میزانی که مقتضیات را درک می کردند اقدام به اخذ تصمیمات جدید می کردند. این در حالی است که نمی خواستند بپذیرند که در بستر زمان در حال تصمیم گیری و اعلان موضع هستند و از پایگاه دین به تحولات می نگرند. در هر حال، برداشت ناقص و شناخت نادرستشان پیوند کارساز اسلام و مقتضیات زمان را به بن بست می کشانید.

پرداختن به تاریخ مباحث ذکر شده را به فرصت دیگر می سپاریم و به اقتضای ضرورت بحث «اسلام و مقتضیات زمان»، نظریات تنی چند از معاصران را در این مورد، بیان می نماییم.

2- آرای معاصران

اشاره

آنچه امروزه تحت عنوان سنت و تجدد، اسلام و مقتضیات زمان مطرح است می تواند به نحوی به همان مباحث معتزلی و اشعری مرتبط باشد. زیرا دغدغه دینداران، که اصرار بر حضور دین در همه ابعاد زندگی بشری دارند، دغدغه به حقی است اما در چگونگی آن مشکل بسیار است. این امر ناشی از عدم درک صحیح از عقل و وحی و یا به عبارتی اسلام و

مقتضیات زمان است که در نتیجه آن مفهوم مقتضیات زمان یا رو در رو و یا در حاشیه مسایل دینی قرار می گیرد.

برخی جریانات معاصر که به آن خواهیم پرداخت نیز از مصادیق همان جریانات گذشته تاریخی بوده که با حفظ محتوا اما با تغییر شکل، به گونه ای دیگر به طرح همان مباحث می پردازند.

اندیشمندان معاصر همانند متفکران پیش از خود، به طرح و بررسی ربط ثابت به متغیر پرداخته اند. اگرچه با توجه به شرایط کنونی حیات بشری برخی تغییرات در ساختار این بحث وارد شده است، اما همانند گذشته ورود به این مباحث با انگیزه اسلام و مقتضیات بشر می باشد. این که آیا دین خاتم در حیات مدرن و رو به تحول بشری همچنان کارآمد و مفید خواهد بود یا خیر؟ سؤالی است که متفکرانی همچون سید جمال الدین اسدآبادی، علامه اقبال لاهوری، سید قطب، شهید صدر، امام خمینی (ره)، شهید مطهری، شریعتی و سروش را وا داشته تا نظریات خود را پیرامون آن مطرح نمایند.

در این میان با توجه به این که شهید مطهری با ادبیات و تعاریف هر یک از واژه های مرتبط با موضوع به بررسی عنوان اسلام و مقتضیات زمان پرداخته است، ابتدا به بررسی آرا و افکار وی می پردازیم.

شهید مطهری

در میان اندیشمندان معاصر، شهید مطهری با دیدگاهی روشن و با تعاریف معین از ارتباط بین سنت و تجدد سخن گفته و واضح ترین مطالب را در

ص: 120

کتاب اسلام و مقتضیات زمان بیان نموده است. البته در دیگر آثار ایشان نیز پیرامون مفهوم سنت و تجدد مطالبی آمده که نشان دهنده دغدغه فکری وی و اهمیت این موضوع نزد اوست.

برداشت های گوناگونی از مقتضیات زمان وجود دارد که مطهری با ذکر دلیل آنها را رد می کند و مفهوم صحیح مقتضیات زمان را با توجه به اصل مهم انسان شناسی تفسیر نموده و تابعیت از تقاضاهای هر قرن را به عنوان پدیده های آن قرن و یا تقاضای مردم زمان و مورد پسند مردم بودن را تعاریفی نادرست از مقتضیات می داند. (1)

از نظر مطهری هر آنچه را که در زمان به وجود می آید چون نسبت به

گذشته جدید است و حالتی نو دارد نباید مقتضی زمان دانست. زیرا در این صورت چه بسا امور متجددی که هر آنچه را که در گذشته بوده غلط و نادرست معرفی کند و تنها به خاطر جدید بودن خود را مستحق و شایسته حاکمیت بدانند. بنابراین هرگز تقاضای زمان برای رسیدن به سعادت بشری امری صحیح و پسندیده نخواهد بود. ضرب المثل معروف «نو که آمد به بازار، کهنه شود دل آزار» بیان دیگری از این موضوع است که متأثر از یک برداشت نادرست از تقاضای زمان و یا رونق زمان می باشد.

در نتیجه با چنین برداشتی از امر متغیر و مقتضیات زمان نمی توان از ربط بین ثابت و متغیر سخن گفت. لذا شهید مطهری با توجه به اصل

ص: 121

1- مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، 1368، ج 1، صص 184-186.

فطرت و ثابت بودن نیازهای بشر از یک سو و متغیر بودن برخی از احتیاجات چنین می گوید:

یک سلسله احتیاجات بشر است که ثابت و لا یتغیر است. بشر باید با روح خودش نظام بدهد، دستورالعمل اخلاقی بدهد و اینها در زمانها یک جور است. بشر باید به اجتماع خودش نظمی بدهد، آن نظام کلی در تمام زمانها یکی است. بشر به رابطه ای که با خدای خودش دارد باید نظمی بدهد و این در تمام زمانها یک جور است... اینها احتیاجات ثابت و لا یتغیر است.

وی بعد از تعریف احتیاجات ثابت بشری، وارد دسته دیگری از احتیاجات می شود که ثابت نیست و می گوید:

یک تفسیر دیگر از مقتضیات زمان هست که باید روی آن فکر کرد و به آن معنی مقتضیات زمان را باید پذیرفت و آن به معنی حاجت های زمان است. انسان برای رسیدن به هدف های واقعی که در هر زمان باید داشته باشد، احتیاج دارد به اموری که آن امور احتیاجات دوم بشر است. یعنی یک سلسله احتیاجات ثابت دارد و از این احتیاجات دیگری بر می خیزد. (1)

بنابر این چنین به نظر می رسد که راه حل شهید مطهری در برخورد با مسایل جدید و مقتضیات زمان با شناختی کافی از ابعاد وجودی انسان و تحولات هر عصر همراه باشد. به نحوی که در آثار ایشان و تأملاتی که در باب معرفت انسان کامل دارد و مبانی ای که در مورد تحولات اجتماعی و

ص: 122

دستاوردهای بشری دارد کاملاً معلوم می‌باشد تعریفی واقع بینانه را که مغایرتی با ساختار فکری بشر ندارد ارائه می‌دهد.

نگاه ایشان به انسان و مقتضیات زمان به سبب پذیرش امر ثابت دین، معرفت صحیحی است که از قرآن و سنت برداشت شده است. درک عمیق ایشان از موازین ثابت دین نگاهی اصولی و واقع بینانه را به همراه دارد و موجب می‌شود تا تعامل سنت و تجدد با حرکت پویای انسانی و جاودانگی و استواری دین توأم شده و مسیر هدایت بشر و دیندارانه زیستن او در هر عصری فراهم آید.

مطهری با نگاهی به دنیای جدید می‌نگرد که تداوم حاجات بشری به اشکال گوناگون برای پاسخ به حاجت‌های اولی و ثابت در آن امری بدیهی است. یک روز برای گرم شدن از نفت یا ذغال استفاده می‌شود و یک روز از وسیله‌ای پیشرفته‌تر از آن، به هر حال اینها حاجات بشر است. (1)

با این اوصاف می‌توان در یک حکم کلی و کاملاً عقلایی پدیده‌های گوناگونی که امروزه در زندگی بشر مورد نیاز است مانند تکنولوژی رسانه‌ها، تجهیزات حمل و نقل، نیاز به پر کردن اوقات فراغت، تحولات علم طب، چگونگی بهره‌مندی از علوم مختلف و مسایلی از این قبیل را که در گذشته چندان مطرح نبوده‌اند، حاجات ثانوی بشر دانست و هر یک از آنها را با توجه به گستردگی خاص خود مانند شبکه‌های جهانی اینترنتی ذیل مفاهیم کلی‌تری مانند رفاه طلبی، آسایش طلبی و یا کنجکاوی انسان به عنوان حاجات اولیه و ثابت مطرح نمود.

ص: 123

حال با عنایت به نحوه ارتباط و چگونگی مواجهه نیازهای دسته دوم با

نیازهای ثابت اولی، تکیه گاه دائم و ثابت دین به عنوان متولی پاسخگویی و برآوردن نیازهای اولیه ثابت مطرح می شود. بنابراین می توان چنین استدلال کرد که با توجه به ثابت بودن نیازهای بشر (نه وسایل برآوردن این حاجات) نیازمند موازین و اصولی ثابت هستیم که آن حاجات را در مسیر واقعی هدایت نماید. لذا در پیوند سنت و تجدد هیچگاه نیاز بشر به دین دگرگونی و زوال نخواهد پذیرفت و با توجه به مبتنی بودن نیازهای نوع دوم بر نیازهای نوع اول و ثابت بشری عملاً دین ثابت در برآورده شدن حاجات انسانی به شکل اصولی هرگونه تحولی در وسایل و امکانات را نه تنها پذیرا خواهد بود بلکه از آن استقبال خواهد کرد.

با این وصف تعارض سنت و تجدد امری محال و غیر عقلایی است؛ و چنان که ایشان در کتاب اسلام و مقتضیات زمان اظهار می دارد:

از خصوصیات دین مقدس اسلام این است که همیشه روی حاجت های ثابت انسان مهر زده است؛ اما حاجت های انسان را تابع حاجت های ثابت قرار داده است؛ و این به عقیده شخص من اعجازی است که در ساختمان این دین به کار رفته است. (1)

بنابراین خاتمیت نبوت و اعجاز شریعت ثابت در این است که کاملاً متوجه هدایت انسان می باشد و متغیرات بشری بستری شناور است تا بشر آن گونه که قدرت دارد و پیشرفت می کند، دیندارانه زیستن را محور ثابت حرکت های خود قرار دهد.

ص: 124

1- همان.

اما برای فهم بشری چگونه میسر خواهد شد که ربط ثابت و متغیر را تبیین نماید و راه هر گونه انحراف و انفعالی را مسدود سازد؟

مطهری کشف این ارتباط را به عهده کارشناسان و متخصصانی می داند که تفقه در دین دارند. لذا تأکید می کند:

فقط مجتهد ... می خواهد که این ارتباط را کشف کند و آن وقت دستور اسلام را بیان کند این همان قوه محرکه اسلام است. (1)

پس از اثبات تعامل ذاتی سنت و تجدد و پذیرش اصل مهم انسان شناسی مبتنی بر وحی و باور داشتن قدرت و توانایی بشر در ایجاد وسایل و امکانات مطابق با زمان برای پاسخ به حاجات اولیه و ثابت خود و قبول اعجاز و جاودانگی حقیقت دین اسلام در بستر سازی و هدایت کنندگی انسان، آنچه بشر امروز بدان سخت نیازمند است، اجتهادی است قوی و غنی از درک صحیح سنت و تجدد که بتواند این ارتباط ذاتی را معلوم نماید و هر زمانی مطابق با شرایط زمان و مکان از حقیقت وحی یعنی قرآن و سنت با دستوری کافی و جامع در پاسخ به انسان آن عصر ارائه نماید.

و به این سبب است که می گوید:

در قرون اخیر بی توجهی مسئولان امور اسلامی از یک طرف و دهشت زدگی در مقابل غرب از طرف دیگر، موجب شد که این توهم پیش آید که قوانین اسلامی برای عصر جدید نارساست. (2)

ص: 125

1- همان، صص 239-240.

2- همان، ص 15.

آنچه شهید مطهری به آن اصرار دارد تأکید بر توانمندی قوانین اسلامی در مقابل مسایل جدید و قدرت پاسخگویی دینی می باشد و ریشه هر نوع کاستی را که موجب می شود قوانین ثابت دین به نحوی نارسا جلوه داده شود، ناشی از غربردگی و از خودبیگانگی افراد می داند.

اجتهاد و برخورداری از روحی بزرگ و توانمند در مواجهه با تحولات از وسایلی است که نزد شهید مطهری تحقق بخش ارتباط و پیوند بین ثابت و متغیر است. البته پس از تبیین صحیح مفهوم سنت و تجدد و تفکیک برداشت های نادرست از سنت و تجدد می توان به راهکار تفقه صحیح در دین توسل جست و حیظه انسان شناسی و اسلام شناسی را به دقت از مبانی اصولی این ارتباط و پیوند آن دو مطرح نمود و با احکام محکم اجتهادی از نحوه تعامل این دو سخن به میان آورد.

علامه اقبال لاهوری

اقبال لاهوری از اندیشمندانی است که با نگاهی منتقدانه به عملکرد علمای اسلامی و دنیای جدید در صدد است راهی را با تعریفی جدید از اجتهاد در تعامل بین سنت و تجدد ایجاد نماید. شاید دغدغه اصلی اقبال تفسیر کردن مفهوم اجتهاد باشد. (1)

محمد مجتهد شبستری در تحلیلی بر اجتهاد از دیدگاه اقبال می نویسد که او معتقد بوده توحید، که روح اسلام است، صرفاً نمی تواند یک نظام عقیدتی باشد و وجود جوهر توحید در زندگی اجتماعی عبارت است از

ص: 126

1- محمد مجتهد شبستری، اجتهاد از نظر اقبال، برداشت کلی از مقاله.

مساوات، مسئولیت مشترک و آزادی و این سه اصل باید در نهادهای اجتماعی و روابط حقوقی پیاده شود و فقها موظف هستند که این سه اصل را پیاده کنند، اما نتوانستند. (1)

شاید تحلیل شبستری از این سخنان اقبال باشد که با یقین کامل تجدید حیات مسلمانان را در توجه به مبانی اساسی شریعت نبوی برشمرده، می گوید:

اسلام از همان ابتدا دینی اجتماعی و دنیایی و کشوری بود و قرآن یک دسته اصول حقوقی ساده مقرر داشته بود که مانند دوازده لوح رومی، قدرت عظیمی برای گسترش و تکامل از طریق تفسیر و تعبیر داشت. (2)

از نظر او اجتهاد عبارت است از جمع میان اصول ابدی که در شریعت است و تغییر که در زندگی انسان رخ می دهد که از هیچ کدام از این ها نمی توان گذشت. (3)

او در تحلیل از امر ثابت، اعتقاد دارد که این توانایی در بستر دین اسلام وجود دارد که در هر عصری پاسخگوی نیازهای بشر باشد خاصه در جنبه اجتماعی و حکومتی. او با نوعی نگرانی نسبت به تحولاتی که ممکن است در برداشت از اصول ثابت شریعت حاصل شود و اجتهاد را دچار انحرافات کند، می گوید:

ص: 127

1- همان، ص 256.

2- محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، رسالت قلم، بی تا، ص 178.

3- مجتهد شبستری، اجتهاد از نظر اقبال، ص 254.

اگر از اصول ثابت و ابدی شریعت دست برداریم دچار وضعی خواهیم شد که غرب دچار آن شده، از نظر او غرب دچار یک "من سرگردان" است و زمانی که انسان و یا جامعه ای از اصول ابدی و زندگی دست بردارد دچار یک "من" سرگردان می شود. لذا باید مراقب بود که این اتفاق صورت نپذیرد. (1)

اقبال ضمن اینکه وظیفه رهبران جهان اسلام را آگاهی از غرب می داند و گام برداشتن همراه با نوعی احتیاط و بینایی کامل نسبت به اسلام و سیاست اجتماعی را توصیه می کند، در عین حال اروپای امروز را بزرگترین مانع در راه پیشرفت اخلاقی بشریت می داند. (2)

بنابر این، لازمه اجتهاد صحیح از نظر اقبال شناسایی درست غرب به عنوان نمادی از تحولات بشری و پذیرفتن انتقال قدرت اجتهادی از افراد نماینده مذهب فقهی به یک مجمع قانون گذاری اسلامی است که در آن مردمان معمولی هم که نظر درستی دارند راه پیدا کنند و در بحث مسایل قانون گذاری و وضع قوانین سهیم شوند. (3)

همچنین، وی مهمترین اجتهاد را معنا کردن مفاهیمی مانند آزادی، مساوات و مسئولیت های مشترک در عصرهای مختلف متناسب با آن عصر و تعیین مصادیق آن می داند. (4) اقبال هم به متغیرها توجه دارد و هم به امر

ص: 128

1- همان، ص 254.

2- اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، پیشین، صص 59، 168.

3- همان، ص 198.

4- مجتهد شبستری، اجتهاد از نظر اقبال، ص 257.

ثابت، لکن نگرانی او بیشتر متوجه عملکرد منفی فقه اسلامی در قرون گذشته است که سبب رکود شده و نگران است که در مسیر رها شدن از این رکود دچار نوعی انحراف و انفعال شود. لذا علمای اسلام و جامعه مسلمانان را ضمن توجه به علم جدید به استقلال دعوت می نماید و توصیه می کند که تعلیمات اسلام را در پرتو این علم ارزشیابی نمایند. (1) او از محافظه کاری جامعه مسلمانان نیز انتقاد می کند که مانع از بحث و گفت و گو در مباحث فقهی هستند. (2)

اهمیت اجتهاد و تلاش جدید در نوفهمی ضروری است تا در پرتو آن بتوان با اعمال فقاہت، بین پدیده های حیات اجتماعی و دیندارانه زیستن سازگاری برقرار نمود. او از فقها انتظار دارد که نقشی اساسی در تحولات اجتماعی و نهادهای قانون گذاری حکومتی ایفا نمایند. وی شناخت دنیای جدید با کاستی ها و معایبش را از وظایف فقها می داند. اجتهاد اقبال ریشه در عقیده توحیدی او دارد و باید به صورت یک سلسله روابط حقوقی و نهادی و قالب های حقوقی در آید. در این صورت حکومت در اسلام کوششی است برای اینکه این اصول عالی به صورت نیروهای زمانی - مکانی در آیند و یک سازمان معین بشری تحقق بخشیده شود. (3)

نکته ای که در میان آرای اقبال به چشم می خورد بحث اجتهاد حکومتی است که تلاش صحیح و تفسیر نو از دین را تنها متوجه حیات

ص: 129

1- اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، پیشین، ص 113.

2- همان، ص 188.

3- مجتهد شبستری، اجتهاد از نظر اقبال، ص 256.

فردی نمی داند و معتقد است که اسلام از ابتدا دینی اجتماعی، دنیایی و کشوری بوده است. (1)

به هر حال، اقبال اندیشمند مسلمانی است که دغدغه غرب ستیزی داشت و معتقد بود که باید با وضعی احترام آمیز با علم، که نمادی از تحولات بشری در غرب است، روبه رو شد و آنچه را که در اروپا پیش آمده، فهمید و به نقد عملکرد فقه اسلامی در گذشته، پرداخت. (نسبت به این دیدگاه اقبال لاهوری درباره مصادیق رکود فقه اسلامی دیدگاههای متفاوتی وجود دارد که فعلا از ذکر آنها خودداری می شود).

پیام او به قول دکتر شریعتی آن است که در پیوند دین و دنیای جدید باید انسان های نمونه و مؤمن را که بهره مند از حیات معنویت و صفا هستند، مستحق استفاده از امکانات پیشرفته دانست. (2) در واقع محور تعامل دین ثابت و تحولات بشری، برآوردن نیازهای انسان های با منزلت است و گویی وجود این همه امکانات در غرب را لایق "من" سرگردان غربی نمی داند. زیرا اهل مغرب زمین اقتدار آدمیت را بر باد دادند و هوس حیوانی را فروغ بخشیدند و نکبت و ذلت همه اولاد آدم را سبب شدند. (3)

و در عبارتی ظریف جهان اسلام را به نوعی تأمل و بازنگری و بهره مندی بیشتر از شریعت دعوت می کند تا حق دیندارانه زیستن مردمان را فراهم نماید و داشتن رفاه و آزادی و معنویت را حق مسلم آنان می داند و فریاد

ص: 130

1- اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ص 165.

2- علی شریعتی، ما و اقبال، تهران، حسینیه ارشاد، بی تا، ص 110.

3- به نقل از پروفیسور منور (کنگره بزرگداشت اقبال)، ص 224.

می زند که باید تغییرات زندگی را بپذیریم و در عین حال از اصول ابدی، که همان جاودانگی دین اسلام است، دست برنداریم.

اجتهاد، حکومت، منزلت انسان، ابدی بودن شریعت، توجه به متغیرات بشری، پرهیز از غرب زدگی و سرگردانی محورهای مهمی است که تعامل بین سنت و تجدد در آرای اقبال لاهوری با آنها تفسیر می شود. البته، انتقاداتی بر اندیشه های اقبال از سوی دیگر متفکران مسلمان وارد شده است که نگارنده در صدد طرح آنها نیست زیرا فقط آشنایی با دیدگاه کلی علامه اقبال لاهوری از وظایف این جستار است.

سید قطب

اندیشمند دیگری که در این مورد بحث کرده سید قطب است. او نیز از ربط ثابت به متغیر سخن گفته و جاده دنیای متمدن را در بررسی تاریخی با معایش مورد بررسی قرار داده است. او با طرح اشکالات اساسی دنیای جدید و طرح دین اسلام به عنوان آئینی که عقیده ای دارد و برنامه ای، (1) آن را متعلق به دوره ای یا محیطی خاص ندانسته بلکه آن را برنامه ای ابدی و متعلق به انسانیت می داند که هدف آن عبارت است از برقرار نمودن تشکیلات یک زندگی آباد، آزاد، در خور مقام «انسان» و مورد پسند خدای بزرگ. (2)

ص: 131

1- سید قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه: علی خامنه ای، چاپ هشتم، تهران، اوج، بی تا، ص 2.

2- همان، ص 12.

این برنامه که نشأت گرفته از عقیده ای است که جهان هستی را می شناسد و موقعیت انسان را در پهنه وسیع مشخص می سازد و هدف اصلی آفرینش او را بیان می کند (جهان بینی) شامل نظام اخلاقی، تشکیلات سیاسی و شکل حکومت، نظام اجتماعی، سیستم اقتصادی و حقوق بین الملل (1) است.

قطب معتقد است تنها مرجع صلاحیتدار برای ارائه دستورات زندگی بشری، خدای متعال است. زیرا دانا به اسرار وجودی بشر است. بر این اساس ربط ثابت به متغیر را بر مبنای فطرت و خلقت انسان بنا نهاد و شایستگی برنامه ریزی این امر را تنها خدای متعال دانست و برای رسیدن به آنچه مورد انتظار است به گونه ای کوشش نمود که ایمان و عمل با شرایط دنیای جدید امکان تحقق داشته باشد. قطب این نجات و امکان یافتن ایمان در زندگی انسانی را که دغدغه برخی اندیشمندان غربی است، تنها در سایه بازگشت به فطرت انسانی می داند و آن را از عهده دانش بشری خارج می شمرد و رویکرد دستورات دینی را متوجه این امر مهم می شمرد. (2) وی بین قواعد بشری و حتی انسان شناسی (3) مدرن هرگز امکان ربط ثابت به متغیر را تأیید نمی کند و آنقدر حوزه عمل و تأثیر دین اسلام را قوت می بخشد که انتظار برآوردن جهانی نوین برای انسان را تنها در سایه دین اسلام میسر می داند.

ص: 132

1- همان، صص 2 و 3.

2- همان، ص 144.

3- همان، به نقل از الکسیس کارل، ص 145.

برداشت جامع قطب از اسلام و فریاد او علیه کسانی است که:

اسلام را در دایره اعتقادات و عبادات محدود می کنند و از دخالت آن در شئون زندگی جلوگیری می نمایند. (1)

این امر حکایت تلخ دیگری است از رفتارهایی که در حوزه ربط ثابت به متغیر و چگونگی حضور دین در حیات بشری، ناکارآمد بوده اند و یک بعدی به اسلام نگریسته اند.

به همین سبب اعلان می دارد در این مسیر برای نجات فطرت باید جهاد نمود و از لوازم آن جهاد آشنایی کامل با حقایق اسلام را نام می برد. وی مراتب این شناخت را در ایمان حقیقی به خدا و شناسایی او، در عبادت و پرستش، در شناسایی محیط و روش های معمول زمان، در احاطه بر فرهنگ و تمدن عصر خود و تماس کامل با این تمدن و فرهنگ به منظور آزمایش و گزینش، در معرفت کامل نسبت به طبیعت زندگی بشر و باز شناختن نیازمندی های واقعی و تازه به تازه او می داند تا به وسیله معرفت یکسان نسبت به زندگی و تمدن بتوان زوائد این تمدن را دور انداخت و قسمت های لازم و مفید آن را حفظ نمود. (2)

او به توانایی کامل دین در عرصه شناخت انسان معتقد است. لذا با همه تحولات بشری، دین را کارآمد و مؤثرترین عامل در آن می داند و اتکا به توانایی عنصر وحی در معرفت بشری و نگرش کلی انسان را امری لازم و

ص: 133

1- همان، ص 4.

2- همان، ص 169 و 168.

قطعی برای موقعیت بشریت برمی شمرد و هرگز از عنصر فطرت و حوزه عمل دین در اجتماعات غفلت نمی ورزد.

سید قطب با منظری انسان شناسانه و دیدگاهی استوار بر فطرت در پی آن است که با رویکردی کاملاً آگاهانه به فرآیند دینداری همه جانبه در زندگی بشری وارد شود و تنها راه فلاح بشریت را این نحوه از حضور مستمر دین معرفی نماید.

نصر حامد ابو زید

رویکردهای نوینی که متأثر از مباحث هرمنوتیکی برای فرایند فهم متن و بویژه فهم متن مقدس مطرح شده است به گونه ای می تواند در زمره روش های جمع بین دین ثابت و جهان متغیر مورد نظر قرار گیرد. صاحب نظران متعددی در این وادی سخن گفته اند. اما شاید بیش از همه، دانشمند معاصر مصری نصر حامد ابوزید در میان عرب زبانان و محمد مجتهد شبستری در بین ایرانی ها در این زمینه قلم فرسایی کرده اند.

ابوزید خود به این نکته اشاره نکرده است و دیدگاه های خود را به ویژه آن چه در کتاب معنای متن - انعکاس یافته است حرکتی در چارچوب مکتب های نقد ادبی قابل ارزیابی می داند و قرآن را هم به عنوان میراث بزرگ عرب زبان ها مورد تأکید قرار می دهد. به بیان دیگر، نظریه محوری او بیش از آن که ناظر به فرایند فهم متن باشد ناظر به فرایند پیدایش متن و شکل گیری آن است.

بشری بودن و یا بشری دیدن متن مقدس آن را از آن جایگاه قدسی که لاجرم ثابت و زوال ناپذیر است پایین می آورد و بدین سان امر ثابت

الهی با فهم بشری که طبعا تغییر پذیر و دگرگون شونده است، هم سنخ می گردد. یعنی متن و فهم متن هر دو در بستر واقعیت شکل می گیرند و در نتیجه تضاد بین کتاب ثابت و فهم متغیر از میان برداشته می شود و حتی فراتر از آن اصولا مجالی برای طرح مسأله اسلام و مقتضیات زمان باقی نمی ماند.

این دیدگاه به توانمندی های قرآن برای بازسازی محیط پیرامونی آن جنبه ثبات نمی بخشد گرچه یک معنای تاریخی ثابتی را برای قرآن ایجاد می کند. یعنی قرآن در دوره شکل گیری با یک معنا پیوند خورده است که می توان آن را معنای تاریخی قرآن دانست، اما: «معنای متن در هر عصر محصول تعامل معنای تاریخی با جنبه امروزی ذهن خواننده است. تعامل این دو سیاق زمینه سومی را فراهم می آورد که همان فحوا است و از طریق آگاهی انتقادی پژوهش گر به موقعیت کنونی اش و نیز اوضاع و احوال گذشته (هم زمان با شکل گیری متن) به دست می آید. این درک و آگاهی صحیح مرکب راهوار پژوهش گر در مسیر تحقیق خواهد بود و مانع از آن خواهد شد که وی معانی و دلالت های امروزی را به گونه ای تحریف شده بر الفاظ و اصطلاحات گذشته بپوشاند و فحوایی عصری از معنایی تاریخی بیرون کشد که با آن متناقض است».⁽¹⁾

این نظریه در کنار دلالت ضمنی خود برای پاسخ به پرسش بنیادین چگونگی جمع میان اسلام و مقتضیات زمان، به صورت ضمنی درباره

ص: 135

1- نصر حامد ابوزید، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآنی، ترجمه مرتضی کریمی نیا، چاپ اول، تهران: طرح نو، 1380، صص 39-

احیاء دینی نیز موضع می‌گیرد و روشی را در این زمینه پیشنهاد می‌کند:

با ورود مسلمانان به دوره رکود و انحطاط، فرایند فعال‌سازی معانی و دلالت‌ها و بازخوانی پیاپی آنها متوقف شد اما در دوره اخیر، پیشگامان اصلاح دینی در عصر نوزایش، سید جمال‌الدین افغانی [اسدآبادی] و شیخ محمد عبده بار دیگر به بازنگری در مفاهیم و دلالت‌ها پرداختند و کوشیدند معانی متن قرآنی را فعال سازند. (1)

دیگر صاحب نظران

اندیشمندان دیگری نیز در این زمینه به اظهار نظر پرداخته‌اند که در این مختصر بنای ذکر دیدگاه آنها را نداریم. مانند امام خمینی (ره)، شهید صدر، عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و محمد ارکون. ولی تنها اشاره‌ای به دیدگاه‌های برخی از آنها را خالی از فائده نمی‌دانیم.

امام خمینی (ره) با مطرح کردن تئوری واقعی فقه که آن را تئوری اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور می‌دانست (2) و نیز با طرح اندیشه تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد، دیدگاه خود را در زمینه چگونگی پیوند میان دین ثابت و دنیای متغیر بیان کرده است:

ص: 136

1- همان، صص 41.

2- روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج 21، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص 98.

زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد، مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد. (1)

شهید صدر نیز چندین مؤلفه را سبب تغییر حکم شرعی می داند: عرف، سطح زندگی عمومی، پیشرفت علم و تکنولوژی، مصالح و مفاسد دگرگون شونده اجتماعی که در یک دوره شاید مصلحت و در دوره دیگر مفسده باشد. اینها به شکلی می تواند در چگونگی پیوند میان دین ثابت و دنیای متغیر مؤثر باشد. یعنی به نوعی یک راه حل ارائه می دهد. ولی مهمترین نظریه شهید صدر نظریه منطقه الفراغ یا قلمرو ترخیص است، یعنی قلمرویی که از حکم شرعی الزامی خالی است و به ولی امر رخصت می دهد تا در آن قلمرو، با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و با توجه به مصالح و منافع جامعه، در پرتو قلمرو ثابت تعیین حکم نماید.

سروش نیز با طرح نظریه های مختلفی مانند قبض و بسط تئوریک شریعت و ذاتی و عرضی در دین و صراط های مستقیم که عنوان مقاله های ایشان نیز می باشد به صورتی دیگر به چگونگی ربط دین ثابت با دنیای

ص: 137

1- همان.

متغیر پرداخته اند. مهمترین نظریه ایشان همان نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت است که بر اساس آن دین با معرفت دینی تفاوت می یابد و دین ثابت معرفت های متعدد (صراطهای مستقیم ولی مختلف) را بر می تابد. (1)

معرفی پرسش های اصلی در حوزه اسلام و مقتضیات زمان

با توجه به مطالب فوق می توان برای چنین شخصیتی (شهید بهشتی) سؤالات متعددی را مطرح نمود و می توان سیر اندیشه وی را در تاریخ بهتر بررسی کرد. همچنین می توان به گونه ای کاربردی به سیره عملی وی پرداخت.

لکن بازشناسی تفکر یک اندیشمند در قالب یک کتاب میسر نیست.

لذا در این جا با توجه به معیارهایی مانند قابل دسترسی بودن و جامعیت نسبی، محورهای زیر را به عنوان راه ورود به فضای فکری و اندیشه شهید بهشتی برگزیده ام. گمانم این است که با طرح این محورها، مصالح لازم برای بازآفرینی هندسه فکری ایشان در حوزه اسلام و مقتضیات زمان فراهم می آید. از این رو در این اثر بر آن هستم تا در قالب مطالب زیر پاسخ های مورد نظر را از دیدگاه شهید بهشتی، مورد بررسی قرار دهم تا با توجه به منابع موجود بتوان تبیین مشخصی از اسلام و مقتضیات زمان در نزد این عالم بزرگوار ارائه داد.

1. مفهوم دین اسلام، ویژگی ها و ابعاد.

2. تلقی و تعریف شهید بهشتی درباره دنیای جدید.

ص: 138

1- عبدالکریم سروش، صراط های مستقیم. تهران: انتشارات صراط

3. نگاه شهید بهشتی درباره توانایی دین برای ارائه در دنیای جدید: امکان، چگونگی، راهها:

• جایگاه عقل در جمع میان دین ثابت و دنیای متغیر.

• جایگاه اجتهاد در جمع میان دین ثابت و دنیای متغیر.

محور اول و دوم، موضوع فصل سوم و محور سوم موضوع فصل چهارم کتاب را تشکیل می دهد.

ص: 139

اشاره

سئوال نخست راجع به مفهوم دین اسلام و ویژگی ها و ابعاد آن می باشد که با توجه به آثار موجود شهید بهشتی در این مورد می توان مطالب به دست آمده ذیل را طبقه بندی و بررسی کرد.

(1) اسلام، دین انسان سازی

(2) اسلام، دین جامع

(3) اسلام، دین جامعه سازی

(4) اسلام، دین سیاست و تقرب الهی

(5) اسلام، دعوتی جهانی

(6) اسلام، دین پویایی

(7) اسلام، دین نشاط و ترقی

(8) اسلام، دین قسط و عدل

(9) اسلام، دین آزادی

(10) اسلام، دین انصاف

(11) اسلام، دین خداجویی

(12) اسلام، دین شورا

(13) اسلام، آئین حق

اینک با توجه به مطالب استخراج شده از آثار مکتوب و شفاهی ایشان به شرح هر یک از موارد فوق می پردازیم:

«اسلام، آئین انسان سازی است». (1) پیام انبیا در طول تاریخ، رهایی انسان از قیودی است که سعادت و موفقیت او را مانع می‌شوند. هر گونه بت پرستی اعم از قیود درونی و یا بیرونی که مانع از ساختن انسان بشوند باید از درون و برون انسان خارج بشوند. در این صورت انسان مخاطب اصلی دین به عنوان «موجودی خودساز و محیط ساز» (2) معرفی می‌گردد. پیام اصلی وحی در کامل ترین مرحله نزول یعنی زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئول ساختن انسان برای آینده ای «دور و دراز» (3) می‌باشد که باید برای رسیدن به آن تلاش بسیار نماید.

لذا هدفمند شدن و توجه به غایت هستی در شریعت نبوی مورد توجه عمیقی قرار گرفته و مرگ، پایان دوره هستی انسان نخواهد بود. (4) پیش بینی اسلام برای سازندگی این موجود غایت دار حضور در جامعه و پرهیز از انزوا است. بنابر این نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه مسئول است که به این امر توجه نماید، اگر نظامی فاقد این توانایی باشد نارسا و ناقص خواهد بود. (5)

ص: 144

-
- 1- بهشتی، محمد، روش برداشت از قرآن، ص 41.
 - 2- بهشتی، محمد، ضرورت ساختن مکتب در نظام مکتبی، ص 12.
 - 3- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 44.
 - 4- همان، ص 43.
 - 5- همان، ص 44.

شهید بهشتی معتقد است اسلام برای ساختن انسان سیستمی را طراحی نموده است که در بستر آن امکان تعالی انسان به قرب الهی فراهم می‌گردد. (1)

از ویژگی‌های آن سیستم تناسب با ساختمان طبیعی بشر است (2) و تنها به برخورداری معتدل از مواهب این زندگی اجازه داده و بر آن اصرار ورزیده است. (3) پیام وحی در سازندگی انسان براساس حرام و حلال الهی است و تفسیر مستحبات به واجب و مکروهات به حرام خلاف واقعیت دین است. (4) زیرا به استناد آیات الهی هدف دین در تنگنا قراردادن انسان نیست. (5) در واقع مسیر رشد و چگونگی حضور دین در زمان‌های گوناگون با حفظ حالت تعادل و پرهیز از افراط و تفریط میسر خواهد بود. داشتن حالت تعادل در بهره‌مندی از اسلام، خصلت انسان‌های آزاده است. انسان تا به این تعادل و معرفت دست نیابد، پیام نورانی قرآن بر جان و دلش نمی‌نشیند و بر او واجب است تا زمینه‌های دریافت پیام الهی را در رشد عقلانیت و قدرت منطقی خویش فراهم نماید. زیرا:

اسلام برای انسان آزاد و آگاه زمینه توان شکوفایی و خودانگیختن و پیدا کردن راه را به حد فراوان قائل است و انسان را دعوت می‌کند تا

ص: 145

1- محمد بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 52.

2- محمد بهشتی، ربا در اسلام، چاپ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379، ص 69.

3- مهمان، ص 71.

4- همان، ص 69.

5- همان.

نخست در پرتو نور فروزان پیامبر باطن یعنی عقل و خرد حرکت کند و عقل و خرد راهبر انسان است»⁽¹⁾.

شهید بهشتی حرکت در راه‌هایی که در آن خرد و راهبر درونی انسان به خمودگی و تعطیلی برسد و احساسات و هیجانات مقطعی به نحو کاذبی مدعی دریافت نورانیت قرآن شوند حرکت در مسیر خطا و گمراهی می‌داند. چرا که انسان محروم از قدرت منطق، لایق دریافت حقایق و حیانی قرآن نیست. از این رو در مجموعه سیستمی اسلام⁽²⁾ به گونه‌ای برایش برنامه ریزی شده که هرگز یک بعدی هدایت نشود و از دیگر ابعاد وجودی خود غفلت نرزد. زیرا که در واقع دین به همه ابعاد وجودی بشر توجه کرده و مسئولیت سازندگی انسان را عهده دار گردیده است.⁽³⁾

در اسلام آزادی انسان نقطه قوت آفرینش اوست⁽⁴⁾ تا حدی که آمدن انبیا را در صورت مغایرت با آن امری نادرست می‌شمارد.⁽⁵⁾ این مجموعه سیستمی با توجه به درک و اهمیت مسایل اجتماعی بشری، قادر است برنامه‌ای همه‌جانبه برای انسان متعالی⁽⁶⁾ و رهانیده شده از

ص: 146

1- سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، تهران، سید جمال، ص 104.

2- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 42.

3- بهشتی، روش برداشت از قرآن، ص 41

4- جاودانه تاریخ، ج 8، ص 37.

5- محمد بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، چاپ اول، تهران، بقیه، 1380، ص 17.

6- همان، ص 19.

نیپیلیسم (1) فراهم آورد که از پوچ انگاری و تک بعدی شدن جلوگیری می کند.

اسلام برای ایجاد جامعه ای که انسان های آزاد در آن رشد و تکامل یابند و راه خدا و پاکی و فضیلت را طی نمایند، اصرار بسیار می ورزد.
(2)

2) اسلام، دین جامع

شهید بهشتی با توجه به انسان ساز بودن تعالیم قرآنی آن را پاسخگوی تمامی نیازهای بشر می داند و از آن با تعبیر نظام جامع نام می برد.
(3)

«میزان، معنویت در انسان است. این تکیه اصلی اسلام است. اسلام می خواهد نظام اقتصادی و نظام اجتماعی نظامی باشد که ریشه های گناه را بخشکاند. این عامل از اول، روش اسلام است».
(4)

داشتن برنامه جامع این امکان را ایجاد می کند که زمینه های لغزش و

کجروی به کمترین مقدار برسد. وجود جامعیت تنها در آیین مقدس اسلام مصداق دارد، زیرا با تکیه بر وحی و داشتن برنامه ای همه جانبه برای سازندگی انسان اقدام نموده است.

انسان سازی، جامعه سازی و جامعیت در کنار یکدیگر معنا می شوند. به این معنا که همه نیازهای فردی و اجتماعی با توجه به ابعاد وجودی انسان

ص: 147

1- همان.

2- همان، صص 18 و 19.

3- محمد بهشتی، عروه الوثقی، «گزیده سخنان در ویژه نامه سالگرد تأسیس حزب جمهوری اسلامی»، سال دوم، شماره 69، ص 24.

4- محمد بهشتی، حدود آزادی، روزنامه جمهوری اسلامی، 77/4/13.

در شریعت اسلامی مورد توجه واقع شده است. داشتن برنامه جامع با توجه به نیازهای طبیعی بشر حق اوست و تنها آیینی که از این حقانیت برخوردار است، اسلام می باشد. بر این اساس شهید بهشتی بهترین معنی برای اسلام را با توجه به این جامعیت، آیین دعوت کننده به حق می داند. (1) یعنی حقانیت یک مکتب در جامعیت آن مکتب در پاسخگویی به نیازهای بشر است؛ و اسلام توانسته است به نیازهای گوناگون بشر از جمله: رفاه، سلامتی، خوشبختی، آزادی، عدل، صفا، دوستی، معنویت، کمال و کمال یابی (2) پاسخ مناسب دهد. آنچه در سیره عملی ائمه (علیهم السلام) مشاهده می شود گواه این مطلب است.

بر این اساس، شهید بهشتی دو ویژگی مهم و اساسی را در تأیید پویایی اسلام ذکر می کند که به تفصیل در بحث اجتهاد و متغیرات و یا عنوان اصلی این کتاب به آن پرداخته می شود. ایشان برنامه جامعی را که از سوی آفریدگار انسان نازل شده است، جامع «تنزیلا للعالمین و کافه للناس» معرفی می کند. (3) یعنی این برنامه اولاً نزول یافته و از عالم غیر مادی بر بشر نازل شده است، ثانیاً برای همگان است و همه انسانها مخاطب اصلی آن هستند، ثالثاً در محتوا و قوانینی که ارائه می دهد برای مردم کفایت می کند و کامل ترین برنامه است. به نحوی که به کلیه واکنش های روحی، قلبی، معنوی و مادی بشر توجه کرده و پاسخ لازم را داده است. (4)

ص: 148

1- محمد بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، تهران، بقعه، 1378، ص 66.

2- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 108.

3- بهشتی، روش برداشت از قرآن، ص 16.

4- بهشتی، ربا در اسلام، ص 72.

در طول تاریخ رنگ کهنگی و غبار بر آن نمی نشیند و در هر زمانی برای هدایت بشر کافی و کامل است. به این ترتیب انسان سازی و جامعیت اسلام وجهی دیگر از جاودانگی و خاتمیت آن را رقم می زنند.

3) اسلام، دین جامعه سازی

از آنجا که پذیرش اسلام به عنوان قبول مسئولیت برای همکاری و ارتباط با دیگران است (1) مفاد و مضامین دستورات دینی نیز بر سازندگی جامعه، به عنوان بستر تعالی انسانها، دلالت دارد. بنابراین لازمه مسلمانی پذیرش

جامعه و مسئولیت پذیری است. چرا که اسلام یک سیستم است. (2) یک نظام جامعی است که نه فقط جامعه ساز است بلکه جامعه ای نمونه می سازد. (3)

اصول حاکم بر روابط افراد در این جامعه مبتنی بر دو اصل اساسی است:

1. آمیختگی اصالت فرد و جمع و ترجیح مصلحت جامعه بر مصلحت فرد؛ (4)

2. استواری پیوندهای اجتماعی (5) در جهت رضای الهی. (6)

ص: 149

1- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، صص 101-102.

2- جاودانه تاریخ، ج 8 ص 37.

3- بهشتی، «گزیده سخنان در...»، عروة الوثقی، شماره 69، ص 24.

4- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، صص 62-610.

5- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، ص 93.

6- بهشتی، حکومت در اسلام، ص 29.

قوانین اسلامی برای بقا و تثبیت یک جامعه دینی با مسئول دانستن افراد نسبت به یکدیگر همواره از افراد می خواهد که جمع گرا باشند. (1) در بیشتر عبادات ثواب بیشتر متوجه عملی است که در جماعت صورت می گیرد و قواعد خاصی برای آن وضع می شود. شهید بهشتی در کتاب بهداشت و تنظیم خانواده روایتی را از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که بارداری زنان مسلمان و افزایش فرزندانشان موجب خشنودی ایشان است، اما امروزه با توجه به مشکلات ناشی از افزایش جمعیت، و ضرر و زیانی که متوجه مصالح جامعه می شود آن را قابل توصیه برای مسلمانان نمی داند. توجه به مقتضیات زمان از ارزش و منزلت روایت فوق نمی کاهد و باید بدانیم که حفظ منافع به حق مسلمانان از ضروریات است و ادله فقهی برای این امر نزد فقها موجود است. چنان که شهید بهشتی می گوید:

«... ما هنوز باورمان نیامده که هر روایت و هر آیه ای جایی دارد، وردی دارد، شرایطی دارد، طرقی دارد». (2)

بنابر این، بقا و استمرار یک حرکت اجتماعی و رفتاری دیندارانه مستلزم در نظر گرفتن مصالح جامعه است و برای حفظ ابهت و اقتدار جامعه مسلمانان و مقابله با دشمنان و ایجاد انضباط اجتماعی باید به تشکیل حکومت در عصر غیبت اقدام کرد.

شهید بهشتی در این مورد می گوید: «مقام حکومت بر مردم، بالاصاله از جانب خدا برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است ولی

ص: 150

1- محمد بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 352.

2- محمد بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، چاپ اول، تهران، بقعه، 1379، ص 30.

حکومت آن حضرت عملاً- موقوف بر ظهور می باشد. پس در زمان غیبت، امر حکومت چه می شود و مردم باید چه کنند؟ آیا بدون حکومت زندگی کنند و تنها بر مسالمت اخلاقی برای اداره اجتماع خود تکیه کنند؟ آیا این وضع بالاخره موجب هرج و مرج و اختلال نظام جامعه نمی شود؟ و در صورت لزوم ضعف و رکود، آیا عواقب آن در برابر قوت و پیشرفت دیگران وخیم نیست؟ چه از نظر خطرهای تهاجمی که برای آنان به وجود می آورد و چه از نظر اثری که بر افکار و روحیات می گذارد و به تزلزل روحی و معنوی جامعه منجر می شود و افراد را نسبت به دین و مذهب خود دلسرد و یا بدبین می سازد و یا لاقلاً از ابهت آنان در نظر دیگران می کاهد». (1)

همان گونه که شریعت اسلامی در جهت سازندگی انسان و حفظ کرامت او برنامه هایی ارائه می دهد به همان میزان نیز برای هدایت و ساختن یک جامعه نمونه هم برنامه هدایتی دارد که حتی غیر مسلمانان نیز از آن بهره مند می شوند.

«هدف ما و آرمانمان فلاح و رستگاری محدود به ملت ایران نیست فلاح و رستگاری همه مسلمانان بلکه همه انسانهای جهان است». (2)

این جامعه سازی جهانی اسلام، توسط حکومت مقتدر و توانمندی صورت می پذیرد (3) که شهید بهشتی آن را «جامعه انسانی عادلانه» (4) می نامد

ص: 151

1- جاودانه تاریخ، ج 8، صص 72-73.

2- همان، ج 5، صص 108-109.

3- همان، ج 2، ص 242.

4- محمد بهشتی، سه گونه اسلام، متن موجود در بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ص 40.

و در آن به مدد قدرت و حکومت (1) زمینه های هدایت انسانها مهیا می گردد.

اصول حاکم بر روابط اجتماعی در صورتی که از صبغه لازم دینی برخوردار باشند، حیات اجتماعی در آن جامعه به سوی فلاح و رستگاری سوق داده خواهد شد. از دیدگاه شهید بهشتی اسلام به عنوان آیینی جامعه ساز با ارائه راه کارهای دقیق، روابط اجتماعی را بر اساس محبت و همدلی مستحکم می سازد (2) و موجبات سعادت و کسب فضایل اخلاقی بیشتری را برای آحاد افراد آن جامعه فراهم می نماید. توجه به وظایف اجتماعی و مسئولیت پذیری نسبت به دیگران به میزانی است که «عالی ترین صفات انسانی از نظر اسلام وقتی ارزش واقعی خود را دارد که با حفظ پیوندهای اجتماعی توأم و با انجام وظایف فرد نسبت به اجتماع کسب شده باشد». (3)

اهمیت پیوندهای اجتماعی در اسلام از نظر شهید بهشتی به گونه ای ترسیم می شود که پرداختن به نمازهای مستحبی و راز و نیاز در پیشگاه خدا نمی تواند بهانه ترک وظایف اجتماعی شود. (4)

عمل به موازین اسلام در جامعه از ظرافت خاصی برخوردار است و شهید بهشتی رعایت مصالح جامعه را وسیله ای برای کسب رضای خدا

ص: 152

1- بهشتی، ربا در اسلام، ص 63.

2- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، صص 176-179.

3- بهشتی، حکومت در اسلام، ص 29.

4- همان.

می‌داند. (1) به عبارتی حفظ پیوندهای اجتماعی با همه ارزشی که دارد وسیله‌ای برای تقرب به خدای متعال می‌باشد. شهید بهشتی عواملی مانند خوش بینی، پرهیز از دروغ، امر به معروف و نهی از منکر، (2) تعاون در راه تأمین نیازهای گوناگون اجتماعی از نیازهای متعارف تا ایجاد جامعه‌ای با اقتصاد و سیاست سالم (3) را موجبات تقویت این پیوندها می‌داند. عوامل تقویت کننده که اسلام در جامعه ساز بودن خود به آن تأکید دارد باعث ایجاد نشاط و تحرک و انبساط خاطر در جامعه می‌گردد و به وحدت، آرامش و امنیت اجتماعی، مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر و یک حکومت شایسته منجر خواهد شد. ایشان عواملی را که موجب تزلزل این پیوندها شوند، به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که «در جامعه دینی نباید به حکم ایمان و پابندی به دین از مواهب زندگی محروم شد». (4) زیرا این محرومیت‌ها موجب یأس و ناامیدی شده و در چنین شرایطی انسان قادر به برقراری ارتباط اجتماعی نخواهد شد. زیرا این گسست بزرگ ضمن محرومیت فرد، لطمه‌های بزرگی به اجتماع وارد می‌سازد و اگر این برداشت نادرست به صورت یک رفتار اجتماعی در آید، آسیب‌های زیانباری را بر روند آن جامعه وارد خواهد ساخت.

ص: 153

1- همان.

2- محمد بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 352.

3- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 141.

4- همان.

از سویی دیگر عواملی همچون فقر، تبعیض و فقدان عدالت اجتماعی موجب سستی و ضعف این پیوندها شده و حیات اجتماعی را به نابودی می کشاند.

در جامعه ای که نمی توان به بهانه عمل به مستحبات از انجام وظیفه نسبت به دیگران غافل شد قطعاً نبود عدالت لطمات زیانباری را بر بنیان های این جامعه وارد خواهد ساخت که جبران پذیر نخواهد بود. بنابر این شهید بهشتی جامعه سازی اسلام را با شرط تحقق عدالت اجتماعی آن گونه ترسیم می کند که موجبات ایجاد سعادت‌مندی در آن جامعه گردد. تحکیم این روابط براساس تدابیر عالی اسلامی است که مردان و زنان با ایمان را متوجه اهمیت محیط اجتماعی می نماید و راههای اسلامی شدن یک جامعه را در بستر تعاملات اجتماعی مطرح می سازد و گستره صحیح و مسئولانه این تعاملات را این چنین بیان می کند:

«اسلام به فعل و انفعالاتی که در امور اجتماعی هست عنایت فراوان کرده و برای استوار ساختن پیوندهای اجتماعی و مصون نگهداشتن جامعه از گزند عوامل فساد تدابیر عالی اندیشیده است. عنایت فراوان اسلام به تحکیم پیوندهای اجتماعی به دو صورت به چشم می خورد یکی به صورت ایجاد یا تقویت عواملی که بر تشکل جامعه می افزاید و نظام اجتماعی را عالی تر و روابط اجتماعی را محکم تر می کند. یکی هم به صورت جلوگیری از اموری که پیوندهای اجتماعی را سست و جامعه را بیمار می کند و به تشکل و نظام جامعه لطمه می زند.»

(1)

ص: 154

1- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، ص 93 .

اساس و مبنای پیوندهای اجتماعی رعایت منافع فرد و جامعه در جهت رضای الهی است که در آن تأکید فراوانی بر حقوق افراد شده است.

«جامعه ساز بودن اسلام این امکان را فراهم می آورد که با یک برنامه ریزی مناسب عوامل تقویت کننده در روابط اجتماعی حتی میان فرد مسلمان با غیر مسلمان (1) نیز مورد توجه قرار گیرد. در اسلام با ساده ترین و در عین حال عمیق ترین راهکارها در روابط اجتماعی به حفظ ارکان جامعه یعنی ارتباط و پیوندهای اجتماعی و توجه به منافع فرد و جامعه با هدف قرار دادن رضای الهی پرداخته می شود، به نحوی که حتی اگر در جامعه ای افراد به سبب انگیزه های سیاسی، تابعیتی، جغرافیایی و یا انگیزه ای الهی و سازنده اسلام را بپذیرند در این صورت افراد مؤثر و رهبران آن جوامع در هدایت و استمرار حیات اجتماعی باید به همه افراد و گروه هایی که به دلایل گوناگون اسلام را پذیرفته اند، بهره لازم را برسانند». (2)

چه بسا افراد با انگیزه های متفاوت به پذیرش اسلام رو آورده باشند اما برنامه جامع اسلام برای سازندگی جامعه، باید به نحوه شایسته و مناسب، در بر گیرنده منافع قانونی همه آنها باشد تا عدالت در برنامه ریزی ها شامل همه آنان بشود.

«در کتاب آسمانی از دو نوع پذیرش، از دو نوع قبول دعوت پیامبر یاد می شود یک نوع عبارت است از اسلام سیاسی، مصلحتی و تابعیتی و دوم اسلام واقعی، قلبی، سازنده و عملی». (3)

ص: 155

1- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 96.

2- بهشتی، سه گونه اسلام، ص 4.

3- همان.

همه انسانها به طور همسان در یک درجه از دینداری قرار ندارند. بالا بردن درصد افراد دیندار به صورت کمی هم که باشد، کاری ارزشمند است. لذا، نباید وجود تفاوت میان افراد را در جامعه ای که دین بر آن حاکم است امری غیر عادی به شمار آورد. زیرا جامعه و حکومتی را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اداره می کرد دارای همین ویژگی ها بوده است. این مطلب می تواند تأییدی بر غنای بعد اجتماعی اسلام و توجه به وجود گوناگونی افراد با تنوع برداشت ها و پذیرش ها در حوزه دین باشد و نمی توان با شیوه تفتیش عقاید از ایمان انسانها و درجات آن تجسس نمود. زیرا این کار از ارزش روح جمعی یک زندگی اجتماعی می کاهد و با مبانی دینی در تعارض قرار می گیرد.

انتظار یکسان بودن انسانها در درجات ایمانی امری غیر منطقی است و نباید اصرار نمود تا همه افراد در یک درجه ایمانی مشخص باشند.

در جامعه دینی گرایش های گوناگونی برای پذیرش اسلام وجود دارد و این برای نظام یافتن یک جامعه کافی است و انبیا و جانشینان ایشان باید چنین اجتماعی را مدیریت کنند. لذا باید اعمال و رفتار آنها بر اساس توان عملی متوسطان جامعه باشد. شهید بهشتی بر این اساس عمل امام را به عنوان الگوی اجتماعی مسلمانان به گونه ای تبیین می کند که همه افراد یک جامعه در حد توانایی خود از آن بهره بگیرند. [\(1\)](#) نباید انتظار داشت که خلوت ویژه انبیا خصوصاً رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر

ص: 156

معصومین (علیهم السلام) را فرد فرد جامعه مسلمانان بتوانند به جا آورند. البته با توجه به شرایط افراد این موضوع با تأسی از ایشان مغایرتی ندارد. افراد جامعه از ظرفیت های گوناگونی برخوردار هستند و هر کس به میزان شایستگی هایش از آنان الگو می گیرد.

بر این اساس امکان تخلف و هر نوع مشکل اجتماعی دیگر در چنین جامعه ای دور از انتظار نیست. در واقع نباید ایده آل نگر بود. دین در ارائه برنامه هایش در تحکیم حیات اجتماعی واقع بینانه عمل می کند و هرگز مبنای خود را بر آرمان های ناشدنی استوار نمی سازد و این منافی با هدایت ارزش ها در جامعه دینی نخواهد بود. اگر چه تلاش به سوی تعالی انسانها بسی شایسته است، اما نباید فراموش کرد که انسانها متفاوتند. به نظر شهید بهشتی باید جدیت نمود و مدیریت جامعه را به دست افراد شایسته سپرد تا بستری برای سازندگی بیشتر افراد آن جامعه ایجاد گردد: «باید امور جامعه اسلامی به دست انسانهای مسلمان متدین، مؤمن، امین و کاردان و دلسوز خلق سپرده شود، اینها اصول اسلامی است». (1) تا روند مدیریت صحیح هم بتواند کمیت را حفظ نماید و هم در گسترش کیفی تا حد امکان موفق شود.

«بر اساس کتاب و سنت، تمام نظر مکتب به عامه مردم است و اسلام در خدمت ناس است، صلاح همه را می خواهد نه فقط صلاح مسلمانان را». (2)

ص: 157

1- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 107.

2- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 16.

شاید ناس مجموعه ای باشند که حتی اسلام مصلحتی را هم نپذیرفته باشند. اما در عین حال اسلام دینی است که در حاکمیت خود به همه انسانها خدمات لازم را ارائه می دهد و با مبنای عادلانه جامعه ای موفق و سعادتمند می سازد.

4) اسلام، دین سیاست و تقرب الهی

هدف داری برنامه ها و رفتارهای اجتماعی به همراه انگیزه ای الهی از ویژگی های انسانهای مسلمان است. انسانی که در ابعاد زندگی فردی دائما به خدای متعال می اندیشد و غایت افعال خویش را مبتنی بر آن می سازد چگونه در گستره حیات اجتماعی و تعاملات گوناگون آن از این غایت سازنده و تعالی بخش غفلت نماید؟

وجود احکام متنوع اجتماعی در اسلام و به بیان شهید بهشتی جامعه ساز بودن اسلام، دلیلی مهم برای طرح مباحث اساسی و بنیادین سیاست در مکتب اسلام می باشد. باید حساب اسلام را از دیگر ادیان خاصه مسیحیت که تقریبا با قوانین چگونگی اداره جامعه ارتباطی ندارد، جدا نمود. زیرا شعار جدایی دیانت از سیاست در متن احکام آنان قابل مشاهده است و قیاس آن با شریعت اسلامی کاملا اشتباه است.

«اسلام دینی است که سیاستش عبادت و عبادتش سیاست است. اسلام دینی است که معلمی اش، قضاوتش، سربازی و پاسداری اش، طبابتش، صنعتش، کشاورزی اش، شهردار بودنش، فرماندار بودنش، همه باید عبادت و خدمت در راه خدا باشد».⁽¹⁾

ص: 158

1- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 66.

شهید بهشتی عبادت را اصل قرار داده و همه افعال و رفتار فرد مسلمان را که در جنبه فردی و یا اجتماعی اوست متوجه این اصل مهم قرار می دهد. در نتیجه چنین تعبیری سیاست مقوله ای خاص و جدا از روند حاکم بر زندگی شخصی یک فرد مسلمان نیست و هر عملی که با در نظر گرفتن رضای خدا انجام شود عبادت محسوب می شود. لذا سیاست و هر اقدام اجتماعی اعم از داشتن شغل و یا هر کاری دیگر که ملزومات اجتماعی را دارا باشد، تدبیری است که برای نیل به رضوان الهی انجام می گردد و همین امر سبب می شود تفاوتی آشکار در تعریف سیاست بین مسلمانان و دیگران به وجود آید.

همراهی سیاست و دیانت، رمز بقا و استمرار دینداری در یک جامعه دینی است و هرگز با تعاریف متداول در نزد غیر مسلمانان یکسان نخواهد بود.

«اسلام آئینی است که در عین تکیه بر ارزش های اقتصادی و تأیید و قبول تمام این نیازها، تکیه بالاترش به «رضوان من الله اکبر» است.»
[\(1\)](#)

اگر سیاست با دیانت همراه شد و اصول و موازین الهی مبنای تصمیمات کلان یک جامعه گردید باید در ویژگی ها و ابعاد معیشتی این جامعه عشق به خدا و حضور آن در قلوب زن و مرد تجلی یابد [\(2\)](#) و حکومت و نظام سیاسی - اقتصادی در چنین شرایطی زمینه ساز حرکت

ص: 159

1- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، صص 52-53.

2- بهشتی، حکومت در اسلام، ص 29.

الی الله خواهند شد. در این صورت جدا شدن سیاست از عالم دینداران امری عبث و بیهوده تلقی می شود. شهید بهشتی در توجه و اهمیت مسایل سیاسی آنها را در حد وظایف اسلامی دانسته چنین می گوید:

«هر انسان مسلمان متعهد پای بند به وظایف اسلامی به وظایف سیاسی خود نیز پایبند است».⁽¹⁾

رتبه و منزلت اعمال و رفتارهای سیاسی کمتر از اعمال عبادی نیست و هرگز به عنوان یک توصیه و یا امری مستحب به آنها پرداخته نمی شود بلکه به مثابه دیگر امور دینی به صورت تکلیف مطرح است. در نتیجه همان گونه که رعایت اصول و موازین الهی و شرعی در اعمال و تکالیف مؤمنان قطعی و ضروری است و موجب پذیرش آنها در نزد خدای متعال است، در اعمال سیاسی نیز نباید از حدود الهی پارا فراتر نهاد چرا که به ابطال و عدم پذیرش آن از سوی خدای متعال منجر می شود.

وقتی راستای تحقق غایت سیاست و دینداری یکی باشد، این دو کاملاً بر هم منطبق هستند به نحوی که می توان بین آنها یک تساوی منطقی برقرار نمود.

در این صورت هرگونه عمل غیر اخلاقی که به عنوان سیاست و چاره جویی در حل مشکلات و یا پیشرفت امور صورت گیرد از حوزه دین خارج شده و از آن به حيله و نیرنگ نام برده می شود. در اسلام برای رسیدن به هدف و پیشرفت در جامعه، استفاده از شیوه های غیر اخلاقی نه

ص: 160

تنها مورد مذمت قرار می‌گیرد بلکه از انجام آن به شدت نهی شده است. معیار درستی هر عملی قرار داشتن آن در متن دین و مطابقت با آن است و در این ارتباط هیچ استثنایی وجود ندارد. سیره معصومین (علیهم السلام) گواه این مدعاست. لذا می‌توان با مبنا قرار دادن دین آن را محیط بر سیاست دانست به نحوی که سیاست در متن دیانت باشد. (1) در این راستا روحانیون به عنوان افرادی مسئول باید به عینیت بخشیدن به این امر مهم اقدام نمایند

«... روحانیت یک وظیفه دیگر هم پیدا می‌کند و آن وظیفه آن است که چون اسلام دینی است که مشتمل بر سیاست است و سیاست از دیانت و حتی عبادت جدا نیست. عبادتش هم سیاست است» (2)

همان گونه که در ابتدای این موضوع اشاره شد رضوان الهی در سیاست باید در نظر گرفته شود و با واژه عبادت بودن هر عمل غیر دینی و غیر اخلاقی که با نام دین انجام پذیرد نمی‌تواند به عنوان شیوه و علم سیاست از آن نام برده شود. زیرا شرط قبولی عبادت منطبق بودن آن بر موازین قرآنی است. لذا تفکری که برای رسیدن به هدف خود، هر چند آن هدف مثبت باشد، از راه‌های غیراخلاقی وارد شود کاری غیر انسانی و غیردینی انجام داده است.

بنابر این آنگاه که سیاست در مقام عبودیت قرار می‌گیرد تعالی و کمال یک جامعه به بهره‌مندی از چنین بینش و تفکری الهی است که سیاست در

ص: 161

1- محمد بهشتی، «سیاست در متن دین»، عروه الوثقی، سال سوم، شماره 75، ص 37.

2- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 48.

آن یک ارزش محسوب می‌گردد و روحانیت در جامعه اسلامی باید بالاترین نماد در معرفی این عبادت مهم باشد. جدایی و دور شدن روحانیت از این عرصه به دلیل نادرستی جدابودن دین از سیاست امری غیرقابل قبول است. زیرا از جمله وظایف روحانیون دخالت در مبارزات و حرکت های اجتماعی است (1) و نباید به بهانه رفتار ناشایست برخی از روحانیون که بعضا به دلیل غفلت های فردی است، میدان را برای حذف دین از سیاست و نظریه های مبتنی بر این نوع نگرش غیر اسلامی باز نمود.

این تحلیل بر اساس یک استقرای ناقص صورت می‌گیرد و مغالطه ای بیش نیست و نباید با عناوینی همچون دین دولتی به حذف روحانیت و فقه حکومتی در اسلام روی خوش نشان داد. زیرا در عمل آنچه به اثبات رسیده حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که آغازین حاکمیت یک دولت اسلامی است که در آن کمال بشریت، تضمین و سعادت او قطعی خواهد بود. آنچه باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد تفکیک این گروه از اسلام است نه تحمیل آنها به قواعد و سازوکارهای سیاسی در اسلام. زیرا در هر گروهی افرادی نالایق نفوذ می‌نمایند و قشر روحانی را نباید از این قاعده مستثنی نمود و به سبب وجود فرد یا افراد ناتوان در این قشر نمی‌توان یک اندیشه و حیانی را زیر سؤال برد. در بیشتر آثار شهید بهشتی خاصه در بحث مرجعیت و رهبری به نقش اساسی روحانیت در سیستم قانون گذاری جهانی اشاره شده است که به تفصیل در فصل پایانی این کتاب به آن پرداخته خواهد شد.

ص: 162

اسلام دینی است که از آغاز به صورت یک دعوت جهانی بنیان گذاری شد و پیام خود را محدود به یک جغرافیای خاص نکرد:

«از همان ابتدا که دعوت اسلام شروع شد و از همان موقع که در مکه بود و اسلام هم هنوز به مکه سرایت نکرده بود اسلام دعوت را این گونه آغاز کرد: بیائید به دینی درآئید که در پرتو آن، آئین شما ایران و روم و حبشه و همه جا را فرا گیرد. این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان اول، دعوت را به صورت یک دعوت جهانی برای جهان متمدن آن روز - شروع کرده است» (1)

نکته قابل توجه در اینجا توجه به فراگیر بودن دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در منطقه ای جهانی و خارج از شبه جزیره عربستان است. اگرچه حضور و مبعث پیامبر در منطقه ای فاقد هر گونه تمدن و مدنیت صورت گرفت، ویژگی اساسی وحی نازل شده متعلق نبودن به آن جغرافیای محدود بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیامده بود تا فقط منطقه ای فاقد تمدن را به فلاح و سعادت دعوت نماید که در فرا روی پیامش خطایی گسترده در محیطی هموار و صاحب تمدن که مظهر آن دو نقطه عظیم آن روزگار یعنی روم و ایران بودند، قرار داشت. جهانی بودن به همراه جامعیت و جامعه سازی و دیگر ویژگی های سازنده اسلامی مفهوم واقعی

ص: 163

1- محمد بهشتی، محیط پیدایش اسلام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376، ص 31.

خود را آشکار می سازد. دین اسلام حیات بشر را برای به دست آوردن سعادت تضمین کرده است. خطاب اصلی اسلام، انسان است و محدود به عصری خاص و یا جغرافیای معینی نبوده است.

اسلام مرز نمی شناسد... (1) اسلام دین خداجویی است، خدای همه جهانیان، زیرا که همه انسانها به سوی خدای متعال گرایش دارند و فطرتی خداجو در همه آنها ملاحظه می شود. خطاب دین [به] کلیه انسان هاست. چرا که برنامه های آسمانی هدایتگرش در جهت صلاح کل مردم جهان (ناس) است». (2)

توانایی اندیشیدن و از تفکر خویش استفاده نمودن و به دنبال سعادت بودن مربوط به همه انسان هاست و قرآن نیز بر همین ویژگیها تأکید می کند. «راه قرآن راه مبتنی بر عقل و علم است و لذا جهانی است». (3)

شهید بهشتی رمز جهان شمولی بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را توجه جدی به عنصر آگاهی و تفکر می داند و حاصل تعامل عقل و وحی را جهانی شدن اسلام و تغییر بنیان های غیر عقلانی و پرهیز از توجه به مسایل جزئی تعبیدی می داند. (4) زیرا حاصلی جز رکود و رخوت ندارند و خلاقیت و ابتکار و رونق و نوآوری در سایه هدایت الهی امکان زندگی شایسته و مناسب را برای انسان به عنوان موجودی باکرامت فراهم می کند

ص: 164

1- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 27.

2- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 108.

3- بهشتی، حق و باطل، ص 39.

4- همان، ص 37.

و از هر عاملی که بهره مندی بشر از نعمت حیات را محدود نماید جلوگیری می کند. جهانی بودن دعوت قرآنی حامل پیامی برای سازندگی جامعه ای پویا و با نشاط است که زیباترین شکوه و اقتدار و توانمندی بشر را به نمایش می گذارد و در آن از معنویت گرایی، رهبانیت و تصوف و زهد و پارسایی منفی صوفیانه خبری نیست، (1) بلکه جهانی بودنش به مفهوم توانایی آن برای ساختن حکومت ها و در دست گرفتن سرنوشت مردم برای دستیابی به سعادت است. شهید بهشتی این مهم را از وظایف اساسی ایدئولوژی جهانی اسلام (2) می داند.

بهترین پیشرفت ها در جامعه ای به وجود می آید که اسلام حاکمیت آن جامعه را به عهده دارد. در حاکمیت و اقتدار وحی الهی است که استعدادها و توانمندی های بشری به نقطه اوج می رسد به گونه ای که از ویژگی های اصلی حکومت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شمار می آید.

طرح این نظریه با امکان وقوع و حتمیت آن لحاظ شده و نباید آن را نوعی ایده آل نگری دانست. شهید بهشتی در نظریه حکومت دینی و سیره عملی و نظری خود به تأسی از سیره معصومین (علیهم السلام) به اثبات این مهم پرداخته است. در کتاب مبانی نظری قانون اساسی صاحبان اصلی حق در ایدئولوژی اسلامی را ناس و مردم می دانند و تأکید می کند که اسلام

ص: 165

1- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، صص 66-67.

2- محمد بهشتی، «مراحل اسای یک نهضت، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 94، 61/12/5، ص 18.

در خدمت همه ناس است و به سعادت کل بشر می اندیشد نه فقط صلاح مسلمانان. بنابر این گستره و پهنه عرضه تعامل حقیقی عقل و وحی دریافت خیرات و برکاتی است که رمز سعادت و سیادت بشریت است. شهید بهشتی با این بیان مستدل و با تکیه بر فقاہتی پویا به تبیین این امر می پردازد و حضور و بروز ارزش های انسانی را در قالب یک فتوا ارایه می دهد، آنجا که می گوید:

«بر هر مسلمانی واجب کفایی است که زندگی از دست رفته برادران و خواهران مسلمان و حتی شهروندان غیر مسلمان جمهوری اسلامی را در حد ضرورت تأمین کند. این یک واجب کفایی است.» (1)

واژه شهروند که امروزه غالباً با محدودیت ها و انحصارات خاص ملی و جغرافیایی و نظریه های سلطه جویانه و استکباری تعریف می شود در تفکر جهانی اسلام براساس منزلت و مقام ارزشی انسان در آفرینش تعریف می شود، به نحوی که شهروندان مسلمان نسبت به شهروندان غیر مسلمان بر مبنای تکلیف دینی نه ترحم و یا احساس برتری انجام وظیفه می کنند. بهره مندی از مواهب زندگی در شکل جهانی آن پدیدار می گردد. فضایل اخلاقی (2) ارزش هایی هستند که همگان در این جامعه جهانی به آن مزین می شوند.

جهان شمولی اسلام از آغاز ظهور و هم اکنون برنامه ای و هدفی دارد. برنامه اش تکالیف الهی بر مبنای صلاح مردم، هدفش سعادت و رستگاری

ص: 166

1- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 96.

2- محمد بهشتی، روزنامه جمهوری اسلامی، 72/4/7.

انسانها، و همه اینها به خاطر حقی است که اسلام «آئین دعوت کننده به آن است». (1) حقی که همه انسانها آن را پذیرا هستند و نظام نورانی آن برای فطرت هر انسانی جاذبه ای نیرومند دارد (2) و می تواند مخاطبان جهانی خود را در مسیر کمال و سعادت راهنمایی نماید و راه هرگونه خودمحموری، خودبینی و خودخواهی و خودجویی را مسدود سازد (3) و هرگز به عنوان جهانی شدن، راه استکبار و استبداد و استثمار را در پیش نمی گیرد. به دنبال قدرت و حاکمیت بی چون و چرا بر دیگران نیست بلکه به دنبال رفاه، سلامت، خوشبختی، آزادی، عدل، صفا، دوستی، معنویت، کمال و کمال یابی همه انسانهاست. (4) چشم اندازی که در جهانی شدن حکومت و اجرای فرامین الهی در پیش روی ماست افق زیبایی حضور وحی نبوی است که راهکار اساسی برای نجات بشریت از محدودیت های قومی، نژادی، سیاسی، تحت عنوان دموکراسی و ملی گرایی ... است.

در این چشم انداز، سلامتی بدون رفاه و خوشبختی بدون فراهم شدن سلامتی حتی اگر جسمانی صرف باشد به دست نخواهد آمد. از سویی، تحقق آزادی بدون عدالت میسر نخواهد شد و صفا و دوستی در سایه چنین عدالتی محقق خواهد گردید. در کنار همه این امور عنصر معنویت در جهت دست یابی به کمالات نامحدود الهی در سایه رعایت حدود و

ص: 167

1- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 47.

2- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 68.

3- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 108.

4- همان.

تقوای الهی حاصل می شود که البته همراه با تأمین رفاه و آزادی و عدالت صورت می گیرد. هدف نهایی رسیدن به قرب الهی در سایه عمل به دستورات قرآن و سیره معصومین (علیهم السلام) می باشد.

از منظر شهید بهشتی متولی توسعه همه جانبه بشریت، اسلام است. این ادعا از 1400 سال پیش تاکنون، مطرح شده و با وصف ناتوانی بشر در تجربه های مکرر تاریخی هر روز بر قوت این نظریه افزوده می شود. نظریه معجزه و جاودانگی خاتمیت با وصف شاخصه های توسعه ای پویا و همه جانبه و در عین حال تعالی بخش، همراه با تأمین آبادانی و رفاه بشری مطرح گردیده به نحوی که مصالح همه مردم جهان در آن در نظر گرفته شده است، نه منافع ملت، طبقه، گروه یا فرد معین. (1) بر همین اساس شهید بهشتی قانون اساسی را «قانون مسلکی جهانی» (2) می داند یعنی قوانین اسلام که با دعوت جهانی آغاز شده، همچنان جهان شمول است و اصول و معیارهایی که بتواند این کار بنیادی در حوزه دین را تحقق ببخشد و حاکمیت دین را در نظام کنونی جهان برقرار نماید، طریق عقل و وحی (3) است. برخلاف آنچه امروزه تحت عنوان جهانی شدن از سوی سیاستمداران غربی مطرح می شود، «اسلام دعوتی جهانی است» (4) با توجه به دیدگاه مشخص شهید بهشتی چگونگی این موضوع به تفصیل قابل بحث و بررسی

ص: 168

1- محمد بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 366.

2- همان.

3- همان.

4- بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، ص 37.

است. اما آنچه به طور خلاصه در اینجا به آن اشاره می شود قانون ملازمه ای است که بین عقل و وحی وجود دارد و اجتهاد دینی حاصل این تلازم، گشایش گر مسایل جهانی و متغیرات انسانی است و تحقق همه آنچه تحت عنوان نیاز به عدالت و امنیت و آرامش است در تفکر جهانی حاکمیت وحی صورت می پذیرد. به عبارتی شریعت خاتم هر نوع محدودیت برای تعالی بشر را ممنوع می داند.

6) اسلام، دین پویایی

«اسلام در شکل و گستره اجتماعی و حکومتی خود با در نظر داشتن عنصر زمان و مکان به همه واکنش های روحی، قلبی، معنوی و مادی توجه می نماید».⁽¹⁾

مضمون کلام فوق علاوه بر جامعیت دین اسلام، به در نظر گرفتن دو عنصر زمان و مکان نیز مرتبط می باشد. این که دین ثابت بتواند پویا باشد باید در ابعاد وجودی خود به عنوان امری هدایتگر و برنامه ساز بتواند همه تحولات زمانی و مکانی را در بستری شایسته با جهتی معین و ارائه شده از سوی وحی قرآن به مقصد برساند و حضورش به مفهوم عامل ستیز و یا مانع پیشرفت و تنوعات بشری نباشد. زیرا در غیر این صورت به انزوا و یا حاشیه های زندگی بشری رانده خواهد شد و شاید تا حدی به عنوان عاملی کارساز در عبادات فردی مورد توجه واقع شود. اما با وجود پویایی اسلام می توان در هر عمل فردی و اجتماعی، با توجه به بینش و تبیین شهید

ص: 169

بهشتی آن را اصلی اساسی و هدایتگر به میان آورد. در بحث مقتضیات زمان به تفصیل به این موضوع پرداخته می شود.

7) اسلام، دین نشاط و ترقی

یکی از تهمت هایی که در طول تاریخ به عنصر دین و دینداران وارد شده، رکود و رخوت در سایه اعتقاد به دین است. خمودگی، انزوا و نداشتن روحیه تلاش را برخی به ناحق به دینداری مسلمانان نسبت داده اند. در این خصوص شهید بهشتی از دیگر ویژگی های اساسی دین اسلام را توجه به مسأله حیات و روح می داند که هرگز دانش بشری با همه تحولات چشمگیرش قادر به بررسی آن نخواهد بود. به دنبال توجه نخستین انبیا به این امر، فرامین قرآنی نیز در همان راستا بدان پرداخته و برای نشاط و شادابی و انبساط روحی بشریت برنامه های بسیاری آورده است تا پیروانی زنده تربیت نماید. بنابر این مسلمانان می توانند جامعه ای با ترقی و تلاش و کوشش را ایجاد نمایند. (1) در اسلام تمامی تکالیف برای قوت بخشیدن به توانایی های بشر وضع شده است و این مهم به جهت نیاز اساسی بشر است هم در بعد مادی و هم در بعد روحی. شهید بهشتی در بحث اسلام و تفریحات سالم می گوید:

خدای آفریدگار نظام طبیعت خواسته است آدمی با احساس این احتیاج به تفریح همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد».

(2)

ص: 170

1- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، ص 125.

2- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 227.

تفریح کردن که بیشتر در جنبه جسمانی مطرح است در اسلام به نحوی مورد توجه قرار گرفته که امید به زندگی را در انسان تقویت می نماید نه کاری که صرفاً تجدید قوا در آن باشد، بلکه به عنوان نیازی اصیل (1) که نباید از آن غافل شد. اگر مردم جامعه ای به کاهلی و بی تحرکی آمیخته شوند از سعادت و آسایش به دور خواهند شد.

نباید از اسلام تصویری غم انگیز و افسرده به نمایش گذاشت و با برداشت های نادرست از آیات الهی غمزدگی و مصیبت زدگی را در جامعه ترویج داد. خسارت بارترین کار اعمال تجربیات شخصی در جامعه به عنوان دین است تا آنجایی که از آیات الهی دعوت به گریه دائم و پرهیز از خندیدن نمایم (2) و مردم را به گریه کردن بیشتر تشویق کنیم و در نتیجه افراد منزوی و ناتوان را به عنوان تقوی پیشه گان معرفی نمایم و راه ریا و تظاهر را در جامعه بگشاییم و از جامعه اسلامی نمادی از یأس و بی قراری را به دیگران عرضه نمایم، و چنین وانمود کنیم که به حکم ایمان و پایبندی به دین از مواهب زندگی محروم می شویم. (3) شهید بهشتی در مقابل مروجان یأس و انزوا در جامعه می گوید:

از دید اسلام زندگی با نشاط، نعمت و رحمت خداست». (4)

ص: 171

-
- 1- همان، ص 226.
 - 2- اشاره به آیه شریفه « فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا » می باشد که شهید بهشتی آن را با توجه به شأن نزول در مورد گروهی نافرمان از دستور پیامبر به صورت نفرین بیان می کند و هرگز از آن توصیه به گریه و اندوه از سوی مؤمنان نمی نماید.
 - 3- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 141.
 - 4- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 226.

چگونه می توان جامعه ای را با ترویج فرهنگ افسردگی و خمودگی دیندار کرد در حالی که حقیقت حیات چیز دیگری است. بسیاری از افرادی که در مذمت دنیا و استفاده از نعمتهایش سخن می گویند از فطرت بشری غافلند. زیرا که نشاط آمیختگی عمیقی با فطرت انسانی دارد و موجبات خلاقیت و شکوفایی توانایی های بالقوه بشری می شود. هرگونه ممانعت به بهانه های گوناگون در مسیر این شکوفایی، مسدود کردن مسیر تعالی بشر به سوی خدای متعال است. هرگز سنت امامان معصوم (علیهم السلام) با این برداشت ها و اقدامات سازگار نیست. چنان که شهید بهشتی در تأیید این مطلب شاهد مثالی از زمان حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را نقل می کند: فردی به بهانه عبادت، زن و بچه اش را رها کرده، در گوشه ای خلوت کرده بود. حضرت به او پرخاش کردند و فرمودند چه گمانی درباره خدا می کنی؟ آیا فکر می کنی خدا این مواهب را آفریده و حلال کرده و بعد از این دلش خواسته به آنها پشت پا بزنیم؟ (1) یعنی این حق نیست که به جای استفاده درست از نعمت های الهی، خود و خانواده مان را محروم سازیم. هرگونه محدودیت ناروا به عنوان دین و اعتقاد به خدا را باید از دایره مسایل اسلامی خارج کرد و زمینه را برای انجام و ایجاد فعالیت های اثباتی فراهم نمود. (2) از همه زیبایی ها و برکات حیات بهره مند گردید و با نگاهی مثبت و خوشبینانه آنها را در خدمت زندگی قرار داد

ص: 172

1- همان، ص 230.

2- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، ص 136.

چرا که «زندگی دنیا برای مردم با ایمان» (1) است همان گونه که بهشت با اوصاف بی نهایت زیبا و نعمت های فراوانش در قرآن تابلویی را ترسیم می کند که نشانه یک زندگی سرتاسر نشاط و شادابی است و در آن بندگان شایسته از بهترین آبهای آشامیدنی، باغهای زیبا و باصفا و بهترین تخت ها برای آرمیدن و... همراه با لذت و اشتها (2) بهره مند می شوند.

آنچه در اسلام به عنوان یک مکتب زندگی (3) مورد توجه قرار دارد توصیه به زندگی بهتر برای همه طبقات اجتماعی است. یکی از دلایل مبارزه شدید اسلام با فقر و اختلاف طبقاتی برخورداری همه افراد جامعه از تفریح سالم و فعالیت های نشاط آور است. البته در صورت فقدان عدالت اجتماعی سخن از شادابی و سرور در یک جامعه امری عبث و بیهوده است. اسلام می خواهد انسان های عادل را بسازد که نشاط و امید به زندگی در سرتاسر زندگی شان پدیدار باشد و از شخصیت اخلاقی بالایی برخوردار و نمونه های عالی عزت و بزرگواری و قوت نفس در عالم گردند؛ حتی تفکر در زندگی پس از مرگ نیز برای تحقق حرکت و پویایی و تربیت است که به دنبال خود زندگی آکنده ای از تعالی (4) را به ارمغان می آورد و نباید موجب رکود و بی میلی در انجام فعالیت های زندگی روزمره شود.

ص: 173

1- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 229.

2- همان.

3- همان، ص 231.

4- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، ص 131.

توجه به عمل براساس ایمان به خدا و تعامل بین این دو در نزد شهید بهشتی جایگاه خاصی دارد و باید در فصلی مستقل مورد بررسی قرار گیرد. اما در اینجا تنها می توان به این مطلب اشاره کرد که نشاط و شادابی یک جامعه دینی بر اساس عمل مبتنی بر ایمان به خداست و باید بر ایمان این جامعه، به سبب افزونی اعمال صالح، روز به روز افزوده گردد.

در واقع جامعه اسلامی، جامعه ای است پر نشاط و سراسر امید که مردمانی امیدوار به فضل و رحمت الهی در آن می کوشند رحمت و نعمت جاودانه الهی را در عالم بقا و سرور به دست آورند و اقدام به انجام فعالیت‌های سازنده نمایند و با گام های محکم و استوار جامعه ای با فضیلت و متنعم به نعمات الهی را ایجاد نمایند.

داشتن آرامش و نشاط مطابق شأن و زیننده مؤمنان است و باید به سوی این گونه زیستن و به دست آوردن رضای الهی در تلاش بود. براین اساس شهید بهشتی زیربنای نظام اجتماعی آینده را اسلامی انقلاب آفرین و حرکت آفرین معرفی می نماید. (1) این، نقطه مقابل اندیشه های دست ساز بشری و بدون توجه به روح توحیدی است که در پایان حاصلی جز نیهیلیسم و یأس و خاموشی ندارند و انسانها را در دام تجربیات بی اصالت رها می کنند و تحرک و شادابی را همانند چهارپایان زیستن تعریف می کنند و آدمی را به لذت بی نشان و هویت سرگردان و آلودگی های فراوان هدایت می کنند و تکبر و طغیان را با ظلم و ستم بر دیگران روا

ص: 174

می دارند و مردمان خود را به لذت آزار و خشونت دیگر انسانها شاد می سازند.

رمز شاد زیستن در تفکر امروزه بشر در رنجاندن دیگران خلاصه می شود که جز از خودخواهی او به بهانه خود محور شدن انسان نشأت نمی گیرد. اما نشاط و شادابی مؤمنان به خدا و دلپسته به سیره معصومین (علیهم السلام) از برکات عالم الوهیت و سرشار از صفا و خدادوستی است و در آن انسان ها در شاد زیستن و شاد ساختن بر یکدیگر پیشی می گیرند. زیرا که «اسلام دین نشاط است» (1) و مسلمانان به سوی حرکت خودساز فضیلت آفرین سازنده (2) گام بر می دارند و پوچی و خمودگی را از خود و دیگران دور می سازند.

8) اسلام، دین قسط و عدل

از امتیازات مکتب رهایی بخش اسلام که به صورت اصلی مهم در مذهب شیعه مورد توجه عمیق قرار گرفته، اصل عدالت است. در اهمیت آن همین مقدار کافی است که ذات مستجمع جمیع کمالات، الله، پس از یگانگی، به عادل بودن توصیف شده است. صفتی که همه کمالات خدای متعال را در آفرینش و خلقت و افاضه فیض ازلی و استمرار آن در ساز و کار هستی معلوم و آشکار می سازد. اگر چه در فاهمه بشری کمال این معرفت حاصل نمی شود اما به قدر بضاعت هر انسان خردمندی، اعتراف بر جاری و ساری

ص: 175

1- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 136.

2- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 190.

بودن کمال ربوبی در اعطای عدالت نه فقط بر انسان که بر تمامیت هستی دارد. اندیشمندان بزرگ و انسانهای فرهیخته در عبودیت و خدمت به مردم آن زمان که به صفت عدالت مزین شوند در مسیر کمال امکان حضور می یابند و آنگاه در نزد مردمان صالح، اسوه و الگوی رسیدن به حق و توحید کلمه خواهند شد.

«موضع ما در زمینه عدل این است که جهان، این طبیعت زیبا، و این انسان، میدان دار طبیعت، این جهان و این انسان بر پایه عدل و اعتدال و هماهنگی آفریده شده است و قانون تکوینی خداوند قانون عدل است و انسان در جهان مسئول اقامه عدل است».⁽¹⁾

شهید بهشتی در توصیف اسلام آن را آئین حق، عدل⁽²⁾ و قسط⁽³⁾ معرفی کرده و عدل اخلاقی و فرهنگی را در جامعه اسلامی زیربنای همه عدل ها، می داند.⁽⁴⁾

بررسی مفهوم و روش شناسی عدالت در آرای شهید بهشتی از جایگاه خاصی برخوردار است. ایشان با توجه به مقام و منزلت و کرامتی که برای انسان قائل است پیام هدایت قرآن را تحقق عدالت در زمینه های مختلف زندگی بشری می داند و از آنجایی که اسلام را دین انسان سازی می داند عالی ترین خواسته او را عشق به خدا، حق و عدل مطلق برمی شمرد.⁽⁵⁾

ص: 176

-
- 1- همان، ج 6، ص 30.
 - 2- همان، ج 7، ص 47.
 - 3- ارزش ها در نگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ص 21؛ جاودانه تاریخ، ج 7، ص 47.
 - 4- ارزش ها، ص 19.
 - 5- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 60؛ جاودانه تاریخ: گفتارها، ج 5، ص 50.

حق طلبی و عدالت خواهی لازمه آفرینش و هدفمندی انسان است که به تبع آن از پوچی و سرگردانی در خلقت رها شده (1) و با رعایت عدالت به نورانیت می رسد. (2) تحقق این عدل نه فقط در روابط اجتماعی (3) که به صورت عدل اقتصادی، عدل اخلاقی، عدل فرهنگی، عدل انسانی (4) و عدل سیاسی (5) نیز محقق خواهد شد.

شهید بهشتی تحقق ابعاد گوناگون عدالت را کاملاً به هم مرتبط دانسته و زندگی عادلانه، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی و عدالت معنوی را تنها براساس حاکمیت ضابطه ها و صداقت ها می داند و هر گونه رودربایستی و رفاقت را که مانع از برپایی عدالت شود، نفی می کند. (6) حتی عدل اقتصادی و عدل سیاسی را به سبب نقشی که در عدل اخلاقی دارد، مورد توجه قرار می دهد. (7)

لذا برای رفع نابرابری های اجتماعی و ایجاد توازن و هماهنگی و از بین بردن فاصله ها، اسلام به بهره مند می گوید: ببخش و به کم بهره می گوید: صبور باش. (8)

ص: 177

-
- 1- جاودانه تاریخ، ج 7، صص 50 و 64.
 - 2- همان، ج 7، ص 59 (شهید بهشتی به نقل از باب 37 از مزامیر داود).
 - 3- همان، ج 6، ص 32، ج 7، ص 50.
 - 4- همان، ج 7، ص 50.
 - 5- ارزش ها، ص 21.
 - 6- جاودانه تاریخ، ج 8، ص 30.
 - 7- بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم و امامت، چاپ اول، تهران، ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر، 1361، ص 23.
 - 8- بهشتی، ربا در اسلام، ص 68.

صرف تأمین نیازهای اقتصادی نمی تواند برای یک جامعه مفید باشد بلکه «نظام قسط اسلامی نظام امامت عدل است» (1) که به شکلی کامل در همه ابعاد، عدالت را در جامعه اسلامی اقامه می کند و با پرداختن به یکی از انواع عدل از دیگری غفلت نمی ورزد. همان گونه که بی اعتنایی به شرط عدالت خسارت بزرگی به جامعه اسلامی وارد کرده، (2) پرداختن به یک قسمت خاص از عدل نیز موجبات کاستی و ناکارآمدی در جامعه اسلامی می شود. چرا که هدف غایی، ساختن انسانهای عادل است و در این مسیر توجه به نیازها و ابعاد وجودی انسان امری انکار نشدنی است. تحقق همه جانبه عدل با رشد و کمال همه جانبه انسان توأم است. شهید بهشتی در این مورد چنین می گوید:

«عدل در درجه اول، عدل خود انسان است. عدل اخلاق، عدل فرهنگ، عدل معرفت، عدل ایمان، عدل در عمل، مهم است؛ انبیا عادل سازند» (3).

انسان که مخاطب انبیای الهی است با دعوت آنان به حق و عدل از کتاب و میزان الهی بهره می جوید (4) و راه سعادت و کمال را در مسیر برقراری عدالت و قسط طی می نماید.

تعبیر عشق در بحث حق و عدالت در اسلام از شاخصه های منحصر به فردی است که شهید بهشتی مکرراً در آرای خود به آن پرداخته است. این

ص: 178

1- بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت و لیبرالیسم، ص 24.

2- همان.

3- جاودانه تاریخ، ج 8 ص 31.

4- همان، ج 7، ص 47.

نکات با مباحث انسان شناسی و غایت آن در آفرینش رابطه ای عمیق دارد. انسان در پرتو تربیت عادلانه، انسان عاشق می شود. ایجاد جامعه ای عادلانه بر اساس موازین قرآنی بستر مناسبی است برای تجلی واقعی فطرت و عاشقانه زیستن. (1)

9) اسلام، دین آزادی

*اسلام، دین آزادی (2)

بررسی آزادی به عنوان صفت و ویژگی اساسی اسلام در آثار شهید بهشتی در دو محور قابل بحث و بررسی می باشد:

الف) آزادی و شخصیت انسانی

ب) تحقق آزادی در جامعه

اساس و پایه عنصر آزادی با رویکردی انسان شناسانه که توأم با کرامت

و ارج نهادن بر منزلت انسان می باشد در آرای شهید بهشتی کاملاً محسوس و آشکار است. به گونه ای که اساس هدایت و تعالی بشری پیوندی عمیق و ناگسستنی با اختیار و آزادی برپا می کند و حرکت و حیانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مسیر آزادی بشر قرار می دهد و این پهنه زیبای آفرینش را با سیراب ساختن از فرامین قرآنی به احسن وجه هدایت و تحقق آزادی او را در منزلت عبودیت رقم می زند.

از این روست که در اسلام نقطه قوت آفرینش انسان آزادی او خواهد بود. (3) در حقیقت خداوند به انسان آزادی داده که در پرتو آگاهی و در

ص: 179

1- بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، صص 77-78.

2- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 158.

3- همان، ج 8، ص 37؛ آزادی، هرج و مرج و زورمداری، میزگرد: آیت الله بهشتی، حبیب الله پیمان، مهدی فتاح پور، نورالدین کیانوری، تهران، بقیعه، 1382، ص 29.

پرتو اعمال آزادی بتواند خود و محیط زندگی مورد علاقه اش را از قلمرو یک قانون خارج ساخته و به قلمرو قانون دلخواهش وارد سازد (1) و با انتخاب و آگاهی و بهره مندی از مواهب الهی به کمال شایسته برسد. زیرا منزلت و کرامت انسان ایجاب می کند به آنچه بر او تحمیل می شود تسلیم نگردد. اسلام هرگونه اجبار و تحمیل را بر فرد و جامعه در پذیرش اعتقادات رد و ممنوع می داند. بر این اساس انبیای الهی حق اجبار در قبول توحید را برای مخاطبان خود ندارند. شهید بهشتی در اهمیت آزادی در اسلام و ارتباط آن با ارسال انبیا می گوید: حضور رسولان الهی اگر مغایر با آزادی بشر باشد پذیرفتنی نخواهد بود (2) و «پیامبر و قرآن و امام برای خود ساختن انسانها کمکی بیش نیستند و نباید باشند». (3)

اسلام، انبیای الهی را دعوت کننده و داعی الی الله معرفی می کند. واژه دعوت می تواند تأکیدی باشد بر اهمیت امر هدایت و منزلت دعوت شونده که هرگونه تحمیل در این مسیر را ممنوع می نماید. نکته جالب دیگری که در راستای ارج نهادن بر آزادی انسان از سوی اسلام می باشد، تعبیر شهید بهشتی از کلمه «إنذار» است که در ترجمه، واژه هشیاری را جایگزین معنای ترساندن می داند. (4) این معنا با آزادی انتخاب در اسلام سازگار است زیرا

ص: 180

1- آزادی، هرج و مرج و زورمداری، ص 29.

2- نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 17.

3- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 159.

4- همان، ص 177.

که ترس برای مواردی است که تحمیل و اجبار در میان باشد حال آنکه زیر بنای آزادی در مکتب و آیین اسلام است (1) و تهدید و زور در جایی که آزادی اصل و مبنا قرار گیرد جایگاهی ندارد. آزادی در انتخاب تنها در سایه این مکتب اعتقادی میسر می گردد و با انتخاب آزادانه است که زندگی و شخصیت، انسانی می شود. (2)

آزادی در اسلام علاوه بر جنبه فردی در زندگی اجتماعی نیز قابل توجه می باشد. قوانین اسلامی به گونه ای تنظیم شده که انسان را در برابر قوانین حاکم بر طبیعت مجبور نمی داند و به نوعی آزادی نسبی برای انسان را در نظر می گیرد. (3) اثبات این امر در فعالیت های بشری در حوزه علوم تجربی و کشف قوانین کاملاً محسوس است. از سویی جبر اجتماعی و روابط و مناسبات آن هم نمی تواند انتخاب و کارآیی انسان را مقید به خود نماید و مانع موفقیت های او شود. آزادی در اسلام نظریه جبر اجتماعی و یا جبر طبقاتی را رد کرده و به انسان آزادانه قدرت ترجیح امور را می دهد و هر فلسفه ای را که در تاریخ بشر به عنوان قید و محدودیت در صدد محکوم کردن انسان به سرنوشتی خاص باشد مردود شمرده و راه انتخاب مسئولانه را در پیش روی او قرار داده است. (4) قوانین اسلام عوامل اجتماعی را در حد آسان تر و یا دشوارتر نمودن تصمیمات بشری مؤثر

ص: 181

-
- 1- آزادی، هرج و مرج ...، ص 65.
 - 2- نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 160.
 - 3- آزادی هرج و مرج ...، صص 29 و 42.
 - 4- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 185.

می داند، از این روست که «آیین اسلام، آیین آزادی» (1) نام نهاده شده است.

در روند وضع قوانین اجتماعی نیز به گونه ای اقدام شده که آزادی های افراد در زمینه های گوناگون از جمله در آزادی عقیده، آزادی تبلیغ و آزادی احزاب، مزاحمت و آزاری برای دیگران نداشته باشد. بنابراین هیچ آزادی در اسلام مطلق نیست (2) و به بهانه آزادی نمی توان اجازه داد هرکس هر جور دوست دارد زندگی کند. اسلام دین آزادی است به این معنا که کرامت انسان در پرتو آن تأمین شود (3) و نباید موجبات انحراف دیگران را در پرتو برداشت نادرست از آزادی فراهم نماییم. (4)

آزادی در اسلام ارزشی است که در مقام عمل ابزار تعالی انسان به سوی خدا محسوب می شود و فی نفسه نمی تواند قداست و ارزش و منزلتی داشته باشد. آزادی در اسلام قدرت برای در مسیر خودسازی بودن و یافتن قابلیت های خدادادی است نه رها شدن در میدان نفسانیت و حیوانی شدن (5) تا جایی که در رقابت با چهار پایان از آنان پیشی گیرد و در پرتگاه ضلالت، خود و دیگران را به هلاکت برساند. اسلام دین آزادی است؛ یعنی همه انسانها آزادی کامل دارند که از نعمات الهی استفاده کنند و از هدایت و حیانی در مسیر شدن و کمال بهره ببرند. (6)

ص: 182

-
- 1- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 163.
 - 2- آزادی هرج و مرج...، ص 28.
 - 3- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 208.
 - 4- آزادی و هرج و مرج...، ص 80.
 - 5- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص 19.
 - 6- همان.

همان طور که پیشتر اشاره شد دامنه بحث آزادی وسیع است و باید در فصلی مستقل به آن پرداخت. از سویی مباحث مرتبط با لیبرالیسم و چگونگی تحقق آزادی های فردی و اجتماعی با موضوع مورد بحث در این کتاب ارتباط دارد اما بررسی آن را به فرصتی دیگر می سپاریم و در توصیف اسلام به آزادی به همین مقدار بسنده می نماییم.

10) اسلام، دین انصاف

*10) اسلام، دین انصاف (1)

برخورد منصفانه و عادلانه در رفتار و خصلت های فردی می تواند امتیازی بزرگ برای انسان در زندگی اجتماعی باشد و فرد را به عنوان الگو در جامعه معرفی نماید. بشر همواره در جستجوی سرمنشأ این عدالت و انصاف است. او می خواهد بداند که مطلق این کمالات در کجاست؟ و چگونه می توان به آن دسترسی پیدا کرد؟ از این رو تفکر مادی بشری راه به جایی نمی برد چون دریافت چنین حقیقتی برایش امکان پذیر نمی باشد. عقل و خرد نیز توان معرفی کامل این امر را ندارد و در حد بضاعت و تشخیص عقلایی به تحلیل آن می پردازد.

اما حوزه وسیع و بی نهایت وحی به دلیل اتصال به کمال مطلق از طریق ارسال شریعت خاتم آن گونه از انصاف سخن می گوید که هر انسان منصفی را در مقام رضایت و آرامش قرار می دهد، به نحوی که هر کس از تلاش خود و کوششی که می کند، احساس مروت و عدالت را در جامعه آشکارا می بیند.

ص: 183

اسلام به عنوان شریعتی الهی که ملاک عمل ما در یک جامعه به شمار می آید و باید اعمال افراد با اصول و موازین آن سنجیده شود، حقیقت انصاف و عدالت را در کمال مطلق امکان پذیر می داند. شاید در تفاوت انصاف و عدالت بتوان چنین گفت که زمینه ایجاد و تحقق عدالت رعایت انصاف است و در ساده ترین رفتارهای شخصی قابل مشاهده می باشد چنان که شهید بهشتی انصاف را این گونه معنا کرده است:

«در هر موضوعی و در هر جریان خود را جای دیگری بگذار و دیگری را جای خود، آن وقت بین چه داوری می کنی و چه بینشی داری؟ اگر باز هم همان بینش را داشتی این می شود انصاف».⁽¹⁾

در واقع پیش نیاز برخورد عادلانه، رعایت انصاف در تعامل با دیگران است و حق مدار بودن در کلیه ارتباطات اجتماعی و دشمنی نوزیدن با حق، حتی اگر به ضرر انسان باشد، جملگی از مصادیق رعایت انصاف هستند⁽²⁾ که به عنوان عاملی برای تحقق عدالت فردی مورد توجه می باشند و شرطی مهم برای رسیدن به حقیقت دیندارانه زیستن در یک جامعه به حساب می آیند.

ساختار و پیکره حقانیت دین با رعایت انصاف پیوند خورده است چراکه «انصاف متن اسلام است».⁽³⁾ دیدن نقاط مثبت دیگران حتی کسانی

ص: 184

1- بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، ص 127.

2- همان، ص 127 و 128.

3- همان، ص 127.

را که دوستشان نداریم و ترک وابستگی های قوم و خویشی و اجتماعی و نزدیک کردن خود برای شناخت حق و پذیرش آن از جمله توصیه هایی هستند که شهید بهشتی برای رسیدن به حق بر روی آنها تأکید کرده است. (1) این امور بیشتر بر رفتارهای فردی دلالت دارند اما نمی توان رعایت انصاف را به این میزان محدود نمود، بلکه رعایت جنبه های اجتماعی انصاف به ایجاد عدالت نزدیک تر می باشند. لذا شهید بهشتی با رویکردی اجتماعی و اقتصادی به بررسی وضعیت اقشار گوناگون جامعه پرداخته و وجود هرگونه تبعیض و اختلاف طبقاتی در جامعه را خلاف انصاف و مروت می داند و آنها را از مصادیق اعمال غیر عادلانه و مغایر انصاف می نامد. (2)

اگر فرد مسلمان به دنبال یافتن کمالات الهی است، باید مسیر حق را با رعایت موازین اسلامی طی نماید و از کوچکترین و ساده ترین رفتارهای فردی تا پیچیده ترین آنها را با رعایت انصاف طی نماید تا دریچه های رحمت و بهره مندی از حقایق نورانی قرآن بر فطرت حق جوییش گشوده گردد. «اسلام آئین انصاف است. منصف باشید کمالات دیگران را کمال بدانیم، عیب خودمان را هم عیب بدانیم». (3)

ص: 185

1- همان، ص 128 و 129.

2- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 206.

3- بهشتی، سه گونه اسلام، ص 30.

*11) اسلام، دین خداجویی (1)

قوانین و دستورات فردی و اجتماعی که در اسلام برای هدایت بشر نازل شده بر این اساس است که انسان و فطرت و خمیر مایه اش با حق سر ناسازگاری ندارد (2) و فرد مسلمان که به دنبال حقیقت هستی است، آیین اسلام را که خداوند در آن به عنوان حق مطلق (3) است برگزیده است. انسانی که آیین خداجویی را برمی‌گزیند سمت و سوی زندگی اش با این حقیقت بزرگ پیوند می‌خورد که همواره با آفریننده هستی رویه رو است.

لذا بایی نهایت در ارتباط قرار می‌گیرد و همه هدف زندگی اش خدایی می‌شود. در اسلام هیچ عاملی جز آفریننده هستی اصالت ندارد، خداخواهی و خدامحوری اصیل است و فطرت انسان حق دوست و حق پسند است (4) و به سوی خدای متعال حرکت می‌کند. در یک قیاس منطقی می‌توان گفت:

مقدمه یک: مطلوب نهایی برای انسان حق مطلق است.

مقدمه دو: حق مطلق خداست.

نتیجه مطلوب نهایی برای انسان خداست.

مقدمه یک: مطلوب نهایی برای انسان خداست.

ص: 186

1- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 108.

2- بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، صص 134 و 58.

3- همان، ص 134.

4- همان، ص 137.

مقدمه دو: مطلوب نهایی برای انسان در اسلام به بهترین نحو معرفی می شود. (اسلام دین خداجویی است)

نتیجه: خدا در اسلام به بهترین نحو معرفی می شود.

بنابر این میان اسلام و حق ناسازگاری وجود ندارد. (1) از این رو می توان براساس هدفمندی و خداخواهی انسان مسلمان او را از دیگر انسانها متمایز کرد. چرا که هر آن کس که اسلام را پذیرفته باشد، پا در عالم تعبد و حق مداری نهاده و خواسته ها و نیازهای زندگی خود را در سطحی متعالی جستجو خواهد نمود.

12) اسلام، دین شورا

12*) اسلام، دین شورا (2)

یکی از ویژگی های مهم و اساسی اسلام که در زندگی اجتماعی می تواند در مشارکت بیشتر افراد مؤثر واقع شود، امر مهم شورا است. شهید بهشتی، اسلام را دین شورا می داند. بنابراین، مردم یک جامعه باید براساس موازین اسلامی در اداره امور اجتماعی و فردی با مشورت پیش روند. این موضوع به عنوان راهکاری درون دینی در جامعه اسلامی مطرح است. هیچگاه کافران حق حکومت و یا شرکت در حکومت مؤمنان را ندارند. (3) بنابراین نباید از شورا تعبیری بدعت آلود مطرح نمود، و از هر بیگانه ای برای مشارکت و تصمیم گیری در امور مسلمین مدد جست.

ص: 187

1- همان، ص 134.

2- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 138.

3- همان، ص 108.

یکی از موارد مهمی که در سنت نبوی به تکرار به آن پرداخته شده مشورت پیامبر به عنوان نماینده و حامل وحی با مردمی عامی و بی سواد است. این مطلب که شهید بهشتی به صراحت آن را صفت و ویژگی شریعت نبوی برشمرده است کامل ترین و زیباترین ارزش گذاری بر قابلیت انسانها در مساعدت و همراهی با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. ایشان به جد معتقد است که جامعه اسلامی باید از طریق شوراها اداره شود به شرط اینکه آن شورا، شورای اسلامی باشد. (1) البته صرف حضور یک جمعی برای انجام امور کافی نیست بلکه تأکید اسلام بر این است که این جمع مؤمن به قوانین اسلامی باشند. زیرا امور جامعه اسلامی باید به دست انسانهای مسلمان، متدین، مؤمن، امین، کاردان و دلسوز خلق سپرده شود. (2)

توصیه اسلام به مشارکت اجتماعی در قالب تشکیل شوراها برای انجام وظیفه مسلمانان نسبت به تکلیف اجتماعی شان (3) می باشد. بنابراین جایی برای افراد بی ایمان باقی نمی ماند که بخواهند تصمیمی برای مسلمانان بگیرند. حتی اگر افراد توانایی هم باشند کافی نیست. بنا براین نمی شود که فقط بگوییم جامعه را باید از طریق شورا اداره کرد. (4) شورا در اسلام به عنوان راهکاری کلان برای اداره امور جامعه اسلامی است و این مشارکت

ص: 188

1- همان، ص 107.

2- همان.

3- به فصل پایانی کتاب مراجعه شود.

4- جاودانه تاریخ، ج 5، صص 216-7.

یک بحث شکلی دارد و یک بحث محتوایی. در بحث شکلی شیوه اعمال کار مطرح است که تقریباً لیبرالیست غربی نیز این گونه عمل می نماید. اما در بحث محتوایی اعتقاد و توانایی و شایستگی مکتبی افراد باید در نظر گرفته شود. (1) اسلام از این جهت پیامبر خود را به مشورت با مردم دعوت کرده است.

شهید بهشتی با تأکید بر ضرورت شورا، اهمیت بکارگیری خرد جمعی مسلمانان را در جامعه با وصف «مؤمن بودن به انقلاب اسلامی» (2) کارساز می داند. وی در بحث کارشناسی کلان و تأثیر گذار مرجعیت و رهبری نیز به شیوه گروهی و شورایی تمایل دارد. این عقیده با توجه به نتایجی است که در اسلام بر شورا مترتب شده است. البته، ایشان خرد جمعی بدون در نظر گرفتن اصول و موازین شرعی را رد می نماید و مصداق آن را تفکر لیبرالیستی و آن را سیستم به دل خواه مردم عمل کردن، معرفی می کند. (3) اما در اسلام آنچه مبنای تصمیمات یک جمع مؤمنانه است، حق محوری است.

13) اسلام آئین حق

13*) اسلام آئین حق (4)

ابتدا لازم است دیدگاه شهید بهشتی در مورد معنای حق مشخص شود. او در کتاب بایدها و نبایدها به تفصیل در این باره سخن گفته است.

ص: 189

1- همان، ج 5، ص 218

2- همان.

3- به بحث آزادی و لیبرالیسم در آثار شهید بهشتی مراجعه شود.

4- حق و باطل از دیدگاه قرآن، ص 62.

ایشان برای حق دو معنا را طرح کرده است: حق عینی و علمی و فلسفی و دیگری حق حقوقی. «حق عینی عبارت از این است که چیزی در عالم عین، تحقق داشته باشد». (1) یعنی آنچه حق است، آن چیزی است که ثابت است. (2)

معنای دیگری که برای حق گفته اند در حقوق و علم حقوق است؛ یعنی حقوق اولیه انسانی حقوق اساسی و حقوق بشر. (3)

در معنای نخست حق آن چیزی است که واقعیت دارد و ارتباط مستقیمی با تحقق یافتن دارد و این تحقق به معنای ثابت بودن است. ثابت در مقابل متحرک بودن است، آنچه تحقق ندارد و واقعیت ندارد باطل نامیده می شود. (4)

اما در معنای دوم «حق یعنی آنچه باید باشد، خواه باشد خواه نباشد». (5)

در تفاوت این دو معنا باید گفت حق به معنای نخست یعنی «آنچه هست» (6) و در معنای دوم یعنی «آنچه باید باشد». (7)

تفاوت دیگر آن که حق به معنای اول واقعیت عینی است یعنی اندیشه و برداشت و گزارش مطابق با واقعیت عینی است که درباره هر دو مقوله

ص: 190

1- همان، ص 19.

2- همان، ص 20.

3- همان، صص 20-21.

4- همان.

5- همان، ص 21.

6- همان.

7- همان.

انسان و جهان صادق است. اما حق به معنای دوم فقط در باره انسان می باشد زیرا از قدرت اختیار بهره مند است. (1)

در معنای نخست منظور از حق کاملاً مشخص است و روی سخن با واقعیتی عینی است که انکارناپذیر است. علوم عینی مثال مشخصی برای آن به شمار می آید. اما در معنای دوم مبنا و خاستگاه درباره حق باید مشخص شود؟

شهید بهشتی در پاسخ به این سؤال می گوید:

«اگر برآستی ما بتوانیم یک معیار فراتر از معنای ثابت، یعنی حق به مفهوم باید باشد را به آنچه هست مربوط کنیم، یعنی بگوئیم خاستگاه حق به مفهوم دوم حق به مفهوم اول است فکر می کنم پیروزی و موفقیتی است». (2)

از این رو در قرآن معنای سومی برای حق مطرح شده که عبارت است از اینکه قرآن می گوید: «ما آسمانها و زمین را به حق آفریدیم». (3)

منظور از حق در قرآن یعنی واقعیت عینی داشتن و هدفداری هستی؛ که این امر از مهم ترین واقعیت های عینی است که به عنوان پایه و اساس برای تمامی اندیشه های بشری قرار می گیرد. بنابراین از آنجایی که جهان هستی هدف دارد حق است و باطل بودن آن به معنای بی هدفی آن می باشد. (4)

ص: 191

1- همان، ص 31.

2- همان، ص 25.

3- همان، ص 31.

4- همان، ص 32.

هدفمندی نظام آفرینش تنها شامل هدفداری انسان نمی شود بلکه مجموعه جهان را در بر می گیرد. لذا هست ها و "بایدها در این معنا گنجاینده می شوند. در نتیجه حق در قرآن، هر دو معنای ذکر شده را در بر می گیرد.

شهید بهشتی به این منظور به آیه ذیل استناد نموده و ما را ربط دهنده معنای دوم به معنای اول می داند: «ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقنا عذاب النار». وی حق را «هدفدار بودن واقعیت عینی ساماندار و هدفدار» می داند. (1) لذا حقانیت هر موجود قرار گرفتن در جایگاهی است که متناسب با هدف کلی خلقت است. وقتی سخن از هدف هستی به میان باشد آن معنای حق که شامل "بایدها می شد، می تواند به جهان غیر انسانها نیز تعلق بگیرد. (2) چون نظام هستی حق است، پس رفتار شایسته متناسب با ارزشمندی آفرینش انسان هم حق خواهد بود. این نکته، عصاره هدفمندی نظام آفرینش است. با این تفکر و تحلیل منطقی به این نتیجه می رسیم که حق واقعیتی ثابت است و آنچه متفاوت است شناخت حق است که با برداشت های گوناگون تغییر نخواهد کرد. بنابراین قراردادی نیست، نسبی نیست و البته ثابت بودن را نباید با جامد بودن اشتباه کرد بلکه باید آن را متحرک دانست. (3) حال اسلام که آئین حق معرفی گشته است

ص: 192

1- همان، ص 33.

2- همان.

3- همان، صص 34_35.

می تواند قانون هدفمندی آفرینش انسان و جهان باشد و حکمت بالغه خداوندی در احکام آن آشکار شود؟

«وقتی اسلام آئین حق است و برای زندگی هدف اعلان می کند و می گوید که اگر این هدف نبود خلقت شما انسانها عبث بود؛ و وقتی که اسلام آئین عدل است و می گوید نظامی نظام درست و حق است که هماهنگ با این هدفداری خلقت جهان و انسان باشد و آنچه برخلاف این هدفداری و رسیدن به این هدف باشد ظلم (همین تعبیر ظلم) و انحراف از حق است».⁽¹⁾

حق و عدل دو ویژگی هستند که تنها در سایه بنیان های و حیانی معنا می شوند و «از هم جدا نمی شوند».⁽²⁾ زیرا که از حق مطلق یعنی خدای متعال منشأ دارند.

با توجه به این که انسان فطرت حق گرا و حق دوست دارد⁽³⁾ بین او و شریعت اسلامی جاذبه و کششی فطری برقرار است و برای یافتن حقیقت اسلام باید در متن وجود خود بیندیشد. زیرا «در نهاد انسان، فطرت انسان، خمیر مایه انسان، نوعی حق آشنایی وجود دارد».⁽⁴⁾

در اینجا است که ارتباط معرفت انسانی در پیوندی عمیق با شناخت خدا آشکار می شود و می تواند کامل ترین شناخت از خدا محسوب شود. در

ص: 193

1- همان، ص 62.

2- همان، ص 132.

3- همان، ص 137.

4- همان، ص 138.

یک قیاس منطقی می توان از حقانیت اسلام به آئین فطرت بودن آن استدلال نمود و با استناد به آئین عدل بودن آن تنها مسیر حقیقی کمال را از آن اسلام دانست.

سعادت و سیادت انسان مسلمان در پیروی از چنین آئینی رقم خواهد خورد. از مجموعه ویژگی های اسلام می توان به کامل بودن شریعت نبوی اعتقاد راسخ پیدا کرد. و آن را شریعتی و حیانی دانست که شهید بهشتی در عبارتی گویا و فصیح آن را چنین توصیف کرده است:

«اسلام یک نظام عقیده و اندیشه و رفتار است.» (1) «اسلام دین ارزش هاست.» (2)

دیدگاه شهید بهشتی پیرامون دنیای جدید

اشاره

نظریات هر اندیشمند و متفکر اگر با بصیرت و آگاهی عمیق نسبت به دنیای پیرامون خود نباشد قابلیت طرح و بحث و بررسی ندارد. بنابراین شهید بهشتی به عنوان فقیهی نظریه پرداز علاوه بر داشتن آگاهی های اجتهادی در حوزه فقهات، از شناخت جامع و عمیقی نسبت به حیات معاصر بشر و دنیای پیرامون آن برخوردار بود و ساز و کار چگونگی ورود به دنیای جدید براساس بینش اجتهادی اسلام را به درستی می دانست. وی جهان غرب را به عنوان نمادی از بستر متغیرات بشری، به خوبی درک کرده بود و به نقد آن می پرداخت. دامنه شناخت او از مدرسه صدر اصفهان تا حوزه علمیه قم و از آنجا تا اروپا و دیگر ملل غربی را در

ص: 194

1- بهشتی، آزادی و هرج و مرج ...، ص 28.

2- محمد بهشتی، مکتب گرایی و ملی گرایی، ص 34.

بر می‌گرفت. آرای اندیشمندان مسلمان و صاحب نظران غربی گواه این مطلب می‌باشد. (1)

بررسی شناخت ایشان از دنیای مدرن لازمه پیگیری‌های فکری و شناخت برنامه‌هایی است که ایشان به شکلی کاملاً عملیاتی به آنها پرداخته است. وی هدایت و ساماندهی دنیای جدید را تنها با تکیه بر حقیقت و حیانی قرآن میسر دانسته است. اکنون با تعیین این دیدگاهها، با مبانی و محورهای اساسی و کارآمد این متفکر در مورد دنیای جدید آشنا خواهیم شد. نظریات شهید بهشتی درباره دنیای جدید به دو صورت مطرح می‌باشد:

1. مواردی که به طور مستقیم به آن پرداخته شده است.

2. مواردی که به شکل غیر مستقیم در سیره عملی و نظری ایشان مشاهده

می‌شود.

دست یافتن به مطالبی که به طور مستقیم در مورد دنیای جدید مطرح کرده است، با توجه به محدودیت آثار منتشر شده قدری با مشکل روبه‌رو شد. امید است با نشر دیگر آثار ایشان این مهم بهتر انجام شود. زیرا تأکید ایشان بر شناخت زبان دنیای جدید از نکات قابل توجهی است که شهید بهشتی از ابتدا به آن اصرار می‌ورزیده است.

دکتر مقدم، مسئول امور بین‌المللی نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، از طلاب مدرسه حقانی و از شاگردان شهید بهشتی است. وی درباره

ص: 195

1- برای اطلاع بیشتر به فصل یک این کتاب و دیگر آثار منتشر شده درباره آیت الله بهشتی مراجعه شود.

شخصیت شهید بهشتی و سفارش ایشان به یادگیری زبان انگلیسی چنین می گوید:

شهید بهشتی یک روشنفکر فرهیخته دینی بوده است، که سفارش به یادگیری زبان را از مقدمات لازم برای شناسایی دنیای جدید می دانسته است و اقدام به فراگیری زبان انگلیسی را برای طلاب علوم دینی امری ضروری می دانستند و تأکید داشتند که حتماً یک زبان غیر از زبان فارسی را یاد بگیرند. (1)

در این صورت امکان تعامل بیشتر حوزه ها با دنیای جدید فراهم می شود. بر خلاف کسانی که نه تنها تمایلی به ارتباط حوزه ها با دنیای جدید نداشتند حتی به قطع ارتباط با آن اصرار می ورزیدند، شهید بهشتی دنیای جدید را می شناخت و علاوه بر زبان انگلیسی به زبانهای آلمانی و عربی نیز آشنا بود.

آنچه بر انسان غربی گذشته است حکایت سخت ترین دوران زندگی بشری است و آن حاکمیت بی چون و چرای کلیسا و در بند کشیدن عقلانیت و خرد بشری با عنوان دین و محدود نمودن انسان اندیشمند است. رو آوردن به مارکسیسم و تفکرات غیر دینی با محوریت انسان و فرار از خدای کلیسا او را در باتلاقی از مادیت و رهاشدن در عالم غیر انسانی قرار داد، به نحوی که در ظاهر عقلانیت و آزادی انسان را نوید می داد؛ اما انسان رنج کشیده غرب را با چالشی بزرگ روبه رو ساخت. او که از فشار و محدودیت خسته و رنجیده خاطر بود در چند صباحی که از این فشارها

ص: 196

1- گفت و گو با دکتر مقدم، 80/3/26.

فاصله می گرفت احساس می کرد همه آنچه را می خواسته به دست آورده است.

اما این فقط احساس کوتاه مدتی بود که بعد از فشارهای سنگین دینداری غیر عاقلانه بر او وارد می شد. این دور شدن برای او مانند آسایش و فرج در آمد؛ حال آنکه چنین نبود و تجربه چند صد ساله غرب و بازگشت و فرار از آنچه نیک پنداشته می شد امروز دغدغه اندیشمندان منصف غربی است که مبنای خرد آزرده شده انسانی را در آثار خود فریاد می کنند.

اگرچه نمی توان پیشرفت های علمی آنان را نادیده گرفت اما این مقدار حد شایسته ای نیست که برای انسان به عنوان کمال محسوب گردد. شهید بهشتی به عنوان یک اندیشمند مسلمان با آگاهی تمام از حضوری چند ساله در کشورهای غربی و دارا بودن مطالعات عمیق در شناخت تفکر غربی به شکلی منصفانه و منطقی و به دور از قضاوت های جاه طلبانه و هیجان برانگیز به تحلیل وضعیت دنیای مدرن پرداخته است. نکته جالب آن که آنان که در زندگی غربی غوطه ورنند او را غرب شناسی ماهر می دانند. (1) این سخن هرگز از مراکز دینی نجف و حوزه های قم بیان نشده که آن را قضاوتی خاص تلقی نمائیم. آنچه در سیره عملی و نظری شهید بهشتی هویدا و آشکار است شناخت عمیق و مستدل ایشان از دنیای مدرن است.

ص: 197

1- به فصل یک این کتاب مراجعه شود.

ایشان با تفکیک ویژگی های دنیای مدرن نه تنها مسائل و مشکلات غرب را تحلیل و بررسی می نماید بلکه راهکارهایی فقیهانه به آنان ارائه می دهد که در آن مقطع و شاید در این برهه از زمان کمتر متفکر و فقیهی به آن پردازد.

1- ویژگی های مثبت دنیای جدید

الف) پشتکار و ابتکار

همان طور که پیش از این گفته شد یکی از ویژگی های شهید بهشتی نگاه منصفانه به مسایل است که از جمله آنها می توان به دیدگاه ایشان در مورد دنیای مدرن اشاره کرد. همان گونه که به نقایص دنیای جدید پرداخته است، در عین حال به برخی از ویژگی های مثبت دنیای مدرن نیز عنایت داشته است. وی مردم اروپا را مردمی می داند که «از نظر علم و فن و پشتکار و ابتکار واقعا بهره فراوانی دارند».⁽¹⁾

موفقیت های مردم اروپا علی رغم نداشتن بسیاری از سرمایه های طبیعی و تلاش برای جایگزین نمودن امکانات موجود و هنر بهره گیری از سرمایه های فکری و اطلاعات دیگر کشورها، به صورت یک عامل مهم، موجب امتیاز این مردم شده است. بهره مندی از روحیه بالای تلاش و پیگیری مستمر برای کشف و حل مسائل گوناگون، تا حدی نشان دهنده روحیه خلاق و کوشای مردم اروپاست. اگرچه تنها با این ویژگی نمی توان

ص: 198

1- محمد بهشتی، محیط پیدایش اسلام، ص 112.

قضاوت عادلانه ای از آنها ارائه کرد، اما این ویژگی کاملاً مشهود است. حتی اگر پشتوانه این پشتکار با بهره‌گیری از دیگر ملت‌ها باشد؛ همچنان ارزشمند است.

(ب) موفقیت تمدن مادی بشر

یکی دیگر از ویژگی‌های دنیای جدید برخورداری از حداکثر امکانات مادی است. شهید بهشتی با نگاهی مثبت به موجودیت توانایی‌های بشری و حضور فراوان آن در دنیای غرب، یک روی سکه خوش‌نامی غرب را به این ویژگی اختصاص می‌دهد. اگرچه استفاده افراطی از این امر موجب تخریب ارزش‌های انسانی در غرب گردید، اما وجود امکانات مادی و رفاه و آسایش در زندگی منافاتی با اندیشه دینی ندارد و حتی یک امتیاز برای زندگی بشری و به عبارتی مردم اروپاست. ایشان وجود تمدن مادی را در زندگی بشری امری ارزنده می‌دانند که گره‌گشایی‌های بسیاری در حیات انسانی داشته (1) و دامنه نوآوری‌های علمی و صنعتی‌اش آنقدر گسترده است که شمارش آن را دشوار می‌سازد. وجود اختراعات و اکتشافات که در پی ابتکار و خلاقیت برای دنیای مدرن حاصل شده هر آنچه را تا پیش از این حالتی افسانه‌ای داشته به واقعیت تبدیل نموده است. (2) همه اینها بیانی از توانایی انسان مدرن است که طبیعت را به تسخیر خود در آورده و دوران مدرن آن را در خود به صورت سرمایه‌ای

ص: 199

1- شناخت اسلام، ص 18.

2- همان، ص 17.

بزرگ حمل می کند. حال این سرمایه به کجا می رود و چگونه هزینه می شود نقدی جدی را طالب است.

ج) نفي استبداد

شهید بهشتی یکی از عناصر مثبت اندیشه لیبرالیسم را در زمینه مخالفت توده مردم با حاکمیت و حکومت استبدادی می داند و آن را نفی کننده استبداد فردی بر می شمرد. (1) چرا که استبداد به هر شکلی در اندیشه دینی و غیر آن بین انسانها مطرود می باشد، حتی اگر این استبداد به صورت جمعی هم باشد غیرقابل پذیرش است. (2) اعم از این که به صورت استبداد طبقاتی مارکسیستی باشد و یا استبداد جمعی که از طریق اصالت جمع شکل گرفته باشد. در مقابل، لیبرالیسم غربی را که با شعار فرد انسانی به میدان آمده و در خود به نفی استبداد فردی و جمعی می پردازد امری مطلوب و صحیح بر می شمرد. (3) البته این به معنای تأیید آنچه در غرب به عنوان لیبرالیسم سیاسی حاکم است، نمی باشد و شاید یکی از علل مثبت انگاشتن این امر خاستگاه مردمی آن است که سبب طرح این گونه مسایل می شود.

شهید بهشتی چنان که در فصل اول به آن اشاره شد در مبانی جامعه شناختی خود بر این عقیده است که انسان موجودی سر نوشت ساز،

ص: 200

1- بهشتی، جاودانه تاریخ، ج 7، ص 215.

2- همان.

3- همان.

خودساز و محیط ساز است. بنابراین باید به دنبال مصلحت فرد و جامعه بود. (1) اولین علائم توجه به مصالح انسان در این تفکر سیاسی مطرح گردیده است اگر چه در مقام عمل و اجرا چنین ایده‌های محقق نشد. شهید بهشتی نیز نقدی جدی بر این موضوع دارد، که طرح چکیده آن از دیدگاه خوش بینانه و منصفانه ایشان به جاست:

اگر چه گریختن و اعتراض نسبت به یک جریان نادرست ملاک حقانیت آن اعتراض نمی شود باید بررسی کرد که از این فرار به کدامین سو گام نهاده می شود؟ آیا به بهانه گریختن می توان خود را به شکلی دیگر در جایگاهی قرار داد که پیش از این از آن در امان نبوده ایم و آنگاه خود را مصداق حقیقی حق دانست؟ این سؤالی است که در آثار شهید بهشتی می توان به تفصیل به آن پاسخ داد و می توان این امتیاز غرب را صرفاً انگیزه ای برای فرار و گریختن دانست نه ایجاد حق و عدالت مطلوب بشری.

(د) منزلت فرد انسان

آنچه در عصر کنونی چهرهای مثبت به اندیشه لیبرالیستی داده شعار و ارزش گذاری بر روی مقام و منزلت انسان و فعال نمودن خردورزی و مقام انتخابگری اوست. در واقع تحول بزرگی که بعد از تنگناهای مطرح در غرب برای انسان فراهم آمده بود در دوران مدرن به صورت امری

ص: 201

پسندیده مطرح شده و به انسان مقام و شأن خاصی داده شده است؛ به گونه ای که در مقام تقاضا از او خواسته می شود تا خود و محیطش را بسازد و زمینه ای را فراهم کند که بتواند در سایه آن، به شکستن نیروهای استبداد درونی پردازد. (1) شهید بهشتی طرح چنین عناوینی را از ویژگی های مثبت دنیای جدید بر می شمرد و قدم نهادن غرب در این وادی را گامی مثبت در راستای حذف و طرد گذشته آن می داند.

ه) خودانگیزگی اقتصادی

شهید بهشتی پس از بر شمردن برخی نقاط مثبت لیبرالیسم که در واقع، ساختار حقیقی جامعه غرب باید براساس آن شکل گرفته باشد به نکته ای دیگر اشاره نموده و قدرت عمل دادن به انسان را، با توجه به اهمیتی که به مقام انسانی داده می شود، یکی از نقاط مثبت دنیای جدید بر می شمرد. وی اهمیت مالکیت فردی و در پی آن، ایجاد و فراهم شدن فضای تلاش اقتصادی فرد را عاملی مهم در رشد و شکوفایی می داند لذا آزادی تولید و آزادی توزیع در یک نظام اقتصادی لیبرالیستی را موضوعی قابل توجه معرفی می نماید. (2)

این رشد اقتصادی، که حق مسلم انسانی است، در ساحت ارزش گذاری بر مالکیت فردی و منزلت و رتبه ای است که در دنیای مدرن به انسان داده می شود و چون در موقعیتی قرار می گیرد که می تواند برای

ص: 202

1- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 215.

2- همان، صص 6 - 215.

سرنوشت خود تصمیم بگیرد و عنصر انتخاب و اراده در او مورد توجه جدی واقع شود در این بعد مهم از زندگی نیز قادر خواهد بود تا در فضایی آزاد دستاوردهای اقتصادی اش را عرضه نماید.

آنچه در آثار و اندیشه این متفکر نسبت به دنیای مدرن مطرح شده، می تواند تا حدی شکل و محتوای دنیای جدید را معرفی نماید. خوشبختانه مطالب مطرح شده از سوی شهید بهشتی متعلق به لااقل چند دهه پیش است که با بررسی های موجود، هم اکنون برخی از صاحب نظران مسایل جامعه شناسی و دیگر گرایش های علوم به آنها می پردازند.

آنچه شهید بهشتی را اندیشمندی صاحب نظر برای ما معرفی می کند، بیش عمیق ایشان نسبت به زمان و مکان است که شناخت هر یک مقدمه ای است برای بیان تئوری های گوناگون ایشان خصوصا در مسایل اجتماعی و عناوین کلانی که نه تنها به مسلمانان مرتبط است بلکه همه مردم جهان را نیز در بر می گیرد. به عبارتی با این فهم از دنیای جدید و دریافت چالش های موجود در آن، به دنبال راه حلی اساسی برای از بین بردن معایب آن است.

شهید بهشتی در بررسی مبحث لیبرالیسم به طرح نقاط مثبت و منفی آن پرداخته (1) و تجزیه و تحلیل منصفانه ای از عملکرد غرب را پدیدار ساخته و در جمع بندی نهایی آن را نظامی ناکارآمد و ضعیف از درون و برون معرفی کرده و برای اثبات این مدعا به طرح آرای جوانان و اندیشمندان غربی پرداخته است.

ص: 203

1- همان.

ایشان غرب شناسی است که در عین قبولی آثار مثبت آزادی های غربی مجذوب آن نشده و با ارزیابی این آزادی ها و نتایج آن، ناتوانی نظام

حاکم بر دنیای جدید را به شکلی منطقی و اصولی تبیین و نقد کرده است. بررسی بیشتر سیره عملی و نظری شهید بهشتی راز این انصاف و عدم مجذوبیت را معلوم می نماید.

2- مشکلات و نارسایی های دنیای جدید

الف) نیهیلیسم

نگاه جامعه شناسانه ایشان به دنیای جدید به گونه ای است که همراه با شناخت کافی و حتی حضوری در آن مجموعه، به نقد ساختاری و برنامه ای غرب پرداخته و وجود نیهیلیسم و یا به عبارتی پوچ گرایی را از اساسی ترین مشکلات دنیای جدید بر شمرده است:

بزرگترین مشکل جامعه های پیشرفته اقتصادی، فاصله طبقاتی و تسلط طبقاتی کاپیتالیستی نیست، بلکه بزرگترین خطر نیهیلیسم، احساس پوچی و پوکی کردن است.» (1)

سرگردانی، رها شدن، زندگی بدون فروغ و شادابی، (2) نبودن عشق و محبت و ضعف پیوندهای اجتماعی (3)، محاسبات یأس آلود جوانان (4)،

ص: 204

1- مبانی نظری قانون اساسی، ص 52.

2- همان.

3- همان.

4- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 233.

احساس پوچی و ناامیدی قشرهای مرفه در سنین پیری، که دل مردگی آنان به حدی است که مانند یک مرده غذا خور بهت زده اند و هیچ امیدی در دل ندارند. (1) این همه گویای ناتوانی دنیای غرب در هدایت و پیشبرد انسان معاصر است. این برای مقام و معنویت انسان شایسته نیست و شهید بهشتی از این منظر، ناکارآمدی شعار انسان محوری و اومانیزم غربی را تأیید می کند و این ادعا را که آنچه در غرب رخ می دهد سراسر ارج نهادن به انسان است امری غیر واقعی بر می شمرد. اثبات این امر را می توان در سرگردانی گسترده ای پیدا کرد که انسان غربی در آن گرفتار آمده و با همه توان تکنولوژی اش از توانایی تبیین سعادت و آرامش و معنویت انسانی در مانده است.

(ب) مخالفت با وحی، عقل ماکیاولی

شهید بهشتی علت اساسی سرگردانی و افسردگی دنیای غرب را گرفتاری آن در دام فلسفه ای می داند که بر جدایی خرد و شریعت مبتنی است. لیبرالیسم حاکم بر غرب بر پایه اصل راسیونالیسم استوار است که انسان را همواره متکی بر خرد محض تلقی می کند. در نتیجه عقل انسان برای راهنمایی او کافی خواهد بود. راسیونالیسم بر این اساس مبتنی است که انسان دارای عقلانیتی تمام عیار و کافی است و با این عقلانیت دیگر نیازی به حاکمیت دین و مذهب و قانونی و رای قوانینی که با عقل و خردش می یابد و وضع می کند، ندارد. (2)

ص: 205

1- همان، ص 209.

2- همان، ص 231.

نفی اندیشه دینی در حاکمیت، حکایت از نظام اجتماعی و حکومتی دارد که در ساختار لیبرالیسم و دنیای جدید وجود دارد. سخن شهید بهشتی هرگز متوجه زندگی فردی در غرب نیست. بلکه وی جدایی عقل و دین در زندگی اجتماعی را مد نظر دارد و بر آن است تا علت ناکارآمدی حکومت های غربی در تأمین سعادت و امنیت عاطفی انسان معاصر را بیان نماید. (1) او اندیشه جدایی دین و شریعت از قدرت رسول باطنی را عامل نابسامانی و گرفتاری در ورطه نیهیلیسم بر می شمرد که با اصالت عقل و خرد به سوی شناخت جهان و سعادت بشری (2) گام بر می دارد.

این جریان به ظاهر عقل گرا اگر چه صراحت در پی باطل معرفی کردن یا حق دانستن شریعت نیست اما تأکیدش بر حذف عنصر وحی در روند حیات اجتماعی و وضع مقررات جامعه است. (3)

اندیشه جدایی دین از سیاست و روابط اجتماعی حاصل از آن رسیدن به فلسفه ای است که برای نیل به اهداف فردی، توسل به هر هدفی را جایز می شمرد و تأمین منافع فرد را به قیمت هر ظلم و اجحاف اجتماعی پذیر است و مجوز این عمل را در ساحت تفکر لیبرالیستی متأثر از راسیونالیسم و یا اصالت خرد و اندیشه، (4) به دست می آورد. خردورزی و محاسبات اجتماعی منهای شریعت و وحی حاصلش ترجیح به ظاهر

ص: 206

1- همان، ص 212.

2- همان، صص 211 و 209.

3- همان، صص 209 و 211-2.

4- همان، ص 211.

عقلانی هر نوع عمل زشت و خودخواهانه است که شهید بهشتی از آن به عقل حسابگر تعبیر می کند (1) و در واقع منشأ همه کاستی های غرب را در سایه حاکمیت این اندیشه می داند. جنایت، آدم کشی و خودخواهی در سایه آزادی عقلانیتی است به نام راسیونالیسم که اراده آزاد در قانون گذاری و لغو آن (2) و نیز برتری جویی هایی را مستدل می نماید که نقطه اوج آن فداکردن دین و مذهب و اخلاق وزن و فرزند برای تمنیات فردی است. (3) این عقل حسابگر است که رویش ارزش های ضدانسانی را هدایت می کند. همان عقلی که شایسته ترین تعبیر از آن، عقل ماکیاولی است، (4) عقل برهنه و عریان غربی که فاقد بنیادهای وحیانی است و بر اساس ترجیح منفعت های فردی، و رسیدن به آرزوها بنیان گذاری شده است. این عقل جز اصرار به تأمین خود، دلیل دیگری بر اقداماتش ندارد.

شهید بهشتی همه خشونت ها و برتری طلبی های دنیای غرب را منبعث از این حسابگری می داند که ماکیاولی و نیهیلیسم منتهی الیه آن است. (5) وی ناکارآمدی و سرگردانی را بیماری قرن و انسان غربی میدانند و یقیناً رها شدن از این سرگردانی جز در پرتو شریعت و حیانی و بهره مندی از عالم معنویت امکان پذیر نخواهد بود. این آفتی است که از بیگانه شدن رابطه

ص: 207

1- همان، صص 230 و 235.

2- همان، صص 238، 236 و 230.

3- همان، ص 236.

4- همان.

5- همان.

عقل و دین و جدایی علم و وحی حاصل آمده و اگر بخواهیم به نجات این انسان بیندیشیم جز بهره مند ساختن او از پرتوانوار وحی و دستورات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، راه دیگری در پیش رو نداریم. علاج این خشونت و گستاخی که ناشی از یأس و سرگردانی و بی هویتی است در پیوند بین سنت و تجدد به راهکاری اساسی دست خواهد یافت، چنان که شهید بهشتی در نقد لیبرالیسم به این مطلب پرداخته است.

عیب اساسی ساختار دنیای مدرن که مبنای بروز دیگر ویژگیهای آن می باشد پیروی از عقلی است که نه تنها نمی اندیشد بلکه در ساحت گرایز عمل می کند و یأس و خشونت را به ارمغان می آورد.

ج) استفاده نامطلوب از تکنولوژی

ایشان در نقدی که بر دنیای غرب وارد می سازد استفاده نادرست از خلاقیت و ابتکارات در جهتی نادرست را از ویژگی های مردم اروپا می داند. او در این مورد می گوید:

مردم اروپا برای این که بتوانند سطح زندگی بالای خود را حفظ کنند و

حتی بالاتر ببرند از تمام وسایل رذل و پست و پلید استفاده می کنند.» (1)

البته این شیوه زیستن ریشه در گذشته مردم اروپا دارد (2) و بدین وسیله دامنه بروز خودخواهی و در انتها گرفتار آمدن در دام نیهیلیسم برایشان

ص: 208

1- بهشتی، محیط پیدایش اسلام، ص 111.

2- همان، ص 112.

حاصل می شود و از تکنولوژی و دستاوردهای بشری حداکثر استفاده نامطلوب را می نماید.

(د) متزلزل بودن ارزش ها

با توجه به آنچه در قسمتهای قبلی گفته شد عبارت رسا و گویای ایشان در مورد تزلزل ارزش ها، نقد دیگری است بر دنیای مدرن، چنانکه می گوید:

ما در عصر تزلزل سریع ارزش ها به سر می بریم: تزلزل و دگرگونی در ارزش های علمی و فنی، در ارزش های فکری و در ارزش های اجتماعی و اخلاقی و انسانی». (1)

ایشان با بررسی نسبی بودن ارزش های انسانی و اخلاقی و اجتماعی از جانب گروهی از مکتب های فکری و از سویی پذیرش ثابت بودن ارزش های ثابت و اصیل (2) امکان هرچه بیشتر نقد تزلزل ارزش ها در عصر کنونی را فراهم می نماید.

تفکر لیبرالیستی غرب به انسان اجازه می دهد که دین و مذهب و اخلاق و زن و فرزند را فدای خودخواهی های خود نماید، (3) در چنین شرایطی جایی برای ارزش های اخلاقی باقی نمی ماند. ملاک منافع فرد، بت بزرگ و مدرنی به نام خود است. این فاجعه بزرگ انسانی که در عصر پیشرفت و تکنولوژی به وقوع می پیوندد و امدار عقلانیتی است که در فرار

ص: 209

1- محمد بهشتی، بایدها و نبایدها، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران، بقعه، 1379، ص 93.

2- همان.

3- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 236.

از حاکمیت انسان ستیز کلیسا به وجود آمده است و حیاتش را با آدم کشی، قدرت طلبی، جاه طلبی، دروغگویی، ادامه می دهد. (1) همه آنچه به نام ناهنجاری و ارزش های ضد انسانی است برای آرزوها و امیال او غایتی است که جز شقاوت حاصلی ندارد.

شهید بهشتی حاصل تراوش های ماکیاولیستی غرب را چنین تبیین می کند: «... همه چیز را می توانی وسیله قرار بدهی برای رسیدن به آن آرزوها و تمنیات، هر چه می خواهد باشد». (2) بنابراین، انسان قدرتمند کسی است که همه را فدای قدرت طلبی و هواپرستی خود نماید و به تئوری توجیه هدف و استفاده از هر وسیله ای تن در دهد. هولناک ترین حالات نفسانی در این شرایط امری منطقی و خردمندانه توصیف می شود:

اگر به جایی رسیدی که می بینی برای رسیدن به آن خواسته ها و تمنیات و قدرت و جاه و آرزویت باید هزاران نفر بی گناه و بی جهت [را] از دم تیغ بگذرانی به کشتن بده اگر ندهی آدم ضعیف النفسی هستی. این درست بیان ماکیاولیست است. عقل حسابگر آخرش این است». (3)

عقلانیت بدون وحی گام نهادن در مسیری است که نه تنها تعلقات انسانی فرد را می درد بلکه دور از انتظار نخواهد بود که اقتدار و ماندگاری منفعت طلبانه خود را در نابودی و کشتار و به خاک و خون کشیدن دیگر مردمان مستقر نماید. آوارگی مردمانی مظلوم و بیرون راندن آنان از

ص: 210

1- همان، ص 236.

2- همان.

3- همان.

سرزمینشان و به خاک و خون کشانیدن مردمانی که جرمشان مقاومت در برابر غاصبان است حاصل خط و فقدان ارزش های اخلاقی در غرب است که به توصیه و نسخه آخرین دستاوردهای علمی اش، غایت و ماندگاری خویش را در به خاک و خون کشیدن و کشتن فرزندی در آغوش پدر می داند و برای انجام این ضد ارزش ترین رفتار که در منزلتی پست تر از حیوانیت است از پیچیده ترین فن آوری های نابود کننده ارزش ها مدد می جوید.

ه) بی بند و باری

غرب همواره با ادعای آزادی انسان، فضای تبلیغاتی وسیعی را به خود اختصاص داده است و به گونه ای وانمود می کند که متولی به کمال رسانیدن آرزوهای انسانی است. حال آن که با توجه به عملکرد غلط تحت عناوینی چون آزادی آن هم تحت ساحت لیبرالیسم، بنیان مشکلات انسان غربی را می توان بر عهده آن گذارد. آنچه از منظر شهید بهشتی بسیار مورد توجه قرار گرفته است ارضای تمایلات حیوانی در غرب به بهانه آزادی است.

تماشای فیلم های سکسی، داشتن استخرهای مختلط، آزادی و بی بندوباری زنان در جامعه (1) از شعارهایی است که جز گسترش فرهنگ برهنگی و بی بندوباری حاصلی در بر نخواهد داشت و متأسفانه همه اینها به

ص: 211

1- همان.

بهبانۀ انسان آزاد مطرح می شود. زیرا همه این امور با حاکمیت لیبرالیسم میسر می شود و امکان وقوع می یابد». (1)

نقد آزادی دنیای مدرن به جهت عملکرد نامطلوبی است که در دنیای جدید مشاهده می شود و انسانیت و ارزش های انسانی در آن نادیده انگاشته می شوند. شهید بهشتی اهانت به کرامت انسانی را در قالب برهنگی و بی بندوباری غرب دانسته و آن را عامل اسارت انسان غربی می داند و با توجه به تحولات اومانیستی حاکم بر آن جوامع، ریشه این تغییرات نادرست را در بستر خداوندان خاکی می داند که بر اثر این تحولات غیر الهی به وجود آمده است:

اومانیسم جدید تلاش کرد تا انسان را از اسارت آسمان یعنی همان خدایی که بر او تحمیل کرده بودند، نجات دهد. اما دریغ! که انسان از بندرسته را به چنگ خداوندگاران خاکی تازه و اسارت های نوپدید سپرد». (2)

انسان غربی که با بیماری سرگردانی، روانه زندگی مادی و سراسر بی بندوباری شده است، با شعار آزاد شدن از قیود اسارت دینی کلیساهای، به فساد نابود کننده و مهلک خویش تن داد و رها شدن خود را در فساد بی حد و حصر نیافت و به دامی و بلایی بزرگ گرفتار آمد که به این سادگی ها از اسارت آن رها نخواهد شد. این همان رفتن به سوی دنیایی

ص: 212

1- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، صص 99-100.

2- همان، ص 100.

است که عقل ماکیاولی و حسابگر برایش رقم زده است و سعادتش نامیده بود.

(و) فقدان آزادی

ادعای رعایت اکثریت آرا و قانونمندی در اندیشه سیاسی غرب که تحت حاکمیت سیاسی لیبرالیسم عنوان می شود نماد دیگری از تضييع حق اکثریت انسانهایی است که جز نگاهی ابزاری، ارزشی برای آنان وجود ندارد.

«آن آزادی فردی که لیبرالیسم رویش تکیه می کند یک خط سیر دارد، به یک سو جلو می رود و در این سو ما هرچه جلوتر را می بینیم یک اقلیت صرف برخوردار و دارای امکانات فراوان برای اعمال آزادیشان و یک اکثریت محروم را می بینیم رنجور، پژمرده، افسرده و دارای امکانات بسیار ضعیف برای استفاده از آزادی و اعمال آن»⁽¹⁾.

آنچه شهید بهشتی در این مورد مطرح می نماید با مبنای استقرایی و مستدل شکل گرفته و حاصل یک بینش نظری گسترده و حضور عملی در دنیای مدرن است. در جوامع غربی که حاکمیت لیبرالیستی در آن موجود است اقلیتی با آرای اکثریت به قدرت می رسند و چنان قدرت پیدا می کنند که اکثریت 90 درصد از آن در محرومیت

ص: 213

1- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 150.

هستند و این آزادی فقط برای 5 درصد که در اقلیت به سر می‌برند (1) حداکثر امکانات را فراهم می‌کند. آنچنان که بیان می‌دارد:

وقتی در جامعه ای امکانات اقتصادی عادلانه نباشد، وقتی در جامعه ای آنهایی که بیشتر دارند دست به دست هم بدهند و یک قشر بسیار مرفه و بسیار برخوردار از مواهب زندگی به وجود بیاورند که سرشان هم توی لاک هم‌دیگر باشد و کاری هم به کار آن توده وسیع پر جمعیتی که از این امکانات محروم است نداشته باشند، داد و ستدهایشان توی هم باشد، ازدواج‌هایشان توی هم باشد، به قول معروف می‌گویند گوشت می‌رود توی دنبه، دنبه می‌رود توی گوشت، هی چاق تر و فربه تر می‌شود در آن طرف هم می‌بینی مردم ناتوانی تهی دست با حداقل امکانات یا حتی زیر حداقل امکانات شب و روز را باید کاسه چه کنم جلویشان بگذارند و این کاسه چه کنمشان روز به روز بدتر و روح‌برخورداری‌های زندگی خالی تر و کیسه‌شان هم روز به روز خالی تر باشد». (2)

با وجود چنین اجتماعی آیا سخن از آزادی در حاکمیت سیاسی دوران مدرن که خود را پیش‌کسوت انسان دوستی و حاکمیت اکثریت می‌داند، منصفانه خواهد بود؟ آیا دموکراسی غرب جز پوششی برای سوء استفاده از ارزش‌های اجتماعی انسانی حاصل دیگری داشته است؟ اندیشه و تئوری سیاسی عصر مدرن، فقدان عدالت و در نتیجه فقدان آزادی است. چرا که

ص: 214

1- سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، ص 97.

2- همان.

تا عدالت تحقق نیابد آزادی نیز محقق نمی شود. (1) چگونه در جامعه طبقاتی غرب با نبود آشکار عدالت می توان به انتظار آزادی نشست؟

پس از عنصر بی هدفی، مهم ترین نقد شهید بهشتی بر اندیشه سیاسی غرب فقدان عدالت به معنی واقعی آن است. عصر متجدد و مدرن، فاقد سیستمی است که بتواند عدالت را در آن به اجرا در آورد. عدالتی که صرفاً منافع اقلیتی را رقم می زند و فرصت های سیاسی - اجتماعی را برای کسانی فراهم می کند که نه تنها صاحبان سرمایه های اقتصادی آن جامعه هستند بلکه قدرتهای سیاسی آن جامعه نیز در دست آنها قرار دارد. به عبارتی رقابت سیاسی در غرب بر اساس بی عدالتی محض صورت می پذیرد و این قدرت های سیاسی هستند که با پوشش احزاب در میدان قدرت درگیر می شوند و مردم تماشاچی به ظاهر عاملان اصلی این رقابت نامیده می شوند.

سخن از آزادی در غرب کاملاً غیرعقلانی است و انتظار آن عبث و بیهوده است. بن بست سیاسی موجود در غرب و کم رنگ شدن حضور مردم در بیشترین موارد انتخاباتی و اختلاف شدید طبقاتی حاکی از وجود نابرابری و به تحقق نرسیدن خواسته های اکثریت است. زیرا آنان مانند ابزاری تأمین کننده منافع قدرتهای اقتصادی برتر هستند. ثروت و پول، عاملی مهم در رقابت ها و به قدرت رسیدن های سیاسی و اقتصادی است و با وجود سرمایه داران بزرگ در این جوامع سمت و سوی امکانات به سوی

ص: 215

1- همان، ص 96، جاودانه تاریخ، ج 7، ص 217. (در این منبع این عبارات با مضامین کامل تری نوشته شده است.)

بهره‌بری گسترده‌تر آنان است. این مطلب برداشتی است که شهید بهشتی در دهه‌های پیشین ارائه داده است و برخی از اندیشمندان معاصر، به تازگی به وجود چنین ارتباطی بین عدالت و آزادی دست یافته‌اند. (1) آنچه در کتاب ربا در اسلام و دیگر آثار شهید بهشتی ملاحظه می‌شود عدالت محوری در همه زمینه‌های اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... است که به موجب تحقق آنها آزادی حقیقی نیز به وجود می‌آید.

در نتیجه نمی‌توان آنچه را که توسط لیبرالیسم حاکم بر غرب به وقوع می‌پیوندد، مصداق عادلانه عمل به آزادی دانست خاصه در بحث اقتصاد لیبرالیستی. شهید بهشتی خطاب به مدعیان نظام اقتصادی لیبرالیستی چنین می‌گوید:

«... در یک چنین جامعه‌ای این فرد محروم، یا این بچه متولد شده در یک خانواده محروم، امکان واقعی تحرک، شکوفایی و خودانگیختگی اش مگر چقدر است؟ بسیار ناچیز گاهی هم چیزی نزدیک به صفر. بنابراین، به این آقای لیبرال گفته می‌شود این آزادی که تو می‌گویی چیز خوبی است اما برای تو؟ چون چیزی از آن گیر من نمی‌آید». (2)

با این وصف، ناتوانی تفکر لیبرالیستی در تأمین آزادی برای همه شهروندان آشکار می‌گردد.

ص: 216

1- گفت و گو با فرشاد مومنی، 80/4/7

2- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 217.

* ز) اکثریت، برده های آزادنا(1)

شهید بهشتی اقلیت مترف و فرصت طلبی را که به عنوان دموکراسی آرای مردم را به سیطره خود در آورده اند این گونه توصیف می نماید:

حکومتی که اکثریت به آن رأی داده در درجه اول در چنگ یک اقلیت است. آن اقلیت مترف در رفاه زندگی... این اقلیت یک کلاه گشادی به سر اکثریت گذاشته، کلاهی که روی چشم و گوش اکثریت را کام گرفته است! دستگاه های جدید تبلیغاتی، که استفاده از آنها برای یک تبلیغ چند سطری چند دقیقه ای، نیازمند به پرداخت پول کلان است، در اختیار چه کسانی است، اکثریت یا اقلیت؟ قطعا در اختیار آن اقلیتی است که می تواند این پول کلان را بدهد. آن وقت عقل اکثریت در دست کیست؟ به دست این دستگاههای تبلیغاتی است. بنابراین عقل، اندیشه و فکر اکثریت با یک زاویه انحرافی، باز در دست اقلیت افتاد. پس حکومتی که با رأی اکثریت انتخاب می شود (در واقع با میل اقلیت و در جهت خواسته های آن اقلیت انتخاب می شود و سر کار می آید. پس چه شد آن مسئله ضامن زندگی سعادت مند اکثریت، آزادی های فردی و سیاسی، آزادی اظهار عقیده؟» (2)

بر این اساس، شعار زیبای دموکراسی از درون تهی می شود و عقلانیت بدون الهیات، انسان مدرن را به زندان خویش می افکند و در قفس

ص: 217

1- ربا در اسلام، ص 136.

2- همان، ص 134.

مشروعیت دموکراسی او را آرام آرام شکنجه می دهد و قدرت پروازش را به تدریج از او می گیرد و در دام های متعدد، او را به دنبال خود می کشاند تا هرگز به پرواز نیندیشد و دائم خرد بی پناه او را که بسترساز این بهره مندی هاست می ستاید و لالایی عقلگرایی را برایش می خواند تا در خوابی عمیق، اقلیتی سرمایه دار سرنوشت او را رقم بزند و با قدرت و تزویر اقتصادی شان شب را به سان روز برایش تماشایی سازند:

«.. تعادل خیلی برقرار است! لذا حساب شد که عقل و اندیشه و امکانات، همه آمد در چنگ آن اقلیت. حکومت اکثریت واقعا به حکومت اقلیت تبدیل شد منتهی در لباس آراسته منتخب اکثریت این هم که بد شد!» (1)

لیبرالیسم یا ساختار حکومتی غرب که براساس اصالت خرد و اصالت فرد شکل گرفته است، بسترساز منافع سودجویانه یک گروه اقلیت فرصت طلب گشته است. (2) بزرگترین انحراف سیاسی خرد انسان در عرصه حاکمیت اکثریت در دوران مدرن، انحراف و سوء استفاده اقلیتی است که تنها به منافع خویش می نگرد و حکومت های وابسته به این تفکر سیاسی، تأمین امکانات برای پیشبرد اهداف این افراد محدود را فراهم می نماید. آنها با عنوان آزادی، خردمندی، میدان داری حاکمیت انسان را به عهده می گیرند. اما امکانات برای خردهایی فراهم است که قدرت های کلان اقتصادی را در دست دارند و سرنوشت دیگران را به دست می گیرند

ص: 218

1- همان، ص 135.

2- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 211.

تا به اهداف خود برسند. شهید بهشتی با تبیین عمیقی که از عملکرد قدرت رسانه های غربی ارائه می دهد، آنها را وسایل تبلیغاتی سرمایه داران بزرگ در خصوص تأمین منافع قدرت طلبانه شان معرفی می کند:

بلی، اظهار عقیده آزاد است، منتهی جناب عالی که پول ندارید به شما این امکان را می دهیم که (مثلاً) تشریف ببرید در گوشه های پارک لندن در گوشه سخنوران» بالای یک کرسی حنجره پاره کن، این گوشه های پارک لندن هم جالب است از آن وسط ها انتخاب نکرده اند. در آن گوشه، دو طرفش در خیابان پر ترافیک شلوغ است که اگر دو نفر در آنجا با هم بلند حرف بزنند، به زحمت حرف یکدیگر را می شنوند و این آقایی که می خواهد از این آزادی استفاده کند باید به آنجا برود و عقیده اش را بگوید. تازه اگر حنجره اش را هم پاره کند، صدایش پنج متر یا ده متر آن طرف تر می رود. این آقا حرفش را اینجا می زند و آن یکی حرفش را پشت تلویزیون و رادیو، می تواند حرفش را در یک بیانیه منتشر کند. اما مگر چقدر می تواند بیانیه داشته باشد؟ فرضاً صد هزار بیانند. حالا چقدر خرج دارد؟ چطور این را توزیع کند؟ صد هزار بیانیه منتشر می کند اما رقیبش در روزنامه تایمز با تیراژ 2 میلیون و 3 میلیون مقاله می نویسد که بدون زحمت به دست همه می افتد»⁽¹⁾.

طبیعتاً در چنین شرایطی امکان به دست آوردن موفقیت های سیاسی و رقابتی، بهتر برایشان ایجاد می شود و به این ترتیب سرمایه داری و

ص: 219

بی عدالتی و فقدان آزادی در طول یک جریان متأثر از هم به ورطه هلاکت و تضییع حقوق انسانی می انجامد.

این مفهوم آزادی که دوران مدرن مدعی تحقق آن است ظاهری و باطنی دارد، ظاهر آن مزین به نام اکثریت است اما باطن آن تحت تأثیر و نفوذ قدرت اقلیتی سرمایه دار است که در واقع و در عمل مصداق آن حق وتویی است که چهره استبداد واقعی حاکمیت بشر در دوران مدرن را پدیدار می سازد و نمود عینی و حقیقی حکومت لیبرال دموکراسی است که نه تنها به آزادی انسان نمی اندیشد بلکه در ارتجاعی خشونت بار به احیای ارزش های نژادی و دیکتاتوری های خطرناکتر از قرون وسطی و جنایات هیتلری روی آورده است و نسخه دموکراسی اش را با خون زنان و کودکان می پیچد.

شهید بهشتی به این اشکال اساسی دنیای مدرن که ساحت انسانی را به بازی گرفته و تحقیری مغالطه کارانه نسبت به او روا داشته است؛ پاسخی مناسب داده که شایسته است در جای دیگری به آن پرداخته شود.

(ح) بت پرستی مدرن

شهید بهشتی با پرداختن به ویژگی های عمیق و معیوب زندگی مدرن، فضایی را فراهم می نماید تا با نگاهی شفاف و گویا بتوان نمایی از جامعه و فرهنگ مردم و ساختار زندگی شان در غرب را دریافت نمود. ایشان ماشینیزم را یکی از خداوندگاران خاکی انسان غربی می داند که انسانها با اسارتی نو سرنوشت خویش را به دست آن سپرده اند.

ماشینیزم، افزایش و تنوع مصرف، مسابقه در سودجویی و بهره‌وری...» (1) و «مادیگری و اقتصادزدگی چنان در انسان عصر ما ریشه دوانده که او را بصورت ماشین تولید و مصرف در آورده، یا در حد قوت الایموت یا در طریق دست یابی به زندگی مجهز و لوکس و وسائل تقنی هر چه لوکس تر، و این وضع چنان همه گیر است که زندگی بیشتر انسان های زمان ما از هر نوع محتوی ارزنده دیگر تقریباً خالی شده است» (2)

شهید بهشتی تکنولوژی برتر غرب را که باید در خدمت بشر قرار بگیرد، فرمانروای انسان معاصر می خواند که اینک وجودش برای انسان مدرن اسارت آفرین شده است. این عمل به طور آشکار مغالطه جایگزینی هدف و وسیله است.

«انسانی که یک روز کرامت خود را در آزادی و آزادگی می یافت و در این راه جان فدا می کرد اینک غلام حلقه به گوش تولید و مصرف شده و همه آزاد منشی های خود را به پای این بت زمان قربانی کرده است.» (3)

دو واژه قربانی و بت، حکایت جاهلیت انسان مدرن در فضای زندگی سراسر تکنولوژی و فن آوری اوست. بت امروز بشریت همانند بتهای دست ساز انسانی در هزاره های پیشین، هم اکنون نیز از تراوش های ذهنی و

ص: 221

1- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 15.

2- همان ص 18.

3- همان.

حسابگرانه او نشأت می گیرد. (1) انسان دیروز سنگ های صخره ها را به عبودیت می گرفت و قربانی بسیار برایش می پرداخت و انسان امروز نیز با ظریف ترین دستاوردهای فکری خود در دام بت پرستی مدرن قرار گرفته و فدای آن اموری گشته که جز نام حیوان اقتصادی (2) عنوانی مناسب تر برایش نامی نمی توان نهاد :

« انسان نماهای عصر ما به جانوران حریصی تبدیل می شوند که شب و روز بی امان و از هر راه شده در پی پول در آوردن برای مصرف کردن در راه لذت جویی های مادی هر چه بیشتر باشند، غلامان حلقه به گوش تولید و مصرف شدند». (3)

بر این اساس، دنیای مدرن، دنیای مصرف و حیوانیت محض است و این روی سکه ای است که عنوانی از حیات زیبای بشری را به نام خود ثبت کرده است؛ به گونه ای که مبنای تعلیم و تربیت بشری را نیز وامدار خود ساخته و انسان مطلوبش مانند تولیدات کارخانه های عظیم فاقد انسانیت است. این شعار که همه چیز باید در خدمت اقتصاد و لذا ید مادی وابسته به آن باشد شعاری است حاکم بر اندیشه همگان، از مردم عادی گرفته تا به اصطلاح «برجستگان و نخبگان» و دارندگان تخصص های عالی علمی و فنی، سیاستمداران، نویسندگان، اندیشمندان و هنرمندان، (4) متأسفانه همه طبقات

ص: 222

1- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 237.

2- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 19.

3- همان، ص 19.

4- همان، صص 9-18.

اجتماعی در دنیای مدرن مشمول این بهره مندی نابجا از لذایذ مادی هستند. به عبارتی، خردمندان در مصادیق گوناگون خود در دریای غفلت با امکانات مختلف با یکدیگر رقابت می کنند و در انتها غرق می شوند و کار به جایی می رسد که این ارج نهادن بر لذایذ افراطی انسان را به دام می اندازد:

حتی بسیاری از دست اندرکاران مسائل عالی معنوی هم از تأثیر جاذبه های مادی و اقتصادی مصون نمانده اند و تبلیغ و نویسندگی دینی پر رونق تر، در برابر پاداش مالی و مادی بیشتر مبادله می شود. این وضع لازمه طبیعی فلسفه های گوناگون مادی رایج در زمان هاست». [\(1\)](#)

سرنوشت بسیاری از انسانها در دنیای مدرن به خسران ابدی کشیده شد. آنها معنویت وجودی خود را به دست اقتصاد و صنعتی سپرده اند که جز آشفتگی حاصلی ندارد. شهید بهشتی با دقت و ظرافتی خاص در ژرفای عصر حاضر می نگرد و مجموعه ای را که نامداری خرد و تکنولوژی را به خود اختصاص داده با آثار شوم و ویرانگرش به نقد می کشاند و زیربنای واقعی تعلیم و تربیت آن را ملاکهای مادی و اقتصادی و جهت اصلی برنامه های تربیتی و تعلیماتی اش را ساختن انسانهایی می داند که بازده اقتصادی بیشتری برای جیب دیگران یا اخیانا جیب خود فراهم می کنند. [\(2\)](#)

خلاصه آنکه عصر مدرن و دنیای جدید بسطی مادی و توسعه ای فاقد ارزش های انسانی دارد و در آن از علم جز بردهای قدرت نما و در خدمت

ص: 223

1- همان، ص 19.

2- همان، ص 18.

تولید برای مصرف بیشتر خبری نیست. انسان تقدیس شده نیز به دست بی بندوباری، بی پناهی و سردرگمی و بی هدفی سپرده شد. بنابراین اگر وجه علمی دنیای مدرن اصل و محور موفقیت های ظاهری آن باشد در باطن به اسارت قدرت ها و شبکه های مالی در آمده و رابطه ای تنگاتنگ با سیاست های اقتصادی و سلطه جویانه غرب برقرار کرده است.

(ط) جوانان و ناکارآمدی دنیای مدرن

یکی از دستاوردهای فکری و عملی در طرح اندیشه ها و برنامه های دنیای جدید آن است که بتواند نیازهای نسل جدید خود را پاسخ دهد و حاصل فعالیت های اجتماعی و حکومتی، ارائه برنامه ای سازنده برای سرمایه های فکری و نیروی انسانی جوان می باشد. اما متأسفانه دنیای جدید که با شعار انسان سازی و پویایی و تحرک در میدان تلاش و کوشش بشریت حضور یافته نتوانسته در این بخش یعنی در برخورد با جوانان و ارائه شیوه و شکل مناسب از زندگی، آنان را به آینده ای هدفمند و با برنامه امیدوار سازد.

شهید بهشتی با بررسی وضعیت موجود دنیای غرب، جوانان آن را سرگردان دانسته به نحوی که آنان را به دنبال دنیایی می داند که در آن روشی جدید و شکل و شیوه ای جدای از دنیای موجود داشته باشد و زندگی بهتری در آن یافت شود. (1) این مطلب را اندیشمندانی همچون دکتر شوماخر نیز در آثار و تألیفات خود اشاره کرده اند و اعتراف می کنند که نسل جوان امروز غرب آشکارا به بیراهه کشانیده شده و در جستجوی

ص: 224

شیوه‌های تازه برای ادامه زندگی است. (1) احساس قلندری (2) آنان نیز ریشه در این احساس پوچی و یأس دارد. این احساس تنها به جوانان غربی اختصاص ندارد و شهید بهشتی مجموعه غرب راخسته از این جریانات و حاکمیت موجود در آن می‌داند و اعلام می‌نماید که آنان در پی یافتن یک تجربه جدید هستند. (3) زیرا آنچه دنیای مدرن برایشان به ارمغان آورده نتوانسته نیازهای انسانی شان را بر آورده سازد.

(ی) ناتوانی‌های فکری غرب

شهید بهشتی بنیان‌های زندگی مدرن را که با ادعای حاکمیت ماتریالیستی و حرکت در مسیر «ما» شدن، اقدام به ارائه فلسفه ای مادی برای حل مشکلات بشری نموده است اینگونه بیان می‌کند:

«هرگز نمی‌توان با پرهیز از «من» نگری که باعث بروز دیکتاتوری‌ها می‌شود و تبدیل آن به «ما» نگر بودن مشکل بشر را حل نمود. این «ما» شدن با کدامین قطب‌ها در جهان امروز پیوند دارد؟ شاید برخی مشکلات بشری تأمین شود. اما اگر انسان را با توجه به نیازهای اساسی اش و نه فقط نیازها و لذایذ مادی در نظر بگیریم و در پی حذف و انتقالی از «من» به «ما» نباشیم و او را از تماس موانع بهره‌مندی از یک زندگی شاداب و شایسته دورسازیم باید به جای حرکت در مسیرهایی که در او لذتی گذرا ایجاد می‌کند به فکر ارائه فلسفه ای عمیق و مبتنی بر فطرت زیبای او باشیم که

ص: 225

1- همان

2- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 232.

3- همان، ج 3، ص 195.

رغبت و میل به بی نهایت او را تأمین نماید و حصار اندیشه های ماتریالیستی را بشکند و افقی والا در پیش رویش قرار دهد»⁽¹⁾.

در ادامه می افزاید: «ای انسان خواستار خوشی ها و لذت های شخصی «من»، ای آنکه حاضری در پی رسیدن به لذت ها تلاش کنی، دوران لذت و کامیابی، رنج و ناکامی شادی و غم و اندوه همین چندسال زندگی نیست، به دنبال این تا بی نهایت می مانی و در آن زندگی بی نهایت، باز می توانی زندگی شاد و همراه با لذت شخصی و یا زندگی ناشاد و اندوهبار و رنج آور داشته باشی.

اکنون به تو می گویم: اگر می خواهی در آن زندگی جاوید، زندگی شاد «من» داشته باشی و از رنج «من» خلاص بشوی، یک راه بیشتر نداری و آن این که باید در راه رضای خدا و منطبق با آنچه خدا را خوش می آید، زندگی کنی»⁽²⁾.

در چنین شرایطی تکریم منزلت انسان با پیوندی استوار به معاد و حیات اخروی راهکاری عظیم در برابر ناتوانی ها و ضعف های بنیادین دست سازه های بشری فراهم می نماید و به همراه تأمین نیازهای انسانی، معنویت و خداخواهی سرلوحه تمامی امور بشریت می گردد و روح عبودیت و بندگی ساماندهی حیات بشری را تا حد ایثار و بذل جان برای «ما» فراهم می سازد.

ص: 226

1- بهشتی، ربا در اسلام، صص 136-140.

2- همان، صص 139_140.

باید راهکارهای شهید بهشتی برای حل مسایل جدید را مورد بررسی قرار داد تا بتوان دلسوزانه انسان معاصر را از این در ماندگی رهانید و او را به سعادت مطلوب راهنمایی کرد. آنچه در این کتاب به آن پرداخته می شود خاستگاه های حقیقی عدالت، آزادی و تعالی انسانیت است که در سایه عقلانیت دینی و فقاہت پویا امکان بروز و ظهور می یابد. وی کلام و حیانی را حامی و پشتوانه تمامی اندیشه های خیرخواهانه بشر قرار می دهد و حرکت در مسیر قرب الهی را زیننده ترین ارزش برای انسان برمی شمرد. بررسی بیشتر این گفتار را به مجال دیگری می سپاریم.

ص: 227

فصل چهارم : جمع بین اسلام و مقتضیات زمان از طریق عقل

اشاره

ص: 229

بررسی جایگاه عقل در جمع میان ثابت و متغیر مسئله ای مهم در فقه شیعی است و شهید بهشتی به عنوان فقیهی نظریه پرداز این مهم را در آرای خود تعریف و تبیین نموده و جایگاه آن را در معارف اسلامی برای دیندارانه زیستن مسلمانان و بهره مند شدنشان از دستاوردها و پیشرفتهای بشری به خوبی معلوم کرده است. لذا این قسمت از کتاب به بررسی عنصر عقل و کارایی آن در اجتهاد از دیدگاه وی اختصاص یافته است.

تعریف عقل و جایگاه آن در اسلام

شهید بهشتی در مباحث مربوط به شناخت شناسی به نوعی از آگاهی ها اشاره می کند که از راه تجزیه و تحلیل و ترکیب به دست می آید. (1) این نیروی شناخت با نوع کار حواس و شبه حواس فرق می کند و ورای این امور است و به نظر ایشان هم می شود اسمش را عقل گذاشت و هم می شود فکر (2) و با پرهیز از نزاع لفظی در این مورد می توان عقل را به عنوان

ص: 231

1- محمد بهشتی، شناخت از دیدگاه فطرت، چاپ اول، بقعه، 1378، ص 50.

2- همان، ص 61.

اندیشه تحلیل‌گر (1) برای انسان معرفی کرد. آنگاه آن را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرده و در تعریف آنها چنین می‌گوید:

«عقل نظری عقلی است واقعیت‌شناس، عقل عملی عقلی است حقیقت‌شناس، عقل عملی عقلی است که خیر و کمال زیبایی‌ها را می‌یابد عقل نظری از ش این عرضه‌ها انتزاع نیست. می‌خواهم سراغش نروید. عرضه این کار را ندارد اما عقل نظری باید در خدمت عقل عملی قرار گیرد». (2)

در کتاب شناخت از دیدگاه فطرت واقعیت و حقیقت را این‌گونه تعریف کرده است:

«واقعیت عبارت است از آنچه هست، حقیقت عبارت است از آنچه باید باشد» (3) و نسبت میان آن دو را چنین معنا می‌کنند: «واقعیت‌هایی که حق‌اند، حقیقت‌اند، ... واقعیت‌هایی هستند که واقعیت‌اند، اما باطل‌اند و ضد حق‌اند». (4) بنابر این نقش آگاهی این است که واقعیت را همان‌طور که هست به ما نشان بدهد (5) و باید کوشش کرد از واقعیت درست و حقیقت آگاه شد. در این صورت می‌توان از قدرت آگاهی خود استفاده مناسب نمود. این دو تعریف را می‌توان به همان قدرت تجزیه و تحلیل بشری برگرداند. (6)

ص: 232

-
- 1- همان، ص 133.
 - 2- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 248.
 - 3- همان، ص 45.
 - 4- همان، صص 44-45.
 - 5- بهشتی، شناخت از دیدگاه فطرت، ص 45.
 - 6- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 248.

پس از تعریف عقل به عنوان قدرت تجزیه و تحلیل بشر، منشأ این توانایی و به عبارتی عنصر عقل را در بستر فطرت بشری در ناحیه شناخت ها معرفی می نماید. (1) تعبیر هدایت فطری بشر در ناحیه شناختها و منکرها اشاره به این مطلب است. (2) در واقع توانایی عقل با منشأ هدایت فطری می تواند در ناحیه شناخت معروف ها و منکرها، به تبیین و توجیه آنها پردازد. به عبارتی پس از پذیرش عنصر عقلی، عنوان هدایت فطری، مشترک بودن این عنصر را در همه انسانها معلوم می نماید و از سویی درک واحد همه انسانها از معروف و منکر را به عنوان مصداق عینی عمل عقلانی با منشأ هدایت فطری پدیدار می سازد. به همین سبب وی عقل را به عنوان پیامبر باطنی و راهبر انسان معرفی می نماید و در اهمیت این موضوع می گوید:

اسلام از وحی پیامبر شروع نمی شود بلکه از روشن ترین شناختهای بشر شروع می شود و در مسیر خود به وحی و پیغمبر برخورد می کند. ادامه راهش با عقل و وحی هر دو است. اگر بگویم اسلام با عقل شروع می شود باز می ترسم خیال کنید که این عقل فلسفی را می گویم؛ بهتر است به جای عقل بگویم با اندیشه تحلیل گر؛ با شناخت روشن اندیشه تحلیل گر اسلام، می خواهد بشر با شناخت روشن اندیشه تحلیل گر خود از بدیهی ترین نقطه ها و با روشن ترین روندها آغاز کند و پیش برود. وقتی پیشتر رفت به وحی و پیغمبر به عنوان یک واقعیت عینی می رسد، و اگر نرسد واقعا به

ص: 233

1- بهشتی، بایدها و نبایدها، ص 77.

2- همان.

دین الهی نرسیده است. پس شروع می کند به حرکت به سوی یک واقعیت عینی به نام وحی و از این پس وحی در شناخت و رفتارش نقش پیدا می کند». (1)

عقل انسانی در قدرت تبیین و شناسایی هایش در حیطه شناخت های بشری به مفاهیمی دست می یابد که کاملاً فرادینی هستند. (2) به این معنا که انسان از آن نظر که انسان است با توانایی عقل محض نه شکل دیگری از آن، امکان بهره مندی از بسیاری از امور از جمله عدل و احسان برایش روشن است. اینها مفاهیم ثابت اخلاقی هستند که بشر بدون همراهی وحی قادر به درک آنهاست و این شناخت از توفیقات رسول باطنی است که با بینش فطری به تشخیص نیک از بد می رسد؛ حتی برای درک خیر و نیکی فطرت بشر قبل از اسلام آوردن فرد؛ راه تشخیص را برایش می گشاید. (3) اقدام رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بیدار ساختن فطرت بشر برای بهره مند نمودن او از قدرت تحلیل گر او بوده است؛ چرا که: «در عالم بشریت، بشر با همان توان بشری اش قدرت آن دارد که کارهایی را شایسته و پسندیده بشناسد و کارهایی را شایسته و پسندیده نشناسد». (4)

بنابر این فطرت به عنوان حقیقتی ثابت در همه انسانها امکان درک اصولی ثابت از جمله حق، عدل و احسان را دارد که در معارف اسلامی به

ص: 234

1- بهشتی، حق و باطل، ص 39.

2- بهشتی، بایدها و نبایدها، ص 55.

3- همان، ص 84.

4- همان، ص 77.

عنوان حسن و قبح عقلی از آن نام برده می شود. این توانایی عمومی که در همه انسانها مشترک است را می توان عقل محض نامید. زیرا همه انسانها در داشتن چنین توانایی مشترک کند و بنابر نظر شهید بهشتی در ناحیه حسن و قبح عقلی به دریافت های مشترک می رسند. وی، همان گونه که اشاره شد، معروف را خوبی های نشاندار و همه کس شناس و منکر را بدی های نشاندار و همه کس شناس (1) معرفی می نماید.

پس از تعریف عقلانیت انسان لازم است پیرامون تقسیم موضوعات شناخت نیز توضیحاتی داده شود تا به ارتباط و تعامل عقل و دین و آنچه پیرامون آنها مطرح می شود با دقت بیشتری پرداخته شود.

شهید بهشتی در کتاب شناخت از دیدگاه فطرت متعلق

شناخت شناسی را در دو محور بیان می کند:

1- موضوع شناخت موضوعی متغیر است.

2- موضوع شناخت موضوعی ثابت است. (2)

آنگاه به تعریف هر یک پرداخته و امور متغیر را اموری در حال شدن و دگرگونی و متحرک معرفی کرده و امور ثابت را به یک سلسله قوانین ثابت حاکم به جهان طبیعت نسبت می دهد با در نظر گرفتن احتمال نسبی شدن امور ثابت. (3)

ص: 235

1- همان، ص 96.

2- بهشتی، شناخت از دیدگاه فطرت، صص 72-73.

3- همان، صص 73-74.

از آنچه ایشان به امر ثابت تعبیر می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که به هر حال این امکان برای عقل بشری وجود دارد که بتواند به امر ثابت، خواه جنبه مادی و یا غیر مادی داشته باشد، دسترسی یابد و به آگاهی لازم برسد. این دریافت که امر ثابت می‌تواند غیر مادی هم باشد از تعریف ایشان کاملاً برداشت می‌شود زیرا قیدی خاص که امور ثابت را محدود به قوانین حاکم بر هستی نماید وجود ندارد. اما در امور متغیر، موضوع شناخت با قید امور مادی ذکر شده است.

در صورتی که آن امر غیر مادی، دین ثابت فرض شود به سادگی می‌توان امکان شناخت یک ثابت دیگر غیر از احکام ثابت موجود در طبیعت را برای ورود و شناسایی عقل تحلیل‌گر پذیرفت که البته هدایت‌کننده‌ای به نام فطرت و بینش فطری و دریافت‌های عقلانی متناسب بر اساس این بینش فطری در این میان نقشی اساسی برای شناخت ثابتی به عنوان عقل را بر عهده دارند.

این موضوع گامی دیگر در مسیر شناسایی و قدرت عقلانی بشر است که در صورت عدم استفاده از وحی، علاوه بر شناخت بخشی از نیک و بد، خواهد توانست به برخی شناخت‌ها در ناحیه امور ثابت (دین) نیز نایل آید؛ یعنی در حوزه قدرت و متعلقات شناخت خود، می‌تواند به شناخت امر ثابت دین نایل آید و مشخصاً امر ثابت در حیطه فهم بشری قرار گیرد. اگر چه این معرفت، تام و کامل نیست لکن وجود چنین امکانی در ربط ثابت به متغیر امکان معرفت بشر در ناحیه امر ثابت دین را معلوم می‌نماید. از عقل هدایت یافته در مسیر فطرت چنین انتظار می‌رود که رشد روزافزون

خود را در فهم عنصر دین، کار آمدتر و پر رونق تر سازد و با گذشت زمان این عنصر متغیر (عقل) همان گونه که در حوزه شناخت علوم تجربی به دستاوردهای جدیدی می رسد در فهم امر ثابت نیز عمیق تر و دقیق تر به نتایج بهتری نایل شود. تأکید شهید بهشتی مبنی بر این که، این نوع شناخت بدون حضور وحی صورت می پذیرد، تأییدی بر توانایی عقل فطری بشری در حوزه درک و تجزیه و تحلیل پدیده ها است؛ چنانکه گفته است:

«اگر اصلا دینی هم در کار نبوده و حیی هم در کار نبوده، بشر هوشیار، می توانست بفهمد مقداری از کارها بد است، زشت است، ناپسند است و مقداری دیگر خوب است، زیباست، پسندیده و شایسته است».⁽¹⁾

قید «بشر هوشیار» می تواند تأکید بر حضور عقلانیتی نماید که در مسیر فطرت الهی خود قرار گرفته است. انسانهایی که در گمراهی فطرت به قضاوت و بحث می نشینند در حالی که از مسیر تکوینی خود دور شده اند، هرگز در حوزه تحلیل های عقلانی نتایج شایسته ای به دست نخواهند آورد و اگر به حذف شریعت ثابت و حیانی استدلال نمایند توانایی عقلانی و فطری بشری را نادیده انگاشته و از مسیر فطرت الهی خویش فاصله گرفته اند.

انسان با دو ثابت رویه رو است: ثابت نخستین، فطرت می باشد که بستر معرفت برای عامل متغیر است و ثابت دوم، دین است. این دو از امور ثابت غیر مادی محسوب می شوند. حال باید به این سؤال پاسخ داد که تعامل

ص: 237

دین با عقل چگونه است؟ عقل محض با توجه به شرایط ویژه امکان فهم امور اعم از ثابت و متغیر را داراست؛ به طوری که شهید بهشتی در ناحیه حسن و قبح عقلی یا بحث معروف و منکر هر یک را به گونه ای تعریف نموده است. وی معروف را آن چیزی می داند که بشر با همان هدایت فطری اش به نیکی و شایستگی شناخته باشد و منکر را نیز دریافت بشر بر اساس همان شناخت فطری، می داند. یعنی انسان عاقل شایستگی درک و فهم بدون وحی را در دریافت اموری از قبیل نیک و بد، داراست (1) و نباید از این قدرت خدادادی غفلت ورزد.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که: آیا عقل به عنوان یک عامل متغیر به تنهایی امکان شناختی کامل و جامع را داراست؟

شهید بهشتی؛ به عنوان نمونه در کتاب بایدها و نبایدها در مقابل طرح این سؤال که آیا فطرت بشر و بینش فطری اش امکان شناخت نیکی را برای او فراهم می کند یا خیر؟ با این عبارت کوتاه پاسخ داده است: «تاحدودی بله». (2)

همچنین در رد نظریه قائلان به اصالت عقل که سعادت بشری را به دست عقل متغیر او می سپرند، می گوید:

گروهی را چنین گمان است که انسان، یعنی خرد انسان، اصالت کامل دارد و هویت فردی انسان تعیین کننده شخصیت اوست و انسان با همان نیروهایی که در هر فردی از افراد بشر نهفته است و دست آفرینش در نهاد

ص: 238

1- همان، صص 84 و 77.

2- همان، ص 84.

او به ودیعت نهاده است، می تواند بشناسد و حرکت کند، بسازد و به سعادت هم برسد»⁽¹⁾.

در واقع شهید بهشتی از یک سو به توانایی عقل بشری در حوزه های گوناگون مادی و غیر مادی تأکید کرده و از هدایت فطری آن غفلت نورزیده و راه هرگونه افراط در تحلیل های بشری را مسدود ساخته است. و از سویی دیگر از عقل به عنوان تنها عامل سعادت نام نبرده بلکه بیشتر برای متوجه ساختن بشر به توانمندی هایش و یافتن سعادتش، عقلانیت او را مورد بررسی قرار داده است تا در سایه این قدرت خدادادی امکان عبور از مرزهای محدود بشری برایش بیشتر فراهم گردد. زیرا برای رسیدن به سعادت، عقل و دانش بشری کافی نیستند بلکه باید آن را به قدرتی برتر و فراتر از توانایی بشر متصل نمود تا در سایه بهره مندی از این قدرت مافوق بشری و به عبارتی و حیانی، حقیقت سعادت و کمال بشری برایش آشکار گردد.

شهید بهشتی قائلان به دو دیدگاه در مورد عقل را مورد انتقاد قرار داده است: گروهی از مسلمانان که عقل بدون عشق را مورد توجه قرار می دهند و گروهی از غیر مسلمانان که به عقلی منفعت طلب و ماکیاولیستی معتقدند. این دو نظر در آرا و اندیشه های شهید بهشتی مردود شمرده شده است. اگرچه پرداختن به این برداشت ها در حوزه مباحث اسلام و مقتضیات زمان چندان ضرورتی ندارد اما می تواند تا اندازه ای به تبیین دیدگاه های شهید

ص: 239

1- سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، ص 78.

بهشتی مدد رساند. آنچه در اینجا بیشتر به بحث گذاشته خواهد شد محدودیت و نقصی است که به اقتضای ذاتی در قدرت عقلانی و تحلیل گر بشری وجود دارد و به صورت یک نیاز جدی در بررسی عاملی متغیر باید به آن توجه نمود. دیدگاه شهید بهشتی در مورد عدل و عشق از مهمترین مباحثی است که باید به آن توجه شود. چنانکه می گوید:

«هدف اسلام تربیت انسان عاقل نیست بلکه تربیت انسان عاشق عاقل است».⁽¹⁾

این محدودیت سرآغاز نیاز قدرت تحلیل گر انسان به عاملی غیر مادی و خارج از توانایی های بشری است و باعث می شود که عقلانیت انسان در ربط ثابت به متغیر به دنبال کامل کردن خود در مسیر تعالی خویش برآید. چرا که میل به کمال در فطرت بشر نهفته است و عقل باید در این مسیر کمال گام بردارد. در اینجا می توان با طرح چندین پرسش نیازهای اساسی بشر را در به کمال رسیدن و دستیابی به سعادت مشخص نمود.

آیا با وجود گسترش توانایی های عقل و دستاوردهای آن امکان رسیدن به سعادت و کمال مطلوب میسر است؟ و آیا اساسا عقل بشری برای کمال خود به چیزی نیازمند است؟ در پاسخ باید گفت که سپردن سعادت به عقل تنها و یا به عبارتی اتکاء محض بر عقل باطنی و بشری، رها شدن در ورطه پوچ انگاری و افسردگی است و آینده آن عقلانیت بدون وحی، یا عقل حسابگر مادی و یا عقل ماکیاولی خواهد بود.

ص: 240

1- بهشتی، بایدها و نبایدها، ص 50.

اگر بخواهیم به عقل محض میدان کامل همه تشخیص ها و برنامه ریزی ها را بدهیم به او قدرتی کاذب تحمیل کرده ایم که خارج از توانایی هایش می باشد و در نتیجه به جهت برهنگی و عریانی آن بدون وحی به تشخیص های ناروا و ناشایست که کاملاً ناسازگار با فطرت بشری است، دست خواهیم یافت. هر چند که به سوی خرد جمعی و ما شدن گام بردارد اما گویی به سوی احتیاجات نسبی حرکت کرده و باز هم در نقص و ضعف بسر خواهد برد. (1)

بنابر این، عقل متغیر اگر درست بیندیشد، نیازمند عاملی غیر مادی و به عبارتی ثابت است تا فراتر از حیطه های مادی به هدایت و روشنگری و هدف مند ساختن نظام هستی پردازد و خیر و فضیلت را در معیت عشق الهی قرار بدهد و از اضطراب من و ما فاصله بگیرد و مسیر کمال و دینداری را تا قرب الهی بییماید. (2) از این رو باید جایگاه آن را در اسلام و هنر آن را در پیوند اسلام و مقتضیات زمان بررسی نمود. بر این اساس باید دو مطلب ذیل را مطرح نمود:

1- تأکید و توانایی امر ثابت در به کارگیری خرد؛

2- قانون ملازمه عقل و دین

در مورد قسمت نخست، شهید بهشتی اندیشیدن را جزء مسلم اصول جهان بینی اسلامی می داند. ارزش قائل شدن برای عقل به عنوان رسول باطنی و عاملی متغیر. از یک سو، بر تکیه قرآن بر اولی الالباب (صاحبان

ص: 241

1- بهشتی، ربا در اسلام، ص 139.

2- همان، ص 40

خرد) به منظور به کار انداختن فکر و اندیشه در انسانها (1) و از سوی دیگر، بر اهمیت توانایی عقل و تأثیر آن تأکید می نماید. چنان که ایشان در تبیین شریعت اسلامی گفته است:

اسلام دین تعطیلی خرد نیست، دین به کارگیری خرد است». (2)

نمی توان پیام شریعت الهی را بدون توجه به توانایی ها و قدرت عقلانی بشر در نظر گرفت. چرا که در این صورت عنصر دین مخاطب و لایق حقیقی خود را در نیافته است. قرآن، کتاب هدایت بشر است. چگونه می توان بشر را بدون توجه به عنصر عقل به هدایت رسانید. لذا یکی از فلسفه های توجه دین به عقل بسترسازی لازم برای رشد و تعالی آن است نه حذف و یا بی اعتنایی به آن. به طور قطع در این مسیر هدایت، اسلام، انسان را دعوت کرده است تا «نخست در پرتو فروزان نور پیامبر باطن یعنی عقل و خرد حرکت کند؛ زیرا عقل و خرد راهبر انسان است». (3) شهید بهشتی به جهت ضرورت بهره گیری از خرد بشری و متوجه ساختن بشریت به توانی والای آموزش درست اندیشیدن را بهترین خدمت به انسانها دانسته است. (4) زیرا انسانی که از منطق درست تفکر بهره مند باشد امکان بهره مندی بهتر از وحی نیز برایش فراهم خواهد شد و اندیشه اش با نورانیت وحی به نتایج مطلوب خواهد رسید. بنابراین نباید انسان را بدون عنایت به

ص: 242

1- بهشتی، حج در قرآن، ص 21.

2- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 162.

3- همان، ج 7، ص 224.

4- بهشت، حج در قرآن، ص 21.

وحی وارد جریان زندگی کرد. این زندگی حاصلی جز پوچی نخواهد داشت. (1) هرگز به بهانه متغیر بودن عقل و موفقیت هایش نباید شناخت را به آن محدود نمود. (2)

در واقع آنچه پیش از این در مورد عقل و توانایی و ویژگی هایش گفته شد همه در اثبات پذیرش عقل و قابل قبول واقع شدن دستاوردهای آن در بستر هدایت فطری بود. عقل بشری هر روز باید بیشتر از پیش آگاهی کسب کند و در محدوده زمان خود را زندانی نکند. اندیشیدن عبادتی است که با واژه های گوناگونی در قرآن از جمله تفکر بیان شده و برای رسیدن به حق به عنوان واقعیت هستی باید علم و آگاهی و اندیشه و عقل بشری و وحی الهی در کنار هم قرار گیرند. (3) شهید بهشتی ضمن پذیرش و تأیید دین در به کارگیری خرد و بهره مندی از عقل و ارج نهادن بر شیوه های درست اندیشیدن، به طرح قانون ملازمه بین شرع و عقل می پردازد و می گوید:

باید عقل و فکر را فعال نمود و هرگز در بکارگیری عقل ذره ای کوتاهی نکرد و در هدایت آن از وحی هم نباید غافل شد. چرا که وحی نیز چراغی روشنگر، پرتوافکن از منبع نورانی است. و بر این اساس باید همه قوانین را با زیر بنای وحی مورد بررسی قرار داد. (4) یعنی در حالی که

ص: 243

1- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 230.

2- همان.

3- همان، ص 34.

4- همان، ص 224.

متوجه توانمندی های بشری هستیم و از آن بهره مند می شویم نباید فراموش کنیم آنچه در مقام هدایت و راهنمایی نقشی اساسی و پیش برنده دارد و می تواند زیربنا و محور تمامی تصمیمات عقل بشری باشد عنصر وحی است. چرا که امکان تعالی عنصر متغیر و مادی عقلانی جز در سایه هدایت گری ثابت شریعت و حیانی فراهم نخواهد شد.

اساس و بنیاد امر ثابت بر هدایت عنصر عقل گسترانیده شده و درک این حقیقت مهم تنها به عهده عامل متغیر یعنی انسان خردمند است. انسان اسلام انسان عقل و انسان وحی است. (1) در این صورت لازمه رسیدن به چنین منزلتی پیوند بین این دو است و سخن از تعارض این دو نادیده انگاشتن هدایت انسان و پیمودن مسیر باطل است. از این رو در شریعت الهی اسلام به این مهم تأکید فراوان شده است و هر دو با هم همخوان و سازگارند. یعنی بین وحی و عقل ناسازگاری وجود ندارد و می توان پذیرفت که: «کَلِمَا حُكْمٌ بِالشَّرْعِ، حُكْمٌ بِه الْعَقْلُ». (2)

بر خلاف کسانی که بین این دو (عقل و شرع) به ترویج ناسازگاری می پردازند، شهید بهشتی با طرح و پذیرش قانون ملازمه و عدم ضدیت بین آن دو در اهمیت عقل در شناسایی و کشف حکم شرع به قانون تلازم تأکید می نماید. (3)

ص: 244

1- همان.

2- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 378.

3- همان.

وی در این قانون با تأکید بر مبنا بودن وحی، مسیر حرکت عقل را گستره دین می داند و ملاک و میزان در سنجش عملکرد عقل را در خدمت وحی و متأثر از آن بودن معرفی می کند، بدون آن که سرزنشی یا محدودیتی را متوجه آن نماید و تصریح می نماید که ضرورت ذاتی عقل و فطرت بشری قرار گرفتن بر مبنای محاسبات و حیانی است. (1) چرا که کمال عقل قرار گرفتن در مسیر وحی و ایمان الهی است. عقل برای کامل شدن نیازمند دین و به عبارتی امر ثابت است. شهید بهشتی در ضمن تبیین قانون ملازمه به این موضوع پرداخته و می گوید:

«آن بینش فطری، آن برداشت های نخستین بشری، می تواند انسان را تا مقداری جلو ببرد، به طوری که راه را از بیراهه به صورت کلی باز بشناسد؛ بعد وقتی اصل راه را باز شناخت و مختصات کلی آن را باز شناخت آن وقت وحی به کمکش می آید و می گوید حالا آنجایی را که آگاهی ات هنوز بدان حد نرسیده که بتوانی ریزه کاری ها را بشناسی به تو کمک می کنم. این هم یک سلسله ریزه کاری ها، این هم یک سلسله بعدهایی که هنوز نتوانسته ای بشناسی یک مقدار ابعاد شناخته شده داریم با بینش فطری فکری، و یک مقدار ابعاد شناخته نشده داریم. هر دو باهم سازگارند و هیچ باهم ناسازگاری ندارند». (2)

در این صورت عقل پرورش یافته در دامان وحی امکان پی بردن به اعجاز قرآن برایش محال نخواهد بود. (3) به شرط آنکه عقل فطری از

ص: 245

1- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 224.

2- بهشتی، بایدها و نبایدها، صص 79-80

3- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 379.

سلامت کاملی برخوردار شده و گمراه نشده باشد، در یافته هایش با مقام و حکمت خدا سازگار خواهد بود. نگاه و ارزش متقابل وحی به آن نیز در روند کمال عقل فطری بی تأثیر نخواهد بود. بنابراین هر چیزی را که علم بشر به واسطه عقل به اثبات برساند قرآن نیز آن را تأیید می کند. (1)

جمله مطالب فوق که از آثار شهید بهشتی به دست آمده، اشاره به عقل فطری تربیت یافته در دامن شرع و وحی دارد. در این صورت از عقل فطری محض به عقل دینی، یعنی اصول عقلانی با مبنای وحیانی تعبیر می شود. عقل آنگاه که با وحی همراه شود مسیری صعودی را طی می کند.

این همراهی مستلزم شناخت کافی است که شهید بهشتی از آن به شناخت اجتهادی و ایدئولوژیکی تعبیر می کند. (2) همان گونه که در قسمت های بعدی به آن پرداخته می شود این شناخت غالباً کلان و اجتماعی است، یعنی؛ عقل در معیت با وحی، کلان نگر خواهد شد و معرفتی عمیق و اصولی را دریافت خواهد نمود.

شناخت اجتهادی

شناخت اجتهادی در آثار شهید بهشتی به دو صورت مطرح شده است: معنای عام و معنای خاص.

ص: 246

1- جاودانه تاریخ، ج 2، ص 160.

2- بهشتی، بایدها و نبایدها، ص 136، بهشتی، سه گونه اسلام، جاودانه تاریخ، ج 3، ص 275.

اجتهاد به عنوان شناخت عمیق از دین برای عموم مسلمانان خاصه برای جوانان که به سن تکلیف می رسند، در مقابل شناخت اهل ظاهر. (1) لکن مفهوم خاص این شناخت به صاحبان فتوا و مراجع تقلید اختصاص دارد.

با توجه به اهمیتی که ایشان به منزلت و کرامت انسان می دهد، پذیرش اسلام را همراه با شناختی عمیق و انتخابی، امری ضروری و مسلم می داند؛ به نحوی که معتقد است جوانان موظفند اسلام اقلیمی، خانوادگی و عاداتی را به اسلام انتخابی تبدیل نمایند.

«هر دختر مسلمان و هر پسر مسلمان باید در آغاز بلوغ، اسلامش اجتهادی باشد و نه تقلیدی. یعنی؛ پذیرش اصول ایدئولوژی باید از روی شناخت و انتخاب و اجتهاد و کوشش باشد و اگر نیست این طبعاً ناقص است. اسلام اقلیمی و خانوادگی شان را تبدیل کنیم به اسلام انتخابی؛ وظیفه این است.» (2)

دسترسی به چنین شناخت ایدئولوژیکی، برای افراد در پذیرش اسلام خود عاملی مهم در پاسخگویی دین به سؤالات اساسی بشر در هر زمانی است. اندیشه و روح حقیقت جویی بشر در مواجهه با حقایق دینی باید در تطور اعصار پاسخی مناسب بیابد تا دیندارانه زیستن او متناسب با آموزه های اصیل دینی باشد.

در نتیجه، عقل محض فطری در هدایت رسول ظاهری و پیام قرآنی با دورویکرد فردی و اجتماعی ساز و کار می یابد و این امکان برایش فراهم

ص: 247

1- همان.

2- بهشتی، سه گونه اسلام، ص 24.

می شود تا در حوزه فهم و ادراکات خود با یک منبع غیر مادی در ارتباط قرار گیرد و قوانین و اصولی را در استدلال های خود به کار گیرد که یا مستقیماً از متون دینی به دست آمده یا اساساً قواعدی عقلی است که محور استخراج آن بر اساس احکام دینی اسلامی است. این همان شناخت اجتهادی است که در سایه پذیرش آن، عقل به میدان استدلال پا می گذارد و اصول و ضوابط خود را بر مسیر اجتهاد، در خدمت کوشش دینی قرار می دهد. بنابراین در این مسیر عقل فطری به سوی کمال الهی راه می یابد و به مقام اجتهاد رسیده با سرمایه های عقلی آموزه های وحیانی را به کار می بندد.

«راه یافتن عقل و خرد به حوزه تعالیم دینی، که همراه با پیشرفت اندیشه ها نقش فزاینده خود را در شناخت و کشف ناشناخته های دینی اعمال می کند».⁽¹⁾

هرچه قدرت عقلانی در سایه وحی و یا شناخت ایدئولوژیکی بالاتر باشد، ادراک آن در حوزه امر ثابت بیشتر خواهد بود. قواعد عقلانی به اقتضای ذاتی خود روز به روز به معرفت های جدید دست می یابند. لذا در درک امر ثابت توانا تر خواهند شد چرا که قانون ملازمه و اقتضای ذاتی امر ثابت کمال رسانی به عقل به عنوان متغیری بشری است. همان گونه که اشاره شد امر ثابت ارزش والایی برای خرد بشری قائل شده و آن را به کار می گیرد تا فهم شریعت در هر زمانی میسر گردد و به تعطیلی نگراید.

ص: 248

1- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 382.

از مطالب موجود می توان چنین استنباط نمود که:

برهان فطرت و شناخت ایدئولوژیکی در ربط ثابت به متغیر از عوامل مهمی به شمار می آیند. شهید بهشتی از یک سو عقل انسانی را در مسیر هدایت فطری و شناخت فطری قرار می دهد و از سویی با طرح حسن و قبح عقلی و یا شناخت معروف و منکر به عنوان موضوعات پسندیده و ناپسند نزد همه مردم به ثابت بودن برداشت های عقلانی و معرفت فطری در همه انسانها اشاره می نماید.

عقل پرورش یافته در معیت وحی با توجه به اصل ملازمه عقل و دین، همواره در بستری ثابت (فطرت) حرکت نموده و تلاش می نماید تا با توانایی های وحیانی همه ابعاد خود را به تعالی برساند. لازم به ذکر است که همه متغیرات بشری در هر مرتبه ای از ادراک و کمال قرار داشته باشند در مسیر تعیین شده امر ثابت (فطرت) به فهم عالی تری دست می یابند. در واقع آنچه در ربط ثابت به متغیر مطرح شده طریق فطرت است و در نتیجه عقل هدایت یافته در بستر دین و فطرت قرار می گیرد.

نیازهای اساسی بشر برخاسته از تمایلات فطری او و همواره ثابت هستند؛ اما اشکال پاسخگویی به آنها تغییر می کند و گذشت زمان خلاقیت های عقلانی برای رفع نیازهای فطری را تحت تأثیر خود قرار می دهد. در این ارتباط، عقل هرچه بیشتر تحت تأثیر قدرت الهی وحی قرار بگیرد، توانمندتر به جلو می رود و امکان پاسخگویی بیشتر و بهتری برایش فراهم می شود.

ص: 249

با توجه به مطالبی که در بحث و بررسی جایگاه عقل در ربط ثابت به متغیر از دیدگاه شهید بهشتی گفته شد می توان نتیجه گرفت که اصول عقلانی فطری اولاً و با لذات در ربط ثابت به متغیر و استقرار بخشیدن به حضور دین در تحولات بشری نقشی تعیین کننده دارد. ثانیاً آن که این عقل آنگاه که در بستر دین ثابت به حیات خود ادامه دهد به دو شکل دیگر می تواند در ربط ثابت به متغیر، نقش آفرینی نماید که در این صورت می توان مدارج اصول عقلانی در معیت دین را مورد بررسی قرار داد.

1- عقل دینی در حد عرف مردم

2- عقل دینی در مقام اجتهاد

عبارات شهید بهشتی در کتاب بایدها و نبایدها بر صحت مطالب فوق دلالت می نماید، ایشان می گوید:

.. انتقاد بر آنهایی است که می خواهند دایره معروف و منکر را به دایره شناخت و آگاهی شخصی شان محدود کنند؛ غافل از اینکه یک مقدار از معروف ها و منکرها را انسان با کمک آگاهی شخصی می شناسد ولی یک مقدار دیگر قلمرو شناخت اجتهادی (1) و ایدئولوژی است. یک مقدار دیگر هم قلمرو رهبری است. شناخت رهبری، و بدون تمسک

ص: 250

بدون اینکه امت در این شناخت به امامتش بیبندد، قادر به ایفای وظیفه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر، حتی از جهت شناخت هم، نیست» (1).

بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که عنصر اجتهاد نزد شهید بهشتی اعم از امور فردی و حکومتی، اساسی‌ترین شیوه را پس از عقل فطری در استمرار بخشیدن به حضور امر ثابت در دنیای متغیر عهده دار است. با توجه به این که وی در همه امور و مشخصاً در باب اجتهاد نگاهی کلان همراه با مصالح جامعه را در نظر دارد. (2) آن را رمز پویایی دین و ساز و کار و تطبیق دین ثابت با دنیای متغیر می‌داند، و این ساز و کار را در قالب اجتهادی معرفی می‌کند که از مجرای حکومت می‌گذرد.

به عبارتی ضرورت اصل اجتهاد را با دو حیطه فردی و حکومتی مورد بررسی قرار می‌دهد که غلبه عناوین مطرح شده در حیطه حکومت بسی فراتر از حیطه فردی آن است. این نه بدان جهت است که اجتهاد در حیطه فردی را کم ارزش تلقی نماید بلکه به سبب نگرش خاص ایشان می‌باشد که هر دو اجتهاد در پویایی و تحرک فقهی عهده دار تطبیق دین با دنیای متغیر می‌باشند. اما وی اصرار به شکل حکومتی آن دارد. لازم است قبل از پرداختن به موارد ذیل به تعریف خاص اجتهاد به عنوان تخصص در حوزه مهم دینی پرداخته شود.

1- اجتهاد فردی و ابعاد و نقش آن در ربط ثابت به متغیر؛

ص: 251

1- بهشتی، بایدها و نبایدها، ص 136.

2- مصاحبه با آیت الله مهدوی کنی، 80/7/30

2- اجتهاد حکومتی و چگونگی تحقق آن در ربط ثابت به متغیر.

تعریف علم اجتهاد و فقاہت

آنچه تاکنون مطرح شد مقدمه ای بود در بحث تعامل عقل و وحی؛ اینک به تعریف اجتهاد به معنی خاص در آرای شهید بهشتی پرداخته می شود:

«تلاش برای فهم دقیق و عالمانه قوانین اسلامی از روی منابع آن بر اساس ضوابط خاص تحقیقی»⁽¹⁾.

این توانایی در انحصار طبقه خاصی نیست و این امکان برای همه وجود دارد تا به آن دسترسی داشته باشند.⁽²⁾

همچنین، وی مجتهد را مترادف با واژه فقیه تعریف کرده است:

«فقیه یعنی اسلام شناس، مطلع ورزیده متخصص. فقیه یک واژه عربی است یعنی دانا و شناساننده. و در این معنای اخص که ما به کار می بریم یعنی دانای اسلام، اسلام دان، البته در اصطلاح اخص به کار می رود، به کسی که در دانستن علم احکام دین و استخراج آن از مبانی و ادله اش در حد تخصص و اجتهاد و صاحب نظری باشد گفته می شود. یعنی؛ کسی که بتواند احکام و قوانین و تعالیم اسلام را از کتاب و سنت به صورت یک صاحب نظر بفهمد. این می شود فقیه»⁽³⁾.

در واقع با تخصصی کردن بحث مرجعیت، باید از ایجاد هرج و مرج در حوزه فهم دین جلوگیری شود و اجازه طرح موضوعات اختصاص یافته

ص: 252

1- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 370.

2- همان، ص 370.

3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 57.

به این امر را نباید به هر کسی داد. لذا با توجه به آنچه ذکر شد، شناسایی حدود الله و احکام خدا را مختص به مراجع تقلید آگاه می‌داند و اجازه آن را به هر کسی نمی‌دهد. (1) وی مجتهد را شایسته شناخت اجتهادی قرآن و سنت دانسته، می‌گوید:

«..... مجتهدان کسانی هستند که تخصص علمی و تقوای عملی لازم برای این شناخت را کسب کرده اند». (2)

مجتهدان به عنوان کارشناسان دینی می‌توانند به صورت شورایی اقدام به صدور فتوا نمایند و این تقسیم مسئولیت بر اساس پیشرفت سریع دانش بشری، امری ضروری به حساب می‌آید. (3) زیرا هدف حفظ دیندارانه زیستن مردم می‌باشد و چه بسا برای یک فرد این مهارت و تسلط امکان پذیر نباشد. بنابراین در عمل تقلید حتماً نباید روی فرد تکیه کرد بلکه می‌توان از شورای مجتهدان استفاده نمود.

در عبارات فوق تعریف اجتهاد با ذکر منابع اصلی آن، قرآن و سنت، بیان شده و این که دریافت این رتبه از کارشناسی در استنباط مسایل دینی اختصاص به طبقه خاصی ندارد، خود گواهی است بر ارزشمندی و توانایی همه انسانها که در صورت علاقه می‌توانند در این مسیر گام بردارند؛ و هرگز بر خلاف برخی از ادیان موجود، فهم دین به یک طبقه خاص اختصاص نمی‌یابد.

ص: 253

1- همان، ج 7، ص 225

2- همان، ج 3، ص 57.

3- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 373.

شهید بهشتی در مقاله ای که در کتاب بحثی در باره مرجعیت و روحانیت به چاپ رسیده، ضمن بررسی وضعیت روحانیت در بین ادیان دیگر بیان داشته است که در میان یهودیان و برهمنیان و برخی دیگر ادیان، روحانیون به عنوان یک طبقه خاص با امتیازهای خاص زندگی می کردند. (1) در حالی که در اسلام این گونه امتیازهای ناروا به کلی لغو شده و کسب علوم و معارف در انحصار طبقه معینی نیست. (2) نکته قابل توجه آن که هرگز مقام روحانیت برای فرد نمی تواند به عنوان شغل و حرفه خاصی به حساب آید. (3) لذا باب اجتهاد فراگیر بوده و به روی عموم مسلمانان گشوده است و محدود به قشر و طبقه و انسان های خاصی نمی شود. تخصصی شدن اجتهاد و یا جزء طبقه خاصی ندانستن روحانیت از مواردی است که سبب قوام آنان می شوند. مهم تر آن که طبقه بودن روحانیت به شکلی می تواند چالشی در مسیر صدور فتوا و درک صحیح و استنباطات آنها شود. لذا پرهیز از این امر، فرضیه ای است که به عنوان مقدمه در مبانی فکری و تبیین نظریات آنها باید لحاظ شود.

مفهوم زمان و مکان در اجتهاد

در عصر ما که عصر غیبت امام منصوب است، شیعه هم دسترسی مستقیم به رهبری که از جانب خدا و پیغمبر تعیین شده باشد، ندارد. بنابراین در این

ص: 254

-
- 1- بهشتی، «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین»، در: بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1341، صص 132-133؛ بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 370.
 - 2- همان، صص 139-40.
 - 3- همان، ص 143.

جمع بین اسلام و مقتضیات زمان از طریق عقل 255 دوره شیعه نیز باید برای شناخت صحیح اسلام به کسانی مراجعه کنند که بر فهم قرآن توانا و از سیره نبی اکرم و امامان بعد از او به اندازه کافی آگاه باشند و بتوانند با استفاده از این دو منبع، درباره مسایل روز نظر بدهند».

(1)

پیش بینی لازم در دین برای استمرار حیات دینی، اساسی ترین دلیل بر ضرورت اجتهاد می باشد و اساس آن بر مبنای قرآن و سنت و در نظر داشتن دو عنصر زمان و مکان است و تعریف جامع و کاملی از اجتهاد را در بردارد. چرا که عنوان زمان و مکان و نقش آن در اجتهاد از مهم ترین مباحث در اجتهاد دینی است:

«اجتهاد شیوه سیال و زنده فهم احکام دینی است و همراه با پیدایش نیازمندی ها و روابط و مسایل تازه بشری پیش می رود».

(2)

بدون توجه به دانش روز و ندانستن نیازهای بشری نمی توان از اجتهاد سخنی به میان آورد. البته منظور از دانش جدید، دانستن فیزیک و ریاضی و... نیست بلکه پیدایش آن دسته از نیازهای جدید بشر که می تواند ریشه در کشفیات جدید تکنولوژی علوم داشته باشد، مورد نظر است.

اگر مجتهدی بدون در نظر داشتن زمان و مکان به فهم از دین بسنده کند قطعاً نمی تواند از این عامل مهم در حفظ دیندارانه زیستن مردم به نحو شایسته استفاده نماید:

«معانی آیات قرآن را باید به شرایط زمانی و مکانی دیگر گسترش داد. چون پیامبر تنزیلاً للعالمین است. و متن رسولی که (کافه للناس) است.....»

ص: 255

1- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 370.

2- همان، ص 374.

قرآن، باید همه جا را بگیرد، آیین پیامبر باید همه جا را بگیرد و همه زمانها را می گیرد و گسترش دادن فهم قرآن به زمانی و مکانی غیر از آن زمان به فهم عمیق تری از قرآن نیاز دارد که همان اجتهاد است»⁽¹⁾.

توجه به شرایط زمان و مکان در اجتهاد و صدور حکم و فتوا از سوی مجتهدان، نباید با خودرأیی و استنباطات شخصی اشتباه شود. شهید بهشتی برای جلوگیری از این انحراف و یا بدعت در کتاب شناخت اسلام می گوید:

تحرک و حیات فقه اسلامی، غیر از خودرأیی و استفاده از استنباط های شخصی است و نقش عظیم عقل و اندیشه در استخراج دستورهای دینی به معنی وارد کردن حاصل اندیشه های گوناگون شخصی در حوزه معارف و قوانین دینی نیست»⁽²⁾.

همان گونه که در تعریف اجتهاد به آن اشاره شد برداشت ها و استنباطات فقیهانه باید در چارچوب الهی و حفظ آن حدود باشد و با حفظ اصالت الهی به اجتهاد در دین پرداخته شود.

«اصل اجتهاد در اسلام گره گشای نیازها و مسایل جدید است و راه را برای شکوفایی بنیادهای اجتماعی اسلام و گسترش تعالیم آن باز می کند و دین را با تحرک و تازگی، با حفظ اصالت الهی آن، نگاه می دارد»⁽³⁾.

توجه به مقتضیات زمان بر مبنای دو ویژگی مهم شریعت نبوی است:

ص: 256

1- بهشتی، روش برداشت از قرآن، ص 16.

2- همان، ص 381

3- همان، ص 382.

1- جهانی بودن دعوت (1)

2- جاودانگی بودن آن

یک مجتهد کسی است که بتواند با فهم و استنباط صحیح، با دادن فتاوا به اثبات مطالب فوق پردازد و امکان استمرار دین با محورهای ذکر شده را فراهم نماید. لذا آرا و نظریات این مجتهد با فقهی پویا و دربردارند؛ زمان و مکان پیش می رود. شهید بهشتی در کتاب حج در قرآن به این موضوع تحت عنوان فقه متحرک اشاره کرده است؛ فقهی بر اساس تطور و تحول و دگرگونی در شرایط زندگی اجتماعی که احکام آن مطابق با اصول قرآن و سنت است و در عین حال پاسخگوی نیازهای تطور یافته اجتماعی مردم مسلمان و مردم جهان نیز می باشد. (2) حال اگر به نگاه شهید بهشتی در ابعاد وسیع جهانی با اندیشه اجتهادی نظر افکنیم باید فقه متحرک در اجتهاد فردی یا حکومتی مورد توجه فقیه یا فقها باشد تا شریعت خاتم به وسیله این اجتهاد، بستری مناسب برای دیندارانه زیستن همه انسانها را فراهم نماید.

مقامات رهبری جامعه اسلامی - در صورتی که واجد همه صلاحیت های لازم علمی و عملی باشند - حق دارند برای اداره امور جاری اجتماعی - براساس قوانین ثابت اسلامی، مقرراتی در زمینه نحوه اجرای قانون و روابط و قراردادها و وظایف و حدود اجتماعی وضع و احکامی صادر کنند». (3)

ص: 257

1- توضیح آن در بحث ویژگی های اسلام داده شده است.

2- بهشتی، حج در قرآن، ص 9-88

3- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 374.

در کتاب شناخت اسلام به سه نکته اساسی دیگر در بحث اجتهاد اشاره شده است که می تواند توضیح و تبیینی بر اهمیت و توجه به فقه متحرک باشد. عبارات تقلید از اعلم»، (1) آشنایی او به حوزه عرضه و اجرای حکم، (2) ضرورت تقلید از مرجع زنده (3) در بردارنده مفهوم زمان و مکان در امر اجتهاد است. با توجه به اهمیت این ابزار در طرح کوشش تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام باب اجتهاد را «کوشش پیگیر برای شناخت تحقیقی اسلام» می داند. (4) و جاودانه بودن تعالیم اسلام را با توجه به اجتهاد پویا بر می شمرد. چرا که بسیاری از احکام قرآن در شرایط تاریخی معینی مطرح شده است. (5) و یک مجتهد نباید از این امر غافل باشد و برای شناخت تحقیقی مفاد وحی، راه صحیح آن است که تحقیقی همه جانبه برای شناخت فرآورده های وحی را انجام بدهد که البته تنها راه مناسب این شناخت، قرآن و سنت است. آنگاه از روش تحقیقی تاریخی استفاده نماید. (6)

بر این اساس باب اجتهاد و فهم تاریخی متکی بر وحی است که بر اساس کارشناسی و تخصص فقیه اسلام شناس صورت می گیرد. با این شیوه

ص: 258

-
- 1- همان، ص 373.
 - 2- همان.
 - 3- همان، ص 374.
 - 4- بازشناسی یک اندیشه، ص 89.
 - 5- همان، ص 96.
 - 6- همان، صص 4-93.

سیاسی و زنده فهم احکام دینی می تواند همراه با پیدایش نیازمندی ها و روابط و مسایل تازه بشری پیش رود (1) و لازم است به وسیله استفاده صحیح از فرآورده های علوم عقلی و تجربی، موضوعات تعالیم اسلامی را به منظور بهترین راه عملی مورد شناسایی قرار دهد. (2)

در واقع مجتهدی که بدون در نظر گرفتن زمان و مکان یا همان متغیرات بشری و پیشرفت علوم، به صدور فتوا اقدام نماید از نظر شهید بهشتی نمی تواند دارای یک اجتهاد واقعی باشد. چرا که لازم استمرار بخشیدن به حیات دینی به وسیله اجتهاد، توجه به تحولات بشری و به عبارتی توجه به وضع موضوعات جدید است.

بر این اساس هر آن کس که مفهوم اجتهاد را دریافته باشد باید بپذیرد که هر آیه یا روایتی جایی و شرایطی دارد. (3)

ایشان در موارد گوناگونی در کتاب بهداشت و تنظیم خانواده ضرورت این امر را بیان کرده است. از جمله اشاره به وسایل پیشگیری از بارداری که در گذشته عزل بوده و بر اساس مقتضیات زمان یک فقیه به تأکید شهید بهشتی با اطمینان می تواند طرق جدیدی را که علوم بشری ارائه داده اند، برای آن تجویز نماید. (4) و بر این اساس مجوز تبدیل یک کار مستحب به واجب را به وسیله یک رهبر با در نظر گرفتن شرایط

ص: 259

1- جاودانه تاریخ، ج 3.

2- بازشناسی یک اندیشه، ص 94.

3- بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، ص 30.

4- همان، صص 49-50.

استثنایی، امری ممکن می‌شمرد. (1) موضعی که ایشان در بحث سقط جنین (2) از دید حرمت زدایی و گناه بودن مطرح کرده است نیز در همین راستاست. و «انتقال یک حکم الهی که در یک آیه قرآن یا یک حدیث آمده به موارد مشابه دیگر، وقتی همان ملاک در آن موارد مشابه باشد»، (3) را سبب زنده نگه داشتن فقه و فقه دین می‌داند و آن را نشانه روشن بینی و داشتن بینش مترقی در دین بر می‌شمرند. (4)

حتی حکم به داشتن فرزند کمتر در صورتی که هستی و سلامت جامعه اسلامی در خطر باشد را واجب می‌شمرد و در جواب کسانی که این اقدام را مخالف حدیث نبوی در توصیه به داشتن فرزند بیشتر می‌دانند به مقایسه شرایط اجتماعی زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) با شرایط کنونی پرداخته و می‌گوید: (5)

«عصری که پیغمبر در آن تعلیم عالی را می‌فرمود عصری بود که افزایش جمعیت، حتی از نظر سیاست آن روز جامعه اسلامی، مطلوب و مرغوب بود؛ چون نقش مهم در آن روز با نیروی انسان بود. آن دوره دوره ماشین نبود تا قیمت انسان پایین بیاید». (6)

ص: 260

1- بهشتی، سرود یکتاپرستی، صص 8-87

2- بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، پیشین، ص 53.

3- بهشتی، سرود یکتاپرستی، پیشین، ص 93

4- همان.

5- بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، ص 32.

6- همان، ص 32.

و با فرض اینکه اگر امروزه افزایش تعداد فرزندان باعث تضعیف جامعه اسلامی شود نمی توان به گفته و سفارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که به افزایش فرزند توصیه نموده اند، عمل کرد. بر اساس یک برداشت صحیح دینی تقلیل و کنترل موالید وقتی با توجه به همه جوانب صورت پذیرد، مخالف با روایات و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نمی باشد. (1)

ایشان تشخیص این امر را بر عهده فقها می داند و فقیه را به کسب آگاهی بیشتر در انجام مسئولیت خویش نسبت به مشکلات اجتماع و صدور فتوا و ادار می سازد و باعث دقت بیشتر در صدور فتوا در مورد مسایل روز جامعه می شود.

در اجتهاد و فقه پویا و متحرک که در آن از زمان و مکان غفلت ورزیده نمی شود، نباید خلط نمود و آن را فقاقت مورد پسند مردم معرفی کرد. شهید بهشتی کار آمد و روزآمد بودن اجتهاد را جدا از مفهوم لایابالی گری در ارزش ها و احکام امر ثابت می داند و به علمای اسلام از به دام افتادن در این خطر بزرگ هشدار می دهد:

«وای به روزی که علمای یک امتی در صدد برآیند بر طبق پسند مردم حرف بزنند؛ خواه این مردم، مردم مرتجع و کهنه پرست باشند خواه مردمی نوپرداز و نوپرست. وظیفه عالم گفتن حق است خواه حق با کهنه جور درآید و خواه با نو». (2)

ص: 261

1- همان، ص 33.

2- بهشتی، ربا در اسلام، ص 124.

بنابر این اجتهاد و فقاہت متحرک با پسند مردم تنظیم نمی شود، پویایی آن با حفظ مبانی استنباط یعنی قرآن و سنت و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط است تا مبادا ستایش مردمان یا تضعیف ایشان مبنای صدور فتوا شود. نباید به بهانه دینی شدن جامعه، اسلام را فدای مصالح غیرارزشی نمود. که این امر هرگز اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان نیست و خود بدعتی در دین است. بلکه آنچه مهم است تشخیص موضوعات جدید و ارائه فتاوی جدید بر اساس مبانی ثابت دین است. این هنر مجتهد در ارائه فتواست و توانمندی و قابلیت او در هدایت ثابت به متغیر. آفت عوامزدگی مرجعیت می تواند سرنوشت فقاہت را زیور و کند و باید با حفظ مبانی و اصول مسلم اجتهاد از آن پرهیز نمود و راه سلطه بر اجتهاد را به بهانه رعایت حال مردم مسدود ساخت.

خلاصه آنکه اجتهاد از نظر شهید بهشتی، امری ضروری و قطعی و لاینفک از دین است. مبنای استنباط در آن، قرآن و سنت است و شرایط آن دانستن تخصص و علم لازم در حیطه منابع فوق است و رعایت زمان و مکان و برخورداری از فقهی پویا، ضرورت و کارایی اجتهاد در عینیت بخشیدن به دین ثابت در حل مسایل بشری را معلوم می نماید.

در عبارات ایشان به دو منبع غیر از قرآن و سنت، یعنی اجماع و عقل (1) نیز اشاره شده است. بر این اساس، عقل در معیت وحی بر مسیر فطرت، قدرت ربط ثابت به متغیر را داراست و بر اساس قانون تلازم عقل و دین می تواند منبعی برای استنباطات مجتهدانه قلمداد شود. همچنین با استفاده از

ص: 262

اجماع علما هم می توان اقدام به صدور فتوا کرد. البته در صورتی که دلیلی بریک فتوا در قرآن و سنت پیدا نشود استفاده از خرد جمعی فقها امری قطعی و ضروری خواهد بود.

با این همه اجتهاد بدون در نظر داشتن دستاوردهای عقل بشری و دانش او نمی تواند در مسیر شریعت خاتم گام بردارد و اگر از توسعه دانش بشری و تحولات عصر خود غافل گردد، استنباطات آن از قرآن و سنت کاربردی نخواهد داشت.

در اینجا بیش از این به موضوع زمان و مکان نمی پردازیم و شکل گسترده آن در بحث اجتهاد حکومتی و مجتهد انقلابی مطرح خواهد شد.

اجتهاد در حیطة زندگی فردی

با توجه به تعاریفی که از اجتهاد و ضرورت آن به عمل آمد، حوزه عملکرد این فقاہت آنگاه که در زندگی شخصی است عنوان تقلید را به خود اختصاص می دهد و مبنای آن «مراجعه غیرکارشناس به کارشناس است. مراجعه غیر کارشناس به کارشناس تقلید یک غیر مجتهد از مجتهد واجد شرایط است». (1) بنابراین می توان تقلید را چنین تعریف نمود: پذیرفتن رأی و فتوای مجتهد و عمل به آن». (2)

اگر فتوای مجتهد در عمل مؤثر نباشد عنوان تقلید را نمی توان به آن اطلاق کرد. به عبارتی لازمه دینداری پذیرش تقلید است. این امر امکان

ص: 263

1- جاودانه تاریخ، ج 2، ص 68.

2- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 371.

می دهد تا مسلمانان در طول زمان با آن شرایطی که برای مجتهد ذکر شده بتوانند به وسیله کارشناسان دین علی رغم همه پیشرفت های بشری همچنان دین هزار و چند ساله خویش را حفظ نمایند و با آرامش خاطر به مرجعیت به عنوان مرجعی استوار در حفظ حیات دینی خود اقتدا نمایند.

هرگز این الزام عملی به معنی نفی آزادگی و آزاداندیشی (1) نخواهد بود. چرا که اساس شکل گیری آن مراجعه به فقیه بر اساس تخصص و آگاهی در زمینه دست یافتن به رأی و نظر مشخص و صداقت و راستی و دوری از هواهای شیطانی است. (2) و مانند مراجعت یک فرد به پزشک و یا هر کارشناس دیگر در زمینه موضوع مورد نظر است و هیچ گونه ابهامی در آن موجود نیست.

مراجعه به پزشک و اجرای تجویزات آن امری واجب و منطقی است و با گذشت زمان و تحولات بشری برای حفظ اصول سلامتی افراد، امثال از فرامین پزشک همچنان ضروری است. به همین روال، مراجعه و تقلید از فقیه نیز به صورت یک رهبر صرفاً علمی (3) برای دریافت فتوای او و به کار بستن در زندگی فردی لازم و عقلی است و قطعاً برای داشتن زندگی دینی ضروری خواهد بود و می توان در این صورت با فتوای او شکلی پویا از حضور دین را در زندگی فردی آشکار کرد.

ص: 264

1- همان، ص 371.

2- همان

3- همان، صص 371 و 66.

در چنین شرایطی شخص کارشناس به عنوان مرجع معرفی می شود. (1) زیر بنای این تقلید، همانطور که ذکر شد مراجعه غیر کارشناس به کارشناس خواهد بود؛ و آن عبارت است از تقلید غیر مجتهد از مجتهد واجد شرایط مقلد بودن است. مقلد باید مجتهد، آگاه، عادل و درست و امین باشد. چون مسئله، مسئله کارشناسی است، پس به برجسته ترین کارشناس ممکن - اعلم - مراجعه می شود». (2) این مراجعه کارشناسانه در مسایل فردی در زمینه نماز و روزه و عبادات مسئله جدیدی نبوده و نیست. (3)

این آزادی و انتخاب مستقیم مردم، در مسایل فردی در صورت شخصی بودن تکلیف، لازمه چنین مرجعیتی است. (4) شهید بهشتی در موارد گوناگونی به این امر اشاره کرده است.

تک تک افراد در یک جامعه دینی موظفند در زندگی شخصی به انتخاب مرجع اعلی برای حفظ دین و دینداری بپردازند. این کثرت فتوا در هر فرد و زندگی شخصی نمادی است از ساز و کار یافتن آن بخش از متغیرات و عبادات ثابت در بهره گیری از شریعت خاتم که در باب اجتهاد توانسته پویایی زندگی دینی را به اثبات برساند و تکلیف شدن تقلید را لازمه زندگی و عبادات فردی بداند که منافع فرد نیز در آن مورد توجه

ص: 265

1- همان، ص 73.

2- جاودانه تاریخ، ج 3، صص 9-68.

3- همان، ص 44.

4- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 371.

قرار گرفته است. این حق انتخاب و آزادی برای او محفوظ است که در زندگی فردی اش به شیوه ای که مجتهد و مرجع علمی اش در امر دین ارائه می دهد، عمل نماید.

این امر پرهیز از لایبالی گری در دینداری در عصر غیبت را با خود به همراه می آورد و دینداری منطبق بر زمان را چه در زمان حاکمیت دینی و چه در زمان حاکمیت های غیر دینی میسر می سازد. بر این اساس می توان گفت ابتکار هدایت مستمر بشری از ناحیه دین ثابت، توجه به امر زیبای تقلید است؛ و نمی توان به بهانه زندگی در حکومت های غیر دینی، خود را از حیات مستمر و حیوانی دور نگه داشت. البته برای بهتر اجرا شدن این قوانین فردی شایسته است بستر لازم برای تحقق اجتهاد حکومتی فراهم آید و زندگی دیندارانه را در یک جامعه دینی گذرانید. لذا شهید بهشتی از ابتدا اساس اجتهاد را توجه به مسایل اجتماعی می داند و بیشتر به حکومتی بودن و اجتماعی بودن آن پرداخته است.

بر این اساس در این بخش از کتاب بر آنیم تا به دو سؤال زیر، یکی نقش اجتهاد در ربط ثابت به متغیر و دیگری نهادها و ابزارهایی که محقق شدن این امر را ممکن می سازند، توأما پاسخ دهیم.

مفهوم اجتهاد حکومتی

مسئله تقلید که به آن پرداخته شد نقش اجتهاد در زندگی شخصی بود و هر کسی حق داشت آزادانه مرجع علمی خود را انتخاب نماید. اما اجتهاد آنگاه که در حکومت و مسایل کلان جامعه مطرح می گردد از جنبه

شخصی خارج شده و به صورت یک سیستم و نظام اجتماعی در می آید و همه قوانین و دستورات آن جامعه براساس فقه اسلامی است و در آن مقام فقاهت، (1) در جهت اسلام و دین شناسی در سطح مسایل کلان در سیستمی مناسب اقدام به صدور احکام الهی می نماید. یعنی؛ بالاصاله باید به فقیه در مقام دستورات کلی و نظارتی یک جامعه مراجعه شود. مسایل مربوط به قانون گذاری و روش ها در یک نظام ایدئولوژیک یعنی یک نظام مکتبی نمی تواند از نظر مکتب و جهت گیری آن (2) صورت بگیرد. بنابراین ضرورت حاکمیت فقاهت فقیه در جامعه ای که عنوان حاکمیت دینی به آن اطلاق شده امری ضروری است. همان گونه که فرد فرد مردم در مقام تقلید به فقیه مراجعه می کنند و متغیرات و عبادات فردی ثابت خویش را از شیوه های اجتهادی بهره مند می سازند در مقام حکومت به طریق اولی این مراجعه باید صورت پذیرد. چرا که قوانین اسلام صرفا جنبه فردی نداشته و احکام اجتماعی آن بسیار است. این امر بر این اساس است که هر انسان متعهدی باید همان طور که در تکلیف فردی به تقلید عمل می کند در مقام تکلیف اجتماعی (3) نیز به شیوه ای مبتنی بر دین، با مسایل جدید عصر خویش که در زمان های پیش از این موضوعیت نداشته، به فقیه مراجعه

ص: 267

-
- 1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 44
 - 2- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج 1، چاپ اول، تهران، اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، 1364، به نقل از شهید بهشتی، ص 261.
 - 3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 44.

کند و زندگی اجتماعی خویش را منطبق با قوانین شرعی قرار دهد. نحوه این انطباق تشریح و دینی شدن به وسیله مجتهد یا مجتهدانی شایسته و آشنا با دنیای جدید، صورت می پذیرد و انجام آن در سایه حضور حکومت دینی میسر خواهد شد. اساسا تکلیف اجتماعی متفاوت از تکلیف فردی است و بستر خاص خود را می طلبد.

همان گونه که شهید بهشتی گفته است:

«مسئله اجتماعی آن مسئله ای است که این طرف و آن طرفش در زندگی و نظم اجتماعی اثر بگذارد و مسئله انفرادی آن است که این طرف و آن طرفش در نظام اجتماعی نقشی نداشته باشد».⁽¹⁾

در نتیجه وجود حکومت در تحقق و انجام تکلیف اجتماعی امری غیر قابل انکار است و می توان گفت تا حکومتی نباشد احکام اجتماعی اسلام به اجرا در نخواهد آمد. همانطور که در تکلیف فردی به مجتهد واجدالشرايط مراجعه می شود در تکلیف اجتماعی هم که جدا از وظایف یک فرد مسلمان نیست باید به مرجع شایسته دینی مراجعه شود. اما در این صورت آیا مراجعه فرد فرد مردم به مراجع معین خود معنا دارد؟ و اساسا طرح چنین سؤالی درست است یا نادرست؟ آیا این امر موجب تفرق مردم نخواهد شد؟ چه راهکارهایی برای حضور فقیه یا فقهای شایسته در نظر گرفته شده تا امکان انجام تکلیف اجتماعی فراهم شود و تفرق و سرگردانی برای آنها پیش نیاید. به عبارت دیگر مدیریت فقهی در چنین

ص: 268

شرایطی چگونه خواهد شد؟ آیا می توان برای انجام تکلیف اجتماعی به مرجع تقلید خود مراجعه کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تعدد آرا و نظریات مراجع، خود به یک چالش در جامعه تبدیل نمی گردد؟

برای پاسخ به این موضوع اساسی و برای جلوگیری از تفرق در جامعه، برای انجام تکلیف اجتماعی باید از تدبیر و تفکر سیستماتیک فقهی در حکومت بهره جست تا آنچه لازمه حیات اجتماعی مسلمانان است به وجود آید.

شهید بهشتی به همه موارد فوق پاسخ داده و از عباراتی کلیدی همچون فقاهت فقیه (1) به همراه ولایت فقه (2) استفاده کرده و راهکار اساسی انجام این عمل را ارائه نموده است. از آنجا که در یک جامعه قوانین ارائه شده به افراد باید اولاً واحد باشد ثانیاً ضمانت اجرایی داشته باشد، برای اجرای احکام دین در جامعه نیازمند حکومت با مدیریتی فقیهانه و مقتدر خواهیم بود تا در سایه چنین حضوری، استمرار دینداری مردم در عرصه حیات اجتماعی شان رقم زده شود.

در صورتی که فقط فقاهت فقیه باشد بحث تقلید و مرجعیت علمی صرف و ارائه فتوا تحقق می یابد و می توان زندگی فردی را در آن بخش از متغیرات زندگی بشری و عبادات فردی ثابت، به دستور مجتهد دینی عمل نمود. اما وقتی سخن از مسایل اجتماعی و محوریت فقیه برای جامعه

ص: 269

1- همان، ص 47.

2- همان.

مکتبی مطرح است، در این صورت باید آن فقیه در مسند حکومت باشد و با نظارت و هدایت خود به تحقق دینی شدن و پاسخگویی به متغیرات و تحولات مسایل زندگی بشری پردازد و با وضع شدن موضوعات جدید به پاسخگویی دین از طریق حکومت و شکل موجود اجرایی آن اقدام ورزد.

شهید بهشتی با الگو قرار دادن شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را هم مرجع در افتا و هم امام (1) معرفی کرده است. یعنی؛ مقام قانون گذاری هم در شکل فردی و هم در شکل اجتماعی بر عهده شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. و چگونگی حاکمیت آن حضرت در حکومت اسلامی در صدر اسلام، می تواند راه گشای جامعه مسلمانان باشد به نحوی که آن حضرت در عین بهره مند ساختن آحاد مردم از وحی الهی، سامان دادن زندگی اجتماعی و تشکیل حکومت را عهده دار بوده است. اکنون که مسلمانان در عصر غیبت به سر می برند برای عمل به سنت نبوی و تشکیل حکومت که بنابر اندیشه امامت شیعه (2) اصالت این حکومت از جانب خدا برای امام زمان است (3) باید اقدام نمایند و در این عصر به شکلی مناسب و در چارچوب موازین اسلام به تشکیل حکومت دینی مبادرت ورزند.

ص: 270

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 70.

2- محمد بهشتی، «امامت و مرجعیت»، عروه الوثقی، سال چهارم، شماره 92، ص 36.

3- جاودانه تاریخ، ج 8، صص 3-72.

با توجه به عنایت اسلام به تکالیف اجتماعی در سایه حکومتی دینی، فقیه یا فقهای توانا که از عهده مدیریت جامعه بر می آیند این مسئولیت خطیر را عهده دار می شوند. این کار مهم که همراهی فقاها و ولایت فقه را به همراه دارد ولایت فقیه نامیده می شود. مردم نباید بدون حکومت زندگی کنند و تنها بر مسالمت اخلاقی برای اداره اجتماع خود تکیه کنند. اما اگر امکان تشکیل چنین حکومتی فراهم نباشد و فقط امکان بهره مندی از فقاها فقه برقرار شود مانند زمان امام صادق (علیه السلام) فقط اعمال فقاها صورت می گیرد و امکان اعمال ولایت منتفی خواهد بود. چون در آن مقطع امام در مسند قدرت قرار نداشت. (1) در تکمیل این مطلب شهید بهشتی گفته است:

«هر انسان متعهدی باید تکلیف اجتماعی را بر طبق گفته رهبر عملی کند ولی در مسایل انفرادی می تواند در اختیار مراجع دیگر باشد».

(2)

اگر رهبری نباشد باید فقط از مراجع در حد تقلید بهره گرفت. (3) یعنی در اجتهاد حکومتی که متولی حاکمیت دین ثابت است و می خواهد دین خاتم را که متعلق به 1400 سال پیش است، در عصر مدرن و متحول بشری همچنان ثابت بدارد و ساز و کارهای لازم را برای حیاتی قرآنی داشتن، به جامعه ارائه دهد، دیگر بحث تقلید در حاکمیت مطرح نیست و همه پیرو

ص: 271

1- همان، ج 3، ص 47.

2- همان، صص 2-71.

3- همان، ج 8 ص 85

رأی حکومت هستند. (1) همه باید بدانند آنچه از حاکم دینی در مقام اجتهاد حکومتی صادر می شود مقدم بر دیگر نظریات است.

شهید بهشتی در این مورد گفته است:

«در مسایل فردی این قدر سنگ مرکزیت در افتا را به سینه نزنیم و سخت نگیریم و هر کسی از هر کسی می خواهد تقلید کند ولی در مسایل اجتماعی آنجا که وظیفه شما را درباره کوچکترین مسئله اجتماعی بیان می کند، این فتوا صرفاً حق رهبر است». (2)

همچنین می گوید:

«شما در مسایل فردی آزادید و می توانید از هر مجتهد عادل برجسته که به نظر شما بهترین مجتهد است تقلید کنید. اما در مسایل اجتماعی فقط یک مقام در جامعه حق اظهار نظر دارد و جامعه باید یک مقام و مرجع و ملجأ را به رسمیت بشناسد... فتوای منتخب رهبر در مسایل اجتماعی ارجحیت دارد». (3)

بر این اساس در تفکیک مقام مرجع و امام می گوید:

«یک رهبر داریم، رهبر در فتوا، به آن می گوئیم مرجع، یک رهبر داریم رهبر در مسایل اجتماعی به او می گوئیم رهبر، امام، پیشوا». (4)

با توجه به اهمیتی که شهید بهشتی به اجتهاد حکومتی می دهد، می گوید:

ص: 272

1- بهشتی، ربا در اسلام، ص 151.

2- جاودانه تاریخ، ج 8، ص 83

3- همان، ج 3، ص 78.

4- همان، ص 69.

«مرجع هم رهبر است اما رهبر در فتوا، رهبر در یک زمینه خاص. بنابراین اگر منظور از این رهبری، رهبری اجتماعی است می‌گویم دو تا. و اگر مطلق رهبری است به اصطلاح می‌گوید نسبت عام و خاص است».⁽¹⁾

بنابر آنچه تاکنون در بحث اجتهاد حکومتی مطرح شد از منظر شهید بهشتی اولاً حیطه آن را از بحث تقلید جدا می‌داند، ثانیاً همه مسلمانان وظیفه دارند با هر مرجع تقلیدی که برگزیده اند احکام صادره از سوی آن فقیه اسلام شناس را لازم الاجرا برشمردند و تقلید و دینداری در احکام زندگی شخصی را از مسایل اجتماعی جدا نمایند.

«رأی حاکم برای همه نافذ است و همه باید پیروی کنند».⁽²⁾

ایشان دستور صادر شده از سوی مرجع تقلید را مشخصاً فتوا و دستور دیگری را که از سوی رهبری دینی ابراز می‌شود، حکم میدانند و برای مثال می‌گویند:

«یک وقت است که مرحوم میرزای شیرازی می‌آیند در مسئله رساله عملیشان می‌نویسند سیگار کشیدن از نظر دینی حرام است. ولی یک وقت است می‌آیند می‌گویند در این شرایط سیاسی، امروز استفاده از تنباکو و استفاده از توتون حرام است این دو تا با هم فرق دارد. آن اولی فتواست، این دومی حکم است».⁽³⁾

ص: 273

1- همان.

2- بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، ص 85.

3- همان.

کلمه حکم می تواند جایگاه مقام اجتهادی در حکومت را در رتبه و موقعیت انبیا و ائمه (علیهم السلام) قرار دهد همان گونه که خدای متعال هدف از امامت انبیا را "فاحکم بین الناس (1) می داند. حکم صادر شده از سوی رهبری دینی به حدی مهم و لازم الاجراست که حتی مراجع تقلید هم باید از آن پیروی کنند. چنان که شهید بهشتی گفته است:

«اگر فتوای مجتهد مورد نظر ما با رهبر در مسایل اجتماعی متفاوت بود باید به نظر رهبری عمل کنید؛ حتی خود آن رهبر هم باید تابع این رهبر باشد». (2)

علت این امر که حکم حاکم دینی بر همه حتی مراجع تقلید واجب و لازم الاجراست، به جهت ایجاد وحدت در هدایت آن جامعه و تحولات صورت گرفته بر اساس دین است. در غیر این صورت نمی توان ادعا نمود که اجتهاد (حکومتی) تحقق دین ثابت را در عصر حاضر به مرحله عینی برساند و احکام اجتماعی نمی تواند افراد را مستثنی کند. همه اقشار باید از قوانین اطاعت کنند. در غیر این صورت تفرقه و تعدد آرا، انسجام اجتماعی مسلمانان را تهدید می کند.

شهید بهشتی در راه ثبات و اقتدار اجتهادی که بشریت را در حیات دینی اش راهنمایی نماید، عدم پیروی از احکام حکومتی را موجب هرج و مرج دانسته و آن را حتی اگر به صورت فتوای دینی باشد، مغایر با اهداف اسلام و تشیع بر می شمردن

ص: 274

1- جاودانه تاریخ، ج 8 ص 74.

2- همان.

مگر در یک جامعه به هر صاحب نظری می شود حق داد خود او و مقلدین او درباره مسایل اجتماعی آن طور تصمیم بگیرند که آنها تشخیص می دهند؟ مگر هرج و مرج غیر از این است؟ کیست که بتواند بگوید اسلام یا تشیع آئین هرج و مرج است؟» (1)

بنابر این به بهانه دینداری و استفاده از مرجعیت و یا به هر دلیل دیگری نمی توان نظری را بر حکم رهبری ترجیح داد. زیرا دیگر اداره جامعه امکان پذیر نخواهد شد، یکی حکم به احتیاط می دهد آیا می شود با این احتیاط ها جامعه را اداره کرد؟ (2) و یا حتی اگر نظر دیگران در مسایل اجتماعی از ارزش علمی بالایی هم برخوردار باشد در صورت ارائه حکم از سوی رهبری، نظر آنان فاقد ارزش اجتماعی است. (3) چنین استنباط می شود که از نظر شهید بهشتی اعلم بودن فقیه نسبت به دیگر علما شرط ولایت و اعمال فقاهاست نیست.

اگر سامان یافتن دینداری در هر عصری با حفظ اصول ثابت دین از طریق حکومت به وسیله مجتهد لایق صورت پذیرد، شرایط تحقق و اقتدار او باید موجود باشد تا دیگر مراجع تقلید مقید به ترجیح احکام حکومتی بر فتوای خود شوند. اگر چنین نشود مفهوم ربط ثابت به متغیر در اجتهاد دینی در حکومت منتفی خواهد بود و یا دچار موانع جدی خواهد گردید.

ص: 275

1- همان، ج 8 ص 74.

2- محمد بهشتی، سخنرانی در نماز جمعه، 1359.

3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 75.

«اختیارات مرجع این است که بگوید چه چیزی حلال و چه چیزی حرام است. حق گفتن بکن و نکن را ندارد، مگر وقتی که رهبر باشد، از اختیارات رهبر است که می گوید بکنید، نکنید، بایستید، قیام کنید، بنشینید، حرکت کنید، بسازید، خراب کنید».⁽¹⁾

و اگر نظر و فتوای مراجع، مخالف نظر رهبری باشد نباید به فتوای آنان عمل کرد:

«اگر آن مراجعی که در مسایل فردی مقلدینی دارند، فتواشان در مسایل اجتماعی با آن رهبر مخالفت داشته باشد، شما حق ندارید از فتوای آنها پیروی کنید، باید از فتوای همین رهبری پیروی کرد. حتی آن مراجع هم باید در این مسایل تابع این رهبر باشند. اگر از مرجعی پرسیده شود چرا در این مسئله اجتماعی همگامی نکردید و او بگوید: نظر بنده این است، آن سخن مورد قبول نیست».⁽²⁾

البته این به معنای آن نیست که اگر مرجعی، رهبری را قبول ندارد و او را فاقد صلاحیت می داند حق اظهار نظر نداشته باشد بلکه می تواند در این مورد نظر خود را بگوید. در ادامه مطلب بالا می گوید:

«شما می توانید بگویید فلان کس حق ندارد رهبر باشد و آزاد هستید درباره رهبر و صلاحیت او نظر بدهید».⁽³⁾

ص: 276

1- فرج اله هدایت نیا گنجی، اندیشه های حقوقی شهید بهشتی، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1382، ص 116.

2- همان.

3- همان.

اما زمانی که رهبر در جامعه انتخاب شد نباید او را تضعیف کرد. البته انتقاد کردن مانعی ندارد لکن زمانی که با شرایطی که در همین فصل به آن پرداخته می شود، انتخاب شد هرگونه تضعیف او به ضرر جامعه و اسلام می انجامد و باید از آن پرهیز نمود:

«ولی اگر کسی را به رهبری شناختید، دیگر حق ندارید بگویید نظر فقاهتی من جور دیگر است»⁽¹⁾.

بنابر این ولی فقیه نسبت به مصالح جامعه مسئول است و باید از حدود اختیارات برای گسترش شریعت نبوی و ائمه (علیهم السلام) در عصر غیبت استفاده نماید و به مردم نیز فرض است که حکم او را نافذ بدانند:

«در مسایل اجتماعی آن نظر فقاهتی متبع است که امام و رهبر آن را صحه بگذارد. نظر دیگران در مسایل اجتماعی فاقد ارزش اجرایی است؛ ارزش علمی دارد ولی فاقد ارزش اجرایی است»⁽²⁾.

در اجتهاد حکومتی اقتدار در رهبری، جامعه را ملزم به اجرای قوانین می نماید. و قوانین آن باید قاطعیت لازم را داشته باشد تا به صورت امر و نهی در آید در غیر این صورت هیچ گونه پشتوانه اجرایی نخواهد داشت.⁽³⁾ لذا برای آن قید مطلقه را ذکر کرده اند و این همان ولایت امام معصوم است. یعنی؛ امامت در جهت مصالح عامه مردم هر تصرفی را لازم بدانند، انجام می دهد و این اقدام منافاتی با حقوق شخصی افراد ندارد.⁽⁴⁾

ص: 277

1- همان.

2- محمد بهشتی، عروه الوثقی، سال چهارم، شماره 90، ص 35.

3- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 371.

4- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 63.

«چون مصلحت جامعه و امت مقدم بر مصلحت فرد است ناچار باید به حکومت اختیاراتی داده شود که بتواند در آن موارد ضروری هر نوع دخالتی را در راه تأمین مصالح عالیله دین و امت و عدالت عمومی و حفظ حقوق الهی و اجتماعی و فردی که لازم است، بکند و این همان ولایت عامه است».⁽¹⁾

شهید بهشتی درباره موضوع مطرح در جامعه شناسی، اصالت فرد و اصالت جمع، همواره بر آمیخته بودن اصالت فرد و جمع اصرار دارد.⁽²⁾ اما در اینجا مصالح جامعه را در نظر می گیرد و آن را مقدم بر مصالح فردی می داند. وی در پاسخ به این سؤال که در نظام اجتماعی آیا اصالت با نظام است یا فرد؟ می گوید: «مصلحت جامعه مقدم بر مصلحت فرد است».⁽³⁾ وقتی مسئولان در مقام تصمیم گیری قرار می گیرند باید به منافع عامه مردم توجه کنند و حدود و موازین شرعی را در جامعه با پشتوانه قدرت الهی به اجرا در آورند و انجام تکلیف و مسؤلیت رهبری را بر اساس ولایت مطلقه امام معصوم بپذیرند:

ما برای امامت اسلامی، ولایت مطلقه قائل هستیم. یعنی؛ معتقدیم امامت در جهت مصالح عامه هر تصرفی را لازم بدانند، می کند و منافات با حقوق شخصی افراد ندارد... این اساس ولایت مطلقه امامت است در بینش

ص: 278

1- همان، ج 8، ص 75.

2- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 351؛ بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 61؛ بهشتی، سه گونه اسلام، ص 17.

3- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، صص 2-61.

اجتماعی و اقتصادی و حقوقی که الآن هست. عده ای از آقایان این را قبول ندارند. آنها این ولایت را برای امام معصوم قائل هستند ولی برای امام غیر معصوم و برای امامت غیر معصوم ولو مشخص نباشد، قائل نیستند؛ عموماً برای امام معصوم قائل هستند... در میان معاصرین مافقیه‌ی که از آن اول به این مسئله خیلی قاطع معتقد بود تا آخرش هم ایستاد و در این راه موفقیت تاریخی جهانی را برای انقلاب اسلامی به وجود آورد، امام بود». (1)

این ولایت که به مفهوم تسلط (2) حاکمیت فقیه در عصر غیبت به شمار می‌آید بر اساس قدرتی است که شرع مقدس در اختیار او قرار داده و او باید برای احیا و استمرار دینداری امت در این عصر بکوشد. زیرا:

«احکام و دستورات حکومت همچون احکام خدا و قوانین واجب‌الاطاعه است ولی ابدیت ندارد و جعل و فسخ آنها هر دو به دست حکومت است». (3)

در واقع این حکومت دینی است که با قدرت اجتهادی قوانین الهی را با توجه به مقتضیات زمان عرضه می‌کند. نکته بسیار اساسی آن که ارزش‌گذاری بر منزلت و کرامت جامعه در بطن مفهوم ولایت مطلقه نهفته است. حقیقت این ارزش‌گذاری و رعایت حقوق جامعه با افاضه

ص: 279

1- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 63.

2- همان، ج 8، ص 46.

3- همان، ص 76.

قدرت الهی در حکومت دینی رقم زده می شود. ارزش مردم در نظام اسلامی تنها به سبب رأیی که می دهند، نیست بلکه خداوند از متولیان حکومت دینی می خواهد که احکام را بر مصالح این مردم قرار دهند.

شاید مناسب باشد به این نکته مهم اشاره نمایم که اساسا مقایسه نظام اسلامی با هر حکومت دموکراسی، حتی اگر بر فرض موفقیت هایی هم به دست آورده باشد، اشتباه محض خواهد بود. شایسته ذکر است که مشروعیت حکومت و نظام اسلامی به رعایت مصالح امتی است که خدای متعال آن را تکلیف بر امامت کرده است. امامان و اولیای الهی باید برای انجام این امر خطیر ذره ای کوتاهی و غفلت نورزند. لذا تحقق حقیقی این هدایت الهی باید توسط معصومین (علیهم السلام) صورت پذیرد و در زمان غیبت آنها شایسته ترین فقیه و یا فقها این مهم را عهده دار شوند. در نزد خدای متعال مصالح امت باید رعایت شود و رمز جدایی شعار توجه به خواست اکثریت و مردم مداری در اسلام با دیگر جوامع، در این است که ولایت عامه عهده دار تحقق عدالت اجتماعی برای این مردم می باشد (1) و مقید به حفظ منافع آنان است. در اینجاست که زیبایی تعامل عقل و وحی خود را پدیدار می سازد و الهیات و حیانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در معجزه جاودانه خود، سرنوشت عقلانیت متغیر را تضمین می نماید و رمز این جاودانگی را آشکارتر می سازد. در روزی که اعمال ولایت عامه در دست امام معصوم (علیه السلام) قرار بگیرد درخشش وحی چون روز اول

ص: 280

1- همان، ص 77.

طلوع خویش نمایان می شود و حقیقت مردم مداری با اقامه عدل آشکار می شود.

بنابر آنچه بیان شد تعبیر نادرستی را که از مفهوم ولایت مطلقه برداشت می شود، می توان نفی نمود و کسانی را که با نگاهی سطحی به این عنوان ایراد وارد کرده و آن را به معنای بی حساب و کتابی در عملکرد ولی فقیه و عدم نظارت بر کارهای او قلمداد می کنند به مطالعه بیشتر در معارف قرآنی دعوت کرد.

در شریعت اسلامی حتی امام معصوم هم باید بر اساس موازین شریعت اقدام نماید. امام معصوم و جانشینان او برای تحقق تکلیف الهی در جهت دیندارانه زیستن مردم باید از اقتدار و نفوذ بالایی برخوردار باشند و این به معنای تأیید خودرأیی و تکبر آنان نیست که بنابر نص صریح قرآن اگر پیامبر الهی هم با آن عظمتش خلافی را در مسیر هدایت مردم مرتکب شود، خداوند او را به نابودی می کشاند. هرچند در عمل، مقام عصمت آن حضرت تضمینی بر هدایت کنندگی بی مثال اوست اما خدای متعال برای تذکر به مخاطبان و عاملان به قرآن چنین فرموده اند.

حال باید در مقام مقایسه به این سؤال پاسخ داد که منزلت مردم در نزد خدا با منزلت آنها در پیشرفته ترین نظام های سیاسی حاکم چه تفاوتی دارد؟ خداوند به خاطر ارج نهادن به هدایت انسانها، پیامبر عزیز خود را تهدید می کند که در سبب باشد برای آنان که عهده دار مدیریت مردم هستند و نباید از آنچه خدا برای این مردم از آنان عهد گرفته غفلت نمایند. (1) بر

ص: 281

1- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه 3.

این مبنا شهید بهشتی در مصونیت و حفظ حق مردم و رعایت حدود الهی در نظام سیاسی اسلام چنین می گوید:

« آنچه که در رأس قرار دارد که حتی پیغمبر، حتی امام، مرجع تقلید و همه باید مراقب او باشند و از آن سر موئی تخلف نکنند، اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است. حتی پیغمبر « وَ لَوْ نَقَوْلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ». همین رسول خدا، هرگز نمی کند. اما بر فرض اگر برخلاف گفته خدا و فرمان خدا و تعلیم خدا سخنی به ما ببندد ما او را به نابودی خواهیم کشاند». (1) این امر بزرگترین تضمین برای تقویت مردم مداری در نظام اسلامی می باشد.

امت و امامت

در نظام سیاسی اسلام که بر اساس روابط امت و امامت تعریف می شود، تعامل عقل و وحی به گونه ای است که وحی به عنوان امر ثابت می تواند عقل متغیر را به عالی ترین درجات انسانی و الهی برساند که در آن رعایت حق خدا (امر ثابت) در هدایت شایسته مردم (به عنوان متغیر) صورت می پذیرد. این بالاترین امتیاز و افتخار برای مسلمانان و به ویژه شیعیان است که سعادت خود را در عبودیت به سوی خدای متعال یافته اند. آنچه در سیره عملی و نظری شهید بهشتی مشاهده می شود آن است که در بررسی نظام سیاسی اسلام بر دو واژه امت و امامت تکیه دارد. (2)

ص: 282

1- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 234.

2- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 15.

«نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ یک از این عناوینی که در کتاب های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست. اتفاقاً یک بار انقلابیون ایران این تجربه را کردند و پای چشمشان خورد. برای رهایی از استبداد انقلاب کردند. بعد به آنها گفتند حالا میدانید چه جایش بگذارید؟ "مشروطه. چون این عنوانی که برای نظام جدید انتخاب شده بود عاریه ای بود و مربوط به فرهنگ اسلامی نبود، حتی آن تأثیری را که در صاحبان اصلی این فکر عاریتی می توانست داشته باشد برای ما نداشت. خاصیت چیز عاریتی همین است. به همین دلیل، ما فکر می کنیم عنوان نظام ما باید نظام امت و امامت باشد».

(1)

به دلیل تفاوت های ماهوی و اساسی که نظام سیاسی اسلام با دیگر نظام های سیاسی موجود در جهان دارد شهید بهشتی یکبار هم از واژه دموکراسی در مقام تطبیق این دو نظام استفاده نکرده است. (البته تا حدودی که نگارنده در آثار ایشان بررسی کرده است. برای رفع هرگونه ابهام تأکید می نمایم ایشان اداره جامعه به شیوه لیبرالی را که بدون هدایت و رهبری است و صرفاً به دلخواه مردم اداره می شود، به مثابه حکومت هرج و مرج می داند (2) و در مقابل آن ولایت مطلقه، یعنی قدرت و مشروعیتی دینی برای اقتدار و عزت مدیریت سیاسی در نظام اسلامی در

ص: 283

1- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 231.

2- همان، ص 218.

چارچوبه وحی را که (1) برای مقابله با هرگونه ستم به مردم و رعایت نکردن موازین الهی است، مطرح می نماید. نظامی که با حمایت و مشروعیت الهی در آن فقاہت فقه اعمال شود و ولایت فقه با پشتوانه ای محکم در سرتاسر قوای حکومتی جاری می گردد.

«اولین ویژگی نظام سیاسی اسلام این است که نظامی است مکتبی، متعهد در برابر مکتب، اجباری هم نیست؛ هر که این مکتب را پسندید، دوست داشت، به آن دل بست، بیاید و هرکه هم دل به آن نبست بیاید. ولی نظام مکتبی است. پس آنچه در اوج و قله قرار دارد اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است. از آنجا این تعلیم داده می شود که روی نظام و دست راست نظام و مسئله مهم برای نظام ناس و مردم است.» (2)

بنابر این انسانهایی که بر پایه اعتقاد و التزام به اسلام مجموعه ای را به وجود می آورند، امت نامیده می شوند. (3) از آنجا که هدف، رسیدن و یافتن راه اصلی سعادت است. (4) همه صاحبان حق یعنی مردم (5) در مسیر الی الله به سوی حیل المتین امامت سوق داده می شوند. (6) به این ترتیب نظامی با عنوان امت و امامت شکل می گیرد.

ص: 284

-
- 1- همان، ص 234.
 - 2- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 235.
 - 3- همان، ج 3، ص 87.
 - 4- همان.
 - 5- همان، ج 5، ص 231.
 - 6- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، صص 6-15.

«بر اساس کتاب و سنت تمام نظر مکتب به عامه مردم است و در میان عامه، آنها که بر محور این مکتب جمع می شوند و شکل می گیرند اینها از تقدم و اولویت خاصی برخوردار می باشند، آنها می شوند امت، امت غیر از (ناس) است» (1)

تعیین رهبری

در طول تاریخ تشیع، زمانی که حکومتی به دست امامان شیعه برقرار شده مسئولیت و وظایف متقابلی را برای امت و امامت در نظر گرفته است؛ از

جمله نحوه انتخاب است که در زمان پیامبر برای امت معین شده و در زمان امامان معصوم تعیینی، بدون تحمیل است (2) و در عصر غیبت متفاوت می شود:

«رابطه امت و امامت در این عصر ما یک رابطه مشخص است (دقت بفرمایید) شناخت آگاهانه و پذیرفتن، نه تعیین و نه تحمیل. در طول این قرنهای متمادی هیچ جا خوانده اید؟ از هیچ کس شنیده اید که مرجع تقلیدی یک رهبری دینی را بر مردم تحمیل کرده باشد؟ بگویند مجبورید از این تقلید کنید؟ شما تا حالا هم چه چیزی را شنیده اید؟ خوانده اید؟ و این امامت و امت نسبت به یکدیگر متعهد و مسئولند بنابراین با تعهد و مسئولیت متقابل» (3).

ص: 285

1- همان، ص 86

2- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 233.

3- همان.

در زمانی که امام معصوم (علیه السلام) در غیبت به سر می‌برند، مردم باید اقدام به شناخت و انتخاب (1) رهبری شایسته و امام جامعه نمایند. این، مسئولیت بزرگی را متوجه آنان می‌سازد. در واقع مبنای حاضر شدن مردم یا امت، عمل به تکلیف الهی است، و زمامدار در چنین شرایطی عهده دار عهد با مردم است:

«... بین ما و آنها یک نوع رابطه از طریق خود ما برقرار شده است. قرار نیست عهد خدا به اینها برسد اما آنجا که صحبت عهد خدا و منصب الهی است، کسی که خدا می‌خواهد به او منصبی بدهد و ما به او اعتماد صددرصد کنیم باید آن عدالت اعلایی را که عرض شد، داشته باشد» (2).

اگر زمامدار دارای مقام عصمت باشد طرح موضوع انتخاب رهبری کاملاً منتفی خواهد بود. اما اگر در چنین جایگاهی قرار نداشته باشد ضرورت دارد که مردم با انتخاب و تعیین رهبری اقدام نمایند.

شهید بهشتی با تکیه بر اصل انتخاب زمامدار از سوی مردم چنین می‌گوید:

«این ما هستیم که زمامدار را، در هر درجه‌ای که باشد انتخاب می‌کنیم؛ از کسانی که مسئولیت‌های محلی را بر عهده دارند تا کسانی که می‌خواهند مسئولیت‌های امت اسلام را بر عهده بگیرند» (3).

ص: 286

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 78؛ بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 18.

2- بهشتی، ولایت، رهبری و روحانیت، ص 168.

3- همان.

امام و رهبر هم بر اساس توانایی که دارد مسئول است این تکلیف الهی را که از سوی شرع مقدس عهده دار آن شده، با حمایت مردم به انجام رساند.

فلسفه چنین مسئولیتی در عصر غیبت پیش از این ذکر شد. لذا با توجه به مسایلی که در هر عصری پیش می آید باید برای پرهیز از لابلالی گری و تفرق مردم، به فقیه، خاصه در هدایت حکومتی، مراجعه صورت پذیرد. و نیازهای زمان با وجود او پاسخ داده شود؛ به نحوی که احکام و دستورات حکومت همچون احکام خدا واجب الاطاعه باشد؛ با این وصف که ابدیت نداشته و جعل و فسخ آنها هر دو به وسیله حکومت صورت پذیرد. (1) این شرایط زندگی در حکومت دینی با انتخاب و شناخت و پذیرش مردم خدا خواه و حق محور رقم می خورد و نباید از تحمیل و تعیین سخنی گفت. زیرا تحمیل و تعیین در عصر غیبت مفهوم نظام شاهی را به دنبال دارد. (2)

در نتیجه ولایت مطلقه فقیه یک نظام استبدادی نیست بلکه نظامی است که در آن تداوم مشروعیت مبتنی بر خدمت به مردم در جهت رضای الهی است:

حکومت و قدرت برای خدمت است و تنها حکومت و قدرتی که در جهت خدمت خالصانه به مردم باشد مشروعیت دارد و حکومت و قدرتی که در این جهت نباشد مشروعیت ندارد. (3)

ص: 287

1- جاودانه تاریخ، ج 8 ص 76.

2- همان، ج 3، ص 90

3- مجموعه سخنرانی های شهید بهشتی، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، 1361، دفتر اول، صص 2-241.

اگر مردم مسئول به شناخت و انتخاب هستند تعبیر زیبای شهید بهشتی آن است که این حق انتخاب با رنج همراه است:

«آن جامعه ای که بخواهد حق انتخاب داشته باشد باید بداند که به دنبال آن رنج انتخاب هم دارد». (1)

باید معرفت و آگاهی جامعه به میزانی باشد تا در نتیجه آن بتواند امامت جامعه را به دست افراد شایسته بسپارد. این، کار ساده ای نیست؛ چه بسا بی توجهی مردم آنان را گرفتار استبداد نماید. حال که مردم صاحبان اصلی حق هستند باید حاملان مسئولیت ها (2) نیز قرار بگیرند و سطح دانش و بصیرت خود را افزایش دهند و با داشتن شناختی عمیق اقدام به انتخاب نمایند.

«اتفاقا یکی از علل واقعی شکست جامعه هایی که به فکر به دست آوردن حق انتخاب می افتند اما حاضر نیستند راه پر رنج انتخاب کردن را طی کنند همین است که هوس های به اصطلاح مرده را رنگ دار کردند. یعنی فکر کردند که به ما آزادی کامل داده بشود و ما انتخاب می کنیم ولی بعدا می بینند چه آش درهمی برای خود پخته اند آن وقت شکست می خورند؛ مأیوس می شوند؛ نا امید می شوند. چون اینها درک نکردند که انتخاب کردن فردی یا گروهی برای سپردن زمام کار به دست او خیلی کار می برد، خیلی آمادگی و خود سازی و مهارت می خواهد». (3)

ص: 288

1- بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، ص 136.

2- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 86

3- بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، ص 136.

اگر این توانایی در جامعه ای به معنی واقعی تحقق یافت، شایسته آن می شوند تا نام امت بر آنها نهاده شود.

«امت غیر از ناس است. اسلام در خدمت همه ناس است. نظام اسلامی به سعادت کل بشر می اندیشد... و در میان ناس و کل بشر آنها که بر پایه اعتقاد به اسلام و التزام به اسلام یک مجموعه به وجود می آورند می شوند چی؟ (امت)؛ امت از نظر ایدئولوژی اسلامی و مبانی عقیده و عمل اسلام حتما نیاز دارد به (امامت)»⁽¹⁾.

شریعت مقدس قرآنی تأیید هر اقدام و صدور هر حکمی را آنگاه مورد پذیرش خدای متعال می داند که در جهت خدمت خالصانه به مردم باشد. پس سخن از دو پذیرش است: اگر مردم رهبری شایسته را پذیرفتند خداوند زمانی عمل و حاکمیت رهبری را می پذیرد که در مسیر خدمت به مردم باشد؛ چرا که مردم صاحب حق هستند. از آنجا که اسلام آیین انسان سازی است کرامت و فضیلت مردم در جامعه ای که براساس قوانین ثابت الهی زندگی می کنند بالاترین مرتبه را داراست و هرگز با مفهوم رایج مردم مداری در دنیای امروز قابل مقایسه نیست. ارج نهادن به مردم به معنای مطلق انگاشتن و مشروعیت بخشیدن آنان به امامت امت نمی باشد چه بسا که مردم دچار اشتباهی هم بشوند. «ممکن است این مردم یکی دو جا اشتباه کنند و خوب هم از اشتباه در می آیند و غالباً زود هم از اشتباه

ص: 289

در می آیند، ولی معیارها را شناختند و دستشان آمده، می توانند عیار بزنند چون معیار دستشان است»⁽¹⁾.

در شرایطی که مردم بر اساس عقلانیت دینی خود زمام امور را به رهبری می سپرند، رهبری نسبت به آنان متعهد می شود که جز رضای الهی را در نظر نگیرد. بنابراین در زمان زمامداری، نقش مردم امتیازی مهم به شمار می آید. البته اگر مردمی بر اثر جهالت به امامت آن امام تن ندادند هرگز امامت آن امام خدشه دار نمی شود بلکه آنها هستند که در محرومیت از این فیض الهی قرار می گیرند. معیار شایستگی زمامداران از طریق شرع مقدس مشخص شده و حق این است که مردم هم باید براساس موازین الهی امکان حضور این شایستگان را فراهم نمایند.

شهید بهشتی بهترین راه انتخاب رهبری را در نظام و سیستمی که بر مردم عرضه می شود این گونه بیان کرده است:

مطمئن ترین انتخاب و راه انتخاب و منطبق ترین راه انتخاب رهبری با موازین اسلامی که تا این لحظه می شناسم، برای یک امت و گروه پیشرفته آگاه، انتخاب چند درجه ای سیستماتیک است، مشابه با انتخابات چند حزبی. این پاسخی است که فعلا به صورت یک نظر می دهم»⁽²⁾.

تقریباً می توان شیوه انتخاب رهبری توسط مجلس خبرگان را در همین راستا دانست. این شیوه که در آن استفاده از کارشناسان برای تشخیص توانمندی های زمامداری است، در قانون اساسی در نظر گرفته شده است و

ص: 290

1- همان، ج 5، ص 240.

2- بهشتی، ولایت، رهبری و روحانیت، صص 9-218.

آنان را موظف می‌نماید که مسئولانه از حق انتخابی که مردم به آنان داده‌اند استفاده نموده و فرد یا افراد شایسته را برای اداره جامعه انتخاب نمایند. این کار برای افزایش دقت بیشتر در امر خطیر انتخاب رهبری است.

طبیعی است که شایستگی‌ها و ویژگی‌های رهبری در قوانین اسلامی پیش‌بینی شده و کارشناسان و خبرگان باید دارندگان این ویژگی‌ها را شناسایی کرده و از طریق انتخاب، عرصه را برای حضور آنان باز نمایند. چه مردم، چه کارشناسان و نمایندگان آنان و چه دارندگان خصوصیات عالی رهبری همه بر اساس شریعت مقدس اسلام اقدام به انجام تکلیف خویش می‌نمایند. به تعبیر شهید بهشتی مهم، انجام تکلیف اجتماعی است؛ همچنان که در عبادات فردی همه اصول و موازین شرعی هستند که ملاک و معیار انجام و پذیرش عمل قرار می‌گیرند. در تکلیف اجتماعی نیز چنین است و سر باز زدن به هر نحوی توسط هر یک از افراد مذکور مورد مؤاخذة الهی واقع خواهد شد.

اینها نشان‌دهنده حساس بودن مسئولیت رهبری در جامعه اسلامی است. این امر تا حدودی مانع حضور افراد نالایق، در جامعه اسلامی در مسند زمامداری می‌شود و به این جهت تعیین و انتخاب رهبری مورد توجه قرار می‌گیرد. همان‌گونه که آشکار است همراهی مردم و عهدی که با آنان به واسطه سفارش معصومان ایجاد شده است شناسه‌ای بزرگ در تأیید روند

موفقیت آمیز نظام غیرشاهی (1) این نوع رهبری و زمامداری دینی خواهد بود.

با توجه به انتخابی بودن رهبری در عصر غیبت، و آنچه در ضرورت تحقق اجتهاد حکومتی از سوی شهید بهشتی مطرح شد، اکنون باید با توجه به مقتضیات زمان، چگونگی و انسجام یک نظام اساسی و به اجرا در آمدن احکام اسلامی را مورد بررسی بیشتر قرار داد.

حوادث واقعه و ولایت فقیه

با توجه به روایت مشهوری که از امام عصر (علیه السلام) ذکر شده است، در زمان غیبت وظیفه مسلمانان در مواجهه با مسایل و پیشامدهای اجتماعی مراجعه به فقها و راویان احادیث می باشد. از آنجا که استناد و استدلال شهید بهشتی (چنانچه در ابتدای بحث اجتهاد و در بخش پایانی آن گفته خواهد شد) به ضرورت تداوم امامت شیعه و تشکیل حکومت در عصر غیبت آن امام معصوم (سلام الله علیه) است، می توان مسایل جدید زمانی را منطبق با موضوع حوادث واقعه دانست و فقها را راویان احادیث و مسئول پاسخ گویی به مسایل مسلمانان قلمداد کرد. (2)

«در عصر ما که عصر غیبت امام منصوب است شیعه هم دسترسی مستقیم به رهبری که از جانب خدا تعیین شده باشد، ندارد. بنابراین در این دوره

ص: 292

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 90.

2- و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم.

شیعه نیز باید برای شناخت صحیح به کسانی مراجعه کنند که بر فهم قرآن توانا و از سیره نبی اکرم و امامان بعد از او به اندازه کافی آگاه باشند». (1)

عبارت حوادث واقعه، (2) بیانی دیگر از وضع و شکل گیری موضوعات جدید است که در هر عصری به اقتضای شرایط آن روزگار به وجود می آید و استمرار حیات دینی در پاسخگویی به آنها می باشد. با توجه به روایت امام عصر (سلام الله علیه)، این حوادث یا موضوعات مستحدثه، با عنصر زعامت و رهبری پیوند می خورد و بر آمیختگی بحث مقتضیات زمان و ولایت فقیه استدلال می نماید.

«تجربه تاریخ نشان داده است که اگر فقیه فقاهتش را اعمال کند. تخصصش را در شناخت اسلام اعمال کند، مسایل مختلف اسلام را بنویسد و فتوا دهد، مثلاً؛ فرض کنید تحریر الوسیله امام را که بخش زیادی از مسایل جزایی و اجتماعی اسلام را دارد، این را فارسی کند در اختیار همه بگذارند خوب فقیه فقاهتش را اعمال کرده». (3)

با وصف آنچه شهید بهشتی در اعمال ولایت فقه گفته است تبیین واضح و روشنی از حوادث واقعه و ضرورت مراجعه به فقیه و یا فقهای عادل در عصر غیبت، مشخص می شود.

ص: 293

1- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 370.

2- ابو منصور احمد بن علی الطبرسی، الاحتجاج، تحقیق محمد هادی امیر بهادری، قم، اسوه، 1413ق، ج 2، ص 543.

3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 45.

با تأکید به حضور ولایت فقیه شهید بهشتی معتقد است که مسائلی از قبیل، بیمه ها و مسایل اقتصادی، مسایل کشاورزی، صنعت، تجارت، کیفرها، حقوق مدنی، کیفیت اداره، مسایل آموزشی، همه باید وارد رساله ها بشوند. (1)

هر یک از مسایل ذکر شده در زمان معصومین (علیهم السلام) یا نبوده و یا اگر بوده است، محدود در شرایط خاص آن زمان بوده و حال که تنوع موضوعات اجتماعی بیشتر شده، تحولات اجتماعی ضرورت های جدیدی را فراهم ساخته باید «زحمت و رنج روشن بینانه و متعهدانه فقیهانه» (2) را برای پاسخ گویی به نیازهای جدید شاهد بود.

گاهی حوادث واقعه در مقام تقلید از اجتهاد پاسخ لازم را می یابد. پاسخ دریافت شده، فتوا نامیده می شود و فرد مکلف، الزام عملی در اجرای آن دارد. اما آنچه شهید بهشتی به طور گسترده به آن پرداخته مقتضیات هر زمان به شکل کلان و مسایل اداره جامعه دینی است که خود حتمیت حکومت را قوت می بخشد و فقیه را در تکلیف اجتماعی مردم به عنوان حاکم و هدایت کننده در حوادث واقعه مسئول می شمرد و حکم او را برای همگان حتی علما، که خود در مقام مقلد هستند، نافذ قرار می دهد. این گونه جعل و فسخ احکام توسط حکومت (3) به مضمون روایت امام عصر اشاره می نماید.

ص: 294

1- همان.

2- همان.

3- جاودانه تاریخ، ج 9، ص 76.

بنابر این از وظایف رهبری است که هر کاری را در شرایط سیاسی و اجتماعی مشخص و خاصی هدایت و مدیریت نماید و به عبارتی بدین خوب بودن انجام یک امر را در شرایط زمانی و مکانی خاص و متفاوت مدیریت کند. (1) در این صورت مراجعه مردم به آنان در عصر غیبت، به دیندارانه زیستن شان مدد می‌رساند.

پاسخ به حوادث واقعه یا مقتضیات زمان در شکل کلان اجتماعی و حکومتی خود باید با مدیریت مجتهدانی صورت گیرد که دیندارانه زیستن را در هر عصری پیگیری و هدایت می‌نمایند. به نحوی که اختلالی در سامان زندگی اجتماعی مردمان ایجاد نگردد و حتی غیر مسلمانان نیز از احکام صادره آن بهره مند شوند. در سایه چنین تدبیری است که زندگی با آسایش و امنیت برای همگان ایجاد می‌گردد.

با توجه به اینکه در حکومت و نظام دینی تنها مردم مسلمان زندگی نمی‌کنند و غیر مسلمانان نیز در این جامعه به سر می‌برند، با برداشتی که شهید بهشتی از حوادث واقعه و تشکیل حکومت و مسئولیت رهبری دارند، می‌توان به حوادث واقعه یک رویکرد انسانی داد که تنها شامل مصالح و نیازهای مسلمانان نمی‌شود. زیرا حوادث واقعه، رویکردی انسانی همراه با توانایی‌های به دست آمده از حیات بشری دارد. این تحولات در برگیرنده زندگی مسلمانان و غیر مسلمانان است. هر که مفهوم انسان بر آن اطلاق می‌شود و صاحب فطرت و خرد فطری است، امکان پیشرفت و دستیابی به

ص: 295

1- بهشتی، بایدها و نبایدها، ص 130.

مسایل گوناگون برایش فراهم است. از آنجا که اجتهاد حکومتی خطابش به فرد یا خانواده یا یک طبقه و گروه مشخص نیست و بر اساس کتاب و سنت نظر به عامه مردم است، (1) این حوادث واقعه یا همان عنوان متغیرات بشری، در سایه فقاهت و ولایت فقیه در بستر حکومت دینی باید سامان یابد و همه مردم را در مسیر زندگی سالم هدایت نماید. به عنوان مثال، بهره مندی از تکنولوژی جدید فقط اختصاص به حیات مسلمانان ندارد بلکه غیر مسلمانان نیز از آن بهره مند هستند. لکن از آنجا که «اسلام در خدمت همه ناس است، صلاح همه را می خواهد نه فقط صلاح مسلمان ها را». (2) به عنوان مثال، غیر مسلمانان را به عدم زیان رسانیدن به دیگر انسان ها هدایت می کند و جنبه های انسانی آنها را تقویت می نماید. اما در خطاب خود علاوه بر تأکید به موضوع فوق به مسلمانان، آنها را تشویق و ترغیب به خدمت به دیگران حتی غیر مسلمانان می نماید. این مثال ساده ای است تا بتوان چگونگی احکام اجتهاد حکومتی را نافع برای کل بشر دانست و دریافت که واژه حوادث واقعه مفهومی فرامسلمانی دارد که صورت منطقی آن را می توان اینچنین تبیین نمود.

مقدمه یک: تمام حوادث واقعه نیازهای بشری هستند.

مقدمه دو: تمام نیازهای بشری در تعالیم اسلام با (نص یا اجتهاد) پاسخ داده شده است.

ص: 296

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 86.

2- همان.

نتیجه: تمام حوادث واقعه امروزی در تعالیم اسلام (با نص یا اجتهاد) پاسخ داده شده است.

بر این اساس، در نگاه عمیق و کلان شهید بهشتی در ربط ثابت به متغیر، نظام اسلامی، نظامی خواهد بود که به سعادت کل بشر می‌اندیشد. (1) این ادعای بزرگی است که در نظام اجتماعی ولایت فقیه انسان دوستی حقیقی را مشخص می‌کند و مفهوم اسلام و مقتضیات زمان رنگی جهان شمول به خود می‌گیرد و با رویکردی کام انسانی وارد میدان افتا می‌گردد.

ضرورت و اهمیت شناخت انسان و نیازهای او از اساسی‌ترین موضوعاتی است که در یک نظام دینی و مبتنی بر اصل ولایت فقیه باید سخت مورد توجه قرار گیرد تا بتواند اثرات وجود امام معصوم (سلام الله علیه) را در عصر غیبت جبران نماید.

چنین حکومتی که اجتهاد فعالانه در آن به تدبیر و تأثیر در امور متغیرات می‌پردازد. بر اساس ساختار امامت و امت شکل می‌گیرد. ایشان مکرراً محور حرکت اجتهاد حکومتی را بر اساس عنوان امامت و امت بیان کرده است. لکن تنها امت را بهره‌مند از امام نمیداند بلکه همه مردم را بر اساس ویژگی عمومی اسلام یعنی جهان شمولی و انسان دوستی مستحق بهره‌مندی از احکام حکومت برمی‌شمرد. با این وصف، می‌توان گفت تکلیف مسلمانان از غیر مسلمانان در حکومت دینی مشخص و تفکیک شده است و به وضوح می‌توان استدلال کرد که:

ص: 297

آنگاه که عقل در مسیر فطری خود عمل نماید در مواجهه با متغیرات بشری قرار خواهد گرفت. هرگاه این عقل فطری در مسیر دینداری حرکت نماید با متغیرات بشری روبه رو خواهد بود. در هر صورت، این اجتهاد حکومتی است که در ساختار نظام امامت و امت در کمال بخشیدن به ارزش های انسانی و چگونه دیندارانه زیستن اقدام می نماید. (1) «وحی یک سرچشمه مستقل است اما ایده ای که از آن تراوش می کند ایده ای است متناسب با شرایط زمان و مکان وحی الهی به عنوان حقیقتی ثابت پیش بینی به وجود آمدن مقتضیات زمان و متغیرات بشری را با خود به همراه داشته است و ایده ای که عرضه می کند با شرایط زمان و مکان پیوند و ارتباط برقرار می نماید». (2) به عبارتی در متن وحی پاسخ مثبت به مقتضیات زمان داده شده و با چنین مبنایی حوادث واقعه جایگاه تعریف شده ای در وحی به عنوان امر ثابت دارا گشته است هر چند خود متغیر و وابسته به زمان و مکان می باشد.

در حکومت دینی (اسلامی قوانینی که با بهره مندی از وحی به اجرا در می آید متناسب با زمان و مکان است و در عین این که حکم اجتهادی آن به سادگی قابل فسخ است به کلیه واکنش های روحی، قلبی، مادی، معنوی و نیازها توجه می شود. بنابراین قانون یکنواختی ندارد. (3)

ص: 298

-
- 1- بهشتی، شکل ضروری ترین نیاز عصر ما، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 93 ص 17.
 - 2- بهشتی، مراحل اساسی یک نهضت، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 94، ص 17.
 - 3- بهشتی، ربا در اسلام، ص 72.

«در جامعه ای که دارای نظام صحیح حکومتی است، ضریب های مناسب با زمان و مکان - با توجه به تمام واکنش ها و آثار این تقسیم - برای هر یک معین می شود و به هر کدام سهمی داده می شود که بالمآل متناسب با سامان زندگی اقتصادی اجتماعی باشد» (1).

مدیریت نظام نسبت به هدایت مردم متعهد است و مسئولیتی را عهده دار می باشد که باید ساماندهی زندگی اجتماعی مردم را بپذیرد. هر چند مردم او را برگزیده اند اما انجام این مسئولیت مهم بر اساس تکلیفی است که شریعت مقدس اسلام بر عهده او گذارده است و باید با انطباق با قرآن و سنت و حفظ احکام دینی از عهده این کار برآید.

اگر حکومت وظیفه دارد رهبری و هدایت این تعاون اجتماعی و تنظیم برنامه تقسیم کار (2) را به سامان برساند، جز مدیریت فقهی و ولایت و قدرت مطلقه او قادر به انجام این ضرورتها و نیازهای مهم و اساسی اجتماعی، نخواهد بود.

با توجه به آنچه امام عصر (سلام الله علیه) در ویژگی راویان حدیث و پاسخ دهندگان به مقتضیات زمان فرموده اند، حال که این مهم با عنوان ولایت فقیه مطرح می شود آن خصوصیات و ویژگی ها در شرایط کنونی چگونه است و رهبری در عصر غیبت باید دارای چه ویژگی هایی باشد که نواندیشی در اجتهاد حکومتی، تداوم دینداری در این عصر را فراهم سازد؟

ص: 299

1- همان، ص 73.

2- بهشتی، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، ص 141.

شرایط و ویژگی های رهبری (ولایت فقیه)

شهید بهشتی در پاسخ به این سؤال ضمن برشمردن ویژگی هایی برای مجتهدان به تبیین و توضیح خصوصیات رهبری دینی نیز اشاره نموده است:

«مجتهدان کسانی هستند که تخصص علمی و تقوای عملی لازم برای این شناخت (شناخت اجتهادی قرآن و سنت) را کسب کرده اند».

(1)

«توانایی های لازم برای رهبری در هر زمانی عبارت از آگاهی های اجتماعی و قدرت رتق و فتق، شجاعت و توانایی، صراحت و قاطعیت لازم برای این کار، خلاصه عرضه و لیاقت است».

(2)

«مسئله کاردانی و کارآیی در آن قله عالم زمامداری و رهبری جماعت و امت از شرایط اساسی رهبری است».

(3)

«به موجب اصل ولایت فقیه در جامعه اسلامی ما، امامت و رهبری در دست عالی ترین تجلی بینش و علم و آگاهی و عمل اسلامی و مکتبی است یعنی فقیه اسلام شناس، و آگاه به زمان، عاقل، باتقوا، شجاع، مدیر و مدبر...».

(4)

بر این اساس، نفس ریاست برای رهبر یک تکلیف است، نه آنکه قدرت، معشوقه او باشد. (5) بلکه جز یک تکلیف سنگین دینی که براساس

ص: 300

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 57.

2- همان، ص 80.

3- محمد بهشتی، عروة الوثقی، سال چهارم، ص 36، شماره 92 (قسمت دهم).

4- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 150.

5- همان، ص 234.

موازن الهی حقوق حقه مردم را در بردارد چیزی دیگری از ولایت مطلقه در نزد او معنا ندارد. از سوی دیگر، باید مراقبت نماید که در امر خطیر هدایت جامعه از هرگونه مقدس بازی هم پرهیز نماید. (1) زیرا او خود را مسئول شناسایی احکام الهی و حفظ حدودالله می داند. (2) بنابر این، نه تنها باید از انجام هر رذیله اخلاقی خود را دور نگهدارد بلکه از رسوخ آفت توجیه گری و عوامزدگی نیز به شدت پرهیز کند.

شهید بهشتی با ظرافت و دقت بسیار ویژگی های رهبری را برشمرده و بر دور ماندن از این صفات ناشایست و دور شدن از دامان افراط تأکید کرده است. این سخن به این معنا نیست که نباید هیچ ترک اولی از او سر بزند و حتما باید معصوم باشد بلکه مهم وجود خداترسی در همه اعمال و زندگی او می باشد. (3)

رهبر نباید با ژست قدرت با مردم روبه رو شود زیرا باعث آلودگی حکومت می گردد. (4) چرا که او رسالت اصلی اش ساختن انسان در پرتو نورانیت ایمان به خدا و رها شدن از سرگردانی هاست. همچنین، مردم از رفتار او باید عشق، عدل، اعتقاد به صدق و عدالت و راستی را دریابند. (5) در واقع شخص فقیه، چه در حیطة تقلید و چه در مقام حکومت داری باید

ص: 301

1- همان، ص 234.

2- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 225.

3- جاودانه تاریخ، ج 5، ص 240.

4- همان، ص 99.

5- همان.

روحی بزرگ و ایمانی استوار و راسخ داشته باشد؛ زیرا اگر قدرت طلب باشد باب دیکتاتوری را می‌گشاید. باید با گشودن باب انتقاد و پاسخ دادن به مردم، امنیت و آرامش را که از عدالت او متأثر می‌شود، در جریان قانون‌گذاری و زعامت و رهبری سیاسی جاری و ساری نماید.

«ولایت اسلامی و حکومت اسلامی حکومتی است که زمامدار و اداره‌کننده و توده و اداره‌شده یکدیگر را دوست دارند. ولایت به معنای تسلط» همراه با ولایت به معنی «محبت» توأم با یکدیگر است. آن پیوند اداری با این پیوند قلبی با هم یکی هستند، نه این که ارتباط دارند، بلکه یکی هستند و از هم ریشه و الهام و کمک می‌گیرند». (1)

با توجه به آنچه شهید بهشتی در اهمیت و ویژگی‌های رهبری دینی و ولایت فقیه مطرح می‌نماید و استفاده ایشان از دو واژه تسلط و محبت، چنین بر می‌آید که یک رابطه عمیق دینی میان مردم و رهبری برقرار است که به موجب آن اقتدار و استواری یک نظام اسلامی را با خود به همراه می‌آورد. اما در میان این ویژگی‌ها کدامیک از اهمیت بیشتری برخوردار است که اینچنین پیوندی میان این دو برقرار می‌شود؟

شاید بتوان با توجه به ویژگی‌هایی که تاکنون ذکر شده، به اصل مهم و اساسی عدالت در رهبری و زعامت جامعه اسلامی اشاره کرد. این ویژگی مهم و اساسی هم در فقاہت فقیه مؤثر است و هم در ولایت فقیه.

ص: 302

همواره رابطه ای تنگاتنگ و طولی بین شجاعت و فقاقت برقرار است. رهبری که شجاعت نداشته باشد نمی تواند اختیاراتی را که به عنوان امام مسلمین در اختیار قرار دارد در خدمت اسلام قرار دهد. هرگز داشتن علم به تنهایی شأن ولایت مطلقه را فراهم نمی کند. فقیهی که فاقد عدالت باشد جهان اسلام را به تزلزل می کشاند. بنابراین باید نسبت به اصل عدالت در زمامدار دقت کافی به عمل بیاید. البته نباید آن عدالتی را که خاصه معصومین (علیهم السلام) است، در زمامداری که از سوی مردم انتخاب می شود جستجو نمود. زیرا آنان دارای مقام عصمت هستند و عهد الهی فقط به آنان می رسد. در حالی که به کسانی که توسط مردم انتخاب می شوند چنین عهدی نمی رسد. شهید بهشتی با تأکید بر این مطالب برای رفع هرگونه ابهام در تشخیص عدالت در زمامداران و یا دیگر مسئولان و مدیران جامعه به طرح این پرسش پرداخته است که:

«اگر قرار باشد عدالت به این محکمی و با این جامعیت که گفتیم باشد، آن وقت مسئله در زندگی اجتماعی بسیار مشکل می شود شما می گوئید امام جماعت باید عادل باشد، شاهد باید عادل باشد، قاضی باید عادل باشد، کسانی که می خواهند سمت هایی را در جامعه به عهده بگیرند... اینها هم باید عادل باشند، عدل را هم به این اهمیت معرفی کردید، اما چنین عادلانی را از کجا پیدا کنیم!» (1)

ص: 303

با توجه به مطالب فوق بدیهی به نظر می‌رسد که عدالت برای زمامدار و مدیران در درجات و مراتب خاصی مورد نظر است (1) و عالی‌ترین آن در سطوح بالایی حکومتی مورد انتظار می‌باشد. به نحوی که هر چه به مقامات بالاتر نزدیک می‌شویم باید افراد از عدالت بیشتری برخوردار باشند. این درجه بندی اصل عدالت و فقدان مقام عصمت سبب انتخابی شدن موقعیت این مسئولان و زمامداران می‌گردد. در حالی که معصومین (علیهم السلام) عالی‌ترین و کامل‌ترین مقام عدالت را دارا هستند و به سبب داشتن مقام عصمت و عدم امکان زوال عدالت، ریاست و حضورشان در منصب قدرت و حکومت انتخابی نبوده و زمامداری آنها به وسیله خداوند متعال مقرر می‌گردد و ولایتشان از این نظر الهی است. (2) در نتیجه این ولایت؛ ولایت زمامدار غیر معصوم، هم الهی است و باید به اجرای احکام و حدود الهی در جامعه پردازند. «با غیبت امام دوازدهم حضرت ولی عصر (عج) و کوتاه بودن دست مردم از حکومت علم و عدل آن حضرت، شوون غیر اختصاصی امامت به همه کسانی که شرایط آنها را داشته باشند، منتقل می‌شوند» (3) و قرار گرفتن در این منصب حکومتی به عصمت آنان استدلال نمود؛ زیرا عصمت خاص معصومین (علیهم السلام) است. شهید

ص: 304

-
- 1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 95.
 - 2- بهشتی، ولایت، رهبری و روحانیت، ص 167.
 - 3- بهشتی، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، ص 142.

بهشتی با توجه به اهمیت این موضوع تأکید می کند؛ در مقام عدالت زمامدار و مرجع ملکه عدالت در ایشان وجود دارد اما در جایی ممکن است کند شود لکن از بین نمی رود. (1)

داشتن معیار و ضابطه صحیح مانع از هرگونه برداشت نادرست خواهد شد. بنابراین باید بررسی این معیار مهم را در جامعه مسلکی (2) و پایبند به اسلام مورد توجه قرار داد. زیرا لیاقت و ابتکار افرادی که به رهبری می رسند زمانی مشخص می شود که در خدمت مسلکی قرار بگیرند که جامعه آن مسلک را به عنوان زیربنا پذیرفته باشد. (3) از این رو در یک جامعه مسلکی شرط اول رهبر، ایمان و پایبندی به آن مسلک است. این همان عدالت است و با وجود چنین شرطی در این جامعه عمل رهبر متناسب با مصلحت اکثریتی خواهد بود که او را انتخاب کرده اند نه متناسب با تمایلات آنان. لذا رهبر در درجه اول یک مربی است و در درجه دوم مدیر است. (4) شهید بهشتی، عدالت را شاخصه ای مهم در جامعه دینی برای فرد با تقوی و پایبند به قوانین اسلام معرفی نموده است و تمامی مهارت های دیگر رهبری را همراه با شرط عدالت؛ برای خدمت در یک جامعه مسلکی کافی می داند. (5) به عبارتی در مقام عمل، رهبری

ص: 305

1- بهشتی، ولایت، رهبری و روحانیت، ص 175.

2- برای اطلاع از جامعه مسلکی به کتاب ولایت، رهبری و روحانیت بحث جامعه مسلکی و کتاب شناخت اسلام مراجعه شود.

3- همان، ص 190.

4- همان، صص 1-190.

5- همان، صص 2-191.

باید در حد عدالت پای بند به این مسلک باشد (1) تا بتواند به هدایت و راهبری و به مقصد رسانیدن این جامعه به سوی خدای متعال نایل آید.

به صراحت می توان گفت فقدان عدالت در فقیه، اعمال ولایت و مدیریت او را در جامعه با مشکل روبرو خواهد کرد. بی توجهی به چنین موضوع مهمی، می تواند روند اجتهاد حکومتی و دامنه تاثیرگذاری را با طرح شبهات گوناگونی، مبنی بر ناتوانی دین در اداره جامعه روبرو سازد. لذا شرط عدالت در والی یک شرط غیر قابل اغماض است. (2) زیرا در طول تاریخ: «بزرگترین خسارتی که جامعه اسلامی تحمل کرده بر می گردد به بی اعتنایی به شرط عدالت در پیکره امامت». (3) شهید بهشتی با تأکید بر این امر اذعان نموده است که در صورتی که حد اعلای عدالت برای امام جماعت در نظر گرفته شود و سبیل شرط عدالت از نظر مردم او باشد، بهترین تعبیر این است که بگویم در یک نظام اسلامی باید پشت سر یک یک این مقامات مسئول بتوان نماز جماعت به جا آورد. (4) ایشان با عنوان کردن این مثال ضرورت عادل بودن را در مسئولان و مدیران حکومتی به خوبی تبیین نموده است.

جایگاه حکومت برای چنین فقیه، یعنی با وظیفه ای سنگین تر از دیگران در جامعه حضور یافتن و از امکانات هر چه بیشتر و بهتر برای

ص: 306

1- همان، ص 193.

2- جاودانه تاریخ، ج 8، ص 100.

3- همان، ج 4، ص 14.

4- همان، ص 15.

خدمت استفاده نمودن (1) است نه آن که از مقام و منصب رهبری وسیله ای برای قدرت طلبی و اعمال هواهای نفسانی و تحمیل خود به مردم استفاده نماید. در این صورت است که شرایط مناسب برای مدیریت دنیای مردم به وسیله دستورات و فتاوی مبتنی بر وحی فراهم خواهد شد. شهید بهشتی با طرد برخی ویژگی ها به تأکید بیشتری بر اصل عدالت اصرار ورزیده است.

ولی فقیه باید سعی نماید با پرهیز از خودخواهی و خودمحوری به تکلیفی که بر عهده اش نهاده شده عمل نماید و بداند که نه امام معصوم است و نه پیامبر و نباید حاکمیت دین را به حاکمیت خود تبدیل نماید. وی باید خود را ملزم به پاسخگویی مردم بداند و هرگز عوام خرده گیر را جاهل میندارد که در آن صورت خود جاهل است. (2)

یکی دیگر از مصادیق شجاعت و عدالت فقیه آن است که اسیر القاب و تشریفات نشود و ارتباطی ساده و معمولی با مردم داشته باشد. (3) شهید بهشتی با استناد به خطبه 131 نهج البلاغه، برخی دیگر از خصوصیات رهبری را در قالب این عبارات بیان می کند: «رهبر نباید آدم باندباز، رفیق باز و قوم و خویش باز باشد؛ نباید حق و حساب و تعارف و هدیه و حق السکوت بگیر باشد؛ (4) حکومت برای او بستر خدمت به مردم است و هرگونه میل به قدرت برایش حرام محسوب می شود».

ص: 307

1- همان، ج 5، ص 92.

2- بهشتی، بایدها و نبایدها، ص 184.

3- همان.

4- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 79.

«در اسلام حکومت در خط اشباع و ارضای میل به قدرت حرام است، گناه است و عقاب دنیا و آخرت را به همراه دارد». (1) اگر دارای چنین صفاتی نبود می توان از شجاعت و عدالت او سخن به میان آورد و از او تبعیت و پیروی کرد و مانند الگویی در تمام سطوح حکومتی او را محور عملکرد مسئولان قرار داد.

«یکی از ویژگی های عالم متعهد و مسئول این است که ریاست طلب نیست... نه به دنبال ریاست می رود و دوز و کلک می چیند». (2)

مدیریت و زمامداری با داشتن عدالت و برخورد های شایسته است که امکان تسری در جریان حاکمیت را می نماید و نافذ می شود و صرف اجتهاد و اعلیت نمی تواند موجب انتخاب و تعیین یک فقیه یا فقها در مقام و منصب امام معصوم (علیه السلام) شود. بنابراین سرنوشت یک جامعه باید به دست افراد توانمند و مدیر و مدبری سپرده شود که در عین برخورداری از عدالت و پای بندی به موازین اسلامی، از مدیریت و شایستگی لازم هم برخوردار باشند.

«کسی را که از همه اعلم است اما قدرت این کار را ندارد در یک کار کوچک زمامدار کنیم مثلا تجارتخانه ای را به دست او بدهیم تا اداره کند آیا این زمامداری را به احترام اعلیتش کسی قبول می کند؟ وقتی کسی مغازه تجارتخانه را به او نمی دهد آیا می شود امت را به پاس اعلیتش به دست او سپرد مگر چنین چیزی می شود؟» (3) در ادامه با استناد به سخن

ص: 308

1- همان، ج 5، ص 92.

2- همان، ج 3، ص 95

3- همان، ص 79.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که در تبیین ویژگی های رهبری عبارت « اقواهم علیهم » را بیان فرموده اند چنین می گوید: «توانایی های لازم برای رهبری در هر زمانی عبارت است از آگاهی های اجتماعی و قدرت رتق و فتق، شجاعت و توانایی، صراحت و قاطعیت لازم برای این کار، خلاصه عرضه و لیاقت است».⁽¹⁾ در صورت وجود چنین شرایطی برای رهبری ضرورتی به اعلمیت مطرح نخواهد شد. با این تفاوت که ظاهراً شهید بهشتی مانند دیگر فقها به اعلم بودن در بحث مرجع تقلید اعتقاد داشته و در مراجعه به کارشناس و مجتهد لفظ "برجسته ترین کارشناس ممکن - اعلم - مراجعه شود،⁽²⁾ را به کار برده است. اما دیگر خصوصیات نیز در انتخاب آن مؤثر است خاصه در مقام رهبری و زمامداری به نحوی که می گوید:

«تا آنجا که من دیده ام و تا آنجا که مطالعه کرده ام، بر اساس صرفاً اعلمیت، تا کنون سراغ ندارم کسی به مقام مرجعیت رسیده باشد، همواره لیاقت و کارایی و تدبیر در همان حدود و محدوده ساده روحانیت خودمان، نقش مؤثری در رسیدن به مقام مرجعیت داشته است و هرگز نمی توان مسایل زمامداری و حکومت را با فرمول های مربوط به مرجعیت معمولی حل کرد چرا که فرمول های مرجعیت کافی نیست».⁽³⁾

ص: 309

1- همان، ص 80.

2- همان، ص 69.

3- مسیح مهاجری، شهید بهشتی نقطه اتکای معارف اسلامی، عروة الوثقی، سال پنجم، شماره 101، ص 36.

داشتن مهارت و توانایی برای اداره یک جامعه همراه با فقاقت و عدالت از بارزترین ویژگی هایی است که شهید بهشتی به آن اصرار ورزیده است. بر این اساس لازم است که رهبر در جامعه پیشرفته کسی باشد که قبل از مردم خود آن راه را طی کرده و از فراز و نشیب آن آگاه باشد و رابطه اش با تمام زوایای رهبری یک رابطه عینی و عملی باشد. (1) اگر چنین بود او این را لیاقت پیدا می کند که به تدبیر امور مردم نایل آید؛ در غیر این صورت راهبری و هدایت جامعه توسط او منتفی می گردد.

شهید بهشتی به موضوع عمل و رفتارهای قابل ارزیابی اهمیت بسیاری داده است. زیرا پرداختن به مسایلی صرفاً نظری و تجربه نشده نمی تواند معیار و محک سنجش قرار گیرد. رهبر باید در میدان تعاملات اجتماعی قرار گرفته و خود تجربه دیندارانه زیستن را همراه با تحمل مشکلات طی نموده باشد تا بتواند مردم را از فراز و فرود نابسامانی ها و عوامل بازدارنده در عرصه دینداری آگاه نماید. به عبارت دیگر، معرفت، عرفان و فقاقت او در روند ارتباط با جامعه شکل گرفته باشد نه در انزوا زیسته و زهدگرایانه به حل و فصل امور جامعه پردازد. در این صورت است که عدالت، شجاعت و مدیریت او جامعه ای را به تبعیت از خود وادار می سازد هرچند از مقام عصمت برخوردار نباشد. و در این صورت دیگر مراجع هم اگر چه اعلم از او باشند باید در احکام حکومتی از او تبعیت نمایند.

مصلحت اندیشی برای اکثریت یک جامعه مسلکی باید توأم با زیرکی و کاردانی باشد. البته این ویژگی به نحوی مورد توجه برادران اهل سنت

ص: 310

هم قرار گرفته است. (1) اگر چنین نباشد طرح عنوان ولایت برای فقیه یا فقها در عصر غیبت منتفی خواهد بود. به همین سبب، شهید بهشتی بیشترین امتیاز را به ویژگی های مدیریتی رهبری و کمترین امتیاز را به علم او می داد. (2)

زمام امور جامعه مسلکی باید در دست عامل ترین افراد در حوزه دینداری و با تدبیر ترین آنان قرار گیرد. هیچ زاهد عزلت نشینی حق ورود به چنین منصبی را ندارد. هر آنچه هست در این جامعه عمل به دینداری در بستر زندگی اجتماعی است و ترویج رفتارهای زاهدانه و عباداتی که اختصاص به خلوت افراد دارد و باعث فراهم شدن فضای افراط و تفریط در جامعه مسلکی است، نباید در عرصه زندگی اجتماعی به نحوی بروز کند که جامعه را از حالت اعتدال خارج نماید. تشویق به عبودیت با ترویج رفتارهای کاملاً شخصی و ابهام برانگیز مخالف مقام هدایت در جامعه مسلکی و اسلامی می باشد.

بنابراین فقیهی که در رأس هرم اداره جامعه قرار می گیرد باید در عالی ترین درجه عمل و عدالت باشد و روش، منش، گفتار و رفتارش برای مردم قابل درک باشد. در این صورت مردم می توانند از او الگو بگیرند. البته این رتبه بالای رهبری نباید به گونه ای باشد که آنقدر جلوتر از مردم قرار گیرد که میان او و امت فاصله ای پرنشدنی ایجاد شود. (3)

ص: 311

1- محمد بهشتی، امامت و رهبری، عروة الوثقی، سال 4، شماره 95، ص 32.

2- مصاحبه با محمدرضا حسینی بهشتی، 1380/7/3

3- جاودانه تاریخ، ج 8، ص 97.

تعادل در حفظ رابطه با مردم از دیگر مصادیق عمل بر مبنای عدالت در رفتار فقیه است و باید عمل او به شکلی باشد تا متوسط افراد جامعه در تأسی به او دچار مشکل نشوند. (1) وی باید تمامی افراد جامعه را به سویی ببرد که شخصیت های عالی و افرادی امام گونه در آن ساخته شوند. (2) در این صورت لیاقت جامعه سازی و هدایت جامعه (3) بر عهده انسانهایی قرار می گیرد که عدالت، علم، مدیریت، کاردانی، تدبیر، زیرکی و قدرت سازمان دهی و... از خصوصیات اساسی شان می باشد. هرچند از عصمت و علم امام معصوم برخوردار نباشند، اما باید متناسب با شرایط اجتماعی مسؤلیت دیندارانه زیستن مردم را عهده دار شوند.

بنابر این مقام اجتهاد در رهبری و زمامداری همراه با ویژگی هایی که از آنها نام برده شد برای سامان بخشی به حرکت های اجتماعی کلان در حوزه جهان اسلام و به عبارتی جهان بشریت ضروری است. پایبندی به مسلک و آئین اسلام تضمین کننده عدالت زمامداری است که فقط به رعایت حدود الهی می اندیشند و از پیروی هوای نفسانی اجتناب دارند. اینان فقیه و یا فقهای هستند که در مقام عمل از شایسته ترین و عالمانه ترین تدابیر و

ص: 312

1- محمد بهشتی، هدایت و عدالت، دو بعد حرکت در ضرورت زمینه سازی این امر از سوی امام و زمامدار بیان داشته اند: امام باید فاصله پیشتازی اش در مقام عینیت با امت آنقدر باشد که امت او را با تمام ویژگی ها بتواند ببیند و به او اقتدا کند. ص 33 عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 96، 62/1/18.

2- اولین رئیس جمهور، ص 118.

3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 73.

برداشت های فقیهانه خود در هدایت و سازندگی جامعه بهره می جویند تا مردم را به دینداری مطلوب در هر عصری هدایت نمایند. در چنین شرایطی تهدید به دیکتاتوری آخوندی و نعلین فاشیستی (1) از حاکمیت ولایت فقیه گفتاری عبث و بیهوده می گردد مگر آنکه دنیاطلبی و رفت و آمدهای با بوق و کرنا و زندگی کاخ نشینی و داشتن گارد مخصوص در زندگی آنها پدیدار شود و آنها را از مسیر خدمت به اسلام خارج نماید و بین آنها و مردم فاصله ای عمیق ایجاد شود که در این صورت از فقاهت خارج می شوند چه رسد به آنکه ولایت داشته باشند :

«علمای اسلام اگر در مقام ولایت، دنیاطلبی کردند، اگر اخلاقشان اخلاق طاغوتی شد، اگر اینهایی که تا قبل از ولایت فقیه با مردم خاکی و متواضع بودند حالا برای مردم قیافه گرفتند و حرکت کردند و نشست و برخاست کردند، اگر در رفت و آمدهایشان بوق و کرنا و اسکورت و پس برو و پیش بیا کردند، اگر به جای این که توی خانه هایشان بنشینند، کاخ نشین شدند، اگر برای خودشان گارد درست کردند، اگر از این کارها کردند: من اصلا می گویم اینها فقیه جامع الشرایط نیستند که ولایت داشته باشند» (2).

اثر نامطلوب دیگری که از این نوع زندگی و تشریفات حاصل می شود آن است که اگر سطح زندگی رهبران دینی امت اسلامی با کم درآمدترین مردم فاصله زیادی داشته باشد دیگر انتظار حمایت این قشر کم درآمد و

ص: 313

1- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 24.

2- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 48.

داشتن پیوندی عاطفی، امری ناممکن خواهد بود و آرامش آنان را نیز از بین خواهد برد. (1)

در صورت داشتن شرایط مطلوب است که نواندیشی فقیهانه در حکومت و حضور ولی فقیه به تأسیس یک نظام اسلامی در عصر غیبت منجر می شود.

ولایت فقیه چه از نظر مراقبت بر عدم انحراف از فتاوی و احکام و شناخت فقیهانه اسلام و چه از نظر الگوی عملی بودن برای اسلام، کمک مؤثری به برقراری نظام اسلامی خواهد بود. (2)

تأکید نگارنده بر ویژگی ها و خصوصیات مدیریت و ولایت فقیه با الهام از شهید بهشتی، به موجب درخشش و اثرگذاری کلان حکومت اسلامی در عصر غیبت امام عصر (سلام الله علیه) است. زیرا تنها در چنین شرایطی است که می توان جامعه ای در حد نصاب یک جامعه اسلامی را ایجاد نمود و زمینه را برای حکومت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ساختن جامعه ای در حد کمال یک جامعه اسلامی فراهم ساخت. (3)

باید در انتخاب زمامدار نهایت دقت را مبذول داشت تا از حداقل آسیب ها در جامعه اسلامی جلوگیری نمود و تعامل عقلانیت و وحيانیت را به وسیله این شاخصه بزرگ اسلامی در عصر غیبت فراهم نمود. در این

ص: 314

1- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 519.

2- بهشتی، ولایت، رهبری و روحانیت، ص 288.

3- همان، ص 97

صورت است که جامعه عصر غیبت "جامعه امامت عدل (1) خواهد شد. در یک جمع بندی کلی باید اذعان نمود که:

علاوه بر فقیه بودن و عادل بودن خیلی شرایط را داشته باشد. باید او آدم تشکیلاتی باشد، تشکیلات ده باشد، سازمانده باشد، آشنا به زیر و بم زندگی اجتماعی و چم و خم نهضتها باشد و دنبال مردم که هیچ، جلوی مردم، امام امت، جلوی مردم برود و دیگران دنبال او راه بروند». (2)

همان طور که پیش از این اشاره شد مدیریت و قدرت بالای سازماندهی، توان فقیه را در اعمال فقاہت و تسلط او بر جامعه افزایش می دهد و جامعه اسلامی نباید در انتخاب رهبری از این ویژگی ها غافل شود.

«عدالت با قدرت و مدیریت و بینش معیار رهبری است». (3)

«بسیاری از کسانی که از نظر فقاہتی می توانند مرجع تقلید باشند، حتی خانه خودشان را نمی توانند خوب اداره بکنند چه رسد به حوزه های علمی. یکی از آسیب هایی که بر حوزه های علمی اسلامی وارد می شود، از همین طریق است که شرایط مربوط به مرجعیت در فتوا با شرایط مربوط به مدیریت حوزه مخلوط شده، چه رسد به مسایل مربوط به رهبری جامعه بسیار سنگین تر و مشکل تر است». (4)

ص: 315

1- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 18.

2- بهشتی، «امامت و مرجعیت»، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 92، ص 36.

3- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 62.

4- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 69.

بنابراین نباید مدیریت جامعه و اصل ولایت فقیه را امری ساده و یا تعارفی دانست. این مهم به موجب احترام بر علما و فقها در قانون پیش بینی نشده بلکه یک اصل بنیادی در نظام اسلامی است. (1)

نباید از اهمیت و جایگاه مهم اصل ولایت فقیه غفلت ورزید. زیرا رهبر و زمامدار به عنوان بهترین الگوی زندگی اسلامی است که هم مسلمانان از او تبعیت می کنند و هم تجلی بهترین نمونه مسلمانی برای غیر مسلمانان خواهد بود. (2)

حکومت اسلامی، آسیب ها و چالش ها

با توجه به مواردی که شهید بهشتی اشاره کرده تنها داشتن علم و کارشناسی در مقام تقه در دین برای یک مجتهد که در مقام ارائه راه کارهای دینی متناسب با مقتضیات زمان می باشد کافی نیست. داشتن بینش کافی به مسایل جهان اسلام، مدبر بودن، برخورداری از قدرت هدایت و مدیریت، قدرت سازمان دهی و آگاهی داشتن از همه ابعاد زندگی اجتماعی مردم، ویژگی هایی است که اجتماعی و جامعه نگر بودن شهید بهشتی در امر اجتهاد را مشخص تر می سازد.

اگر فقیهی که عهده دار امر حکومت و متولی هدایت جامعه به سوی دینداری است، صلاحیت کافی نداشته و از قاطعیت لازم در اجرا و صدور احکام بی بهره باشد، تضمینی برای نفوذ احکام صادر شده او وجود نخواهد داشت و نمی توان جامعه را ملزم به تبعیت از او نمود. مشخصا

ص: 316

1- بهشتی، ولایت، رهبری و روحانیت، ص 289.

2- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 413.

بحث از تبعیت شخص نیست. زیرا همان طور که گفته شد در اسلام نظام شاهی وجود ندارد. (1) آنچه از مجرای حکومت دینی صادر می شود، استنباطاتی است که بر اساس کتاب و سنت است و مردم در مقام یک برداشت کارشناسانه از دین توسط مجتهد، ملزم هستند که آن احکام را اجرا نمایند و همین امر سبب اتحاد در امت می شود. تفرق در جامعه دینی که بستر اجتهاد حکومتی در آن استقرار یافته حتی اگر به صورت چند فتوایی باشد نیز معنی ندارد و لذا برای ایجاد وحدت بین مردم مسلمان اعم از شیعه و سنی (2) و یا عموم مردم، ضرورت یک حکومت دینی که با برداشت های عالی و عمیق از مبانی کتاب و سنت به مجرای نظام دینی راه یابد قطعی و حتمی است. لکن به جهت نبودن امام معصوم (علیه السلام)، انتخاب این فرد به واسطه تعیین مردم است (3) و بر این اساس سخن از تحمیل و یا وراثتی بودن حکومت مفهومی ندارد و به جهت عمل به مصالح عامه هر تصرفی در این جهت برای او لازم است. (4)

باید مراقب بود مدیریت دینی و امامت عدل همواره در نظام امت و امامت حفظ شود و دچار انحراف نگردد. اقدام به تشکیل حکومتی

ص: 317

-
- 1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 90.
 - 2- بهشتی، مواضع ما، ص 27.
 - 3- بهشتی، امامت و مرجعیت، ص 37؛ مبانی نظری قانون اساسی، ص 17 ایشان در تأکید بر این موضوع در جای دیگری می فرمایند: در تمام طول تاریخ تشیع بعد از عصر غیبت صغری همیشه شیعه راه انتخاب را رفته هر چند به روی بزرگوار خودش نیاورده و هنوز هم نمی آورد.
 - 4- جاودانه تاریخ، ج 4، ص 63.

اسلامی، اساسی ترین اقدام در راستای تحقق تعامل عقل و اجتهاد است. دیدگاه شهید بهشتی چه در قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از آن صرفاً بر نظام اجرایی و حکومتی دلالت دارد و تنها راه حل تحقق اسلام در عصر حاضر و دیگر زمان ها را پاسخ گویی به مقتضیات زمان براساس اجتهاد حکومتی می داند.

موارد بسیاری در آثار ایشان مشهود است که یا صریحاً از جامعه و حکومت عادلانه اسلامی در آن نام برده و یا در ضمن توضیح حکمی از احکام اسلامی، به این مهم پرداخته است.

از موارد واضح این امر، بررسی اصل ولایت فقیه و بررسی رابطه امت و امامت در عصر غیبت است که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

مطالب مطرح شده در مباحث اقتصاد اسلامی، خاصه در دو کتاب اقتصاد اسلامی و ربا در اسلام، یا طرح مشخص عنوان حکومت در اسلام، که به سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی باز می گردد، هر یک گواهی بر حکومتی نگرستن شهید بهشتی در مسایلی فقهی می باشد.

برداشت های اجتماعی و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، از معارف قرآنی و سنت معصومین (علیهم السلام) است که به وضوح در همه آثار ایشان مشاهده می شود.

از درایت و ژرف اندیشی وی همین بس که حتی آسیب های جامعه اسلامی را نیز پیش بینی کرده است. اگر چه باید در جای مناسبی به آنها پرداخته شود، اما با توجه به اهمیت ویژه این موضوع، به برخی از آنها اشاره می شود.

ایشان با طرح جامعه مسلکی و مشکلاتی که احتمالا در آن داشته اند به وجود می آید به مشکلات درونی این جامعه اشاراتی داشته اند. این امر حاکی از جامعیت دیدگاه وی در تبیین و تعریف چنین جامعه ای است و نشان دهنده وجود یک نظام معین فکری و سیستمی مشخص در آراء و اندیشه های شهید بهشتی می باشد.

طرح جامعه مسلکی از سوی شهید بهشتی و تبیین آسیب های احتمالی در چنین جامعه ای، از نگاه انسجام یافته و منظم ایشان حکایت می کند. گرچه طرح آنها در این کتاب ضروری به نظر نمی رسد، اما در مجموع می توان گفت آنچه جامعه دینی را تهدید می کند، علاوه بر نفس پرستی و جنگ قدرت مسئولان، انحراف از مکتب و بی اعتنائی به اصل امامت عدل است:

«آنچه یک حرکت و انقلاب و نظام مکتبی را تهدید می کند فقط «اهواء تتبع» نیست «احکام تتبع» نیز هست. فقط این نیست که در یک جامعه ای کسانی که هوی و هوس قدرتمند شدن دارند و زورمدار هستند اینها به جان هم نیفتند. یک خطر دیگری هم هست، خطر انحراف از مکتب، خطر مقرراتی که بدعت های ناروا باشد، منحرف باشد از موازین اصیل اسلام و مکتب، و این بی اعتنائی به اصل امامت عدل، خود یکی از بدترین بدعتها و انحراف ها از مکتب است»⁽¹⁾.

ص: 319

1- همان، ص 21.

ایجاد بدعت یکی از مصائب بزرگی است که در طول تاریخ توانسته به عنوان حربه ای کارساز از سوی دشمنان و جاهلان به احکام الهی ضربات مهلکی را از درون بر حیات فردی و اجتماعی مسلمانان وارد سازد و موجب عقب ماندگی و سرخوردگی جوامع مسلمانان بوده است. لذا بر علما و صاحبان مسئولیت فرض است تا در روند اجتهاد و صدور احکام دینی دقت لازم را داشته باشند. همان گونه که دشمنان در بخش های مهم و اثر گذار جامعه نفوذ کرده و از درون به نابودی آنها اقدام می کنند، در حوزه مرجعیت نیز اهتمام به نفوذ می نمایند. این امر به سبب اثرگذاری کلانی است که در نحوه دیندارانه زیستن از سوی علما و رهبران دینی در جامعه وجود دارد. یکی از این بدعت ها که می تواند زمینه های کم رنگ شدن ارزشهای اسلامی را در بر داشته باشد ایجاد رابطه ذلت آور مرید و مرادی بین عالم دینی با مردم است که شهید بهشتی این رابطه را ناقص کننده توحید مسلمانان می داند و می گوید:

«من مکرر و با صراحت این روشنایی را برای دوستان و همفکران و برادران و خواهرانی که می خواهند بینش صحیحی از اسلام و نظام اسلامی داشته باشند، خواسته ام ایجاد کنم که بیائید همه شما همکاری کنید، رابطه بین عالم دینی و مردم از رابطه منحرف، منحط و ذلت آور مرید و مرادی خارج بشود و تبدیل شود به رابطه عالم و متعلم. همت کنید موضع گیریتان در برابر کسانی که آنها را عالم دین می شناسید از صدر تا ذیل و از کوچک تا بزرگ رابطه متعلم و معلم باشد. متعلمی چشم و گوش باز که می خواهد از معلم فرا بگیرد و روشنایی بگیرد. البته احترام و محبت بین

متعلم و معلم طبیعی است اما احترام و محبت غیر از مرید و مراد بازی است. آنچه ما الآن داریم یک چیز عجیبی است، همان چیزی که قرآن با آن مبارزه کرده است. من مکرر گفته ام باید رابطه نقادانه بین معلم و متعلم برقرار باشد. این انحراف در جامعه نه تنها در رابطه با عالمان دین، بلکه در رابطه بین دانش آموز و آموزگار و دانشجو و استاد نیز به وجود آمده است. آنچه توحید مسلمانان زمان ما را دچار نقص می کند احترام و محبت نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام)، و حتی عالم دین نیست؛ بلکه در دوست داشتن افراطی و احترامی فراتر از چارچوب تعلیم و تعلم و هدایت کننده و هدایت شونده است»⁽¹⁾.

آنچه به عنوان یک دغدغه اجتماعی در مسیر هدایت و دینداری مردم مورد توجه شهید بهشتی است و در آسیب شناسی جامعه اسلامی نیز باید مورد توجه قرار بگیرد، ایجاد حالتی افراطی بین مردم با هدایت کنندگان آنان است که در غالب تعلقات نابجا و وابستگی های غیر منطقی است که به تعبیر وی با روح توحید سازگاری ندارد. این گونه رفتارهای ناصحیح و نادرست منزلت انسان مسلمان را زیر سؤال می برد و مانع از آزادی و منزلت والای انسان و عبودیت خالصانه او می شود.

این رابطه پیوندی عمیق با جریانات عوامزدگی و غلوپروری دارد و رهبران دینی باید سعی نمایند تا در رفتار خود مانع از ایجاد هر نوع ارتباط مراد و مریدی شوند و این بدعت ناروا که روح تلاش و حرکت را در

ص: 321

1- به نقل از مقاله منزلت انسان در نظام سیاسی اسلام از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، علیرضا حسینی بهشتی، صص 1-130.

جامعه اسلامی می خشکاند، محو نمایند. پیش از هر عوام غافل‌ی این رهبران دینی هستند که با مراقبت بایسته و کافی باید مانع از شکل‌گیری چنین جریان‌اتی شوند و از دست‌آویز قراردادن ارزش‌های دینی برای عده‌ای افراد بیمار جلوگیری نمایند. آنها باید مانند ائمه (علیهم‌السلام) از پیشتازان این اقدام بزرگ شوند و نه تنها باید با تأسی به ایشان با این آفت مخرب در جامعه اسلامی مبارزه کنند بلکه شجاعانه و با بصیرت با جریان‌ات ایجادکننده این بدعت‌ها به مقابله برخیزند؛ در غیر این صورت اولین مسئولیت متوجه آنان خواهد بود و رکود و رخوت این مراد و مریدی ذلت‌آور عالم اسلام را به مخاطره خواهد افکند و دشمنان را در تقویت این گونه روابط مستحکم‌تر خواهد نمود.

این دغدغه‌ی مصلح بزرگ شهید بهشتی بیانگر گرفتاری بزرگی است که در چند صد سال پیش نیز ائمه (علیهم‌السلام) را درگیر خود ساخته بود؛ اما شجاعت و آزادگی و عبودیت بی‌مثال آنان هر جریان‌گمراه‌کننده‌ای را در نطفه می خشکاند و نیز کثرت این بدعت‌گزاران و تملقاتشان هرگز راه به جایی نمی‌برد. امروز نیز باید چنین بود تا هدایت‌کننده و هدایت‌شونده هر دو به توحید خالص دست یابند. چراکه در این رابطه ذلت‌آور هم‌مراد و هم‌مرید به هلاکت می‌رسند.

البته وجود هر نوع رابطه محبت‌آمیز و ارادتمندانه که موجب تعالی و تقرب به خدا شود و جامعه اسلامی را به موفقیت‌های بزرگ برساند نه تنها پسندیده بلکه ضروری هم می‌باشد؛ چنان‌که در روایات اسلامی و نص

صریح قرآن به دوستی و محبت اهل بیت سفارش شده و حتی به عنوان اجر و مزد نبوت نیز از آن نام برده شده است. (1) اما رابطه ذلت باری که عقلانیت و تدبیر فرد را به رکود و رخوت و بی مسئولیتی بکشاند و اراده او را در تعطیلی قرار دهد مخالف سیره قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام) می باشد و حیثیت جامعه اسلامی را زیر سؤال می برد.

عشق به امام خمینی (ره) از سوی جوانان یک باره تحولات بزرگی را در آنان به وجود آورد و صحنه های حماسی بزرگی را به نام آنان در تاریخ انقلاب ثبت نمود. این خود نمونه ای از رابطه شایسته بین متعلم و عالم بود که روح آزادگی را در عبودیت تقویت می نمود. یقیناً این نحوه ارتباط است که شهید بهشتی آن را میان هدایت کننده و هدایت شونده ضروری و

طبیعی می داند و می توان از آن به رابطه عزت آفرین نیز تعبیر نمود.

شهید بهشتی ضمن تأیید قطعیت وجود حکومت به عنوان مجرای حقیقی تعامل سنت و تجدد و به عبارتی اسلام و مقتضیات زمان، با پذیرش تمامی تحولات بشری به عنوان امری متغیر و هدایت کنندگی حقیقت ثابت دین به عوامل و موانع تهدید کننده این جامعه اشاره کرده است. این اشاره خود گواهی محکم بر تفکر عمیق و پویای ایشان در ارائه برنامه ای کاملاً عملی و مبتنی بر قوی ترین پشتوانه اجتهادی و فقهی است. در میان اندیشمندان معاصر مسلمان کمتر اندیشمندی است که از چنین سیستم فکری و اجرایی برخوردار بوده است.

ص: 323

باتوجه به اینکه تشکیل حکومت در عصر غیبت، امری ضروری است و جامعه نباید بدون رهبری و مدیریت دینی رها شود و با توجه به حضور اجتماعی مردم و شرایط موجود در جامعه می توان به انتخاب رهبر و یا شورای رهبری اقدام نمود؛ چراکه شکل خاصی برای آن پیشنهاد نشده است. شهید بهشتی با تأکید بر پرهیز از تحمیل و تعیین رهبری در این باره می گوید:

«مدیریت جامعه چیست؟ شکل خاصی در اسلام برایش پیشنهاد نشده، در هر زمان و هر مکان و متناسب با شرایط مختلف می شود اشکال مختلف داشته باشد. فقط باید آن اصولی را که قبلاً در اینجا نوشته بودم فراموش نکنیم، تعیین و تحمیل در آن نباشد».⁽¹⁾

علاوه بر این در متن گفت و گوهای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، نیز شهید بهشتی به دو شیوه فردی و شورایی در حاکمیت فقهت اسلامی معتقد بوده است.

آثار مکتوب ایشان و همچنین نظرات برخی از همفکران و دوستانشان تأییدی بر این مطلب است. چنان که آیت الله مهدوی کنی⁽²⁾ و دکتر فرشاد مؤمنی⁽³⁾ هر دو معتقد هستند که آقای بهشتی در بحث اجتهاد حکومتی و

ص: 324

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 90

2- گفت و گو با آیت الله مهدوی کنی، 80/7/30

3- گفت و گو با فرشاد مؤمنی، 80/7/2

یا به عبارتی بحث ولایت فقیه به شیوه خاصی اعم از فردی باشورایی اصرار نداشته است و طبعاً مردم با توجه به شرایط هر زمانی باید نسبت به انتخاب فرد یا افرادی در این رابطه اقدام نمایند. البته چالش‌های موجود در مسیر ارائه فتوا و کم بودن شخصیت‌هایی همچون امام خمینی (ره) تمایل ایشان به شورایی بودن شیوه اداره جامعه را پررنگتر می‌نماید اگر چه بیان این موضوع به معنای نفی شکل فردی آن از سوی شهید بهشتی نمی‌باشد. (1)

حضرت آیت الله مهدوی کنی در این مورد می‌گوید:

شهید بهشتی در مقابل مخالفان ولایت فقیه و یا افرادی که امام را مستثنی از دیگران می‌دانستند می‌گفتند نباید اینطور فکر کنیم که به سبب استثنایی بودن امام هیچ فردی نمی‌تواند عهده دار ولایت فقیه شود. (2) و به دلیل اهمیت و حساسیتی که نسبت به این اصل داشتند نگران بودند مبادا به بهانه قطعی بودن حضور یک ولی فقیه، ناگزیر به تحمیل یک فرد مستبد به جامعه شویم. لذا طرح شورایی بودن آن را مطرح می‌کردند. (3)

آنچه در اکثر آثار ایشان مشهود است دلالت بر شیوه فردی و شورایی ولایت فقیه دارد. اما در عین حال چنین به نظر می‌رسد که شهید بهشتی در

ص: 325

-
- 1- در کتاب مبانی نظری قانون اساسی چنین آمده است: «... در جامعه اسلامی ایران... امام چه به صورت فرد چه به صورت شورا باید از نزدیک این وظایف را انجام بدهد»، ص 27.
 - 2- گفت و گو با آیت الله مهدوی کنی، 80/7/30
 - 3- همان.

این مورد قدری مبهم سخن گفته است و با ترجیح شورایی بودن شکل اجرایی ولایت فقیه و یا حتی بحث گروهی بودن مرجعیت (1) به این ابهام افزوده اند. در بحث مرجعیت و رهبری می گوید:

اگر می توانند دو تا باشند ارجح دو تا بودن یا یکی بودن است؟ ارجح این است که هر دو گروهی باشد، در زمان ما، نه رهبری فردی و نه مرجعیت فردی آنطور که باید، به جایی نمی رسد. ارجح این است که هر دو گروهی باشد و اگر گروهی باشد دو گروه می توانند در یکدیگر ادغام شوند، یک گروه با تقسیم کار مسئول هر دو باشد ولی تنها مرجع صلاحیت دار برای اظهار نظر درباره مسایل فتوایی دینی امور مربوط به زندگی اجتماعی امت، رهبری است». (2)

همچنین در کتاب شناخت اسلام (3) با طرح این مسئله که امکان شناخت بهتر تحولات بشری برای یک فرد ممکن نیست و بهتر است به صورت جمعی این کار انجام شود، به ترجیح حالت شورایی پرداخته است.

بعضی از افراد حضور شهید بهشتی در غرب را دلیلی بر اعتقاد ایشان بر ترجیح شیوه شورایی در مرجعیت و رهبری می دانند اما با توجه به ساختار اصولی و تفکر اجتماعی سیستماتیک ایشان چنین اشکالی وارد نیست. البته

ص: 326

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 73.

2- همان.

3- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 371.

با توجه به عنایت خاصی که ایشان به اصل شورا (1) در اسلام و تأثیر آن بر نظام مدیریتی کلان داشته است از یک سو و دقت نظر در بحث اجتهاد و ضرورت آشنایی بیشتر با مسایل و مقتضیات زمان از سوی دیگر و همچنین باور عمیق، دردمندانه، حق طلبانه و مسئولانه به اقامه عدل در نظام امامت و امت، ترجیح نظر ایشان را به اعمال شیوه گروهی تقویت می نماید.

در هر صورت واقعیت این است که اگر فتوایی به صورت گروهی ارائه شود امکان مقابله مخالفان در آن کمتر خواهد بود و چه بسیار فتاوی سودمندی که به دلیل ترس از برخورد مخالفان هرگز مطرح نمی شود. اینجاست که تأثیر شجاعت در فقاہت (2) معلوم می شود و البته فقہایی که شجاعانه در چنین شرایطی اقدام به صدور فتوا نمایند، کم ظهور و نادر هستند.

اگر افرادی هم به صورت شورایی در اجتهاد حکومتی عمل نمایند باید ویژگی های شایسته رهبری و مدیریت دینی را داشته باشند. در این صورت مواجهه فقها در نحوه استنباطات و درک مبانی قرآن و سنت، بهتر می تواند نسبت به مقتضیات زمان پاسخگو باشد و پیوند بین دین ثابت و دنیای جدید را برقرار نمایند.

آنچه از اهمیت اساسی برخوردار است قطعیت اصل ولایت فقیه در آرای شهید بهشتی است که بر اساس برداشت ایشان از اصل امامت در

ص: 327

1- شهید بهشتی در اهمیت شورا می گوید: «اسلام دین شورا است». جاودانه تاریخ، ص 138؛ شرایط اعضای شورا، نوار موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

2- این مطلب در بحث ویژگی های ولایت فقیه از شهید بهشتی نقل گردیده است.

تشیع به دست آمده است؛ اصلی که در عصر غیبت باید در قالب تشکیل حکومت اسلامی آن را محور و مبنای امامت قرار داد. شورایی یا فردی بودن آن نه ذاتی آن است که مقدم به شمار آید و نه مانع و چالشی است در مسیر تحقق و شکل گیری آن در جامعه اسلامی؛ بلکه به بیان شهید بهشتی فردی یا شورایی بودن آن مانند دیگر امور متغیر تابع شرایط اجتماعی است.

با این نگاه نباید ولایت فقیه را صرفاً یک ابزار سیاسی دینی دانست بلکه با او صافی که شهید بهشتی از آن می نمایند، آن را باید اصلی بنیادی در نظام اسلامی و نه یک اصل تعارفی قلمداد کرد و منحصر و محدود به فقهای (1) قاطع، اسلام شناس، مسلط به زمان و مکان و دور از هوی و هوس دانست که در عصر غیبت با پشتوانه ای دینی و حمایتی مردمی، در جایگاه رسول الهی و ائمه (علیهم السلام) قرار می گیرند و همان گونه که در عصر پیامبر، یهود و نصاری به زندگی خود ادامه می دادند در حکومت او نیز مسلمان و غیر مسلمان به صلاح و رفاه و فلاح زندگی می کنند.

گونه های اجتهاد از نظر شهید بهشتی

شهید بهشتی در آثار خود سه نوع شناخت از اسلام را مطرح می کند:

1. شناخت گروههای مسلمان مآب، ظاهریون و اخباریون 2. شناخت اصحاب رأی و قیاس 3. شناخت اجتهادی و پویا.

ص: 328

1- همان، صص 53 و 281.

گروه نخست کسانی هستند که متعبد به ظاهر قرآن و حدیث هستند ایشان بسیار متحجر هستند و اندیشه شان در برخورد با نصوص کتاب و سنت کوتاه است و توانایی پاسخگویی به مسایل پیچیده ای که بشر با آن روبه روست ندارند و با ملا لغتی برخورد کردن با قرآن و سنت معتقد به عدم تخلف از اصل اسلام هستند. (1)

شهید بهشتی معتقد است که این گروه احساس تعهد دینی داشته و به موجب آن به ارائه چنین آرای پر داخته اند و نباید آنها را محکوم و یا طرد نمود. به هر ترتیب به نظر می رسد این نوع شناخت و برداشت از دین، در پاسخ گویی به نیازهای زمان ناتوان است.

گروه دوم کسانی هستند که از روی استحسان، از روی رأی و قیاس با

نصوص اسلامی برخورد می کنند. در میان این گروه افراد و جمعیت‌های دوست داشتی، پاک نیت و با ایمان فراوان است. اینچنین نیست که همه شان آدمهای دغل ناجوری باشند در میان اینها افراد زاهد، عابد و با تقوا بسیار است که سعی می کنند با یافتن احادیث و آیات، زهیر خانقاهی خود را زهد اسلامی معرفی کنند. شهید بهشتی بر این اساس برخورد این گروه با اسلام را برخورد اهل رأی و قیاس می داند. (2) در میان قائلان به رأی و قیاس، اندیشه التقاطی نیز نوع دیگری از معرفت نادرست نسبت به

ص: 329

1- جاودانه تاریخ، ج 5، صص 166-7.

2- همان.

اصل دین است. اگر چه به گفته شهید بهشتی نقاط مثبتی در شخصیت این گونه افراد وجود دارد اما متأسفانه اندیشه های مارکسیستی و لیبرالیستی و یا حتی استالینیستی را پذیرا شده اند و بعد به سراغ کتاب و سنت آمده اند تا برای تأیید آرای از پیش پذیرفته شده پشتمانهای دینی بیابند. این شناخت اهل رأی و قیاس و استحسان، همواره به دنبال رنگ دینی بخشیدن به حقانیت رنگ از پیش گرفته شان هستند.

شهید بهشتی هر دو این گروه ها را مطابق با خط امام نمی داند. (1) آنچه معلوم است اینکه اینها هرگز به دنبال ساز و کار بخشیدن به مسایل زمان از طریق شناخت واقعی قرآن و سنت نمی باشند بلکه برای ساز و کار بخشیدن به برداشت های نادرست خود از دین به عنوان ابزاری توجیه کننده، استفاده می کنند. در واقع دغدغه اعتلای دین ثابت را ندارند بلکه می خواهند به عنوان دین مجوز بیان نظریات خود را پیدا کنند و تطبیق و اصالت دین در بروز و ظهور اندیشه هایشان جایگاهی شایسته و مبتنی بر کتاب و سنت ندارد.

عبارات دیگری از شهید بهشتی وجود دارد که با عنوان اجتهاد انفعالی می توان از آن نام برد و شکل جدی تری از طرح مباحث اصحاب رأی و قیاس است، آن چنان که در آن، دین به موم نرمی تشبیه شده که یک مجتهد به هر شکلی که بخواهد آن را در می آورد. (2)

ص: 330

1- همان، صص 9-168.

2- بهشتی، ربا در اسلام، ص 124.

نوع سوم شناخت عبارت است از شناخت اسلام شاخص، صاحبان اجتهاد زنده و پویا، کسانی که با تمام تخصص و آگاهی وقتی سراغ قرآن و حدیث می روند همان را قبول می کنند و ذره ای هوا و میل و زمینه قبلی فکری و روحی شان در فهم از اسلام اثر نمی گذارد. نه تابع ظواهر و نه تابع و پیرو آرای این و آن هستند و نه تابع زمینه های قبلی فکری و آرا و تمایلات قبلی. با فکری باز، با اندیشه ای دوربرد سراغ قرآن و سنت می روند برای این که دریابند قرآن و سنت به آنها چه می گوید و همان را می گیرند و عمل می کنند.

شهید بهشتی این نوع شناخت اجتهادی و معرفت از دین اسلام را اسلام شناسی اصیل و صحیح و خالص و مجتهدانه می داند. (1) در واقع چنین به نظر می رسد که اجتهاد واقعی از نظر ایشان همین نوع از انواع شناخت ها می باشد که هیچ کدام از ویژگی های شناخت اهل ظاهر و اهل رأی و استحسان را ندارد.

در اسلام شناسی اهل رأی، اسلام دین گل و گشادی است که همه چیز در آن هست و در اسلام اهل ظاهر هم جز تحجر، مطلبی مشاهده نمی شود و آنچه حقیقت اسلام اجتهادی است، اسلام فقاہت است. (2) این نوع شناخت، مبتنی بر وحی، یقین آور و محکم خواهد بود (3) و در آن حق،

ص: 331

1- جاودانه تاریخ، ج 5، صص 169-70.

2- همان، ج 3، ص 275.

3- جاودانه تاریخ، ج 7، ص 35.

حقیقتی ثابت است (1) که هرگز به انفعال در نمی آید و در آن امکان بهره مندی واقعی از دین ثابت و پاسخگویی به مقتضیات زمان شکل واقعی خود را نمایان می سازد. شهید بهشتی پس از طرح انواع شناخت ها به کارکردهای متفاوت این شناخت ها در باب اجتهاد می پردازد:

اجتهاد انقلابی

اجتهاد عامه و محافظه کار

اجتهاد عامه پسند (منفعل)

از آنجایی که ولایت فقیه در برخورد با مردم باید توجهات لازم را رعایت نماید و از هر گونه شتاب زدگی و یا عوامزدگی پرهیز کند، شهید بهشتی در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تاکید بر انقلابی بودن فقیه نموده است تا راه بر هر گونه افراط و تفریطی در تصمیم گیری ها بسته شود:

«... برای اینکه یک مجتهد، مجتهدی باشد واجد شرایط می خواهم یک شرط اضافه کنم و بگویم مجتهد باید دارای روحیه انقلابی باشد تا درست مجتهد باشد. این قیدی است که ما به عنوان مبنا برای اصول فقه پیشنهاد می کنیم» (2).

برای آن که مفهوم اجتهاد انقلابی خوب تبیین شود باید پیرامون اجتهاد محافظه کار و اجتهاد منفعل توضیح داده شود:

ص: 332

1- همان، صص 8-157.

2- صورت مشرح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج 1، ص 219.

«ما برای اینکه جمهوری اسلامیمان جمهوری اسلامی بماند باید اجتهاد انقلابی داشته باشیم یعنی؛ اجتهادی که محافظه کارانه نباشد، اجتهادی که با مسایل و با همه نهادها با روحیه انقلابی برخورد کند».⁽¹⁾

اجتهاد انقلابی در مقابل اجتهاد محافظه کار و اجتهاد عوام زده است. این دو تلفیقی از ضعف و زبونی و محافظه کاری به همراه عوام زدگی و کهنه به دستی هستند که به سبب وجود ویژگی های مشترک با هم مطرح می شوند.

«وای به روزی که علمای یک امتی در صدد برآیند بر طبق پسند مردم حرف بزنند خواه این مردم، مردم مرتجع و کهنه پرست باشند خواه مردمی نوپرداز و نوپرست. وظیفه عالم، گفتن حق است؛ خواه حق با کهنه جور درآید و خواه با نو».⁽²⁾

این عمل به بهانه فهم عرفی، محتوای عالی نصوص اسلامی را به پایین ترین مفهوم عوامانه نزول می دهد.⁽³⁾

«آقا! فلان مجتهد انقلابی خوب است یک فکری برای فلان حکم بکنند. مثل اینکه دین مثل یک موم نرم در دست مجتهد است تا مطابق سلیقه زمان و مکان و مردم هر جور دلش خواست و به هر شکلی دلش خواست دریاورد! این طور نیست؛ و از مجتهدان آگاه یک چنین بازیگری

ص: 333

1- همان، ص 21.

2- بهشتی، ربا در اسلام، ص 124.

3- همان.

را با مکتب نخواهید. مکتبی که مثل موم باشد و بتوانی آن را به هر شکلی که بخواهی در بیاوری، اصلاً دیگر مکتب نیست» (1).

متأسفانه این نوع اجتهاد در خدمت منافع حکومت‌ها یا جوامعی است که از دین جز سلاخی برای رسیدن به قدرت و توجیه اعمال منفی خود استفاده نمی‌کنند. این نوع از علما در خدمت دولتها و ملت‌هایی هستند که ارزشی برای اسلام و مسلمانی قایل نیستند بلکه خواسته‌های خود را مبنا قرار می‌دهند تا دین را با آن تنظیم نمایند. در این صورت بدعت‌ها و انحرافات بسیاری در حوزه شریعت، وارد می‌شود، آن هم به بهانه ربط ثابت به متغیر با شیوه‌ای که متغیر نقش اصلی را داشته باشد و ثابت در مقام تغییر قرار بگیرد. این، هرگز با مبانی اجتهاد حکومتی و یا فردی که در حوزه کمال‌رسانی عقلانی و رشد و پویایی در سایه دین ثابت عمل می‌نماید، سازگار نیست و در واقع این نوع از اجتهاد منفعل است و محتوای آن دچار معایب اساسی است.

هرگز چنین مجتهدی از ویژگی‌های لازم و شایسته برخوردار نیست و دنیاطلبی و مردم‌پسندی (و نه مردم‌دوستی) ملاک و معیار او هستند. از دین، تعبیری ابزاری برای اعتبار یافتن و کسب موقعیت دارد. چنین فردی یا در ارائه دین و فهم آن ناتوان است و یا قدرت و شجاعت لازم را در صدور فتوا در جامعه ندارد. به هر حال انتظار پاسخگویی و ارائه فتاوی منطقی و استوار از این اجتهاد امری ناصواب است. شهید بهشتی علمای

ص: 334

اسلام را از قرار گرفتن در چنین مسیری منع نموده و آنان را دعوت به حق و تطبیق امور با آن نموده است. چرا که به دلیل ثابت بودن حق (1) هر نوع فتوا و استنباطی باید با حقایق دین مورد ارزیابی قرار گیرد.

با توجه به اشکالاتی که به اجتهاد منفعل وارد می شود، می توان بیشتر به ملاک هایی که ایشان در خصوصیات مجتهد بیان نموده است توجه نمود و کارایی آن ویژگی ها را دریافت. در واقع از نظر شهید بهشتی، چیزی به نام اجتهاد منفعل وجود ندارد و آنچه مورد نقد قرار می گیرد شرایط فردی و ویژگی هایی است که به شخص مجتهد مربوط می شود. از سوی دیگر، طرد اجتهاد محافظه کارانه و سازش کارانه که به نوعی متأثر از اجتهاد عوام زده است خود مروج روحیه بی تفاوتی و سازش با هرگونه عمل اجتماعی است، انتظار از باب اجتهاد در اقامه عدل و قسط در قلمرو حیات اجتماعی را به انزوا می کشاند. این نوع اجتهاد، وسیله ای است برای سرپوش نهادن بر ظلم و انحرافات اجتماعی و هرگز در جایگاه وحی و تطبیق آن با زمان و مکان، موقعیت موفقی ندارد و دین را عامل عقب ماندگی و رکود جلوه خواهد داد و با تعبیر اسلام و مقتضیات زمان در تناقض ذاتی قرار خواهد گرفت. چه بسا که در این نوع محافظه کاری، بخش هایی از دین حذف و مورد بی مهری قرار بگیرد و مسلمانان را انسان هایی ناتوان و ضعیف معرفی نماید.

در مقابل این شیوه های نادرست، که جانب افراط و تفریط به خود گرفته و گاهی عامه پسند و افراطی و گاهی محافظه کارانه و حتی بی توجه

ص: 335

به مردم جلوه می‌کند، عوام زدگی ارتجاعی یا نوگرایانه، هر دو از آفت‌های بزرگ در جامعه دینی به شمار می‌آیند و می‌توانند بستری جدید برای حیات استعماری و مبارزات دشمنان به شیوه مذهب علیه مذهب را به گونه‌ای درون دینی فراهم آورد و حقیقت باب اجتهاد را که فهم درست از قرآن و سنت است، با چالشی جدی روبه‌رو سازد.

همان‌گونه که گرایش‌های فرقه‌ای و تمایلات مسلکی و تأثیرات ناشی از فرآورده‌های علوم عقلی یا تجربی (1) نیز توانسته حقیقت دریافت معارف دینی و اجتهاد پویا را متأثر از خود سازد و انحطاط و رکود را نقطه آغازین باب اجتهاد نماید و انحرافات و بدعت‌های بسیار را با خود همراه سازد، در مقابل شهید بهشتی اجتهاد انقلابی را مطرح نموده و معتقد به مینا شدن آن در اصول فقه است، که از مبانی اصلی مباحث اجتهاد به شمار می‌رود.

مجتهدی که بر مبنای عدالت، پرهیز از هوس، مدیریت، شجاعت، بینش و آگاهی به زمان و مکان اقدام به صدور فتوا یا حکم می‌کند و تنها انگیزه‌ای که از استنباطات خود دارد، فهم از وحی و سنت است، می‌توان او را مجتهدی انقلابی دانست؛ چه مقلد او در مقام تقلید به آن فتوا عمل کند و چه یک جامعه از حکم او بهره‌مند شوند.

اگر قاطعیت لازم برای نفوذ حکم خصوصاً در اجتهاد حکومتی نباشد، منصب حکومت به پایگاهی سیاست زده و تزویر مآبانه تبدیل می‌شود

ص: 336

«امام مسلمین همان اختیاراتی را دارد که امام علی (علیه السلام) داشت. معلوم شد که شجاعت در فقاهت اثر می‌گذارد با شیوه ای که امام داشتند در دعوت مردم به مبارزه علیه رژیم».⁽¹⁾

یعنی ضرورت عمل انقلابی رهبری در اجتهاد حکومتی متکی به شأنی و مشروعیتی است که دین به او بخشیده. چرا که در جایگاه امام معصوم قرار گرفته و باید شجاعانه اقدام به صدور حکم نماید. لازمه این عمل انقلابی، پرهیز از هر گونه عوامزدگی و ترس و زبونی است، پس مشروعیت فقیه، مجوز عمل انقلابی اوست. به همین سبب شهید بهشتی شرط اساسی اسلامی ماندن یک جامعه را اعمال ولایت فقاهت می‌داند و می‌گوید:

«اگر جامعه ما بخواهد به راستی اسلامی بماند و اسلام اصیل بر آن حکومت کند باید فقیه در جامعه هم رهبری کند و هم رهبری ولایتی یعنی باید نبض

حکومت در دست فقیه باشد».⁽²⁾

مفهوم تسلطی که ایشان برای ولایت بیان می‌کند، شکل حقیقی خود را در عمل انقلابی ولایت فقیه نشان می‌دهد؛ لذا باید ولایتش مطلقه باشد. این تعابیر هر یک بیانی محکم در مقابل دیگر عملکردهای مجتهدان است که باید در امر حکومت شایستگی و شجاعت کافی را دارا باشند. لذا اگر حکمی از فقیه صادر شد باید با قاطعیت همراه باشد⁽³⁾ و اطاعت از او

ص: 337

1- جاودانه تاریخ، ج 6، ص 38.

2- همان، ج 3، ص 47.

3- بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، ص 371.

واجب است چه باید کرد، ندارد. (1) در این صورت انقلابی بودن یعنی آمیختگی فهم شریعت با حسن اجرا در جهت اهداف دین ثابت و بهره مندی انسانها از آن بدون هیچ ضعف و نارسایی، صورت می پذیرد.

یکی از آفت هایی که مانع از رشد جریان اجتهاد و پویایی آن می شود و فقها را در محدودیت نگه می دارد نبودن آزادی فکر در میان مجتهدان است که شهید بهشتی از آن به عنوان مصیبت یاد می کند:

این مصیبت امروز ماست، اگر کسی را به مقام فقاها و عدالت شناختید به او آزادی فکر بدهید همان طور که دین به او این آزادی را داده است. خیلی عجیب است که ما در حوزه های علمی مان وقتی دور هم می نشینیم و درباره مسایل بحث می کنیم، ابتکارها و نوآوری ها را طرد می کنیم، اگر پنج هزار نفر از علمای شیعه از صدر تا امروز بر اساس استنباط و طرز فهمشان از کتاب و سنت یک فتوایی بدهند، حالا یک مجتهد امروز می خواهد در باره آن مسئله نظر بدهد، حق ندارد بگوید که این پنج هزار نفر گفته فقه را حجت اند؟ اگر یک فقیهی آنوقت که می خواهد جواب بدهد و رساله عملی بنویسد اگر در مقام فقاها اکتفا کرد به اینکه گذشتگان چنین گفته اند، ما نیز چنین می گوئیم، این شخص فقیه نیست، چون غیر حجت در فقه را حجت تلقی کرده و چیزی را که دلیل نیست دلیل به حساب آورده است. همین الان در حوزه های علمی و در مباحث علمی ما این مسئله مطرح است». (2)

ص: 338

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 81.

2- همان، ص 77.

این آفت بزرگ که مانع از رشد اجتهاد انقلابی و پویا در جامعه می شود باید در پایگاههای طرح مباحث فقهی یعنی حوزه های علمیه اصلاح گردد تا در روند تأثیر گذاری در سیستم حکومتی و اجتماعی و حتی در مقام تقلید از مرجعیت به موفقیت های مطلوب و هدفمند دینی نایل آید.

راهکاری که شهید بهشتی در سطح حوزه ها ارائه می دهد تا این چالش از بین برود و نوآوری ها در فقاهت اجازه بروز یابند این است که شخص فقیه به فهم خود توجه کند و دیگران هم او را حمایت کنند:

در حوزه ها می گوئیم که فقیه باید از نو، صرف نظر از گفته دیگران، ابتدا کتاب و سنت را مطالعه کند، ببیند خودش چه می فهمد، و چه استنباطی دارد، حالا اگر این فقیه استنباطش بر خلاف آن پنج هزار نفر شد مگر می تواند بگوید؟ اگر گفت مگر او را آرام می گذارند؟ البته او باید بگوید اما دیگران هم باید آگاهانه پشتوانه به ثمر رسیدن این گفتن ها باشند، و الا گفتن او هدر می شود. نوآوری ها کار مشکلی است» (1).

از آنجا که نبض دینداری مردم در دست مجتهدان است و باید با تلاش و کوشش مستمر دینی یک جامعه را قوت بخشند، داشتن روحیه تعهد و مسئولیت پذیری در ارائه نظریات جدید که به صورت متغیرهای گوناگون در مسیر اجتهادی آنان قرار دارد، از اهم مسایلی است که جز با داشتن روحیه ای بالا و پایبندی به ارزش ها و تعلق خاطر به هدایت مردم، امکان پذیر نخواهد بود.

ص: 339

1- همان.

بر این اساس لازم و شایسته است که ضمن احترام به آرا و فتاوی مجتهدان گذشته و حال به صدور فتاوا و احکام جدید که پاسخی است برای نحوه دیندارانه زیستن مردم مبادرت ورزند و تعهد خویش را در اهتمام به این مهم به کار ببندند. خاصه آنکه صادرکننده این فتوا در مقام حاکم نظام اسلامی باشد.

داشتن روحیه تعهد و عدالت محوری است که نفوذ علما را در زندگی شخصی و اجتماعی افراد فزونی می بخشد و مردم را در دینداری و پایبندی به ارزش ها مقید به پیروی از آنان می نماید.

اصرار شهید بهشتی در بحث انسان شناسی بر آزادی انسان برای این است (1) که انسانی شایستگی هدایت و مدیریت جامعه را دارد که از شئون عالی انسانی برخوردار باشد و از نعمت آزادی در ساختن خود و دیگران استفاده نماید؛ چنان که در مقام امامت و جانشینی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، شایستگی ها و کمالات حضرت را دلیل انتخاب ایشان می داند نه دلایل جانبی دیگر مانند خویشاوندی را. (2)

«علی نسخه دوم پیامبر است». (3) این منزلت بالای اخلاقی، آزاداندیشی و صلاحیت های فردی حضرت علی (علیه السلام) است که لیاقت امامت و

ص: 340

-
- 1- بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، پیشین، ص 194. شهید بهشتی در بیشتر آثار خود بر این مطلب تأکید کرده اند و در کتاب نقش آزادی در تربیت کودکان در تأیید مقام آزادی انسان اصل هدایت انبیا را صرفا به عنوان کمکی برای ساختن انسان ها می داند.
 - 2- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 70.
 - 3- بهشتی، ولایت، رهبری و روحانیت، ص 63.

امیر المؤمنین شدن را بر عهده حضرتش می گذارد. پس به سبب کرامت و آزاداندیشی و پرهیز از ترس و زبونی، صدور یک حکم در هر موقعیت عالی و درجه بالایی از فهم که باشد باید با شجاعت و آزادگی یک فقیه همراه باشد تا هدایت و مدیریت جامعه به موجب آن محقق گردد. البته عدالت باید همراه قدرت و مدیریت و بینش معیار رهبری باشد چراکه از عدالت، نقش و قدرت مدیریت فهمیده نمی شود. (1)

انسانی که از هوای نفس آزاد باشد عقلانیت او خصوصاً در پرتو انوار و حیانی قرآن به کمالات و مدارج عالی خواهد رسید و در آن صورت می تواند با همان نگاه عادلانه ای که به خویشتن دارد در کلان جامعه نیز نگاهی اصولی و میرا از هر گونه انفعال را دارا باشد. این انسان شایسته در مقام اجتهاد حکومتی، توفیق ارائه احکام در مسیر زندگی دنیوی و اخروی مردم را در هر عصری فراهم خواهد نمود و گستره اجتهادش همواره پویا و زنده، حیات جاودانگی دین را رقم خواهد زد. همانطور که گفته شد چنین رهبری باند باز و قوم و خویش باز و رفیق باز نیست، اهل هدیه و حق السکوت نیز نخواهد بود و هر حکمی را که برای هدایت مردم لازم باشد ارائه خواهد نمود در غیر این صورت امت اسلامی را به نابودی و هلاکت می رساند. (2)

ص: 341

1- بهشتی، مبانی نظری و قانون اساسی، ص 62

2- جاودانه تاریخ، ج 3، صص 79-80

با توجه به ضرورت و اهمیت اصلی ولایت فقیه و ضرورت تبعیت سیستماتیک از او در یک نظام اسلامی از یک سو، وجود فتاوی گوناگون از سوی مراجع تقلید که به دلیل نواندیشی و ضرورت های فقهی صادر می شود، از سوی دیگر، باید برای پرهیز از اختلاف فتوا در حاکمیت نظام اسلامی جلوگیری نمود تا انسجام و اقتدار نظام اسلامی محفوظ بماند.

با توجه به آرای شهید بهشتی در موارد فوق، جایگاه و شأن تکلیف اجتماعی مسلمانان در پیروی از مدیریت دینی و ولایت فقه مشخص می باشد. بنابراین اولاً اختلاف فتوا را امری طبیعی دانسته و آن را از جمله ویژگی های انسانی می داند ثانیاً اجتهاد و برنامه ریزی اصول عقلانی با مبانی قرآن و سنت را موضوعی مستمر و جاری در حیات اندیشه فقاهتی می شمرد. لذا از بین رفتن این اختلاف فتوا را به مفهوم تعطیلی اندیشه و حذف توانمندی های آن تلقی می کند. چنان که می گوید: «اختلاف فتوا الی یوم القیامه باقی خواهد بود. لجنة فتوایی درست بشود، شورای افتا درست بشود، مرجع یکی باشد، گروه باشد هر کاریش بکنیم اختلاف فتاوا باقی می ماند».⁽¹⁾

در همین خصوص وجود اختلاف فتوا را لازمه مقام انسانی دانسته می گوید:

ص: 342

1- بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، ص 144.

«... اختلاف فتوا الی الابد تا وقتی که انسان می اندیشد وجود دارد حتی در مسایل اسلامی» (1).

اگر معتقد باشیم که بر اساس نظریات دانشمندان شیعه امامیه، باب اجتهاد همواره باز است (2) بنابراین هیچ نظر و فتوای فقهی، آخرین نظر قطعی درباره یک موضوع نخواهد بود. (3) چرا که اگر کسی به مقام فقاها و عدالت شناخته شد، باید به او آزادی فکر داد؛ همان طور که دین این آزادی را به او داده است. (4) لذا با فرض پذیرش چنین نظری اختلاف در برداشت و ارائه فتوا کاملاً طبیعی و مطابق با اقتضای ذاتی باب اجتهاد است و باید پذیرفت که براساس فهم جدید از دین ثابت و استنباطات جدید حتی برخلاف مجتهدان گذشته، امری اجتناب ناپذیر خواهد.

«اگر یک فقیهی آن وقت که می خواهد جواب بدهد و رساله عملی بنویسد، اگر در مقام فقاها اکتفا کند به اینکه گذشتگان چنین گفته اند، ما نیز چنین می گوئیم. این شخص فقیه نیست. چون غیر حجت در فقه را حجت تلقی کرده و چیزی را که دلیل نیست دلیل به حساب آورده است» (5).

بنابراین نباید آنچه را که در روند باب اجتهاد طبیعی است محدود نمود. این سخن به این معنا نیست که هر ج و مرج در باب فقه گشوده شود. «اگر کسی واجد شرایط شد و با معیارهای موجود او را به اجتهاد شناختیم

ص: 343

1- همان، ص 145.

2- بازشناسی یک اندیشه، ص 89

3- همان، ص 89.

4- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 77.

5- همان.

وقتی مطلب نویی گفت، بگذارید نوها گفته بشود». (1) در صورت تحقق چنین چیزی و پذیرش اختلاف فقها و فراهم ساختن شرایط مناسب برای ارائه فتاوی جدید می توان باب اجتهاد را باب هدایت دینی مستمر در عصر غیبت دانست و از ایجاد محیطی غیر آزاد (2) و خفقان (3) و انقباض فکری به بهانه اصولی بودن پرهیز نمود.

بر حوزه های علمیه است تا گستره فقاہت را در دامان وحی و حوزه توانایی فقها به گونه ای بگشایند که فتاوی مناسب زمان و همه جانبه بروز یابد و نظر دادن ضد فتوای مشهور را نظر دادن ضد اسلام و ضد تشیع ندانند. (4)

بنابر این شهید بهشتی در اینجا هم به طرح شجاعت فقها پرداخته است و حتی وجود ضعف و نقص در یک برداشت دینی را با ارائه شیوه ای مناسب از سوی دیگر مجتهدان و محققان امری منطقی و قابل قبول دانسته است. لذا نه تنها اختلاف در فتوا امری طبیعی است بلکه جزو بحث و گفت و گوی عالمانه ای است در ضرورت و تداوم اجتهاد در عصر غیبت و لازم استمرار حیات دینی.

ایشان در تأکید مطالب فوق می گوید: اظهار نظر یک مجتهد محقق بر خلاف همه یا اکثریت مجتهدان گذشته یا معاصر به معنی انکار مراتب

ص: 344

1- همان، ص 78.

2- همان، ص 77.

3- همان، ص 78.

4- همان.

علمی و صلاحیت آنان برای اجتهاد و مرجعیت در فتوا نیست؛ بلکه چیزی است شبیه اختلاف نظر دو مرجع تقلید معاصر یا غیر معاصر در یک فتوا. (1) به هر حال اختلاف فتوی امری طبیعی است و باید مجتهدان و مقلدان آنها این امر را پذیرا باشند. اما با قبول این موضوع، تکلیف اجتماعی و اختلاف نظر با رهبری را چگونه باید حل و فصل نمود؟ با وجود فتاوی گوناگون از یک سو و نیازمندی به ارائه یک حکم واحد در اداره جامعه از سوی دیگر، چه باید کرد؟ به عبارت دیگر این اختلاف فقها و ارائه فتاوی گوناگون شان با اداره جامعه توسط ولایت فقیه چگونه سازگار است؟

در قسمت نخست این کتاب، با تفکیک دو دیدگاه شهید بهشتی در زندگی فردی و اجتماعی، پاسخ لازم ارائه شد به نحوی که در مقام تکلیف اجتماعی حتی فقهای جامعه که در مقام مرجعیت علمی و تقلید هستند ملزم به پذیرش حکم حکومتی می باشند. (2) زیرا بحث درباره اجتهاد حکومتی بحث از رهبری است. این رهبری صرفاً شامل عامه مردم نیست و این گونه نخواهد بود که مراجع تقلید از احکام اجتماعی در حاکمیت دینی و امور اجرایی و قضایی مبرا و مستثنی باشند.

شهید بهشتی بر این اساس در مسایل اجتماعی نظر رهبر را مقدم می شمرد (3) و همه را مقید به پیروی از آن می داند و تأکید می کند که در

ص: 345

1- همان، ص 77.

2- همان، ص 74.

3- بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، صص 5 - 144.

مسایل فردی نباید سنگ مرکزیت در افتا را به سینه زد. می توان از هر کسی تقلید کرد ولی در مسایل اجتماعی این فتوا را حق رهبری می داند. (1) برای این اساس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مصداق مرجعیت در افتا و در امامت می داند. (2) با توجه به این مطلب شأن رهبری فراتر از اجتهاد دینی و تقلید است. او مسئول و متولی حکومت دینی است. لذا در استمرار این اعمال فقاقت، نباید تزلزل و تفرقه ای در جامعه و در اجتهاد حکومتی ایجاد شود.

وقتی سخن از تکلیف اجتماعی به میان می آید، خطاب متوجه همه مردم است اعم از مردم عادی و یا مجتهدان. در این صورت فتوای فردی و غیر حکومتی آنان در امور جامعه لازم الاجرا نخواهد بود همان طور که قبلا هم گفته شد حیطة تقلید و تکلیف اجتماعی کاملا متفاوت است. یک مجتهد در مقام خود فتوا می دهد و مقلدین او باید به آن عمل نمایند اما در بحث اجتهاد حکومتی و رهبری دینی در عصر غیبت نمی توان جامعه را با تنوع فتاوا اداره کرد. در این شرایط برای اقتدار و تثبیت حکومت ضرورت تبعیت از مقام ولایی مجتهد و یا مجتهدان لازم می آید. از این رو همه مردم و فقها باید در تکلیف اجتماعی ملتزم به اجرای فرامین و احکام حکومت باشند؛ در غیر این صورت شالوده نظام از هم خواهد گسست و تحقق حیات دینی در عصر غیبت از بین خواهد رفت و نمی توان از اسلام و

ص: 346

1- جاودانه تاریخ، ج 8، ص 83.

2- همان، ج 3، ص 70.

مقتضیات زمان در شکل کلان و جهانی اش سخن گفت. برای تبیین بهتر این مسئله لازم است نظریات شهید بهشتی را در اصول قانون اساسی مورد بررسی قرار داد. این مطلب نیز با توجه به دامنه گسترده ای که دارد باید به شکلی مستقل مورد بحث قرار گیرد؛ اما در اینجا فقط در مورد مفهوم جمهوری اسلامی مختصر توضیحی ارائه می شود تا حل اختلاف فتوا با حکم حکومتی بهتر تبیین گردد.

جمهوری اسلامی مصداق تعامل عقل و وحی

ترکیب دو واژه جمهوری و اسلامی فشرده عنوان اسلام و مقتضیات زمان است که سیستم جاری آن بر اساس نظام امت و امامت طراحی شده است. اگر این جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرد اولین جامعه ای است مبتنی بر نظام کامل اسلام در عصر ما⁽¹⁾. در واقع جمهوری اسلامی، عبارت است از شایستگی ها و توانمندی های امت به همراه حق انتخاب در کنار بهره مندی از مقام اجتهاد حکومتی برای دیندارانه زیستن اکثریت مردم مسلمان در عصر کنونی. با اعمال قدرت الهی و ولایت مطلقه، منافع مسلم انسانها خاصه مسلمانان، در آن حفظ می گردد و کرامت و ارجمندی انسان و عبودیت او مورد توجه قرار می گیرد. قانون اساسی تنظیم کننده برنامه های این نظام و سیستم حکومتی است و آشکارا چگونگی نافذ بودن حکم ولی فقیه در قوای سه گانه مذکور در قانون را معلوم می نماید.

ص: 347

1- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 27.

کلیه مسایل مربوط به قانونگذاری ها، تهیه و تصویب آئین نامه ها، روش ها» (1) به وسیله اجتهاد مستمر فقیه جامع الشرایط در نظام جمهوری اسلامی مورد اهتمام قرار می گیرد، (2) یعنی حکم ولی فقیه در سیستمی معین در وضعیت حاکم بر آن جامعه، مانند سیستم فعلی قانون اساسی، همچون فرآیندی جاری و ساری است و همه اجزای حکومتی ملزم به اجرا و پذیرش قوانینی هستند که از کانال های گوناگونی که در قانون اساسی پیش بینی شده، به تصویب و مرحله اجرا می رسد.

شهیدبهبشتی تحقق این حکم نافذ و لازم الاجرا، در مقام تکلیف اجتماعی مسلمانان و عامه مردم را در بحث ولایت فقیه چنین تبیین می کند:

«ولایت فقیه معنایش این است که فقیه بعد از این که نظرات اسلامی فقهای شورای نگهبان را روشن کرد که البته آنها هم باید رعایت کنند، فتاوی فقاهت رهبری را و رهبری فقیه را در کارهایشان و قوانین را تطبیق کنند. البته قوانینی که از مجلس گذشت و معلوم شد مطابق اسلام است، اگر این کارها بشود، ولایت فقیه این قسمتش تأمین شده. یعنی؛ نقش فقاهتی فقیه رهبر را فقهای شورای نگهبان در تأیید انطباق قوانین با اسلام ایفا کرده اند.» (3)

وی در اینجا شأن فقاهت فقیه و ولایت فقها را تفکیک نموده و نحوه فقاهت فقه را به شورای نگهبان واگذار کرده است. همان گونه که در

ص: 348

1- مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج 1، ص 261.

2- همان.

3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 46.

شرایط اعضای شورای نگهبان در قانون اساسی پیش بینی شده برای نیل به این مقصود اجتهاد از شرایط اساسی فقهای آن مجموعه به شمار می آید.

از سویی دیگر آنچه به تصویب رسیده در مقام اجرا و ضمانت عملی خود، باید در جامعه شکلی قانونی بیابد تا تکلیف اجتماعی مردم مشخص شود. شهید بهشتی اعمال ولایت فقیه را با توجه به تعریف ولایت به معنای تسلط دانسته و بعد از تأیید شدن مصوبات، به عهده دیگر قوا قرار داده و در ادامه مطالب گفته است:

«... بعد از این که این کار را کردند مطلب تمام نمی شود، باید در مجرای اجرای قوانین ولایت فقیه و تسلط او (ولایت یعنی تسلط) و تسلط او بر کیفیت اداره جامعه تأمین شود تا این قوانین مصوب تضمین شده از نظر انطباق اسلام در مقام عمل هم اجرا شود. این می شود ولایت فقیه»⁽¹⁾. بنابراین با توجه به آنچه در متن و اصول قانون اساسی تدوین یافته سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه، به طور مشخص عهده دار تحقق بخشیدن به بخش وسیعی از مسئولیت های رهبری هستند که با توجه به شرح وظایفی که برای آنان مشخص شده، باید مطابق قانون اساسی به انجام آنها اقدام نمایند. همچنین لازم است از نقش شورای نگهبان که عهده دار اجرای مسئولیت شرعی بودن قوانین مصوب مجلس و تطبیق آنها با قانون اساسی هستند، هم توضیحاتی داده شود که پرداختن به آن در این کتاب مقدور نیست و باید با بررسی و دقت بیشتری در بحث ولایت فقیه و نظام فقهی سیستماتیک جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

ص: 349

1- همان.

عبارت زیبای «قابل نسخ بودن احکام به تصویب رسیده» (1) در کلام شهید بهشتی بیان دیگری از رعایت شرایط زمان و مکان است که مردم را در جمهوری اسلامی ملزم می کند مصوبات حکومت را مادامی که آن موضوع موجود است، به اجرا در آورند. مسئولان را متصدی پیگیری آن مصوبات قرار داده و در صورت منتفی شدن موضوع و وضع موضوعات جدید، تصویب قوانین جدید را ضروری می داند.

به نظر نگارنده با توجه به نقشی که ولی فقیه از منظر شهید بهشتی در تشخیص شرایط زمان و مکان دارد، قوه مقننه باید اساسی ترین مصوبات خود را بر اساس سیاست های کلی و تشخیص ولی فقیه به بحث و گفت و گو بگذارد تا مفهوم واقعی ولایت فقیه در جامعه در عنوان تطبیق ساز و کارهای اجتماعی با دین ثابت معلوم شود.

شاید شرط التزام عملی به ولایت فقیه برای نمایندگان، به جهت هماهنگی مقتضیات زمان با سیاست های کلی نظام باشد نه از باب اجبار و زور و یا تشریفات ظاهری. از این رو قوه مقننه در مصوبات خود نباید به تصویب اموری پردازد که در روند نظام حاکم با مصالح زمان و مکان، مغایرتی داشته باشد. حتی شورای نگهبان نیز در صورت عدم پذیرش مصوبات مجلس، به شرط رعایت ضرورت های زمان و مکان در مصوبات خود، باید سعی کند بین سیاست های کلان با آنچه نمایندگان به تصویب رسانده اند، هماهنگی لازم را انجام دهد.

ص: 350

برای تقویت هر چه بیشتر این مطلب، در بازنگری قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت، به آن افزوده شد. این امر به تقویت نظارت و تأثیر فقهی ولایت فقیه در سیستم قانون گذاری کمک می نماید. توانایی های رهبری همراه با پذیرش و اعتماد مردم اطمینان و اقتدار چنین جامعه ای را بیشتر می کند. (1)

«اداره امور باید در دست مدیریتی قرار بگیرد که انقلاب اسلامی را، این ملت را، خوب درک کرده باشد، مورد پذیرش و اعتماد مردم باشد، در برنامه ریزی و اجرای برنامه ها به شرایط زمان آگاه باشد و در مسایل اجرایی، توانایی و قاطعیت انقلابی داشته باشد، این آگاهی و این توانایی ها و این مورد اعتماد مردم بودن ما باید با بینش اسلامی و اجتماعی پویا همراه باشد و مدیریت اجتماعی ما را مصون نگه دارد».

(2)

پذیرش و اعتماد مردم نقشی تعیین کننده در روند حاکمیت ولایت فقیه و استمرار آن در نظام جمهوری اسلامی دارد. اجتهاد حکومتی زمانی استقرار می یابد که مردم آن را بپذیرند. در واقع مردم، بستر لازم برای تحقق فرآیند دیندارانه زیستن را فراهم می کند. این معنا در بر گیرنده مفهوم جمهوریت نظام است و شهید بهشتی صراحتاً به این مطلب در تدوین قانون اساسی تأکید نموده و گفته است:

ص: 351

1- بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، ص 33.

2- همان، ص 44.

«دخالت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امورشان تا آخرین حد ممکن باید گسترش پیدا کند. یعنی نظام باید تا آنجا که می شود به دست خود مردم اداره بشود».⁽¹⁾

افزایش حضور مردم یا تشدید معنای جمهوریت نظام، موجبات قوام و پی گیری مردم مداری و دیندارانه زیستن در جامعه اسلامی در معیت ولایت فقیه را فراهم می آورد.

«اعتقاد به مردم و دادن امکان به آنها برای آنکه بر اساس معیارهای اسلامی در اداره امور جامعه مشارکت کنند، چرا که خردگرایی بر اساس معیارهای اسلامی، روح سیاست اداری در نظام اسلام است».⁽²⁾

مردم بر اساس قانون نقشی محوری دارند و جمهوریت نظام به میزانی در آرای شهید بهشتی مورد توجه و تأکید است که مشارکت آنان را با فرض بروز خطا نیز مغتنم می شمرد:

«این مردم ما این معیارها دیگر دستشان آمده، ممکن است یک جا، دو جا اشتباه بکنند و خوب هم از اشتباه در می آیند ولی معیارها را شناخته اند».⁽³⁾

اگر مردمی در انتخاب خود دچار اشتباه شوند، نباید از مقام انتخاب و مشارکت عزل شوند. مهم آن است که مردم معیار را می شناسند ولی

ص: 352

1- همان.

2- بهشتی، محمد، گفتار سیاست اجرایی و مدیریت در جامعه اسلامی - نقش انبیا و پیامبران در نظام مکتبی، صص 126 و 176. (به نقل از جاودانه تاریخ، ج 8، ص 106).

3- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 95

ممکن است در مصداق دچار خطا شوند. اما با توجه به فهم و بصیرتی که دارند زود متوجه خطای خود می شوند و به گفته شهید بهشتی «خوب از خطای بیرون می آیند؛ همان طور که احتمال خطا در مدیریت جامعه پیش بینی شده و مجلس خبرگان موظف گردیده به اعمال و تصمیمات رهبری نظارت نماید. این دو کاملاً طبیعی هستند نه رهبری در مقام و جایگاه امام معصوم قرار دارد و نه مردم مصون از خطا و اشتباه هستند. البته نباید به دلیل احتمال خطا در تصمیمات رهبری و یا خطاهای مردم به عیب جویی و تضعیف آنان پرداخت.

رهبری که از حمایت مردم برخوردار باشد، اعمال فقاقت او در نظام حکومتی کاری سهل و حتمی است و هر نوع جریان فقهی که با این روند مقابله کند، از نظر قانون قابل اعتنا نیست. منظور از جمهوری اسلامی این است که اکثریت مردم، فقیه یا فقهایی را برگزیده اند و از آنها انتظار دارند حکم متناسب با شرایط زمان را برای امور زندگی آنها صادر نمایند. لذا ترجیح حکم فقهی که ولایت ندارد، بی اعتنایی به رأی اکثریت مردم مسلمان است که خود باعث هرج و مرج نیز می شود و در واقع نوعی مقابله با آرای بر حق مردم است.

آنچه در جمهوری اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، حفظ انسجام امت و اقتدار جامعه است. اگر حکم رهبری در جامعه بر خلاف ضروریات دین باشد و رهبری واجد صلاحیت نباشد باید کنار گذاشته شود و نباید فتاوی دیگر مراجع به اجرا درآید بلکه باید اقدام به انتخاب رهبری جدید

نمود و فتوای او را اجرا کرد. آنچه مهم است اجرای حکم رهبری براساس توجه به ضروریات دین است. (1)

لذا اختلاف فتوا در یک سیستم طراحی شده معنا ندارد، چون با ساختار واحد آن قابل اجرا نخواهد بود و نمی توان یک سیستم را با چند برنامه مختلف و شاید متفاوت در یک زمان اداره کرد. از این رو برای آنکه جمهوری اسلامی بقا و استمرار یابد، جز این نمی توان عمل کرد.

در جمع بندی مطالب فوق از دیدگاه شهید بهشتی می توان گفت که جمهوری اسلامی، عبارت از اجتهاد حکومتی با مشروعیت دینی همراه با پذیرش مردمی است و نمادی از عنوان اسلام و مقتضیات زمان است. یعنی؛ اگر دین ثابت مقام ولایت را تنفیذ کند این ولایت با حضور و پذیرش مردم امکان تحقق می یابد.

از دیدگاه شهید بهشتی، اسلام دینی کامل و توانا و شریعتی استوار و پویاست و در هر زمانی برای هدایت انسانها و حکومت های حاکم بر آنها کافی و غنی است. باب اجتهاد، باب گسترش شریعت در عصر غیبت و ابزاری است در مسیر ولایت تشریحی انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام). اجتهاد در واقع از غبار گرفتگی و فرسودگی عنصر دین جلوگیری می نماید و توانایی های و حیانی امر ثابت را در بستر تاریخ، آن هم در شکل نظامی کارآمد به عرصه حضور می رساند.

باب اجتهاد نه تنها حیات فردی مسلمانان بلکه جوامع بشری، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، را در پرتو احکام نافذ خویش به سعادت و کمال

ص: 354

می‌رساند و در فراهم نمودن قوانینی سازنده برای جامعه بشری امنیت و آسایش را به ارمان می‌آورد. شهید بهشتی در مجموعه مواضع ما که دیدگاه‌ها و مبانی حزب جمهوری اسلامی است از حاکمیت ولایت فقیه به عنوان حاکمیت مکتب نام می‌برد و ضرورت طرح این اصل را در قانون اساسی امری مهم و لازم برای مسلمانان شیعه و سنی بر می‌شمرد. (1)

امروز این اجتهاد حکومتی است که با تطبیق دین بر فطرت بشری او را در مسیر کمال و فلاح به عالی‌ترین مدارج انسانی می‌رساند؛ امت به کمالات خاصه خداوندی و ناس به کمالات عامه و انسانی و جامعه دینی نایل می‌شوند که در این صورت هر یک تجلی صفات رحمانیت و رحیمیت خداوندی است. شاید تمایل شهید بهشتی در به کار بردن کلمه توحیدی در مصوبات و اصول قانون اساسی بر این اساس باشد. (2)

بنابر این می‌توان فرایند اجتهاد حکومتی را اصلی فشرده از انسان‌سازی شریعت نبوی و جهان‌شمولی وعده‌های قرآنی دانست. در اجتهاد حکومتی غفلت از مبانی دینی و نیز غفلت از زمان کاملاً منع شده و هر مجتهدی که در حوزه اصول و مبانی فقهات یعنی کتاب و سنت به فهم عالی برسد و در زمان شناسی و تسلط به احوالات بشری بینش برتری داشته و با ساختار تشکیلات و نظام مندی اشکال حکومتی، آشنا باشد می‌تواند اداره امور جامعه را در دست بگیرد. در این صورت هر حکمی که از او صادر می‌شود نه تنها به مفهوم مفاهیم سیاسی حاکم بر جهان امروز مانند حق و تو

ص: 355

1- بهشتی، مواضع ما، ص 27.

2- جاودانه تاریخ، ج 2، ص 244.

و دیکتاتوری فردی نمی باشد بلکه تشخیص برتری در فهم دین و متغیرات بشری در جهت تأمین سعادت و کمال انسانهاست. این همه از سر انسان دوستی و انسان شناسی فقیه مدبر است و عمل به تکلیفی است که او را مقید به این وظیفه نموده است؛ چه این اجتهاد به شیوه حضور فرد صورت گیرد و چه به شیوه شورا. مهم اصالت یافتن اجتهاد حکومتی است که البته شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی پیش بینی لازم برای نظارت بر آن را نیز مطرح کرده است تا در نبود مقام عصمت، جامعه بشری به بهانه حاکمیت دین به بیراهه کشانیده نشود.

(1)

اجتهاد حکومتی به وسیله ابزار حکومتی و نهادهای وابسته به آن تسری می یابد و اگر فقیه حاکم در معرض انحرافی جدی قرار بگیرد باید نهادهای وابسته به حکومت با در جریان نهادن خبرگان از بروز امور نامطلوب جلوگیری نمایند. لذا نباید اجتهاد در امور حکومت را به بهانه های واهی به تعطیلی کشانید. از سویی دیگر چنین به نظر می رسد که شهید بهشتی اداره جامعه به وسیله ولی فقیه و مدیریت فقه را با ویژگی هایی که ترسیم کرده است عنوانی سازگار در تحقق عدالت و آزادی در جامعه بشری می داند. همان طور که در فصل یک اشاره شد در نظام امت و امامت تحقق عدالت پیش شرط تحقق آزادی به نظر می رسد.

به هر حال با حاکمیت دین می توان در هر عصری بر اساس ساختار امامت و امت، احکام هزار و چند صد ساله پیش را به شکلی عالی و کامل

ص: 356

به اجرا در آورد. دغدغه دینداری صحیح مردم نباید لحظه ای از اندیشه فقها و مراجع دینی به دور باشد چرا که همین قدرت اجتهاد است که میرزای شیرازی را در حکومت قاجار به ستیز با استعمار انگلیس می کشاند.

بنابراین برای بهتر زیستن، برای انسان بودن، برای الهی شدن، برای ستیز با هر ظلم و استبدادی اسلام به عنوان دین ثابت و حقیقت تغییر ناپذیر، متولی نجات و رستگاری بشریت در هر عصری است. و شاید بتوان گفت همه آنچه را که شهید بهشتی بیان داشته و انتظار داشته است می توان در شخصیت امام خمینی (ره) به عنوان رهبری جهانی، به جامعه بشریت معرفی نمود.

نهاد مرجعیت و شأن ولایت تأثیر گذارترین عامل در حیات اجتماعی و اقتدار حکومت اسلامی است. و در چنین حکومتی، همه مردم مصوبات و دستورات حکومت دینی را تکلیف اجتماعی خود دانسته و خود را ملزم به اجرای آنها می نمایند. بنابراین، فقها و مراجع به دلیل مقام مرجعیت از این تبعیت مستثنی نخواهند شد و در امور اجتماعی و حکومتی همانند مردم ملزم به اجرا و تبعیت از احکام حکومتی خواهند بود. همچنین در این حکومت، همه مسلمانان حتی اهل سنت نیز امکان بهره مند شدن از مصوبات و مزایای حکومت را دارند و منافع غیر مسلمان نیز در حد لازم تأمین می گردد. ولایت فقیه در جمهوری اسلامی، حاکمیت مکتب در جامعه توحیدی اسلامی (1) خواهد بود. و ملزم است به قید مطلقه رعایت منافع مردم بر اساس موازین و قوانین الهی را بنماید.

ص: 357

در این صورت جمهوری اسلامی، در مسیر انتظار مصلح جهانی، راه خود را طی می نماید.

«شما مردم به پا خواسته... در تشخیص بسیار قوی هستید، زمانتان را درک کرده اید، عالم به زمان شده اید، این خودآگاهی و این فداکاری و از خودگذشتگی و این حضور آگاهانه و متعهدانه را حفظ کنید. آن وقت نظام سیاسی قانون اساسی به صورت یک گردش خون منظم و دقیق چنان کار خواهد کرد که دیگر احدی هوس دیکتاتوری و حق کشی و تجاوز را به دل راه ندهد. من تعجب می کنم چطور عده ای از این طرف و آن طرف می گویند، بله در این قانون اساسی ازش بوی دیکتاتوری می آید آن هم دیکتاتوری آخوندها، صدای پای فاشیسم و نعلین می آید؟ یک توهین دو جانبه است، هم توهین به روحانیت و هم توهین به ملت...» (1)

ص: 358

1- جاودانه تاریخ، ج 3، ص 94.

آنچه در این کتاب مطرح گردید فرازهایی از اندیشه های فقهی و اصولی شهید بهشتی است. نگاه منسجم و مدون ایشان به مباحث گوناگون همچون مواردی که در این کتاب مطرح گردید، نگرشی استوار و مبتنی بر عمیق ترین مبانی عقلانی و دینی نسبت به انسان است. آنچه در هر بخش از آثار این عالم دینی هویداست منزلت و مقامی والاست که برای انسان قایل است و نشان از شناختی وسیع و همه جانبه نسبت به او دارد.

شهید بهشتی به عنوان انسانی متفکر و کمال یافته در مجالست با قرآن مطرح است. مبانی اندیشه وی نیز بر دقیق ترین مدارج معرفت شناسانه از انسان مبتنی است. در سیره عملی و نظری ایشان از تعریف دین گرفته تا اساسی ترین مباحث عصر کنونی، هر یک با نگرش به مقام و کرامت انسانی پیوندی استوار دارد.

دین را انسان ساز، عقل را فطرت انسانی، اجتهاد را تقلید انسان آزاداندیش و ولایت فقه و فقیه را مدیریت انسان عادل و مدبر و انسان را موجودی آزاد و سازنده و مسئول معرفی می نماید. از سوی دیگر، غرب را

عالم رهایی انسان و غرق در مادیت و پوچ انگاری معرفی می نماید. بررسی موشکافانه اجتهاد و اصول فکری شهید بهشتی میسر نخواهد بود مگر آنکه نخست به نگاه انسان شناسانه ایشان واقف شویم آنگاه به مباحث ثابت و متغیر و چگونگی تعامل و ربط بین آن دو وارد گردیم.

از نظر شهید بهشتی، انسان موجودی پویا، محیط ساز، جامعه ساز و مخاطب اصلی شریعت نبوی است و مسئول سرنوشت جامعه و خود می باشد و جامعه انسانی نیز موظف است که به مراقبت مقام انسانی - الهی این موجود زیبای آفرینش پردازد. حاکمیت دینی که با فقاقت و مدیریت عادل ترین افراد اداره می شود متولی هدایت و تعالی انسان و مسئول سرنوشت دیندارانه زیستن اوست.

همچنین، از نظر او عدالت زیباترین تکریم از مقام و منزلت انسانی است که شایسته برخورداری از هدایت و حیانی رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) گشته و عروج و تعالی خویش را در گرو دلباختگی و مجالست با انوار قرآنی قرار داده است. فتوای اجتهادی اش هدایت مؤمنان و التیام بخش انسان رنجیده خاطر از مدرنیته است که در غروب از اندوه و رنج پوچ گرایی به ستوه آمده و به دنبال مأمنی است تا دوباره به آنچه می خواهد باز گردد. عشق به معبود بی همتا آخرین راه امنیت و صفا و خوشبختی و آزاد اندیشی و فلاح و رستگاری است که چون به کلام زیبایش تبیین شود همه آزاداندیشان را به هدایت و سعادت جاودانه برساند.

شاخصه های مدیریتی او ترسیمی امیدوار کننده از هدایت جهانی انسان و توسعه همه جانبه جوامع بشری است. در آرای اجتهادی او هرگونه

محدودیت جغرافیایی و معادله ای خاص که حقوق را صرفاً برای یک گروه یا فرد خاصی معین نماید نفی می شود. او اسلام را موجب رستگاری جهانیان می داند و بهره های فقاقت را در خدمت هر انسانی خواه مسلمان خواه غیر مسلمان، قرار می دهد. همه آنها که بر فطرت خویش عمل کرده اند، چه آنان که با کلام وحی آشنا شده اند و چه آنان که در وادی عقلانیت به معدود دانسته های خود عمل می کنند، انسانهای شریفی هستند که احکام مجتهدان مکتب تشیع موجبات رفاهشان را رقم خواهد زد.

وسعت این نگاه انسان شناسانه جز از روحی بزرگ و وارسته و تربیت یافته در مجالست دائم با قرآن و بهره مند از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) حاصل نمی شود.

شهید بهشتی مقام انسانی را در عالم و حیانی و معارف الهی درک کرده بود؛ همچنان که مولایش امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ چون انسان را می دید خدا را می دید و چون به وجه خدا می نگریست خلیفه الله را تکریم می کرد.

در نگاهی کلی و براساس آنچه در این نوشتار به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، می توان نگاه شهید بهشتی را به مسئله اسلام و مقتضیات زمان اینگونه جمع بندی کرد که ایشان دو عنصر عقل و اجتهاد را اصلی ترین ابزارها و یا راهکارهای تعامل بین عقل و وحی می دانست. بدین معنی که عقل به عنوان خصیصه مهم انسانی اگر در مسیر فطری خود قرار بگیرد امکان درک امور ثابت از جمله دین ثابت متناسب با تغییرات دوره های

مختلف تاریخی برای آن فراهم خواهد شد. حال همین عقل اگر تحت تربیت وحی قرار گیرد این امکان را برای انسان مسلمان فراهم می نماید که در قالب یک ساز و کار تعریف شده در درون دین به نام اجتهاد بتواند در هر عصری در کی تازه از دین ارائه دهد. این امر به معنی پیوند دادن دین ثابت با دنیای متغیر و مقتضیات دگرگون شونده زمان و مکان است. منتها این اجتهاد از نظر شهید بهشتی اگر قرار باشد نقش واقعی خود را ایفا نماید، افزون بر اجتهاد فردی و تقلید در مسایل فردی از یک مجتهد، اجتهادی است که در قالب و از طریق حکومت به پاسخگویی نیازهای جدید در پرتو دین می پردازد. این همان موضوعی است که در این کتاب از آن به عنوان اجتهاد حکومتی نام برده شد.

از سوی دیگر، در نگاهی انتقادی (1) به اندیشه های شهید بهشتی در خصوص این موضوع، ذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

افکار شهید بهشتی در این موضوع به صورت مدون و یکپارچه و روشن و شفاف در آثارش منعکس نشده است و پژوهشگر باید با دشواری فراوان و از خلال انبوه منابع پراکنده به این دیدگاهها دست یابد. با توجه به اهمیت این موضوع و اهتمام اندیشمندان معاصر به آن و نگارش رساله ها و کتاب های مستقل در این باره، انتظار می رفت شخصیتی چون شهید بهشتی نیز

ص: 364

1- پرداختن به این موضوع (نگاهی انتقادی به آثار شهید بهشتی) در موضوع مورد بحث کتاب را مدیون استاد محترم مشاور هستم که با یادآوری روحیه انتقاد پذیری شهید بهشتی افزودن این بخش را توصیه کرده است و بخش عمده مطالب این قسمت را نیز مرهون استاد محترم راهنما هستم.

به صورت مدون و مکتوب و صریح به بحث و بررسی در این باره پردازد و موضع خود را به صورت روشن بیان نماید. شهید مطهری و شهید صدر نیز در همان فضایی که شهید بهشتی می زیست، زندگی کردند و آثار خود را در باره این موضوع پدید آوردند. لذا جای این سؤال و یا انتقاد هست که چرا شهید بهشتی چنین نکرد. البته جای این احتمال باقی است که کثرت مشغله و وسواس فراوان ایشان برای نگارش و دست به قلم بردن و یا اعتقاد ایشان به کار تحقیقاتی گروهی در موضوعاتی مهم مانند این مباحث در مکتوب نبودن آثار قلمی ایشان مؤثر بوده است.

گرچه اندیشه های شهید بهشتی آنچنان که باید مورد بررسی و کنکاش محققان قرار نگرفته و می توان گفت که تقریباً به کناری رفته است لکن نباید فراموش کرد که غفلت از مردان بزرگ، گناه نابخشودنی خواهد بود. اگر این توفیق فراهم آمده که به دیدگاه ایشان پیرامون اسلام و مقتضیات زمان پردازم در ضمن آن به مباحثی گسترده و عمیق برخورد نمودم که ضرورت بررسی و پژوهش آنها را برای جامعه امروز که در فراز و نشیبهای گوناگونی قرار می گیرد، امری لازم و ضروری می شمرم و امیدوارم دلسوزان اندیشه دینی و فقیهان متعهد به عهد و پیمان الهی در نزد مردم و نظریه پردازان مسایل اجتماعی، اعم از دانشگاهی و حوزوی، خود را از نظریات، این عالم متعهد و نظریه پرداز معاصر محروم ننمایند و با استخراج مبانی فکری ایشان راهکارهای غلبه بر چالش های خرد و کلان در جامعه اسلامی را فراهم آورند.

موضوعاتی از قبیل نظام مدیریت در جامعه دینی، نقش مردم در اندیشه و نظام دینی، توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی و شاخص های آن دو، اولویت های برنامه ریزی در یک جامعه دینی، عدالت اجتماعی و چگونگی توسعه جهانی اسلام (جهانی بودن تفکر قرآنی و فتاوی اجتهادی)، شیوه های نظری و عملی در تبلیغ دین در داخل و خارج از کشور، چگونگی پرورش افراد مستعد و کارآمد نمودن آنها در مدیریت های کلان، جامعه شناسی دینی، انسان کامل، بررسی مفهوم حقیقی وحدت حوزه و دانشگاه در سیره عملی و نظری شهید بهشتی، تحلیل و شناخت متد و سبک زندگی وی، بررسی مفهوم آزادی در حاکمیت دینی، نقش تشکل و احزاب در جهت تعالی انسان، رابطه عشق و عقل، ارتباط عدالت و آزادی و... از جمله موضوعاتی است که بررسی و تبیین آنها در آثار و اندیشه های شهید بهشتی می تواند راهگشای برخی مشکلات و معضلات مبتلا به ایران کنونی گردد.

با بررسی موضوعات ذکر شده در آثار شهید بهشتی می توان دیدگاه های وی را برای نسل کنونی و نسل های آینده تبیین و روشن نمود و از مبانی فکری و اجتهادی این اندیشمند معاصر مسلمان در حل مشکلات اجتماعی یاری جست. واضح است که جامعه اسلامی ما امروزه بیش از هر زمان دیگر نیاز مند چنین مطالعاتی است. نوآوری های شهید بهشتی در تبیین معارف اسلامی و نقش برجسته و ممتاز ایشان در تدوین قانون اساسی و پی ریزی نهادهای نظام جمهوری اسلامی، پیگیری موارد ذکر شده را بر هر متفکر و پژوهشگر دلسوزی ضروری می سازد.

یادآوری: برای نگارش این کتاب، تعدادی قابل توجه کتاب، مقاله، نوار کاست و نوار ویدئویی دیگر نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است ولی در این فهرست تنها به منابعی اشاره شده که در متن کتاب به جز فصل یک به آنها استناد شده است.

الف - کتب آزادی، هرج و مرج، زورمداری. میزگرد: آیت الله بهشتی حبیب الله پیمان، مهدی فتاح پور، نورالدین کیانوری، چاپ اول، تهران: بقعه، 1382.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو، ج 1، 1376، ج 2، 1377.

از زبان یاران: جاودانه تاریخ، آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، 1380.

اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر: مكتبة النهضة المصرية، 1369ق.

اقبال لاهوری، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: رسالت قلم، بی تا.

او به تنهایی یک امت بود، دفتر اول، چاپ دوم، تهران: بنیاد شهید، واحد فرهنگی، 1361.

اولین رئیس جمهور، به کوشش محمد جواد مظفر، چاپ دوم، تهران: کویر،

1378.

ص: 367

بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سال شهادت آیت الله بهشتی، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی، با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، 1380.

برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی طه، 1379.

ترور فکری و ترویج شایعه همراه با مختصری از شرح حال دکتر محمد حسینی بهشتی، حزب جمهوری اسلامی.

حامد ابوزید، نصر، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، چاپ اول، تهران: طرح نو، 1380

حسینی بهشتی، محمد، ارزش ها در نگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، تهران:

انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، 1375.

، ربا در اسلام، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379 - ، اقتصاد اسلامی، ج 1، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

1378.

، بایدها و نبایدها / امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران: بقیعه، 1379.

- ، بررسی تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، چاپ اول، تهران: ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر 1361

، بهداشت و تنظیم خانواده، چاپ اول، تهران: بقیعه، 1379.

، حج در قرآن، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378.

، حق و باطل از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، تهران: بقیعه، 1378.

ص: 368

- ، حکومت در اسلام، با مقدمه و حواشی علی حجتی کرمانی، چاپ دوم، تهران: سروش، 1376.
- ، دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، چاپ سوم، تهران: بقیعه، 1379.
- ، ربا در اسلام، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379.
- ، سرود یکتاپرستی، چاپ دوم، تهران: بقیعه، 1379.
- ، شناخت از دیدگاه فطرت، چاپ اول، تهران: بقیعه، 1378.
- ، شناخت از دیدگاه قرآن، چاپ اول، تهران: بقیعه، 1378.
- ، مبانی نظری قانون اساسی، چاپ دوم، تهران: بقیعه، 1378.
- ، محیط پیدایش اسلام، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1397.
- ، موسیقی و تفریح در اسلام، چاپ اول، تهران: نشر بقیعه، 1384.
- ، نقش آزادی در تربیت کودکان، چاپ اول، تهران: 1380.
- ، نماز چیست؟ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ، ولایت، رهبری، روحانیت، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، چاپ اول، تهران: بقیعه، 1383.
- و دیگران، شناخت اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- و هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، طرح علمی و عملی برای مؤسسات آموزشی اسلامی، تهران: روابط عمومی بنیاد نهج البلاغه، 1361.
- حمیدی، سیدهاشم، ارتباط عقل و دین، چاپ دوم، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران، 1375.

خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، به کوشش مرتضی نظری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378.

خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج 21، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، جلد سوم، 1369، جلد چهارم، 1370.

در شناخت اقبال، به کوشش غلامرضا ستوده، (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری - تهران، اسفند 1364)، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، 1365

ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر علم کلام، چاپ دوم، قم: دار الفکر، 1381.

رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار،

1377.

سخنرانی های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، تهران: سید جمال.

سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ اول، تهران: صراط، 1370

سید قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سیدعلی خامنه ای، چاپ هشتم، تهران: اوج، بی تا.

شریعتی، علی، ما و اقبال، تهران: حسینیه ارشاد، بی تا.

شریف، م. م، تاریخ فلسفه در اسلام، ج 1، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1362 شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات محمد رضا جلالی نائینی، تهران: اقبال، 1373

شهید بهشتی مظهر صلابت و تدبیر؛ اداره کل پژوهش های سیما، بی تا.

ص: 370

شهید بهشتی معمار نظام نوین قضایی اسلام، تدوین دفتر امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، چاپ اول، اصفهان: مرکز مطبوعات و انتشارات، 1382.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج 1 (جلسه اول تا سی و یکم)، چاپ اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، 1364

الطبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج 2، تحقیق محمد هادی امیر بهادری، ط 1، قم: اسوه، 1413 ق.

فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه.

قائمی، علی، زندگی و گزیده افکار شهید مظلوم آیه الله بهشتی، قم: شفق، بیتا- کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید. چاپ دوم،

انگلستان): ایلام، 1999 م.

مجموعه مقالات؛ استاد شهید سید محمد حسینی بهشتی، به کوشش سید مهدی آیت اللهی، قم: جهان آرا

مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، چاپ اول، تهران: 1380.

مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم شانه چی، چاپ سوم، تهران: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی،

1375.

مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، تهران: صدرا، 1368.

-، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم: صدرا، بی تا.

مواضع ما، حزب جمهوری اسلامی، بی تا

ص: 371

مهاجری، مسیح، شهادتنامه درباره شهید مظلوم آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، چاپ دوم، تهران: 1361

نگاهی به کارنامه شهید مظلوم آیت الله بهشتی از زبان خودش، چاپ اول، تهران: حزب جمهوری اسلامی، 1360

هاشمی رفسنجانی، روایت هجران، چاپ چهارم، تهران: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر، 1375.

هدایت نیانگنجی، فرج اله، اندیشه های حقوقی شهید بهشتی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1382

ب - مقالات

بهشتی یک فرهنگ، عروه الوثقی، سخنرانی به مناسبت سالگرد هفتم تیر در رفسنجان، سال پنجم، شماره 124، 63/3/24

. "حزب و هفتم تیر"، عروه الوثقی، سال چهارم، شمار؛ 77، 61/4/3

درخت دل در باغ خرد، پیام زن، قسمت اول.

زندگی نامه آیت الله محمد بهشتی از زبان خودش، روزنامه کار و کارگر،

77/4/7.

شهید بهشتی نقطه اتکای معارف اسلامی، عروه الوثقی، سال پنجم، شماره

101، 62/3/26.

طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام، "کیهان فرهنگی، شماره 4. مروری بر زندگی و مبارزات شهید بهشتی، روزنامه جمهوری اسلامی،

73/4/7.

نگاهی به حیات سیاسی اجتماعی شهید مظلوم آیت الله بهشتی، روزنامه

جمهوری اسلامی، قسمت اول، 74/5/3 و قسمت سوم، 74/4/5.

ص: 372

ویژه نامه حزب جمهوری اسلامی، عروه الوثقی، سال سوم، شماره 69، 6/12/60.

برنامه طلوع ماه، ویژه برنامه هفتم تیر: گروه فرهنگ و تاریخ و هنر شبکه یک سیما، 81/4/6

حسینی بهشتی، محمد، امامت و مرجعیت، قسمت نهم و دهم، عروه الوثقی، سال چهارم، 1361، شماره 91، 61/10/23، شماره 92، 61/11/7

، "امامت و رهبری عروه الوثقی، سال چهارم، شماره 95، 61/12/19.

، تحلیلی پیرامون مجلس خبرگان قانون اساسی، عروه الوثقی، سال ششم، شماره 128، 63/6/8

، "تشکل ضروری ترین نیاز عصر ما، عروه الوثقی، سال چهارم، شماره 93، 1361

، خار چشم دشمنان، در نگاه دشمنان"، عروه الوثقی، سال چهارم، شماره: 77، 61/4/3

، -، "روحانیت در اسلام و در میان مسلمین"، بحثی درباره مرجعیت و

روحانیت، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1341.

، سه گونه اسلام، متن موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

، سیاست در متن دین"، عروه الوثقی، سال سوم، شماره 75، 61/3/6

، "عمل، عمل، عمل، عروه الوثقی، سال چهارم، شماره 77، 1362،

61/4/3.

، گزیده سخنان در ویژه نامه سالگرد تأسیس حزب جمهوری اسلامی، عروه الوثقی، سال سوم، شماره 69.

ص: 373

گفتاری پیرامون حزب و تشکل، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 61/3/20، 76

-، "مراحل اساسی یک نهضت، قسمت اول و دوم، عروة الوثقی، سال چهارم، شماره 94، 61/12/5

، "وحی، عروة الوثقی، سال پنجم، شماره های 102، 103 و 104.

، یک قشر جدید در جامعه ما، متن موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

زمانی، محمود، نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (س) نقش زمان و مکان در اجتهاد، ج 6، فقیهان و زمان و مکان (2)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1374.

لاجوردی، اسدالله، گفت و گو به مناسبت سالگرد تأسیس حزب جمهوری اسلامی، عروة الوثقی، سال سوم، شماره 69

مهاجری، مسیح، "شهید بهشتی، رکن بزرگ انقلاب" (قسمت دوم)، روزنامه جمهوری اسلامی، 73/4/5

. میزبانی، مهناز، "شهید بهشتی در پیوند مردم و روحانیت"، 15 خرداد.

پ - مصاحبه هایی که از سوی نگارنده صورت گرفته است:

1. آیت الله محمدرضا مهدوی کنی - 80/7/30

2. دکتر فرشاد مومنی (سه نوبت) - 80/4/17، 80/5/25، 80/7/1

3. دکتر سید محمدرضا حسینی بهشتی، 80/7/3

4. حجت الاسلام مقدم - 80/3/26

ص: 374

5. منیره گرجی - 80/6/25

6. آقای کمالیان 81/3/31

ت - نوارهای کاست و ویدئویی

- مصاحبه با محمدرضا حسینی بهشتی، چهار نوار کاست موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

- نوار سخنرانی پیرامون انفاق موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

- نوار سخنرانی پیرامون شورا موجود در بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

ص: 375

آرام، احمد 127، 367

آلمان 37، 42، 50، 51

آمریکا 48، 70، 74، 80، 90-93

آیت الله اردکانی 26

آیت الله محمد حسین بروجردی 27، 26

آیت الله حکیم 51

آیت الله علی خامنه ای 42، 82، 131، 100

آیت الله خوئی 51

آیت الله ربانی شیرازی 40

آیت الله صدوقی 48

آیت الله سید محمود طالقانی 66

آیت الله مشکینی 26

الله مصباح یزدی 40

آیت الله عبدالکریم موسوی اردبیلی 79، 65، 27، 26

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی 40، 56، 68، 84، 372

ابراهیمی دینانی، غلامحسین 118، 367

ابلیس 108، 109

الطبرسی، ابومنصور احمد بن علی 293، 371

اتحادیه دانشجویان مسلمان 44

اتریش 45، 48

احمدبن تيميه حراني دمشقي (ابن تيميه) 115، 116

احمد بن حنبل 107

احياء العلوم 114

ارسطو 114، 116

الويري، محسن 12، 13، 15، 20

اركون، محمد 136

استالينست 330

اسدآبادي (افغاني)، سيد جمال الدين 120، 136

اشراقيون 116

اشعري، ابوالحسن 111، 367، 119، 115_113

اصفهان 24-26، 29، 194، 368، 371

افلاطون 116

اقبال لاهوري، عباس 120، 370، 367، 131-126

امام الحرمين جويني 113

امام جعفر صادق (عليه السلام) 41، 61، 271، 106

امام حسين (عليه السلام) 36

ص: 377

امام خمینی (ره) 17، 26، 40، 41، 84، 81، 77، 74، 70، 68، 65، 51، 195، 136، 120، 88، 87، 85، 374، 370، 357، 325، 323

امام عصر (عج) 165، 292-294، 377، 314، 299

امام علی (علیه السلام) 337

امام موسی صدر 26

امیر انتظام 77

امیر بهادری، محمدهادی 293

انجمن اسلامی پزشکان 62

اهل بیت 17، 36، 106، 323، 363

اهل حدیث 106، 107، 116، 109، 115، 112، 111

اهل سنت 44، 61، 110، 357، 115، 311

بازرگان، مهدی 67، 68، 70

باقلانی، ابوبکر 113

باهنر، محمد جواد 57

برنجکار، رضا 111-115، 368

برهمائیان 254

بلژیک 48

بنی صدر، ابوالحسن 68، 69، 77، 89، 79

بوعلی سینا 118

پیمان، حبیب الله 180، 367

تایمز (روزنامه) 219

ترکیه 51

ثروت (دبستان) 24

جبهه ملی 89

جعفری لنگرودی 110، 112، 114

حامد ابوزید، نصر 134، 368

حبشه 163

حزب جمهوری اسلامی 71-76، 371-374، 368، 355، 290

حسینی بهشتی، علیرضا 12، 13

حسینی بهشتی، محمدرضا 13، 375، 374، 66

حکمت متعالیه 116

حمیدی، سیدهاشم 369

حوزه علمیه صدر 24

خالقداد هاشمی، مصطفی 107، 370

خوانساری، محمد تقی 26

داود (علیه السلام) 177

دانشجویان پیرو خط امام 92

دانشگاه تهران 60، 370

دموکراسی 31، 213، 220، 283

دین و دانش (دبیرستان) 29

دیوان عالی کشور 86 - 88

رباط 62

رجایی، محمد علی 68، 86، 87

رسول اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم) 45، 105، 106، 208، 156، 150، 144، 111، 108

116

رفیع پور، فرامرز 79، 370

روم 163

سازمان بهداشت جهانی 62

ساواک 33، 41، 42، 47، 48، 51، 371، 62، 61

سروش، عبدالکریم 120، 136، 370، 369، 138

سعدی (دیبرستان) 24

سوئد 48

سوئیس 48

سوریه 51

سولیوان، ویلیام 49، 80

سہروردی، شہاب الدین 116

سید قطب 120، 131، 134، 370

شریعتی، علی 49، 120، 130، 370، 369، 354، 194، 184

شورای انقلاب 66-71

شورای نگہبان 250-348

شہرستانی، محمد بن عبدالکریم

109، 370

صابری، حسین 109

صدر، محمدباقر 26، 51، 136، 374، 365، 137

صهیونیزم 97

عبدالرحمن بدوی 109

عبده، محمد 136

عراق 51

عربستان 51، 103، 163

عربی، محی الدین 116

علامه طباطبایی 27، 28

غفوری 57

فارابی، ابونصر 118

فاشیسم 358

فتاح پور، مهدی 367

فرانسه 25، 48

فلسطین 45، 48

فلسفه اشراق 116

فیض الاسلام 281

قائمی، علی 371

قاجار 357

قطب زاده، صادق 68، 69

قم 23، 24، 26، 29، 41، 42، 56، 197، 194، 69، 60، 65

کاپیتالیزم 204

كارل، الكسيس 132

كاردينال كونينج 45

كانون دانش آموزان قم 29، 39

كربلا 97

كريستين ساينس مانيتور (نشرية) 74

ص: 379

کریمی نیا، مرتضیٰ 135

کلاهی 96، 217

کمالیان 47، 375

کنفرانس رباط 62

کیانوری، نورالدین 180

گرجی، منیره 13، 81، 375

گروه فرقان 83

گنجی، فرج اله 276، 372

لاجوردی، اسدالله 374

لانه جاسوسی 92، 93

لایحه قصاص 88-90

لبنان 51

لنگرودی، محمد جواد 109

لیبرالیسم 91، 183، 200، 202، 218، 216، 213-211، 208، 206

268

ماتریالیست 225، 226

ماتریدی، ابو منصور 115

ماتریدیه 115

مارکسیست 70، 200، 330

ماشینیزم 220، 221

ماکیاول 205، 207، 213، 239، 240

مالک بن انس 107

مؤسسہ نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره) 195

مؤمنی، فرشاد 13، 325، 374

مجتهد شبستری، محمد 126، 136، 134، 127

مجلس تدوین قانون اساسی 33، 80، 77، 76، 71

مجلس خبرگان 33، 79-77، 82، 273، 290، 83

محمد بن ادريس شافعی 107

محمد بن عبدالکریم 107

محمد بن عبد الوهاب 115

مدرسه امام جعفر صادق (علیه السلام) 41

مدرسه حجتيه 26

مدرسه حقانی 195

مرکز اسلامی هامبورگ (مسجد) 48-42

مرکز تحقیقات اسلامی 59

مسیحیت 45، 158

مشکور، محمد جواد 112، 371

مطهری، مرتضیٰ 18-19، 28-123، 26_120، 83، 68، 65، 56، 41، 371، 365، 126، 125

مظفر، محمد جواد 70، 367

معتزله 106، 109، 110، 112، 115

مفتح 39، 56، 83

مقدم، محمدرضا 13، 60، 195

منتظری، حسین علی 27، 77

منور (پروفیسور) 130

ص: 380

مهاجری، مسیح 372، 374

مهدوی کنی، محمدرضا 12، 64، 87، 86، 69

میرزای شیرازی 273، 357

میزبانی، مهناز 374

نجف 197

نظری، مرتضی 370

نهیضت آزادی 89

نیهلیم 147، 174، 204، 206، 208

واصل بن عطاء (غزال) 110

ولایت فقیه 81، 292، 296، 297، 302، 350، 324، 352، 300

وهایت 115

هدایت نیا گنجی، فرج اله 276، 372

هلند 48

هیئت های مؤتلفه اسلامی 40

هیتلر 220

یزدی، محمد 87

یهود 328

ص: 381

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

